



جستاری کلامی پیرامون
 حکمرانی فقهی و
 تمدن سازی دینی
 در عصر غیبت و
 سیطره مدرنیته

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عصر حیثیت

جستاری کلامی پیرامون حکمرانی فقهی
و تمدن سازی اسلامی در عصر غیبت و
سیطره مدرنیته

مهدی نصیری

۱۳۹۸

سرشناسه: نصیری، مهدی، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور: عصر حیرت: جستاری کلامی پیرامون حکمرانی فقهی و تمدن سازی دینی در
عصر غیبت و سیطره مدرنیته / مهدی نصیری.
مشخصات نشر: تهران: مکتبه الصدیقه الشهیده، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۲۵۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۱۹۹-۳-۶-۳
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۴۷ - ۲۵۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر: جستاری کلامی پیرامون حکمرانی فقهی و تمدن سازی دینی در عصر غیبت و سیطره
مدرنیته.
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق، -- غیبت
موضوع: Occultation -- Muhammad ibn Hasan, Imam XII
موضوع: مهدویت
موضوع: Mahdism
موضوع: ولایت فقیه
موضوع: Wilayat al-faqih
رده بندی کنگره: ۲۲۴BP
رده بندی دیویی: ۴۶۲/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۸۱۶۲۷

نام کتاب: عصر حیرت (جستاری کلامی پیرامون حکمرانی فقهی و تمدن سازی
اسلامی در عصر غیبت و سیطره مدرنیته)
نویسنده: مهدی نصیری
طراح جلد: مسعود نجابتی
گرافیک و صفحه آرایی: سید حسین موسی زاده
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۱۹۹-۳-۶-۳
ناشر: مکتبه الصدیقه الشهیده
سال انتشار: ۱۳۹۸
نوبت چاپ: اول
قیمت: ۵۰/۰۰۰ تومان
تلفن مرکز پخش: ۰۹۳۵۱۲۶۸۴۷۴
ایمیل نویسنده: nasirionline@gmail.com



فهرست مطالب

مقدمه	۱۱
شیوه استفاده و استناد به روایات در این کتاب	۱۴
فصل اول: جایگاه انحصاری حجت معصوم در هدایت و جامعه سازی دینی	۱۷
نقش انحصاری و غیرقابل جایگزین حجت معصوم در امر هدایت و جامعه سازی دینی	۱۹
آیات	۲۰
روایات	۲۵
ضرورت وجود حجت معصوم برای مدیریت و هدایت جامعه در میان متکلمان شیعه	۳۲
جمع بندی فصل	۳۵
پیوست فصل اول	۳۶
ویژگی های تمدن ترازا اسلام	۳۶
فصل دوم: نتیجه غیبت و عدم دسترسی به حجت معصوم در امر هدایت و جامعه سازی دینی	۳۹
الف: عدم اتمام حجت از سوی خداوند بر مردم	۴۰
ب: بیان صحیح شریعت متوقف شده و خداوند به درستی اطاعت و عبادت نخواهد شد	۴۲
ج: حق از باطل تشخیص داده نشده و مومنان دچار شبهه و اختلاف می شوند	۴۳
د: غیبت حجت معصوم موجب بروز خلل و منقصتی عظیم در دین و دنیای مردم است	۴۹
ه: جهان و جامعه و مردم جز به حضور امام معصوم اصلاح نمی شود	۵۱
نقش انحصاری حجت معصوم خداوند در هدایت امور مادی و سامان دهی معاش آدمی (جنبه مادی تمدن)	۵۴

۵۵.....	معنای انتفاع از امام در عصر غیبت مانند انتفاع از خورشید پشت ابر
۵۷.....	جمع بندی فصل
۵۹.....	فصل سوم: عصر غیبت، عصر حیرت
۶۰.....	عصر غیبت و محرومیت از زلال معارف و احکام الهی
۶۳.....	عصر حیرت و سرگردانی
۶۶.....	گریه سوزناک امام صادق علیه السلام بر مصیبت های عصر غیبت و شک و تردید فراگیر و ارتداد اکثر شیعیان
۷۱.....	عصر غیبت، عصر شبهه
۷۲.....	تعبیر دوروایت از شیعیان عصر غیبت به اهل ضلال (حیرانی)
۷۳.....	اشاره برخی علما درباره حیرانی در عصر غیبت
۷۵.....	عصر غیبت، عصر فروبستگی و اندوه شیعه
۷۷.....	جمع بندی فصل
۷۹.....	فصل چهارم: سقیفه و زخم النیام ناپذیری که بر پیکر رسالت وارد کرد
۹۳.....	جمع بندی فصل
۹۵.....	فصل پنجم: ظلمت آخرالزمان و قدر محدود اصلاح گری
۱۲۲.....	شرایط سخت و اسفبار شیعه در عصر غیبت
۱۲۶.....	همه اصناف پیش از ظهور به حکومت خواهند رسید و ناتوانی خود را در تحقق مطلوب عدالت تجربه خواهند کرد
۱۲۷.....	دولت اهل بیت علیهم السلام آخرین دولتهاست
۱۲۹.....	دو روایت متفاوت درباره آخرالزمان
۱۳۳.....	جمع بندی فصل
۱۳۵.....	پیوست فصل پنجم: نفی سیر خطی پیشرفت و تکامل علمی و معنوی در تاریخ
۱۳۹.....	فصل ششم: عصر غیبت و کارکرد فقه و فقها
۱۴۲.....	رجوع به فقها در عصر غیبت از باب اضطرار است
۱۴۳.....	فقه عصر غیبت؛ کمبود علم و وفور ظن
۱۴۵.....	انفتاح باب علم یا انسداد؟
۱۴۷.....	مصوبه و مخطئه
۱۴۷.....	وجود اختلافات فراوان در میان فقها، دلیلی دیگر بر حیرانی در عصر غیبت
۱۴۹.....	آیا قاعده لطف راهگشا و حیرت زدا نیست؟

۱۵۰.....	رد قاعده لطف در اثبات حجیت اجماع
۱۵۱.....	جمع بندی فصل
۱۵۳.....	پیوست اول فصل ششم: عوامل و علل اختلاف فتاوی فقها در عصر غیبت
۱۵۸.....	پیوست دوم فصل ششم: نمونه‌هایی از مسائل اختلافی بین عالمان و فقهای معاصر
۱۵۸.....	۱. فتوای امام خمینی (ره) در باره موسیقی
۱۵۹.....	۲. فتوای فقها در باره شرکت در انتخابات و حضور اجتماعی و سیاسی زنان
۱۶۴.....	۳. اختلاف نظر در مورد فلسفه و عرفان
۱۶۹.....	فصل هفتم: مدرنیته مانعی بزرگ بر سر راه تحقق تمدن اسلامی
۱۷۰.....	مدرنیته چیست؟
۱۷۲.....	ورود مدرنیته به ایران
۱۷۴.....	آسیب‌های حاصل از سیطره مدرنیته در ایران
۱۷۸.....	جمع بندی فصل
۱۸۱.....	فصل هشتم: عصر غیبت، عصر بلا تکلیفی مطلق و قعود نیست
۱۸۹.....	دستوری جامع در باره وظایف شیعیان در عصر غیبت
۱۹۱.....	جمع بندی فصل
۱۹۳.....	پیوست‌های پایانی
۱۹۵.....	پیوست اول: ولایت فقیه در عصر غیبت
۲۰۱.....	پیوست دوم: تحلیلی پیرامون روایات منع از قیام قبل از ظهور و قیام قائم (عج)
۲۰۲.....	زمینه و بافت تاریخی صدور روایات منع از قیام
۲۱۵.....	روایتی دیگر در باره سکوت و خانه نشینی در عصر غیبت
۲۱۷.....	ادله ای دیگر در رد دیدگاه عدم مشروعیت قیام قبل از ظهور
۲۱۷.....	مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی مسلمین
۲۱۹.....	فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر
۲۲۲.....	نهی شدید امام صادق علیه‌السلام از تحاکم و داوری بردن نزد طاغوت
۲۲۴.....	تایید برخی قیامها و حرکت‌های انقلابی در دوران غیبت در روایات
۲۲۵.....	انقلاب اسلامی، قیامی در دفاع از کیان دین و مذهب
۲۲۶.....	جمع بندی فصل
۲۲۹.....	پیوست سوم: آیا تمدن‌سازی اسلامی شرط ظهور امام زمان (ع) است؟
۲۳۳.....	ظهور در بستری از اعجازها و امدادهای الهی رخ می‌دهد

۲۳۷.....	پیوست چهارم: نتایج متفرع بررهیافت کلامی عصر حیرت
۲۳۸.....	نتایج سیاسی
۲۴۱.....	نتایج اجتماعی
۲۴۲.....	نتایج فقهی
۲۴۲.....	نتایج معرفتی و عقیدتی
۲۴۷.....	منابع کتاب

مقدمه

انقلاب اسلامی فارغ از هر انگیزه و مبنای فقهی و دینی برای وقوع آن، از این جهت که رژیم را ساقط کرد که در پی هدم کیان دین بود و حتی تاریخ هجری شمسی را که صبغه ای از اسلام داشت تحمل نکرد و تبدیل به تاریخ شاهنشاهی کرد و اگر فرصت و میدان می یافت، الگوی آتاتورک را در ایران اجرا می کرد، یک ضرورت عقلی و شرعی بود.

در چنین شرایطی، سخن از امکان یا عدم امکان تحقق تمدن تراز دین در عصر غیبت و روزگار سیطره مدرنیته و یا حیطه اختیارات ولی فقیه و یا مشروعیت یا عدم مشروعیت تشکیل حکومت در عصر غیبت، بی وجه است؛ چرا که وجوب دفاع از کیان و موجودیت دین، امری متفق علیه بین همه فقها است.

ضمناً اگر چنین رژیمی در چند قرن پیش بود و فقها و متدینان برای اسقاط آن بسیج می شدند و با حصول نتیجه، مثلاً بر مبنای تئوری ولایت فقیه در امور حسبه، دخالت مستقیم در امر حکومت نمی کردند، امری قابل فهم بود و خطر از سر دین مرتفع شده بود؛ اما در عصر جدید و تلاش نظام‌های استعماری و تمامیت خواه مدرن برای تسلط بر عالم و گسترش بی وقفه هژمونی خود، دیگر به سادگی نمی توان از کناره گیری از حکومت سخن گفت و با استناد به تئوری ولایت فقیه در امور حسبه، از حفظ کیان دین و مذهب اطمینان حاصل کرد و لذا نظریه ولایت مطلق فقیه در روزگار کنونی، فارغ از ادله مستقل دیگری که به نفع آن وجود دارد، ضرورت آن ملموس می شود.

فارغ از این موضوع، اما می توان در این باره که الگوی حکومتی فقهی و دینی مبتنی بر ولایت مطلق فقیه در عصر غیبت و به ویژه زمانه کنونی چگونه باید باشد تا حداکثر منافع ممکن را برای دین و کشور و مردم تامین کند، بحث‌های فراوان کرد و دیدگاه‌های متنوع و مختلفی را مطرح نمود.

دیدگاه غالب و مشهور این است که نظام اسلامی باید مجدانه در پی اجرای احکام شریعت و تحقق ارزش‌های الهی و ساخت حکومت و جامعه‌ای تراز دین، یعنی آنچه هدف از بعثت انبیاء و ارسال رسولان بوده، باشد و ظرف سال‌های اخیر، این دیدگاه با عنوان ساخت «تمدن اسلامی» مطرح شده است.

این کتاب در پی آن است به طرح دیدگاهی دیگر و نه البته متضاد، بلکه تا حدودی متفاوت بپردازد.

نقطه آغاز و عزیمت این دیدگاه این است که این اندیشه و ذهنیت را که برای تحقق یک حکومت و جامعه و تمدن تراز دین، تفاوت چندانی بین وضعیت حضور انبیاء و حجج معصوم الهی علیهم السلام و عدم حضور آنان وجود ندارد و غیبت امام معصوم مانعی جدی و اساسی در ایجاد و ساخت جامعه و حکومت تراز دین نیست و در عصر غیبت، در صورت قبضه قدرت سیاسی از سوی فقها، آنان از عهده این مهم در حدی مطلوب و قابل قبول بر خواهند آمد، به پرسش و نقد بگردد.

طرح این پرسش و دیدگاه در آغاز انقلاب و حتی یک دهه اخیر صعب و سخت می نمود، اما به نظر می رسد با گذشت چهل سال از استقرار نظام جمهوری اسلامی و کسب تجربه‌های بسیار در امر حکمرانی و مواجهه با تنگناها و ناکامی‌های فراوان در عین دستاوردهایی عظیم و افتخار برانگیز، گوش‌های فراوانی آماده شنیدن آن باشند و به سرعت تخطئه و طرد نشود.

این دفتر در صدد واری و نقد دیدگاه «امکان تحقق تمدن تراز دین در عصر غیبت و روزگار سیطره مدرنیته» است و بر این باور است که اکنون دیگر نمی توان به سهولت و بساطت سال‌های قبل و آغاز انقلاب، سخن از تحقق آرمان‌ها و ارزش‌ها و ساخت جامعه‌ای با محوریت موازین و احکام دینی به نحو مطلوب و رضایت بخش گفت؛ اگر چه امکان تحقق نسبی آن راهم نمی توان و نباید نفی کرد که البته میزان توفیق آن، بستگی به عوامل مختلف از جمله نقشه راهی سنجیده و درست و چگونگی عملکرد مسئولان و دستگاه‌های حکومتی دارد.

مقصود از تعبیر جامعه و تمدن «تراز دین» در این کتاب، جامعه و تمدن مهدوی علیه السلام نیست. که کسی خوشبختانه پس از پیروزی انقلاب مدعی تحقق آن نبوده است. بلکه مقصود، تحقق احکام و ارزش‌های دینی. آن گونه که از قرآن و سنت و اسنادی متعالی چون نهج البلاغه و یا آنچه اساتید دانشمند و فرهیخته، برادران حکیمی در موسوعه گرانسنگ «الاحیاء» تحقیق و تدوین کرده اند، فهمیده می شود. در حدی مثلا هفتاد. هشتاد درصدی می باشد.

اکنون سؤال این است که آیا می توان در عصر غیبت و روزگار سیطره مدرنیته، جامعه‌ای تراز آموزه‌های کتاب و سنت و فقه موجود با محوریت قرائت و فتاوی فقیهانی انقلابی چون امام

خمینی (ره) ساخت که در ابعاد فردی و جمعی (اعم از اعتقادی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و...) تحت حاکمیت و نفوذ احکام و آرمان‌های دینی و فقهی در حدی قابل قبول و رضایت بخش باشد یا خیر؟

ما در این کتاب با ارائه چند فصل نشان خواهیم داد که حضور مبسوط الید حجت معصوم الهی همراه با حاکمیت بدون مانع و همراه با اقبال مردمی، شرط اساسی تحقق جامعه و تمدنی است که در آن احکام و معیارها و ارزش‌های دینی در حدی مقبول و رضایت بخش حاکم و نافذ و جاری باشد و بدون چنین حضور و حاکمیتی، تحقق جامعه و تمدنی در تراز اسلام شناسی و فقه موجود و کنونی شیعه با همه کاستی‌هایش، که بتوان مدعی شد شاخصه‌های یک جامعه دینی رضایت بخش را در همه عرصه‌های فردی و جمعی دارد نیز قابل تحقق نیست.

به عبارت دیگر، ما طی صفحات آتی، با استناد به ادله قرآنی و روایی توضیح خواهیم داد که شرط ارائه و اقامه مطلوب و مقبول دین در عرصه‌های فردی و جمعی، حضور مبسوط الید حجت معصوم الهی است و بدون وجود چنین شرطی، آنچه در نهایت قابل تحقق است. حتی در شرایط برپایی حکومت دینی با محوریت ولایت فقیه جامع الشرایط. نسبتی محدود و حداقلی از دین^۱ و احکام و ارزش‌های دینی است که بسته به میزان فعالیت و تلاش مومنان و نحوه حکمرانی فقیه حاکم، موفقیت آن کم و یا زیاد می‌شود. ضمن این که در روزگار کنونی، مانعی دیگر به نام مدرنیته و تمدن جدید غرب وجود دارد که این نسبت و توان را در قیاس با دوران ماقبل مدرن، به شدت محدود می‌کند.

البته در یکی از فصول پایانی کتاب توضیح خواهیم داد که محدودیت مومنان در عصر غیبت و روزگار کنونی برای تحقق احکام و آرمان‌های دینی، نه به معنای مکلف نبودن به تلاش برای تحقق چنین امکانی است و نه به معنای کم فایده و بی ارزش بودن آن؛ بلکه اساساً باب اصلاح گری و تکلیف برای بهتر کردن وضعیت، در هر شرایطی مفتوح بوده و قعود و بی عملی و عدم مسئولیت در برابر مفاسد و مظالم، بر خلاف آموزه‌های قرآنی و روایی و عقلانیت است.

همچنین در بخش پایانی کتاب در باره نتایج متفرع بر این بحث، توضیحات و مطالبی را ارائه خواهیم کرد.

۱. ممکن است گفته شود تفاوت این حرف با حرف روشنفکرانی که از دین حداقلی سخن می‌گویند چیست؟ پاسخ: اگر منظور از دین حداقلی این است که عرصه‌هایی از حیات فردی و جمعی، از حاکمیت احکام دین مستثنی می‌شود و دین در این حیطه‌ها حکمی ندارد، (همان‌طور که عده‌ای از روشنفکران دینی می‌گویند) این همان اعتقاد مردود در باره حیطه نفوذ و حاکمیت دین است؛ اما اگر مقصود این باشد که در شرایطی امکان تحقق تنها حدی محدود و نسبی از دین و احکام آن به دلیل بروز موانعی چون غیبت و یا عدم بسط ید حجت معصوم مقدور و میسر است، ربطی به سکولاریسم ندارد.

شیوه استفاده و استناد به روایات در این کتاب

روشن است اگر کسی خواسته باشد از موضع دین و تشیع سخنی بگوید و ایده ای را مطرح کند، باید به طور روشمند مستند به کتاب و سنت نبوی و اهل بیت علیهم السلام و عقل (با تعریف و تصویری که از حیطة حجیت آن در کلام و فقه مورد بحث قرار گرفته است) باشد. ابزار و منطق استنباط و استناد به کتاب و سنت، دانش اصول فقه است، آن گونه که علما و فقهای تشیع از آن استفاده می کنند.

مواجهه نگارنده با روایات مبتنی بر مبنای رجالی حجیت حدیث موثوق به و صحیح قدمایی مانند شیوه مواجهه مشهور و اکثریت قاطع محدثان و متکلمان و فقهای شیعه است که اگر حدیث و روایتی در متون معتبر روایی متقدم نقل شده باشد و لو آن که سلسله رجال سند آن همگی عادل و موثق نباشند و یا حتی مرسل باشد اما در تعارض با محکمت کتاب و سنت و بدهت و قطعیات عقل نباشد و به خصوص اگر با آیات و روایات و عقل، معاضدت و تایید شود و محفوف به قرائن اطمینان آور باشد، چه در عقاید و اخلاق و چه در فقه و تاریخ و دیگر عرصه ها، آن را معتبر و حجت می دانم.

بدیهی است در مورد روایاتی که راویان و ناقلان آن متهم به جعل در موضوعاتی چون غلو و تصوف و طب و تاریخ و ... باشند، باید بررسی دقیق تری نسبت به اعتبار آنها صورت بگیرد و تا اطمینان از عدم جعل آن حاصل نشود و قرائن صحت برای محتوای آنها یافت نگردد، مورد استناد و اعتنا قرار نگیرد.

همچنین در موضوعات مهم اعتقادی و غیر اعتقادی نمی توان با استناد به خبر یا اخباری واحد که عاری از قرائن اطمینان بخش صحت و اعتبار است، ایده و حکمی را اثبات و براساس آن دین ورزی کرد، هر چند که اقدام به تکذیب آن روایت نیز نمی توان کرد و باید آن را در بوته اجمال و ابهام گذاشت.

براین اساس، در مورد روایات استنادی در این کتاب، توجه داشته ام که اولاً روایت از کتب معتبر و متقدم حدیثی شیعه مانند آثار کلینی و صدوق و طوسی و مفید و ... نقل شده باشد و ثانیاً نسبت به عدم تعارض آن با محکمت قرآن و سنت و عقل اطمینان حاصل شود. ثالثاً اگر روایتی دارای معارض باشد، رفع تعارض صورت گیرد. رابعاً تلاش لازم برای یافتن مویدات و قرائن اطمینان آور نسبت به صحت مفاد آن به انجام رسیده باشد.

به جرات می توانم بگویم که مدعیات اصلی و اساسی این کتاب مستظهر به روایات مستفیض و متواتر معنوی است که موجب حصول اطمینان نسبت به صحت آنها است. با این همه، این بدان معنا نیست که ادعای عدم خطای در فهم و استنباط، و قطع و

یقین به صحت همه نتایجی که گرفته ام، داشته باشم. و اساساً محوری ترین مدعای این کتاب این است که در عصر غیبت و با فقدان حجت معصوم خداوند، ادعای قطع و یقین در فراتر از مسلمات دین و مذهب و عقل، به سادگی میسور و مقدور نیست و همه در ظنون غوطه وریم؛ اما با این وجود، باب مراجعه به قرآن و سنت و تلاش برای فهم بهتر و درست تر و نزدیکتر به حقیقت بسته نبوده و بلکه مکلف به مراجعه هستیم و طبعاً هر کسی که بتواند قوت و دقت استدلال و استناد خود را به منابع دین بیشتر نشان دهد، شاید در جلب ذهن و جان حق طلبان موفق تر باشد.

تذکر یک نکته: خواندن فقط بخشی از کتاب و عدم مطالعه کامل آن می تواند منشأ سوء تفاهم یا ناقص فهمیدن مقصود و مراد نگارنده باشد. بر این اساس شاید نزدیک نشدن به کتاب بر مطالعه بخشی و جزئی آن ترجیح داشته باشد. و الحمد لله رب العالمین .

مهدی نصیری

آذر ۱۳۹۸ شمسی

فصل اول

جایگاه انحصاری حجت معصوم
در هدایت و جامعه سازی دینی

ادعای اساسی کتابی که در دست دارید این است که غیبت (و نیز حضور غیر مبسوط الید و همراه با تقیه) امام معصوم علیه السلام بویژه وقتی که با تمدن فراگیر و مسیطر جدید همراه می شود، مانع تحقق دولت و جامعه و تمدن تراز دین است و حتی در صورت استقرار یک حکومت دینی با محوریت ولایت فقیه، امکان تحقق چنان تمدنی در حد مطلوب و قابل قبول وجود ندارد و تنها نسبت محدودی از آن مقدور و میسر. و البته مهم و تکلیف است.

این ادعا به هیچ وجه نافی وظیفه اصلاحگری در عصر غیبت و تلاش برای به دست گرفتن قدرت سیاسی در صورت امکان برای تحقق احکام و آرمانهای دینی. که مستند به آیات قرآنی، روایات و دلیل عقلی است. و در روزگار کنونی می تواند دستاوردهای مهمی حتی در سطح منطقه ای و جهانی داشته باشد، نیست و بلکه در یکی از پیوسته های آخر این کتاب به نقد ادعای کسانی خواهیم پرداخت که به استناد روایاتی، از عدم جواز قیام یا تشکیل حکومت در دوران غیبت سخن گفته اند؛ اما نقطه محوری بحث این است که امر اصلاح و تلاش برای تحقق آرمانهای دینی در روزگار عدم دسترسی به امام معصوم به ویژه در شرایط سیطره تمدن ماتریالیستی و اومانیستی مدرن با موانع و تنگناهایی مواجه است که دایره مقدور و ممکن آن را محدود می کند و عدم توجه به این محدودیت می تواند نتایج زیانباری هم برای دین و هم نظام دینی داشته باشد.

ضمناً مقصود از تمدن تراز دین که دست یافتنی نیست، تمدن مهدوی علیه السلام که بر اساس روایات، ابعادی بسیار شگفت از علم و معرفت و عدالت و معنویت در آن وجود دارد، نمی باشد و کسی هم مدعی ایجاد تمدنی دینی در این سطح در عصر غیبت نیست؛ بلکه مقصود تمدنی مبتنی بر آموزه های دینی مستنبط از قرآن و سنت است که در علوم اسلامی موجود مانند کلام و فقه و اخلاق و تفسیر و حدیث و ... منعکس می باشد. تمدنی که هم در بعد نظری و هم در بعد عملی و سبک زندگی، متفاوت از تمدن های غیر اسلامی و سکولار و ماتریالیستی باشد و کسانی که در متن چنین تمدنی تنفس و زندگی می کنند، از رضایت خاطری در حد مطلوب. که تمنای مزایای دیگر تمدن ها و جوامع غیر دینی را نداشته باشند. برخوردارند و حضور موازین الهی و دینی را در ساحت های فردی و جمعی به روشنی حس می کنند؛ یا به عبارت دیگر، تمدنی که در آن معرفت صحیح و معنویت و عدالت و فقدان فقر و فساد، امری غالب است، هر چند ممکن است در صدی هم ظلم و گناه و فساد در آن یافت شود.^۲ در قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اغلب در باره جامعه سازی اسلامی به گونه ای سخن رفته و وعده داده شده است که مردم در انتظار ساخت جامعه ای اسلامی در حدی که توضیح داده شد،

۱. صفحه ۷۳

۲. برای توضیح بیشتر پیرامون ویژگی های تمدن تراز مورد نظر. که تحقق آن در این سطح مقدور نیست. به پیوست همین فصل در صفحه ۳۸ مراجعه کنید.

بوده و هستند و بسیاری از عدم تحقق آن پس از چهل سال، دچار سرخوردگی و انفعال شده اند. در حالی که این سؤال مطرح است که آیا اساساً امکان تحقق چنین جامعه و تمدنی. حتی در سطح جامعه ایران. وجود داشته و جمهوری اسلامی مکلف به آن بوده است؟ و آیا همه نقایص موجود، معلول سوء سیاست‌ها و سوء مدیریت‌ها است و یا آن که بخش قابل توجهی از آن مربوط به مانعی است که رفع آنها از عهده مسئولان و اسلام‌شناسان موجود ساخته نیست و آن مانع، عبارت از غیبت امام معصوم است که همراه با قرآن، شارع و هادی و مفسر و مجری دین است و فقدان او موجب خلل و تنگناهایی عظیم در جامعه بشری شده و تا از پرده غیبت خارج نشود و حاکمیت مبسوط الید نیابد، خیمه شریعت و هدایت، آن گونه که باید بر پا نمی‌شود و متدینان تنها در حدی محدود. که در فصول آینده در باره امکان و اهمیت و لزوم و وجوب آن خواهیم نوشت. می‌توانند اقدام به اصلاح امور نمایند و بیش از آن تکلیفی بر عهده آنان نیست و البته عدم درک این محدودیت و سودای اصلاحی بیش از قدر مقدور و حد میسور داشتن، منشأ خسارتها و ناکامی‌های فراوان و گاه ویرانگری خواهد شد.

برای توضیح مانعیت غیبت و خلائی که ایجاد می‌کند، لازم است ابتدا جایگاه و نقش حجت و امام معصوم را در امر هدایت فردی و جمعی از منظر آیات و روایات توضیح دهیم و سپس از زبان روایات، مصیبت‌ها و ضایعات مترتب بر غیبت را که از جمله آنها عدم امکان محقق کردن دولت و جامعه تراز دین و شریعت است، تشریح کنیم.

نقش انحصاری و غیرقابل جایگزین حجت معصوم در امر هدایت و جامعه سازی دینی

آنچه از آیات قرآن و احادیث صادره از اهل بیت علیهم‌السلام فهمیده می‌شود این است که نقش حجج معصوم الهی در هدایت انسانها و جوامع، انحصاری و بی‌بدیل بوده و غیبت یا عدم بسط ید آنها در شرایط حضور، موجب حیرت و سرگردانی و مصیبت مادی و معنوی خواهد شد.

به عبارت دیگر، حجت معصوم خداوند، عمود خیمه هدایت و رکن اساسی اصلاح‌گری و جامعه سازی دینی در هر عصر و نسلی است که غیبت (و یا دست بستگی اش) موجب انکسار خیمه هدایت و اصلاح‌گری خواهد شد.

آیات عدیده ای از قرآن که از بعثت انبیا و ارسال رسولان سخن گفته اند، همگی بیانگر جایگاه انحصاری پیامبران و رسولان الهی در امر هدایت و تعلیم و تزکیه و اقامه عدل و قسط و مبارزه با طاغوتها و نظامهای جائز است و اساساً انبیا و حجج معصوم، واسطه بین خدا و خلق برای هدایت افراد و جوامع بوده اند.^۱ و از این رو در هر قوم و امتی، پیامبری مبعوث شده است^۲ و اگر آنان نبودند، امر هدایت و

۱. به عنوان نمونه به این آیات بنگرید: آل عمران / ۱۶۴، جمعه / ۲، بقره / ۱۲۹ و ۱۵۱ و ۲۱۳، نحل / ۳۶، حدید / ۲۵،

انبیاء / ۷، ابراهیم / ۵۰ و ۴، فاطر / ۲۴

۲. رعد / ۷ و فاطر / ۲۴

حجت بر مردم تمام نمی شد:

آیات:

۱. **رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۱**

«پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران در مقابل خدا [بهانه و] حجتی نباشد.»

علامه حلی با استناد به این آیه، در اثبات ضرورت عصمت امام به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله می نویسد:

«خداوند در قرآن می فرماید: لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ. مقصود آیه این است که برای حتی یک تن از مردم، هیچ حجتی - حجت در آیه نکره در سیاق نفی است و افاده عموم می کند - بر خداوند در ترک طاعت و انجام معصیت نباشد و این در حق کسانی که بعد از عصر رسول هستند محقق نمی شود مگر آن که ناقل شریعت، عصمت داشته باشد و قائم مقام رسول در همه امور جز امر نبوت باشد و این جز با امام معصوم دست یافتنی نیست.»^۲

و خداوند بدون حضور حجج معصوم الهی و اتمام حجت توسط آنان بر مردم، اقدام به مواخذه و عذاب مردم نمی کند:

۲. **وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا ۲**

«و پروردگار تو [هرگز] ویرانگر شهرها {به عنوان عذاب} نبوده است تا [پیشتر] در مرکز آنها پیامبری برانگیزد که آیات ما را بر ایشان بخواند.»

۳. **ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا ۳**

و ما تا پیامبری برنیا نگیریم به عذاب نمی پردازیم.

۴. **يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا وَ غَرَّبْتَهُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ذَلِكُمْ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ۴**

(در آن روز به آنها می گوید: «ای گروه جن و انس! آیا رسولانی از شما به سوی شما نیامدند که آیات مرا برایتان بازگو می کردند، و شما را از ملاقات چنین روزی بیم می دادند؟! آنها می گویند: «بر ضد خودمان گواهی می دهیم؛ (آری،) ما بد کردیم» و زندگی (پر زرق و برق) دنیا آنها را فریب داد؛ و به

۱. نساء/ ۱۶۵

۲. الألفین، ص ۶۷

۳. قصص/ ۵۹

۴. اسراء/ ۱۵

۵. انعام/ ۱۳۰ و ۱۳۱

زیان خود گواهی می دهند که کافر بودند! این به خاطر آن است که پروردگارت هیچ گاه (مردم) شهرها و آبادی ها را به خاطر ستمهایشان در حال غفلت و بی خبری هلاک نمی کند. (بلکه قبلاً رسولانی برای آنها می فرستد.)»

۵. وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحِمَةً مِّنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَّذِيرٍ مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

وَلَوْلَا أَن تَصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ^۱

«و آن دم که [موسی را] ندا دردادیم تو در جانب طور نبودی ولی [این اطلاع تو] رحمتی است از پروردگارت تو تا قومی را که هیچ هشداردهنده ای پیش از تو برایشان نیامده است بیم دهی، باشد که آنان پندپذیرند؛ و اگر نبود که وقتی به [سزای] پیش فرست دستهایشان مصیبتی به ایشان برسد، بگویند: پروردگارا، چرا فرستاده ای به سوی ما نفرستادی تا از احکام تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم [قطعاً در کیفر آنان شتاب می کردیم].»

۶. يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۲

«ای اهل کتاب! رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد؛ در حالی که حقایق را برای شما بیان می کند؛ تا مبادا (روز قیامت) بگویید: «نه بشارت دهنده ای به سراغ ما آمد، و نه بیم دهنده ای!» (هم اکنون، پیامبر) بشارت دهنده و بیم دهنده، به سوی شما آمد! و خداوند بر همه چیز تواناست.»

۷. وَقَالُوا لَوْلَا يَا تِينًا يَا تَيْهٍ مِنْ رَبِّهِ أَوْلَمِ تَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ مَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَحْزَىٰ^۳

«گفتند: «چرا (پیامبر) معجزه و نشانه ای از سوی پروردگارش برای ما نمی آورد؟! (بگو): آیا خبرهای روشنی که در کتابهای (آسمانی) نخستین بوده، برای آنها نیامد؟!»

و اگر ما آنان را قبل از [آمدن قرآن] به عذابی هلاک می کردیم، قطعاً می گفتند: پروردگارا، چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم از آیات تو پیروی کنیم؟»

خداوند در بخش اول این آیه در مقام احتجاج و عدم پذیرش عذر مشرکان و کافران می گوید: مگر ما برای شما کتابهای آسمانی نفرستاده بودیم؟ اما بلافاصله در آیه بعد به آمدن رسولان نیز همراه با کتب

۱. قصص / ۴۶، ۴۷.

۲. مائده / ۱۹.

۳. طه / ۱۳۳ و ۱۳۴.

آسمانی تصریح می‌شود و این بدین معنا است که در منطق قرآن، اتمام حجت به نحو مطلوب و کامل و قاطع عذر، منوط به حضور رسول (یا امام معصوم) همراه با کتاب می‌باشد.

۸. وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۱

«و چگونه کفر می‌ورزید در حالی که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود، و پیامبر او در میان شماست؟! و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است.»

آیه صریحاً می‌گوید: چطور کافر می‌شوید در حالی که قرآن دارید و رسول خدا در بین شماست؟ همچنین آیه متضمن این معنا است که وجود آیات الهی و قرآن در میان مردم بدون حضور رسول (و یا وصی معصوم او) که مفسر و مبین و مجری قرآن است، برای هدایت و اتمام حجت و رفع استضعاف و اجتناب از کفرورزی کافی نیست و در عصر غیبت که امام معصوم در دسترس نیست، سطح هدایت‌گری پایین می‌آید.

از آیات فوق به روشنی دریافت می‌شود که بدون حضور انبیای الهی و جانشینان معصوم پیامبر اعظم -صلی الله علیه و آله- برنامه هدایت خداوند، قابلیت تحقق تام و قابل قبول را نداشته و خداوند بر اکثریت^۲ مردم به خاطر ضلالت و گمراهی‌هایشان احتجاج نخواهد کرد و آنان را مستحق عذاب نخواهد دانست. زیرا اکثر مردم می‌توانند در پاسخ بگویند، ما دسترسی به هادی و راهنمایی که حجت را بر ما تمام کند و راه سعادت از شقاوت را به روشنی و بدون ابهام به ما نشان بدهد، نداشتیم.

برای توضیح بیشتر مطلب و آنچه از آیات فوق استنباط کرده ایم، مناسب است به توضیحات شیخ صدوق در کتاب کمال الدین پیرامون همین مسأله بنگریم:

«دیگر آنکه اگر قرآن کریم پیامبر اکرم را خاتم النبیین خوانده بود و ختمیت را بر زبان پیامبر مرسل خود جاری نکرده بود و امت اسلام از موافق و مخالف بر نقل حدیث لا نبی بعدی که مطابق قرآن است اجتماع نکرده بودند، از نظر حکمت روا نبود که در میان بندگان رسول منذری نباشد و تا زمانی که مکلف هستند باید رسولان الهی پیایی برای هدایت آنها بیابند، چنانچه خدای تعالی فرموده است: ...تا برای مردم پس از ارسال رسولان حجّتی نباشد تا به واسطه آن بر خداوند احتجاج کنند،^۳ زیرا

۱. آل عمران / ۱۰۱

۲. تعبیر اکثریت را از آن رو به کار می‌برم که گرچه بنا بر این ادله، جوامع بشری در صورت محرومیت از حجت معصوم مبسوط‌الید عموماً دچار استضعاف در ابعاد مختلف هستند ولی از سوی دیگر دلیل قطعی داریم که با وجود قرآن و سنت و تلاش‌های علمای صالح و مومنین آگاه، باب هدایت و اتمام حجت به صورت کامل و در همه سطوح بسته نیست. لذا در جمع بندی باید گفت، گرچه در عصر غیبت استضعاف فراگیر حاکم است ولی در عین حال اقلیتی توفیق‌رهایی از جو استضعاف زده را به طور نسبی دارند.

۳. نساء / ۶۵

حجّت آنها رفع نگردد مگر آنکه در هر زمانی تا قیامت رسولی باشد؛ چنانچه قول آنها را چنین حکایت کرده است: چرا برای ما رسولی نفرستادی تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم از آیات پیروی کنیم؟^۱ و خدای تعالی در جواب آنها چنین احتجاج کرده است: بگو برای شما رسولانی پیش از من با معجزات و بیّنات و آنچه شما گوئید آمدند، پس چرا آنها را کشتید اگر راست می گوئید؟^۲

بنا بر این احتیاج بندگان بر طرف نشود مگر به وجود رسولی مندر که بر آنها مبعوث شود تا کجی آنها را بر طرف سازد و مصالح دین و دنیای آنها را گزارش کند و برای مظلومانشان از ظالمانشان انتقام گیرد و حق ناتوان را از توانا بستاند و برایشان الزام حجّت نشود مگر به واسطه رسولان.

و چون خدای تعالی خبر داده است که سلسله انبیاء و رسولانش را به وجود محمد صلی الله علیه و آله و سلم ختم فرموده است آن را پذیرفتیم و یقین کردیم که رسولی پس از وی نخواهد آمد و ناچار باید کسی باشد که در مقام او بنشیند و حجّت خدای تعالی به واسطه او الزام شود و حاجت ما به سبب او زایل گردد زیرا خدای تعالی به رسولش در کتاب خود فرموده است: تو منذری و برای هر قومی هدایت کننده ای است^۳ و نیازمندی ما به هدایت کننده، دائمی و ثابت است و تا انقضای دنیا و زوال تکلیف و امر و نهی پا برجاست؛ و آن هادی نباید چون ما باشد که خود محتاج مقوم و مؤدّب و هادی باشد و نباید در علوم شریعت و مصالح دین و دنیا نیازمند مخلوقی چون ما باشد، بلکه مقوم و هادی او خدای تعالی است که به او الهام می کند همچنان که به مادر موسی علیه السلام الهام فرمود و راه نجات خود و موسی را از فرعون و قومش به وی نشان داد.

و علم امام از ناحیه خدای تعالی و رسول اوست و از این روست که حقایق قرآن را می دانند و تنزیل و تفسیر و تأویل و معانی و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و حلال و حرام و اوامر و زواجر و وعد و وعید و امثال و قصص آن را می دانند و آن علم به طریق رأی و قیاس حاصل نشده است، چنان که خدای تعالی فرموده است: و اگر آن را به رسول و اولی الامر باز می گردانیدید، آنان که شایسته استنباط بودند، آن را می دانستند.^۴

و دلیل علم الهی ایشان آن است که ائمت اسلامی اتفاق دارد که پیامبر اکرم فرمود: من در میان شما چیزی را به جا می گذارم که اگر به آن تمسک جوئید هرگز گمراه نشوید: کتاب خدای تعالی و عترتم که همان اهل بیت من است و آن دوازده یکتدیگر جدا نشوند تا آنکه در سر حوض کوثر بر من درآیند.

و دلیل دیگر، کلام رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: ائمه از اهل بیت من هستند، به آنها چیزی نیاموزید که آنها از شما دانانند. رسول خدا با این سخنان به ما آموخته است که در میان

۱. طه / ۱۳۴.

۲. آل عمران / ۱۸۳.

۳. رعد / ۷.

۴. نساء / ۸۳.

ما کسی را جانشین خود کرده است که در هدایت ما و در معرفت کتاب قائم مقام اوست و اینکه مردم بین آن دو جدایی افکنند، مگر آنان که خدای تعالی ایشان را حفظ کند و به هر دو متمسک شوند و به واسطه پیروی از هر دو، از ضلالت و هلاکت برهند و پیامبران را از ناحیه خدای تعالی ضمانت فرموده است، زیرا پیامبر متکلف نبود و مجامله نمی‌کرد و تنها از وحی الهی پیروی می‌نمود و کلام «من تمسک بهما لن یضلّ و ائهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض» از این عموم استثناء نیست.

و دلیل دیگر، این کلام اوست که فرمود: به زودی امت من هفتاد و سه فرقه شوند، یک فرقه آن ناجی و هفتاد و دو فرقه دیگر در آتش است؛ و آن فرقه‌ای را که به کتاب و عترت متمسک شود از هلاکت خارج ساخته و فرقه ناحیه نامیده و فرموده است: هر کس به آن دو متمسک شود، هرگز گمراه نگردد. و دلیل دیگر، این کلام اوست که در امتش کسانی هستند که از دین بیرون جهند همچنان که تیراز کمان بیرون جهد، و آن که از دین بیرون رفته باشد از کتاب و عترت مفارقت کرده است؛ و با این بیان به ما اعلام فرموده است که در آنچه میان ما بر جای گذاشته است، غنایی است که خدا را از ارسال رسولان برای خلائق بی‌نیاز ساخته است و عذر ما را قطع کرده و حجت را بر ما تمام ساخته است.

و ما می‌بینیم که امت اسلامی بعد از پیامبر خود در قرآن و تنزیل آن و سوره‌ها و آیات و قرائت و معانی و تفسیر و تأویل آن اختلاف کرده و هر کدام از آنها برای اثبات عقیده خود به آیات قرآن استدلال کرده‌اند از این رو می‌فهمیم آن کسی که عالم به قرآن است همان کسی است که خدای تعالی و رسولش او را همتای کتابی قرار داده است که تا روز قیامت از آن مفارقت نکند...

اگر کسی از اهل الحاد و عناد، احتجاج به کتاب کند و بگوید قرآن کتابی است که با وجود آن به ائمه هدی نیازی نیست زیرا در آن هر چیزی بیان شده است و خدای تعالی خود فرموده است: «ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»،^۱ گوییم: اما قرآن همین گونه است که می‌گویی و در آن هر چیزی بیان شده است، ولی بعضی از آیاتش منصوص و مبین است و بعضی دیگر از آیاتش مختلف فیه است و از وجود مبینی که موارد اختلاف را تبیین کند گریزی نیست، زیرا روا نبود که در قرآن اختلاف باشد به دلیل آیه «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^۲ و ناگزیر برای مکلفین باید مبینی وجود داشته باشد تا با براهین واضحه خرده‌ها را خیره و حجت را تمام گرداند، چنانچه در هر یک از امت‌های پیشین نیز مبینی وجود داشته است و پس از پیامبر، در موارد اختلاف امت رفع اختلاف می‌کرده‌اند و اهل تورات و اهل زبور و اهل انجیل به کتاب‌های خود بی‌نیاز از مبین نبودند و خدای تعالی از این کتابها خبر داده که در آنها هدایت و نور بوده است و پیامبران به آنها حکم می‌کردند و حوائج مردم در آن بوده است.

و لیکن خدای تعالی آن امتها را به آن علمی که از آن کتابها دارند واگذار نکرده و پی در پی برای آنها

۱. انعام / ۳۷.

۲. نساء / ۸۲.

رسولانی فرستاده و برای هر رسولی علم و جانشین و حجتی معین فرموده و به آنها امر کرده است که از او اطاعت کنند و پذیرای او باشند تا آن هنگام که پیامبر دیگری ظهور کند تا بر مردم علیه او حجتی نباشد؛ و اوصیای پیامبران را حکام بر آن کتب قرار داده و فرموده است: پیامبرانی که تسلیم اوامر الهی بودند، بر یهودیان و رثانیون و احبار حکم می‌کنند به آنچه که از کتاب خدا حفظ کرده و بر آن گواه بودند.^۱

سپس خدای تعالی پس از پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم، رشته رسولان را گسسته و برای ما هادیان از عترت و اهل بیت او معین فرموده تا ما را به حق هدایت کنند و کوری را از ما بزدایند و اختلاف و تفرقه را برطرف سازند، معصومانی که ما را از خطا و لغزش آنها ایمن ساخته و آنها را قرین قرآن قرار داده و به ما فرمان داده است که به آنها متمسک شویم و با زبان پیامبرش به ما خبر داده است که مادام که به آن دو متمسک شویم گمراه نخواهیم شد؛ و اگر چنین نبود حکمت اقتضا می‌کرد که تا انقضای تکلیف از ما، رسولان را بفرستند و خدای تعالی این مطلب را تبیین کرده و به رسولش فرموده است: «تو منذری و برای هر قومی هدایت‌کننده‌ای است». برای خداوند حجت‌های بالغه‌ای وجود دارد و هیچ گاه زمین از وجود رسولان و انبیاء و اوصیاء صلوات الله علیهم خالی نبوده است و به واسطه خوف و اسباب دیگر، فتراتی هم داشته‌اند و در آن دوران اظهار دعوتی نمی‌کردند و امر خود را جز بر محرمان خود آشکار نمی‌نمودند تا آنکه خدای تعالی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث فرمود و آخرین اوصیای عیسی علیه السلام مردی بود که به او «آبی» و یا «بالط» می‌گفتند.^۲

در آنچه از صدوق نقل کردیم نیز محوریت حجت معصوم الهی اعم از پیامبر و یا امام در امر هدایت و جامعه سازی روشن است و این که بدون حضور معصوم، امر هدایت و فهم قرآن و مقاصد و دستورات شریعت و اجرای آنها با مشکل و معضل جدی مواجه می‌شود.

البته معلوم است که فقدان حجت معصوم در میان مردم که منجر به گمراهی و سرگردانی آنها می‌شود، به معنای نقصان و کاستی در هدایت خداوند نیست بلکه به دلیل ظلم ظالمان و عدم همراهی و حمایت مردم از پیامبر یا امام است.

روایات:

علاوه بر آیات، روایات معتبر فراوانی نیز بیانگر نقش بنیادین و انحصاری حجت معصوم خداوند در امر هدایت و جامعه سازی است. به روایات زیر بنگرید:

۱. الامام الباقر علیه السلام: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ أَصْحَابَهُ بِمَنِّي فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا

۱. مائده / ۴۴.

۲. کمال الدین، ص ۵۷۲ تا ۵۷۹.

عَلَى الْحَوْضِ

امام باقر علیه السلام: «پیامبر صلی الله علیه وآله اصحابش را در منا فراخواند و فرمود: مردم! من دو ثقل و امانت گرانبها را در میان شما وا می‌گذارم. تا وقتی به این دو متمسک باشید، هرگز گمراه نمی‌شوید: قرآن و عترتم یعنی اهل بیتم. این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا هنگامی که در حوض کوثر بر من وارد شوند.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شرط عدم ضلالت ائمت را پس از خویش، تمسک به ثقلین یعنی قرآن و عترت. و نه سنت آن گونه که در منابع اهل سنت روایت شده. اعلام کرده اند و این که شرط بهره‌وری از هدایت قرآن، همراه بودن عترت با آن به عنوان ترجمان و مفسر و مجری قرآن است. اما افسوس که امت به سفارش پیامبر اکرم در جانشینی امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش علیهم السلام عمل نکرد و عترت از صحنه حاکمیت حذف شد و بنی امیه و بنی عباس با قساوتی تمام با اهل بیت عصمت علیهم السلام برخورد کردند و عرصه را بر آنها چنان تنگ کردند که دوازدهمین هادی و امام در پرده غیبت رفت و دست جهانیان تاکنون از امام حئی حاضر. هم به عنوان ترجمان و مفسر قرآن و هم به عنوان عضوی از عترت رسول صلی الله علیه وآله کوتاه است و آنچه در اختیار ما و فقها قرار دارد کتاب و سنت است که هرگز نمی‌تواند خلا حضور امام معصوم علیه السلام را پر کند و تنها نجات بخش از گمراهی و ضلالت مطلق هستند و حیرت و سرگردانی تا ظهور امام ادامه خواهد یافت.

۲. عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَكْرَمٌ مِنْ أَنْ يُعْرِفَ بِخَلْقِهِ، بَلِ الْخَلْقُ يُعْرِفُونَ بِاللَّهِ، قَالَ: «صَدَقْتَ». قُلْتُ: إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَنَّ لَهُ رَبًّا، فَقَدْ يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَعْرِفَ أَنَّ لِدَيْكَ الرَّبِّ رِضًا وَ سَخَطًا، وَأَنَّهُ لَا يَعْرِفُ رِضَاءَ وَ سَخَطَهُ إِلَّا بِوَحْيٍ أَوْ رَسُولٍ، فَمَنْ لَمْ يَأْتِهِ الْوَحْيُ، فَقَدْ يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَطْلُبَ الرَّسُولَ، فَإِذَا لَقِيَهُمْ، عَرَفَ أَنَّهُمُ الْحُجَّةُ، وَأَنَّ لَهُمُ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ؛ وَقُلْتُ لِلنَّاسِ: تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ هُوَ الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؟ قَالُوا: بَلَى.

قُلْتُ: فَحِينَ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى خَلْقِهِ؟ فَقَالُوا: الْقُرْآنُ، فَتَنَظَّرْتُ فِي الْقُرْآنِ، فَإِذَا هُوَ يَخَاصِمُ بِهِ الْمُرْجِيَّ وَ الْقَدْرِيَّ وَ الرَّنْدِيْقِيَّ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرَّجَالَ بِخُصُومَتِهِ، فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمِهِ، فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ، كَانَ حَقًّا، فَقُلْتُ لَهُمْ: مَنْ قِيَمُ الْقُرْآنِ؟ فَقَالُوا: ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ، وَ عُمَرُ يَعْلَمُ، وَ حُدَيْفَةُ يَعْلَمُ، قُلْتُ: كَلِّهِ؟ قَالُوا: لَا، فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يَقَالُ: إِنَّهُ يَعْرِفُ ذَلِكَ كَلِّهِ إِلَّا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَإِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ الْقَوْمِ، فَقَالَ هَذَا: لَا أَدْرِي، وَ قَالَ هَذَا: لَا أَدْرِي، وَ قَالَ هَذَا: لَا أَدْرِي، وَأَنَا أَدْرِي، فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ قِيَمَ الْقُرْآنِ، وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً، وَ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنَّ مَا قَال فِي الْقُرْآنِ، فَهُوَ حَقٌّ، فَقَالَ: «رَحِمَكَ اللَّهُ»^۱.

«منصوبین حازم می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم، همانا خدا برتر و بزرگوارتر از این است که به خلقتش شناخته شود، بلکه مخلوق به خدا شناخته می‌شوند؛ فرمود: راست گفتی. عرض کردم: کسی که بداند برای او پروردگاریست، سزاوار است که بداند برای آن پروردگار خرسندی و خشم است و خرسندی و خشم او جز به وسیله وحی یا فرستاده او معلوم نشود. و کسی که بر او وحی نازل نشود باید که در جستجوی پیغمبران باشد و چون ایشان را بیابد، باید بداند که ایشان حجت خدایند و اطاعتشان لازم است.

من به مردم (اهل سنت) گفتم: آیا شما می‌دانید که پیغمبر حجت خدا در میان خلقتش بود؟ گفتند: آری. گفتم: چون پیغمبر درگذشت، حجت خدا بر خلقتش کیست؟ گفتند: قرآن، من در قرآن نظر کردم و دیدم سنی و تفویضی مذهب و زندیقی که به آن ایمان ندارد، برای مباحثه و غلبه بر مردان، در مجادله به آن استدلال می‌کنند، (و آیات قرآن را به رأی و سلیقه خویش بر دیدگاه خود تطبیق می‌کنند) پس دانستم که قرآن بدون قییم (سرپرستی که آن را طبق واقع و حقیقت و بدون تردید تفسیر کند) حجت نباشد و آن قییم هر چه نسبت به قرآن گوید حق است.

پس به ایشان گفتم: قییم قرآن کیست؟ گفتند: ابن مسعود قرآن را می‌دانست، عمر هم می‌دانست، حذیفه هم می‌دانست، گفتم: تمام قرآن را؟ گفتند: نه، من کسی را ندیدم که بگوید کسی جز علی علیه‌السلام تمام قرآن را می‌دانست و چون مطلبی میان مردمی باشد که این گوید نمی‌دانم و این گوید نمی‌دانم و این گوید نمی‌دانم و این (علی بن ابی طالب) گوید می‌دانم، پس گواهی دهم که علی علیه‌السلام قییم قرآن باشد و اطاعتش لازم است و اوست حجت خدا بعد از پیغمبر بر مردم و اوست که هر چه نسبت به قرآن گوید حق است.

حضرت به منصور فرمود: خدایت رحمت کند. «و دیدگاه منصور را در مورد وابستگی حجیت قرآن به قییم و امام معصوم تایید کردند.»

در این روایت هم به روشنی بیان شده که حجیت قرآن و کارکرد تام و تمام آن به عنوان راهنما، منوط به وجود قییم و مفسری معصوم و عاری از خطا است و در صورت فقدان چنین قییمی، از هدایت قرآن بهره مطلوب را نخواهیم برد.

۳. عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْمُنْذِرُ وَ عَلِيُّ الْهَادِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَهَلْ مِنَّا هَادٍ الْيَوْمَ قُلْتُ بَلَى جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا زَالَ فِيكُمْ هَادٍ مِنْ بَعْدِ هَادٍ حَتَّى رُفِعَتْ إِلَيْكَ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَ لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ

ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَ الْآيَةُ مَاتَ الْكِتَابُ وَ لَكِنَّهُ حَيٌّ يَجْرِي فِيْمَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِيْمَنْ مَضَى^۱

«ابو بصیر روایت کرده است که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» یعنی چه؟ فرمود: «رسول خدا ترساننده‌ای است که خدا فرموده، و علی همان رهنما است که در آیه مذکور است. ای ابو محمد! آیا امروز هیچ رهنمایی هست؟» عرض کردم: بلی! فدای تو گردم، همیشه از شما رهنمایی بعد از رهنمایی بوده، تا آن‌که هدایت به تو داده شد، و خلافت به تو رسید. حضرت فرمود: خدا تو را رحمت کند ای ابو محمد! اگر قصه چنان باشد که هرگاه آیه‌ای بر مردی فرود آید، پس آن مرد بمیرد و آن آیه نیز بمیرد (و مصداق خارجی نداشته باشد)، کتاب خدا می‌میرد و معطل و بی‌کار می‌ماند و بیان و تفسیرش فوت می‌شود {چه بنابر این فرض، رهنمایی نیست که مردم را به سوی احکام و اسرار آن راهنمایی کند} و لیکن کتاب خدا زنده است و جاری می‌شود در کسانی که باقی مانده‌اند؛ چنانچه در آنان که در گذشته‌اند جاری شده و امروز نهی آن به همه رسیده و می‌رسد». امام صادق علیه السلام در این روایت می‌گویند اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جانشینی نداشت، آیات نازل بر او یعنی قرآن، با مرگ او می‌مرد، چرا که مفسر و بیانگری نداشت؛ اما خداوند برای او جانشینانی (معصوم) تعیین کرد تا فهم و عمل به آیات الهی تداوم پیدا کند و همان گونه که بر مردم زمان پیامبر حجت و راهنما بوده‌اند، بر آیندگان نیز حجت و هدایت گر باشد.

علامه مجلسی در تبیین روایت می‌نویسد:

«مراد از مرگ آیه، فقدان عالم به آیه و مفسر برای آن است و مقصود از مرگ کتاب، از بین رفتن حکم و حجیت آن و از بین رفتن تکلیف عمل به آن است. و خلاصه این که اگر بعد از پیامبر کسی که دانای به آیات الهی و مفسر آنها باشد نبود، لازمه آن باطل شدن حکم قرآن و از بین رفتن تکلیف عمل به آن بود، چرا که تکلیف غافل و جاهل با عدم قدرت بر علم، امری قبیح است؛ اما می‌دانیم که خداوند برای پیامبر جانشینانی تعیین کرد که عالم به قرآن و مفسر آن بودند.»^۲

از روایت فوق و بیان مرحوم مجلسی دریافتیم که تداوم حیات و هدایت قرآنی بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله، به وجود و طبیعتاً حضور امام و هادی معصوم است و بدون وجود و حضور چنین امام و هدایتگر معصومی، امر هدایت و عمل به قرآن با اختلال مواجه می‌شود.

بله! در فصل هشتم توضیح خواهیم داد که در عصر غیبت، مردم به طور کامل و کلی بدون حجت و راهنما نیستند و مکلف به مراجعه به فقها و روایان فقیه احادیث اهل بیت علیهم السلام هستند، اما روشن است که این امری ثانوی است و مرجعیت و ولایت فقها که عاری از خطای در فهم و تفسیر آیات الهی نیستند، نمی‌تواند جایگزین کمال و تمام معصوم در تبیین و تحقق آیات و مقاصد قرآنی باشد و

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۱ / الکافی ج ۱، ص ۱۹۲

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۴

تنها در حدی نسبی و محدود، چنین مقصد و مقصودی را تامین و محقق می‌کند.
 ۴. در گزیده ای از دعای ندبه، که باید از آن به عنوان بیانیه تمدن‌سازی شیعه یاد کرد. در باره نقش بنیادین انبیا و حجج معصوم الهی در امر هدایت می‌خوانیم:

«وَجَعَلْتَهُمُ الدَّرَجَةَ إِلَيْكَ وَ الْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ فَبَعْضُ أَسْكَنتَهُ جَنَّتكِ إِلَيَّ أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا وَ بَعْضُ حَمَلْتَهُ فِي فُلْكِكَ وَ نَجَّيْتَهُ وَ مَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ وَ بَعْضُ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا وَ سَأَلْتَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ فَأَجَبْتَهُ وَ جَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا وَ بَعْضُ كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَةِ تَكْلِيمَا وَ جَعَلْتَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ رِءَا وَ وَزِيرًا وَ بَعْضُ أَوْلَدْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَبِي وَ آتَيْتَهُ الْبَيْتَاتِ وَ آيَدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ وَ كَلَّا شَرَعْتَ لَهُ شَرِيعَةً، وَ نَهَجْتَ لَهُ مِنْهَا جَا وَ تَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ إِقَامَةً لِدِينِكَ وَ حُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ وَ لِيَلَّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَ يَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ وَ لِيَلَّا يَقُولَ أَحَدٌ لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا وَ أَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا فَتَنْبِخَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذَلَّ وَ نَخْرَى»^۱

«و ایشان را دست آویز به سویت و وسیله برای خشنودی ات قرار دادی، پس بعضی را در بهشت جای دادی، تا آنکه از آنجا بیرونش آوردی، و بعضی را در کشتی خود حمل نمودی، و او را و هر که همراه او ایمان آورده بود به رحمتت از هلاک شدن نجات دادی؛ و بعضی را برای خود دوست صمیمی گرفتی، و از تو درخواست نام نیک، در میان آیندگان کرد، و تو درخواست او را اجابت نمودی، و نامش را بلند آوازه کردی، و با بعضی از میان درخت سخن گفتی، سخن گفتنی خاص، و برای او برادرش را یاور و وزیر قرار دادی، و بعضی را بدون پدر به وجود آوردی، و معجزات آشکار به او عنایت فرمودی و به روح القدس او را تأیید نمودی، و برای همه آنان شریعت مقرر کردی، و راه را روشن و واضح ساختی، و جانشینانی اختیار کردی، نگرهبانی پس از نگهبان، از زمانی تا زمانی دیگر، برای برپا داشتن دینت، و حجتی بر بندگان، برای اینکه حق از جایگاهش برداشته نشود، و باطل بر اهل حق پیروز نگردد، و احدی نگوید: چه می‌شد اگر برای ما پیامبری بیم دهنده می‌فرستادی، و پرچم هدایت برای ما برپا می‌نمودی تا بر این اساس از آیات پیروی می‌کردیم پیش از آنکه خوار و رسوا شویم! تا اینکه مقام رسالت و هدایت را به حبیب و برگزیده ات محمد (درود خدا بر او و خاندانش) رساندی...»

در گزیده فوق، بر ضرورت حضور انبیای معصوم الهی برای اتمام حجت بر مردم و جلوگیری از انحراف حق از جایگاهش و قطع عذر از مردم برای عدم تمکین در برابر آموزه‌های شرعی و دینی تصریح و تاکید شده است.

و البته در ادامه دعا پس از ذکر این که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله جانشینانی معصوم برای خویش به جهت تداوم بعثت و رسالتش برگزید، می‌خوانیم:

«لَمْ يُمْتَثَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهَادِيَيْنِ بَعْدَ الْهَادِيَيْنِ وَالْأُمَّةُ مُصَرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمِهِ وَإِقْصَاءِ وَلَدِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ»^۱

«دستور رسول خدا در باره هدایت کنندگان از پس هدایت کنندگان [امامان بعد از پیامبر] اطاعت نشد، و امت بر دشمنی نسبت به آن حضرت پافشاری کردند، و برای قطع رحم او، و تبعید فرزندانش گرد آمدند، مگر اندکی از کسانی که برای رعایت حق درباره ایشان به پیمان پیامبر وفا کردند.»
و در ادامه بیان می شود که شیعه برای تحقق مطلوب جامعه آرمانی اش (ضمن پرداختن به وظیفه اصلاح گری اش در دوران غیبت که هیچ گاه تعطیل بردار نیست و بر اساس ادله فراوان دیگر ثابت می شود)، باید تمنای حضور هادی معصوم و آخرین ذخیره الهی را برای هدایت بشریت و استقرار عدالت داشته باشد:

«أَيْنَ أَعْلَامِ الدِّينِ وَقَوَاعِدِ الْعِلْمِ أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِثْرَةِ الْهَادِيَةِ أَيْنَ الْمَعْدُ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ أَيْنَ الْمُنتَظَرِ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعُوجِ أَيْنَ الْمُزْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ أَيْنَ الْمُدَّخَرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ أَيْنَ الْمُتَخَيَّرِ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ أَيْنَ الْمُؤَمَّلِ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ أَيْنَ قَاصِمِ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ أَيْنَ هَادِمِ أُنْبِيَةِ الشَّرْكِ وَالنِّفَاقِ أَيْنَ مُبِيدِ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ أَيْنَ حَاصِدِ فُرُوعِ الْعَيْ وَالسَّقَاقِ»^۲

«کجایند پرچمهای دین، و پایه های دانش، کجاست آن باقیمانده خدا که از عترت هدایتگر خالی نشود، کجاست آن مهیا گشته برای ریشه کن کردن ستمکاران، کجاست آن که برای راست نمودن انحراف و کجی به انتظار اویند، کجاست آن امید برای از بین بردن ستم و دشمنی، کجاست آن ذخیره برای تجدید فریضه ها و سنتها، کجاست آن برگزیده برای بازگرداندن دین و شریعت، کجاست آن آرزو شده برای زنده کردن قرآن و حدود آن، کجاست احیاگر نشانه های دین و اهل دین، کجاست درهم شکننده شوکت متجاوزان، کجاست ویران کننده بناهای شرک و دورویی، کجاست نابودکننده اهل فسق و عصیان و طغیان، کجاست دروکننده شاخه های گمراهی و شکاف اندازی؟»

الامام الصادق علیه السلام:

۵. الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ^۳

امام صادق علیه السلام: «حجت {معصوم الهی} قبل از خلق و با خلق و بعد از خلق است.»

۶. لَوْ بَقِيَ فِي الْأَرْضِ اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ عَلَى صَاحِبِهِ^۴

«اگر در زمین دو تن باقی بمانند، حتما یکی از آنان حجت {معصوم خداوند} برد دیگری خواهد بود.»

۱. همان

۲. همان

۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۸۷ / الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸ / کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۲۱

۴. الغيبة (للنعمانی)، ص ۱۴۰

۷. لَوْلَمْ تَكُنْ فِي الدُّنْيَا إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ الْإِمَامُ أَحَدَهُمَا.^۱

«اگر در دنیا فقط دو تن باشند، حتما یکی از آنها امام {معصوم برای هدایت دیگری} خواهد بود.»

علامه میرزا حبیب خوبی در شرحش بر نهج البلاغه در توضیح روایت فوق می‌نویسد:

«مقصود از این روایت و روایات مشابه آن که در کتاب کافی آمده، بیان این نکته است که همان طور که عنایت و فیض الهی مقتضی وجود عالم و خلقت بنی آدم شد، مقتضی صلاح و هدایت آنان نیز هست و این اصلاح و هدایت با وجود انسانی ربانی و تایید شده به روح القدس و تسدید شده به نور هدایت خداوند و معصوم از هر چیزی که به دلیل وجودی اش که هدایت و اصلاح است لطمه می‌زند، صورت می‌پذیرد.»^۲

۸. مَا زَالَتْ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يَعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ، وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ.^۳

«همیشه در زمین خداوند حجت {معصومی} وجود دارد که حلال و حرام خداوند را بیان می‌کند و

مردم را به راه خداوند فرا می‌خواند.»

۹. امیر المؤمنین علیه السلام: يَا كَمِيلُ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يُظْهِرْ نَبِيًّا وَ كَانَ فِي الْأَرْضِ مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ

أَكَانَ فِي دُعَائِهِ إِلَى اللَّهِ مُخْطِئًا أَوْ مُصِيبًا بَلَى وَ اللَّهُ مُخْطِئًا حَتَّى يَنْصِبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يُؤَهِّلَهُ... يَا كَمِيلُ الدِّينِ اللَّهُ فَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ أَحَدٍ الْقِيَامَ بِهِ إِلَّا رَسُولًا أَوْ نَبِيًّا أَوْ وَصِيًّا^۴

امیر المؤمنین علیه السلام: «ای کمیل! اگر خداوند پیامبری در زمین نداشت و فرد مومن و

پرهیزکاری دعوت به خداوند می‌کرد، آیا اقدام درستی کرده بود یا به خطا رفته بود؟ سوگند به خداوند

که کاری غلط کرده بود مگر آن که خداوند او را برای امر هدایت انتخاب و شایسته این دعوت کرده بود.

ای کمیل! دین برای خداوند است و کسی جز رسول یا نبی و یا وصی، شایسته دعوت به دین نیست.»

بر اساس این روایت، حتی مومن متقی و پرهیزکار، اگر معصوم نباشد و یا در ذیل راهبری و فرماندهی

معصوم نباشد، شایستگی دعوت به خداوند و سرپرستی امر هدایت را ندارد و این که در عصر غیبت

هم مراجعه به فقها - برای دریافت هدایت نسبی و رهایی از ضلالت و حیرانی محض که در فصول بعد

توضیح خواهیم داد - مجاز و بلکه واجب می‌شود، به دلیل اتصال - ولو نسبی - فقیه با قرآن و سنت است

که اولی سخن خداوند جل و علا و دومی اثر معصومین علیهم السلام است.

بنا بر این، مفاد روشن روایات فوق این است که بر اساس سنت قطعی و اولی الهی، حجت معصوم

خداوند، محور و عمود خیمه دین و هدایت است و یک لحظه عالم از حضور و فرماندهی و هدایت او

خالی نیست. حال اگر به هر دلیلی این حجت در پرده غیبت رفت و یا حاضر و ظاهر بود اما مبسوط

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۰

۲. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۶، ص ۶۴

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸

۴. تحف العقول، ص ۱۷۵

الید نبود، جامعه بشری و امر هدایت از وضع عادی و نرمال خارج شده و وضعی ثانوی و اضطراری پیدا می‌کند و شرایطی سخت و ویژه بر آن حاکم می‌شود که در ادامه به تشریح آن می‌پردازیم.

ضرورت وجود حجت معصوم برای مدیریت و هدایت جامعه در بیان متکلمان شیعه

علاوه بر آیات و روایات متعددی که مفاد آنها ضرورت وجود حجت معصوم خداوند برای هدایت مادی و معنوی انسان است و در صورت فقدان چنین حجتی، خیمه هدایت، منکسر و متزلزل می‌شود، متکلمان شیعی در بحث لزوم عصمت امامان به عنوان جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله . در پاسخ به متکلمان اهل سنت که قائل به عصمت خلفای پیامبر نیستند و کتاب و سنت را برای هدایت و راهبری دینی جامعه با اتکای به اجتهاد مجتهدان کافی می‌دانند . به ادله ای عقلی و نقلی استناد کرده اند که منطوق همه ادله این است که بدون عصمت امام و رهبر و رییس جامعه، امکان وصول به سعادت مادی و معنوی برای بشریت وجود ندارد و اهداف نبوت ناتمام و ابتر می‌ماند و این، امری قبیح و برخلاف حکمت است که شایسته نیست از خداوند سر بزند و امر جانشینی پیامبر خاتم را مهممل بگذارد و به انتخاب مردم واگذار کند.

و البته مفهوم این ادله این است که با وجود غیبت امام معصوم و عدم دسترسی مردم به او، بسیاری از فوائد و حکمت‌های موجود در عصمت، تا حد زیادی منتفی و از عرصه هدایت و مدیریت جامعه بشری غایب می‌شود.

اکنون به مواردی از استدلال‌های متکلمان در باره ضرورت عصمت امام و هادی و رییس جامعه می‌پردازم تا دیدگاه کلامی و تاریخی شیعه در این باره روشنتر شود:

شیخ طوسی در اثر کلامی اش با نام «تلخیص الشافی» می‌نویسد:

«امامیه و اسماعیلیه قائل به وجوب عصمت امام مانند انبیاء هستند . بر خلاف باقی فرقه‌های اسلامی و از جمله معتزله . و ادله شان بر وجوب عصمت چنین است:

الف: امام حافظ شریعت است . همان گونه که پیامبر ابلاغ کننده آن است . و قرآن نمی‌تواند حافظ شریعت باشد، چون اولاً حاوی همه احکام الهی به طور تفصیلی نیست و ثانیاً دلالت آن ظنی است {و امکان رسیدن به علم و یقین با آیات کتاب در بسیاری از احکام وجود ندارد}. همین استدلال در مورد سنت هم وجود دارد، علاوه بر این که سنت از جهت سندیت هم ظنی است . اجماع هم چنین توانایی را ندارد، زیرا احتمال خطا در مجمعی وجود دارد.^۱ عمل به قیاس و استحسان هم از نظر ما . و عده زیادی از مخالفان ما . باطل است . اجرای برائت اصلیه هم . در مقام شک در تکلیف . منجر به استغنائی

۱ . ضمن آن که به ندرت چنین اجماعاتی بین فقهای متقدم در فراتر از قطعیات دینی و فقهی یافت می‌شود و از جمله انتقاداتی که فقهای پس از شیخ طوسی مانند ابن ادریس بر او وارد کرده اند، ادعای اجماعات ثابت نشده در کتب فقهی شیخ است .

از بعثت می‌شود. بنا بر این راهی برای حفظ شریعت، جز این که بگوییم امام حافظ آن است و لازمه آن هم عصمتش از خطا می‌باشد تا مکلفان و ثوق به تکالیف (واقعی) الهی پیدا کنند، باقی نمی‌ماند.^۱ علامه حلی نیز در کتاب «الفین» ادله متعدد عقلی و نقلی بر وجوب عصمت امام ارائه کرده که برخی از آنها عبارت است:

«انسان طبیعتاً موجودی اجتماعی است و از آنجا که اجتماع در معرض رقابت و تلاش برای غلبه و دشمنی با یکدیگر است، افراد جامعه گاهی به آنچه در دست دیگری است احتیاج پیدا می‌کنند و قوه شهوت آنها را وادار به گرفتن آن چیز با ظلم و زور از همدیگر می‌کند و این به وقوع هرج و مرج و فتنه می‌انجامد. از همین رو لازم است امام معصومی که آنان را از ظلم و تجاوز و دشمنی باز دارد و حق مظلوم را از ظالم بگیرد و حق را به صاحب حق برساند؛ و این در صورتی محقق می‌شود که امام در معرض خطا و اشتباه و گناه نباشد؛ و الا نظام اجتماعی قوام تام خود را پیدا نمی‌کند.»^۲

«به امام برای حفظ شریعت و نزدیک کردن مکلف به طاعت و دور کردن او از معصیت و اقامه حدود و جهاد و حفظ نظام اجتماعی نیاز است و این پنج هدف مستلزم آن است که امام معصوم باشد و در غیر این صورت، با دیگر مجتهدان تفاوتی نخواهد داشت. بنا بر این با فقدان عصمت، چیزی از این مقاصد (به درستی و تمامیت) حاصل نخواهد شد و نصب امام غیر معصوم فاقد فایده مورد نظر خواهد بود.»^۳

علامه حلی همچنین در کتاب «نهج الحق و کشف الصدق» در استدلال بر وجوب عصمت امام می‌نویسد:

«امامیه معتقد است که امامان باید مانند انبیاء از کوچکی تا لحظه مرگ از همه زشتیها و پلشتیها عدا و سهوا معصوم و مصون باشند، زیرا آنان حافظان و اقامه کنندگان شریعت هستند و حالشان از این جهت مانند حال پیامبر است؛ و نیز به این دلیل که نیاز به امام به خاطر گرفتن حق مظلوم از ظالم و رفع فساد و خشکاندن ماده فتنه‌ها است و وجود امام لطفی از جانب خداوند است که زورمند را از تجاوز باز می‌دارد و مردم را بر انجام طاعات و اجتناب از محرّمات یاری می‌کند و حدود و فرائض را بر پا می‌دارد و فاسقان را مواخذه و خطاکاران را تعزیر می‌کند. پس اگر بر او معصیت روا باشد، همه این فواید از بین رفته و جامعه به امام دیگری نیازمند می‌شود که موجب تسلسل باطل می‌گردد.»^۴

حلی در کتاب الفین در ذیل استدلالی دیگر بر لزوم عصمت امام و راهبر جامعه، به اشاره به این اشکال اهل سنت که این ضرورت‌ها و فوایدی را که شما برای امام معصوم ذکر می‌کنید، در عصر غیبت

۱. تلخیص الشافی؛ ج ۱؛ ص ۱۹۴

۲. الألفین؛ ص ۶۱

۳. الألفین؛ ص ۱۷۴

۴. نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۶۴

و شرایط بسته بودن دست او منتفی است و از این جهت تفاوتی بین ما و شما نیست، چنین پاسخ می‌گوید:

«این اشکال وارد نیست چون امر غیبت و بسته بودن دست امام معصوم، به واسطه کوتاهی مردم و مکلفان و نه از جانب خداوند رخ داده است و آنها خودشان را از لطف حضور امام معصوم محروم کرده اند.»^۱

نکته قابل تامل در پاسخ علامه این است که او نمی‌گوید خلأ امام معصوم با فقها و مجتهدان شیعه و رجوع به قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام به طور کامل و یا در حد مطلوب و رضایت بخشی جبران می‌شود، بلکه بر وجود آثار منفی ناشی از عدم حضور و حاکمیت و بسط ید معصوم مهر تایید می‌گذارد.

و البته گفته علامه در این باره که علت غیبت مردم بوده اند و آنها با سوء اختیارشان، خویش را در شرایط اضطراری قرار داده اند، مورد تصریح روایات است:

الامام الصادق عن امیرالمؤمنین علیهما السلام: وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيَعْمَى خَلَقَهُ عَنْهَا يَظْلِمُهُمْ وَ جَوْرَهُمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا^۲

امام صادق از جد بزرگوارشان امیرالمؤمنین علیهما السلام روایت کردند: «بدانید که زمین از حجت {معصوم} خداوند خالی نمی‌ماند و لکن به زودی دیدگان مردم را به خاطر ستم و انحراف و اسراف که در حق خویش روا داشتند، از دیدن او کور خواهد کرد. اگر زمین ساعتی از حجت خداوند خالی بماند اهلش را فرو خواهد برد.»

میرزا حبیب خویی در شرحش بر نهج البلاغه در باره ضرورت عصمت جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌نویسد:

«روشن شد که ائمه هدی از آل محمد علیهم السلام، قائم مقام رسول و حجج الهی در امر شریعت هستند و همان گونه که مردم در زمان رسول اگر در امری از امور دین، اختلاف و تنازع می‌کردند موظف به مراجعه به خدا و رسول بودند، پس از رحلت رسول نیز موظف به مراجعه به معصومان جانشین او هستند. همانان که خلفای رسول در امتش و حافظان شریعت به فرمان او هستند.»

سپس مرحوم خویی به سؤالی مقدر اشاره کرده و پاسخ آن را می‌دهد:

«اگر بگوییم: همان طور که اطاعت از فرماندهان و کارگزاران منصوب از جانب پیامبر صلی الله علیه وآله در زمان خود حضرت مانند معاذبن جبل که فرماندار یمن شد و فرمانداری دیگر مانند معاذ، واجب بود

۱. الألفین؛ ص ۴۰۷

۲. الغیبة (للنعمانی)؛ ص ۱۴۱

در حالی که معصوم از گناه و خطا و سهو و نسیان نبودند، در مورد جانشینان پیامبر پس از رحلتشان نیز می‌توان شرط عصمت را قرار نداد، در پاسخ می‌گوییم: جداً این قیاسی مع الفارق است و بین این دو صورت، فاصله و تفاوتی عظیم وجود دارد؛ چرا که در عهد رسول الله صلی الله علیه وآله اگر مردم در امری از امور دین نزاع می‌کردند و مساله ای بر فرمانداران و قاضیان منصوب از طرف حضرت مشتبه می‌شد و مورد ابهام و سؤال قرار می‌گرفت، رسول خداوند مساله را حل و شبهه را برطرف می‌نمود و به مشکل به عنوان فصل الخطاب پایان می‌داد، در حالی که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله اگر قائم مقام و جانشین او در هر عصری معصوم و منصوب از جانب خدا و رسول نباشد، اگر شبهه و اختلافی در دین رخ داد، چه کسی شبهه و اختلاف را زایل و غائله را ختم می‌کند؟^۱

جمع بندی فصل

از مجموع مطالب مطرح شده در این فصل اعم از آیات و روایات و ادله کلامی، به روشنی درمی‌یابیم که قوام و برپایی خیمه هدایت و اصلاح‌گری و جامعه‌سازی، به وجود و حضور مبسوط الید حجت معصوم خداوند در بین مردم است و تنها با رهبری و مدیریت و هدایت اوست که امر هدایت جامعه به سوی سعادت دنیوی و اخروی به درستی و به گونه ای رضایت بخش صورت می‌گیرد.

اکنون که در عصر غیبت امام معصوم هستیم، اگر چه به کتاب الهی قرآن و نیز میراث علمی و معرفتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام (سنت) دسترسی داریم اما این دو سرمایه عظیم، بدون حضور حجت معصوم خداوند که مفسر قرآن و برطرف کننده اختلاف فهم‌ها و تفسیرها از کتاب و سنت می‌باشد، نمی‌تواند منشأ رفع اختلاف و دسترسی به الگوهای روشن هدایتی و مدیریتی در ابعاد گوناگون - که برای هدایت و استقرار معنویت و عدالت و تحقق تمدنی تراز اسلام لازم است - باشد.

۱. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة؛ ج ۱۶؛ ص ۶۳

پیوست فصل اول

ویژگی‌های تمدن تراز اسلام

جامعه و تمدن دینی و اسلامی که گفتیم در عصر غیبت و عصر سیطره مدرنیته در حد تراز و رضایت بخش قابل تحقق نیست و تنها نسبتی محدود از آن و در یک معدل گیری، کمتر از پنجاه درصد که در جای خود ضرورت و دستاوردی مهم محسوب می‌شود، امکان وقوع دارد. دارای چنین ویژگی‌هایی است:

◀ در ابعاد فردی

۱. ایمان و اعتقاد صحیح به مبدا و معاد و نبوت و امامت و عاری از شرک و مادی‌گرایی
۲. تقوا و تعبد و عمل صالح
۳. آراسته به ارزش‌های اخلاقی مانند صدق، حسن خلق، بخشش، امانت‌داری، قناعت، عطوفت و رحمت و نوع دوستی، احسان، و دوری از اخلاق سوء مانند دروغ و خیانت و خشونت و سوء خلق و بخل و حرص و ...

◀ در ابعاد جمعی و عمومی

الف: در عرصه سیاست

۱. حاکمیت صالح و شایسته (تبعیت از فقیه عادل و جامع شرایط)
۲. حاکمان و مدیران صالح: مومن، امین، کاردان، ساده زیست، مردمی
۳. شیوه حکومتی صحیح و کارآمد و عاری از عوارضی چون بوروکراسی و ارتشاء و رانت خواری
۴. مورد رضایت و قبول اکثریت مردم (رضایت عامه و نه رضایت خاصه)
۵. وجود آزادی‌های مشروع و عدم اختناق و استبداد و آزادی نقد و انتقاد سازنده از حاکمان و

مدیران

۶. سیاست خارجی مستقل و میرا از نفوذ و سلطه بیگانگان
۷. دفاع از مظلومین عالم و مقابله با ظالمان و متجاوزان

ب: در عرصه اقتصاد

۱. عدالت اقتصادی در همه ابعاد
۲. استقلال اقتصادی و عدم وابستگی زینبار و موجب سبیل و سلطه به بیگانگان
۲. اهتمام به کار و تولید سازنده و فقدان بیکاری
۳. فقدان شکاف طبقاتی و نبود اشراف و طبقه متکثر و نبود فقر مهلک
۴. فقدان مفاسد اقتصادی اعم از اختلاس و ارتشاء و رانت خواری و تبعیض و ...

۵. نبود ربا

۶. پرهیز از تجمل و اسراف و پاسداری از محیط زیست و عدم تخریب طبیعت

۷. پرداخت وجوه شرعی و قانونی از سوی مردم

ج: در عرصه روابط اجتماعی

۱. حاکمیت اعتدال اجتماعی

۲. وجود خانواده مستحکم و عاری از طلاق و دیگر آفات خانوادگی

۳. وجود حیاء و عفاف در جامعه و عاری بودن از مفاسد اجتماعی

۴. اقامه کننده نماز (الذین ان مکناهم فی الارض...)

۵. تحقق امر به معروف و نهی از منکر

۶. اهل تعاون بر بزو تقوی و عدم تعاون با اثم و عدوان و همبستگی اجتماعی برای احیای ارزشها

و مقابله با ضد ارزشها

۷. اهل نظم و مسئولیت شناسی و عمل و احترام به قانون

۸. سبک زندگی اسلامی در همه ابعاد اعم از لباس و معماری و شهرسازی و پرهیز از تشبه به کفار

ه: عرصه فرهنگی و آموزشی

۱. وجود نظام تعلیم و تربیتی مبتنی بر علم نافع که حاصل آن پرورش انسانهای اهل ایمان و

خشیت و مسئول و متخلق و کارآمد و متخصص باشد (انما یخشی الله من عباده العلماء)

۲. نظام رسانه ای مبتنی بر احکام و ارزشهای دینی که برآیند نهایی آن در جهت تعالی جامعه باشد

و نه در جهت فساد و غفلت زایی و ...

و: نظام سلامت و پزشکی

۱. وجود نظام طبی صحیح و کارآمد و محققانه و نه مقلدانه محض از غرب و مبرا از سودپرستی و

نگاه تجاری

۲. تقدم پیشگیری بر درمان

۳. دسترسی عموم مردم به خدمات درمانی

ز: نظام قضایی مبتنی بر عدالت و کارآمدی و جرم زدایی و عاری از ارتشاء و فساد

ح: استقرار امنیت در همه ابعاد آن (اقتصادی، اجتماعی و ...)

این نکته را نیز باید یاد آور شد که میزان تحقق موارد و بندهای فوق در شرایط کنونی ممکن است

متفاوت باشد. مثلا در موردی در حدی بالا محقق شود، مانند استقلال سیاسی و در مواردی مثلا

پنجاه درصد و در مواردی کمتر و در مواردی نیز در جازدن و یا عقب گرد و روند انحطاطی باشد، مانند

برخی از آسیب های اقتصادی و اجتماعی از قبیل رباخواری و طلاق و اعتیاد و سبک زندگی و ... که در

یک برآیند سنجی و معدل گیری، به درصدی حدود سی می رسیم.

فصل دوم

نتیجه غیبت و عدم دسترسی
به حجت معصوم
در امر هدایت و جامعه سازی
دینی

در فصل پیش، از آیات و روایات دریافتیم که قوام خیمه شریعت و هدایت به حضور مبسوط الید امام معصوم است و اکنون در این فصل در پی توضیح این امر هستیم که غیبت و عدم دسترسی به حجت معصوم چه پیامدهایی را برای جامعه بشری به دنبال خواهد داشت. بر اساس بیانات اهل بیت علیهم السلام، عدم حضور و حاکمیت و مدیریت راهبر معصوم به نتایج زیر منجر خواهد شد:

الف: عدم اتمام حجت از سوی خداوند بر مردم

در ابتدای این فصل، آیتی از قرآن را که صراحت در نقش انحصاری انبیاء (و نیز امامان معصوم به عنوان جانشینان پیامبر اکرم) در اتمام حجت خداوند بر مردم (به نحو مطلوب) داشت بیان کرده و مفاد آن را توضیح دادیم. اکنون بیان همین موضوع کلیدی و مهم را با استناد به روایات دنبال خواهیم کرد:

۱. **الائمة الصادق والكاظم والرضا عليهم السلام: إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرَفَ**^۱.

امامان صادق و کاظم و رضا علیهم السلام: «حجت خداوند برای مردم جز به وسیله امامی که شناخته شود، برپا داشته {و تمام} نمی شود.»

امام در روایات، همیشه به معنای امام معصوم است مگر در جایی که قرینه ای بر خلاف آن باشد. و مقصود از امام شناخته شده، امامی است که شخص آن معلوم و در دسترس مردم باشد تا مردم برای فهم دین و حل مشکلات و اختلافات و رفع شبهات به او مراجعه کنند. این معنا با روایات بعدی واضح می شود.

۲. **الامامان الباقر والرضا عليهما السلام: إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَيٍّ يَعْرِفُونَهُ**^۲.

امامان باقر و رضا علیهما السلام: «حجت خداوند بر مردم جز به وسیله امام زنده ای که مردم او را می شناسند {و به او دسترسی دارند}، برپا داشته {و تمام} نمی شود.»

۳. **الامام الصادق عليه السلام: لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ وَإِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الْإِمَامُ لِئَلَّا يَجْتَنَحَّ أَحَدُهُمْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تَرْكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ**^۳.

امام صادق علیه السلام: «اگر مردم تنها دو تن بودند، یکی برد دیگری امام می بود. آخرین

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۷ / بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و سلم، ج ۱، ص ۴۸۶، در بعضی منابع به جای حتی یعرف، عبارت حی یعرف (امام زنده ای که شناخته شود) آمده است. (اختصاص شیخ مفید، ص ۲۶۸)

۲. قرب الإسناد، ص ۳۵۱

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۰ / علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۶ / الغيبة (للنعمانی)، ص ۱۴۰

کسی که در دنیا می‌میرد امام است تا کسی به خداوند اعتراض نکند که او را بدون امام و حجت رها کرده است.»

در این روایت بیان شده است که در عالم و جامعه بشری ولو آن که دو نفر باشند، حتماً باید یکی از آن دو، امام و حجت معصوم باشد تا فرد دیگر به خداوند اعتراض نکند که چرا او را لحظه ای بدون امام و راهنمای معصوم وا گذاشته است. بنا بر این اگر امام معصوم در پرده غیبت رفت و مردم به او دسترسی نداشتند، در چنین شرایطی، حجت خداوند (به نحو کامل و مطلوب) بر مردم تمام نشده است.

۴. الامام الباقر علیه السلام: مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ ظَاهِرًا عَادِلًا أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِهًا

امام باقر علیه السلام: «هر کس روزش را بدون امامی منصوب از جانب خداوند که ظاهر و عادل باشد آغاز کند، ره گم کرده و سرگردان خواهد بود.»

گفتیم که اصل در معنای واژه امام در روایات، امام معصوم است، به خصوص وقتی با قید «من الله ظاهراً عادلاً» آمده است.

در این روایت، بر ظاهر و در دسترس بودن امام به عنوان مانع ره گم‌کردگی و حیرانی تصریح شده و به همین دلیل روشن است که مقصود، صرف اعتقاد به امام زمان علیه السلام و لو غائب که البته انسان را از ضلالت اعتقادی و خروج از دایره تشیع نجات می‌دهد، نیست.

عالم شیعی محمد جعفر استرآبادی (متوفی ۱۲۶۳ق) در اثر کلامی‌اش با عنوان «البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة» در باره لزوم عصمت امام به عنوان جانشین پیامبر و حاکم جامعه می‌نویسد:

«واجب است امام داناترین عصر خود و با فضیلت‌ترین از جهت علم و عمل باشد؛ مانند فضیلت‌های روحی و بدنی‌ای که در امر ریاست عامه دنیوی و اخروی و اتمام حجت بر مکلفان و دفع شبهه‌های ملحدان و باطل کردن انحراف‌های منحرفین با اطلاع از ادیان و زبان‌هایشان مدخلیت دارد.»^۲

از بیان استرآبادی در می‌یابیم که اتمام حجت بر مکلفان و دفع شبهه‌های ملحدان و باطل کردن انحرافات منحرفین، تنها با عصمت امام و رهبر و هادی جامعه ممکن است و در فقدان چنین عصمتی، امر هدایت با کاستی و نقصان مواجه می‌شود.

۱. الکافی ج ۱، ص ۳۷۵

۲. البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة؛ ج ۳؛ ص ۳۳۲

البته در فصل هشتم توضیح خواهیم داد که عصر غیبت به کلی خالی از حجت نیست و مردم موظف به مراجعه به فقها هستند، اما طبیعی است که حجیت و زعامت فقها برای مردم، با امامت و حجیت معصوم علیه السلام فاصله و تفاوتی عمیق دارد و اگر چه مردم با عمل به فتاوی فقهای جامع شرایط تکلیف خود را انجام می دهند و معذور و ماجور خواهند بود، اما تفاوت هدایت و مدیریت معصوم با هدایت و مدیریت فقها، از زمین تا آسمان است.

ب: بیان صحیح شریعت متوقف شده و خداوند به درستی اطاعت و عبادت نخواهد شد.

۵. قَالَ الرَّوای: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَبْقَى الْأَرْضُ بِإِلَاحِمْ حَيِّ ظَاهِرٍ يُفْرَغُ إِلَيْهِ النَّاسُ فِي حَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ؟ فَقَالَ لِي إِذَا لَا يُعْبَدُ اللَّهُ يَا أَبَا يُوسُفَ^۱

راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «آیا ممکن است زمین بدون عالم زنده و ظاهر که مردم در مسائل حلال و حرام {و احکام دینی شان} به او مراجعه کنند، بماند؟ امام صادق فرمود: ابایوسف! {چنین نیست چون} در این صورت خداوند عبادت نخواهد شد.»
تعبیر عالم و علماء ممدوح در لسان اهل بیت علیهم السلام، اغلب بر معصوم اطلاق می شود. مانند این روایت از امام صادق علیه السلام که:

نَحْنُ الْعُلَمَاءُ وَ شِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ^۲

«(منحصراً) ما دانشمندان و شیعیان ما دانش پژوهان هستیم.»

و در روایت فوق (شماره ۵) نیز چنین است و مقصود، امام معصوم است؛ ضمن آن که چون روایت سخن از زمین می گوید که قرار است مردم در آن برای نیازهای علمی شان به عالم حی حاضر مراجعه کنند، قرینه ای دیگر بر این مطلب است که مراد از عالم کسی جز امام معصوم نیست.

در هر صورت، اهمیت وجود امام معصوم زنده حاضر و در دسترس، در این روایت نیز به وضوح بیان شده است. امام علیه السلام می فرماید: اگر امامی زنده در دسترس نباشد که مردم برای امور شرعی و هدایت معنوی شان به او مراجعه کنند، خداوند {به درستی} عبادت و اطاعت نخواهد شد.

به عنوان نمونه، در عصر غیبت، فتاوی فقها در مورد بسیاری از مسائل عبادی متفاوت و متضاد بوده و ما نمی دانیم کدام یک از این فتاوا حکم واقعی خداوند است تا آن را به درستی امتثال کنیم.^۳

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۵

۲. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و سلم، ج ۱، ص ۹

۳. ما در فصل ششم از این کتاب به تفصیل در باره اختلاف فتاوی فقها در اکثر امور از جمله امور عبادی که مانع از حصول اطمینان نسبت به اجرای احکام واقعی خداوند در عصر غیبت است و در عین حال برای مقلدانشان مجزی و رافع تکلیف است، خواهیم پرداخت.

در روایتی دیگر، عدم عبادت خداوند موقوف به فقدان امام ظاهر مشهور و یا غائب مستور شده است:

الامام الصادق علیه السلام: لَمْ تَخُلْ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ وَلَا تَخْلُوْا إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا وَلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ قَالَ سَلِيمَانُ فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ قَالَ كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ^۱.

امام صادق علیه السلام: «از روزی که خداوند آدم را آفرید، زمین خالی از حجت نیست که ظاهر و مشهور است و یا غایب و نهان، و تا روز قیامت از حجت خدا خالی نخواهد بود؛ و اگر چنین نبود، خداوند پرستیده نمی شد». راوی حدیث می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردم چگونه از حجت غائب و نهان منتفع می شوند؟ فرمود: «همچنان که از خورشید پشت ابر منتفع می شوند.»^۲

جمع بین این دو روایت که یکی عبادت خداوند را منوط به حضور امام ظاهر و دیگری منوط به اعم از امام ظاهر و غائب کرده، با توجه به دیگر روایات در این موضوع، چنین است که عبادت شایسته خداوند توسط بندگان و تحقق هدایت مطلوب جامعه، منوط به حضور و ظهور امام و حجت معصوم است؛ اما در صورت غیبت امام معصوم (در اثر عدم حمایت مردم و وجود دشمنان اهل قساوت که به دنبال قتل امام بودند) نیز مراتبی از عبادت و هدایت برای شیعیان و پیروان امام موجود است و زمین به کلی خالی از حجت نیست؛ مانند آن که انتفاع کامل و مطلوب از خورشید به آشکار بودن آن است اما در صورتی که در پس ابرها نهان شود، همچنان میزانی از انتفاع و بهره وری از آن با استفاده از قرآن و سنت بازمانده از اهل بیت علیهم السلام برای مردم میسر و مقدور است.

ج: حق از باطل تشخیص داده نشده و مومنان دچار شبهه و اختلاف می شوند.

۶. حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها در خطبه فدکیه می فرماید:

و جعل... طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ^۳

«خداوند اطاعت از ما (خاندان عصمت) را موجب انتظام دین و امامت ما را مایه پیشگیری از تفرقه قرار داد.»

مدلول روایت این است که تنها حضور و حاکمیت معصوم و اطاعت از او می تواند مایه انتظام و عدم تفرق عقیدتی و اجتماعی و نظری و عملی باشد و اگر قرار باشد رهبر غیر معصوم نیز بتواند

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱؛ ص ۲۰۷

۲. در مورد انتفاع از امام غایب مانند انتفاع از خورشید پشت ابر در صفحه ۵۹ توضیح داده ام.

۳. الإحتجاج علی أهل اللجاج؛ ج ۱؛ ص ۹۹

به درستی از عهده این امر برآید، دیگر امامت اهل بیت علیهم السلام مزیتی قابل ذکر برای آنها نخواهد بود.

۷. الامام الصادق علیه السلام: لَنْ تَبْقَى الْأَرْضُ إِلَّا وَفِيهَا رَجُلٌ مَنَا يَعْرِفُ الْحَقَّ فَإِذَا زَادَ النَّاسُ فِيهِ قَالَ قَدْ زَادُوا وَإِذَا نَقَصُوا مِنْهُ قَالَ قَدْ نَقَصُوا وَإِذَا جَاءُوا بِهِ صَدَقَهُمْ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ^۱

امام صادق علیه السلام: «در زمین همیشه مردی از ما است که حق را می شناسد. پس اگر مردم به حق افزودند، زیادی را اعلام می کند و اگر از حق کم کردند، کاستی را بیان می کند و اگر حقیقت را بی کم و کاست پیروی کردند، آنان را تصدیق می کند. اگر چنین نبود، حق از باطل در زمین تشخیص داده نمی شد.»

واضح است که مقصود از «رجل منا» (مردی از ما که در هر عصر باید باشد) در روایت بالا، امام معصوم است؛ همان طور که منظور از تعبیر «عالم» در دو روایت بعدی نیز. که سخن از اصلاح زمین است. عالم معصوم است و عالم غیر معصوم نمی تواند به طور کامل و در حدی که بدعت ها و شبهات را مهار و حجت را بر مردم تمام کند، موثر باشد.

۸. الامام الباقر علیه السلام: مَا تَرَكَ اللَّهُ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ يَنْقُصُ مَا زَادَ النَّاسُ وَيَزِيدُ مَا نَقَصُوا وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَأَخْتَلَطَ عَلَى النَّاسِ أُمُورُهُمْ^۲

امام باقر علیه السلام: «خداوند زمین را بدون عالمی که آنچه مردم به {دین} اضافه می کنند، بزیاید و آنچه {از دین} کم می کنند، اضافه کند، رها نمی کند و اگر چنین نباشد، امور {دینی} مردم دچار اختلاط و التقاط می شد.»

۹. الامام الصادق علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ لَا يَدْعُ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يَعْلَمُ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ فَإِذَا زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ وَإِذَا نَقَصُوا أَكْمَلَهُ لَهُمْ فَقَالَ خُدُوهُ كَامِلاً وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَأَلْتَبَسَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أُمُورُهُمْ وَلَمْ يُفَرِّقْ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ^۳

امام صادق علیه السلام: «خداوند زمین را بدون عالمی که دانای به زیادی و کمی {در امر دین} است به حال خود رها نمی کند، تا هر گاه که مومنان چیزی را {به دین} اضافه کردند، آنان را بر حذر دارد و اگر چیزی {از دین} کاستند، آن کاستی را جبران کند و دین کامل را به آنان عرضه کند. چه اگر چنین نباشد، مومنان {در امر دین} دچار اشتباه می شوند و حق را از باطل تشخیص نمی دهند.»

۱. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۳۳۱ / المحاسن، ج ۱، ص: ۲۳۶ / کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۲۳ / علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۰۱

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۹ / بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۳۳۲

۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۵ / بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۳۳۱

در سه روایت فوق، سخن از وضعیت عادی و نرمال هدایت است که حضور مبسوط الید امام معصوم علیه السلام، که در حال خوف و تقیه در بیان معارف و احکام الهی نباشد. شرط قطعی آن است. حال اگر امام به خاطر حاکمیت جور و یا عدم همراهی مردم، مجبور به تقیه شود و یا در پرده غیبت برود، بدین معناست که امر تشریح و هدایت از حالت طبیعی خارج شده و مومنین و مسلمین و بشریت در وضعیتی اضطراری واقع شده اند که از نتایج آن، عدم دسترسی به فصل الخطاب، و بروز خطاها و شبهه‌ها و عدم تشخیص حق از باطل در بسیاری از امور است.

ملا صالح مازندرانی در شرح بر اصول کافی در باره عدم تشخیص حق از باطل در صورت عدم وجود حجت معصوم (و نیز در وضعیت عدم دسترسی به وی) می نویسد:

«دلیل عدم تشخیص حق از باطل، الفت آدمی به محسوسات و وهمیات و متخیلات است که منجر به گرایش به باطل و وقوع در شبهات می شود. از این رو اگر استاد راهنمای مؤید از جانب خداوند با عصمت از خطا و اشتباه در عقاید و گفتار و رفتار در همه ابعاد وجود نداشته باشد، هر کسی به هوا {و آرای شخصی} خود چنگ می زند و حق و باطل بر او مشتبه می شود و ای بسا حقی را باطل و باطلی را حق می پندارد، همان گونه که در بسیاری از اتکا کنندگان به عقل و فهم خود در میان فلاسفه و متکلمان این امر را مشاهده می کنی.»^۲

۱۰. جَعَفَرٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّ فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَنْفِي عَنْ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِيْنَ وَإِنْ أُمَّتَكُمْ قَادَتْكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَانظُرُوا بِمَنْ تَقْتَدُونَ فِي دِينِكُمْ وَ صَلَاتِكُمْ.^۳

امام صادق به روایت از پدرانش از نبی اکرم صلوات الله عليهم می فرماید: «در هر نسلی از امت من، امام عادل از اهل بیتم خواهد بود که تحریف غالیان و نسبت های ناروای اهل باطل و تفسیر و تاویل نادانان را از چهره دین می زداید. این امامان راهنمای شما به خداوند عز و جل هستند. پس بنگرید که به چه کسی در امر دین و نمازتان اقتدا می کنید.»

بر اساس این روایت، سنت و قانون هدایت الهی این است که در هر نسلی، امام معصومی

۱. متکلمان امامیه مانند کلینی و صدوق، مفید، طوسی، سید مرتضی، حلی، مجلسی و ... به دلیل تمسک به عقل اشراق شده از وحی (کتاب و سنت) و عدم تبعیت از آموزه های یونانی اغلب از این اشکالات مبرا هستند اگر چه آنان نیز به دلیل عدم دسترسی به معصوم بعضا دچار خطا و لغزش می شوند.

۲. شرح الکافی، ص ۱۵۰

۳. کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۱؛ ص ۲۲۱ / الفصول المختارة؛ ص ۳۲۵

باشد که با انحرافات عقیدتی و فکری مقابله کند و غبار کج فهمی و تحریف را از چهره دین بزدايد. حال وقتی به دلیل خطا و انحراف مردم در عدم پذیرش و حمایت از اهل بیت علیهم السلام، امام در پرده غیبت می رود و مردم به او دسترسی ندارند، طبیعی است که انحرافات و کج فکری ها و تحریف ها سر بر می آورند و اگر چه دو میراث گرانسنگ قرآن و سنت در دسترس مومنان است، اما بدون شک فقدان حجت معصوم خداوند که ترجمان و مفسر و برپادارنده قرآن و سنت است، مانع از فهم شفاف و بدون تحریف بسیاری از معارف و احکام دینی و رفع اختلافات کلامی و فقهی و ... است.

۱۱. قَالَ (الصادق علیه السلام) لِلشَّامِيِّ كَلِمَ هَذَا الْغُلَامِ يَعْني هِشَامَ بْنِ الْحَكَمِ فَقَالَ نَعَمْ ... ثُمَّ قَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي يَا هَذَا أَرُبُّكَ أَنْظُرْ لِخَلْقِهِ أَمْ خَلَقَهُ لِأَنْفُسِهِمْ فَقَالَ الشَّامِيُّ بَلْ رَبِّي أَنْظُرْ لِخَلْقِهِ، قَالَ {هشام} فَفَعَلَ بِنَظَرِهِ لَهُمْ فِي دِينِهِمْ مَاذَا؟ قَالَ {الشامی} كَلَّفَهُمْ وَأَقَامَ لَهُمْ حُجَّةً وَدَلِيلًا عَلَى مَا كَلَّفَهُمْ وَأَزَّاحَ فِي ذَلِكَ عِلْلَهُمْ فَقَالَ لَهُ هِشَامٌ فَمَا هَذَا الدَّلِيلُ الَّذِي نَصَبَهُ لَهُمْ؟ قَالَ الشَّامِيُّ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ هِشَامٌ فَبَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ مَنْ؟ قَالَ الْكِتَابُ وَالسُّنَّةُ. فَقَالَ هِشَامٌ: فَهَلْ نَفَعْنَا الْيَوْمَ الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ فِيمَا اخْتَلَفْنَا فِيهِ حَتَّى رَفَعَ عَنَّا الْاِخْتِلَافَ وَ مَكَّنَّا مِنَ الْاِتِّفَاقِ؟ فَقَالَ الشَّامِيُّ نَعَمْ. قَالَ هِشَامٌ: فَلِمَ اخْتَلَفْنَا نَحْنُ وَأَنْتَ؟ حِثَّنَا مِنَ الشَّامِ فَخَالَفْتَنَا وَتَزَعَمَ أَنَّ الرَّأْيَ طَرِيقُ الدِّينِ وَأَنْتَ مُقَرَّبَانِ الرَّأْيِ لَا يَجْمَعُ عَلَى الْقَوْلِ الْوَاحِدِ الْمُخْتَلِفَيْنِ. فَسَكَتَ الشَّامِيُّ كَالْمُفَكِّرِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمُ؟ قَالَ إِنْ قُلْتُ إِنَّا مَا اخْتَلَفْنَا كَابْرُثٍ وَإِنْ قُلْتُ إِنَّ الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ يَرْفَعَانِ عَنَّا الْاِخْتِلَافَ أَنْظَلْتُ، لِأَنَّهُمَا يَحْتَمِلَانِ الْوُجُوهَ وَإِنْ قُلْتُ قَدْ اخْتَلَفْنَا وَكُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا يَدْعِي الْحَقَّ فَلِمَ يَنْفَعُنَا إِذَا الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ وَ لَكِنْ لِي عَلَيْهِ مِثْلُ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ سَلْهُ تَجِدُهُ مِثْلِيًّا فَقَالَ الشَّامِيُّ لَهُشَامٌ: مَنْ أَنْظُرْ لِلْخَلْقِ؟ رَبُّهُمْ أَمْ أَنْفُسُهُمْ؟ فَقَالَ بَلْ رَبُّهُمْ أَنْظُرْ لَهُمْ. فَقَالَ الشَّامِيُّ فَهَلْ أَقَامَ لَهُمْ مَنْ يَجْمَعُ كَلِمَتَهُمْ وَيَرْفَعُ اخْتِلَافَهُمْ وَ يُبَيِّنُ لَهُمْ حَقَّهُمْ مِنْ بَاطِلِهِمْ؟ فَقَالَ هِشَامٌ: نَعَمْ. قَالَ الشَّامِيُّ مَنْ هُوَ؟ قَالَ هِشَامٌ: أَمَّا فِي ائْتِدَاءِ الشَّرِيعَةِ فَرَسُولُ اللَّهِ وَ أَمَّا بَعْدَ النَّبِيِّ فَغَيْرُهُ. قَالَ الشَّامِيُّ مَنْ هُوَ غَيْرُ النَّبِيِّ الْقَائِمِ مَقَامَهُ فِي حُجَّتِهِ؟ قَالَ هِشَامٌ فِي وَفَيْتَنَا هَذَا أَمْ قَبْلَهُ؟ قَالَ الشَّامِيُّ بَلْ فِي وَفَيْتَنَا هَذَا. قَالَ هِشَامٌ: هَذَا الْجَالِسُ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الَّذِي نَشَدُ إِلَيْهِ الرِّجَالَ وَيُخْبِرُنَا بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَرَأْتَهُ عَنْ أَبِي عَنْ جَدِّي. قَالَ الشَّامِيُّ وَ كَيْفَ لِي بِعِلْمِ ذَلِكَ فَقَالَ هِشَامٌ سَلْهُ عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَ الشَّامِيُّ قَطَعْتَ عُذْرِي فَعَلَى السُّؤَالِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا شَامِيُّ أَخْبِرْكَ كَيْفَ كَانَ سَفَرُكَ وَ كَيْفَ كَانَ طَرِيقُكَ كَانَ كَذَا وَ كَذَا فَأَقْبَلَ الشَّامِيُّ يَقُولُ صَدَقْتَ أَسَلَّمْتُ لِلَّهِ السَّاعَةَ^۱

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۳ / الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۹۵ / الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص

۳۶۶ / كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۷۵

این روایت، بخشی از روایتی طولانی است درباره مردی شامی که برای مناظره با اصحاب امام صادق علیه السلام به مدینه آمده بود. یکی از مناظره کنندگان با او، هشام بن حکم بود که متن گفتگوی این دو با بحث ما مرتبط است و در اینجا به ذکر آن پرداخته ایم:

«... در این موقع حضرت رو به شامی کرد و فرمود: با این جوان (هشام بن حکم) صحبت کن! شامی قبول کرد. هشام متوجه مرد شامی شد و گفت: بگو ببینم، خداوند صلاح مردم را بهتر می داند یا خود مردم؟

شامی: خداوند.

هشام: خداوند به صلاح دید خود، برای مردم در مورد دین چه انجام داده است؟ شامی: آنها را مکلف به دستوراتی نموده و برای ایشان دلیل و راهنمایی قرار داده تا حجت بر آنها تمام شود و ایراد و اشکالی نداشته باشند.

هشام: به عقیده تو، آن دلیل و راهنما کیست؟ شامی: رسول خدا صلی الله علیه و آله.

هشام: بعد از رسول خدا چه کسی راهنما است؟ شامی: کتاب خدا و سنت پیامبر.

هشام: آیا کتاب و سنت در مورد اختلافات ما کاری می توانند انجام دهند و رفع اختلاف نمایند و ما را متفق گردانند؟ شامی: آری.

هشام: پس چرا من و تو با هم اختلاف داریم؟ تو از شام به اینجا آمده ای و با ما در عقیده اظهار مخالفت می کنی و عقیده ات این است که راه شناخت دین، رأی و نظر است، با اینکه خود می دانی، دو نظر مختلف نمی تواند یکی باشد.

مرد شامی ساکت شد و شروع به فکر کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: چرا حرف نمی زنی؟

شامی پاسخ داد: اگر بگویم ما با هم اختلاف نداریم، ادعای بیجا کرده ام و اگر مدعی شوم که کتاب و سنت رفع اختلاف از ما می کنند، باز هم سخن بیهوده ای گفته ام؛ زیرا {در معنای آیات} کتاب و {مفهوم روایات} سنت ممکن است احتمالات و تفسیرهای گوناگون وجود داشته باشد.

و اگر بگویم ما اختلاف داریم و هر یک از ما دو نفر ادعای واقعیت می کنیم {این نیز سخنی باطل است، چه آن که دو اعتقاد مخالف هم نمی توانند هر دو واقعیت و حقیقت داشته باشند} پس آشکارا می بینم که کتاب و سنت نتوانسته از ما رفع اختلاف کند.

مرد شامی گفت: اما من همین سؤال را از او می کنم.

امام صادق علیه السّلام فرمود: پیرس؛ او را مردی پرمایه خواهی یافت.
شامی: چه کسی صلاح مردم را بهتر می‌داند، خدا یا خود مردم؟
هشام: حتما خدا.

شامی: یا خداوند صلاحی دیده است که موجب رفع اختلاف {بین مردم} شود تا حق را از باطل تشخیص دهند؟

هشام: آری.

شامی: آن شخص کیست؟

هشام: در ابتدای اسلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، و پس از پیامبر شخص دیگری است.

شامی: آن دیگر کیست که جانشین اوست در حجت بودن؟

هشام: منظورت در این زمان است یا قبل از این زمان؟

شامی: منظورم هم اکنون است.

هشام به طرف امام صادق علیه السّلام اشاره کرد و گفت: این آقا که نشسته است! کسی است که بارهای گران از هر طرف بر در خانه اش (برای کسب معارف) فرود می‌آید و به وراثت از آباء و اجداد خود، ما را از وقایع آسمان مطلع می‌کند.

شامی: من از کجا بدانم که ادعای تو صحیح است؟

هشام: هر چه میل داری از او پیرس.

شامی: بهانه مراقطع کردی. اینک مجبورم سؤال کنم و او را آزمایش نمایم.

در این موقع امام صادق علیه السّلام رو به مرد شامی کرد و فرمود: من تو را از پیدا کردن سؤال بی‌نیاز می‌کنم و از سیرو و سفرت اطلاع می‌دهم. فلان روز حرکت کردی و از فلان راه آمدی و از فلان جا گذشتی و فلانی با تو برخورد کرد. شامی پس از شنیدن سخنان امام علیه السّلام گفت: به خدا همین طور است. آنگاه گفت: اکنون اسلام آوردم!»

از این روایت استفاده می‌شود که مهم‌ترین دلیل وجود حجت و امام معصوم، ایجاد وحدت نظری و عملی بین مردم است؛ و اگر حجتی که با او رفع اختلاف شود، در بین مردم نباشد، مردم دچار سرگردانی و اختلاف خواهند شد و معلوم است که در عصر غیبت، مردم با چنین وضعیتی مواجه هستند و از مهم‌ترین خاصیت و کارکرد امام معصوم محروم می‌باشند.

ممکن است گفته شود ما در عصر غیبت علاوه بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، از سنت و روایات اهل بیت علیهم السلام نیز برخورداریم و این برای امر هدایت کفایت می‌کند و مردم هم مکلف به مراجعه به فقها هستند که امر هدایت مردم را با استناد به قرآن و سنت پیامبر و امامان

۱. روایتی دیگر را با مفاد و مضمونی نزدیک به همین روایت در امالی صدوق ببینید: الأمالی، ص ۵۹۰

صلوات الله عليهم بر عهده دارند.

پاسخ این است که اگر چه میراث روایی اهل بیت عليهم السلام بس گرانسنگ است و ثروت عظیم و بیکرانی است که فرق دیگر اسلامی از آن بی بهره اند و این ثروت آثار عمیق خود را در کلام و فقه و اصول و تفسیر و حدیث و دیگر علوم شیعه نشان داده است و مردم نیز مکلف به مراجعه به فقها و راویان فقیه و مجتهد احادیث هستند، اما با این وجود، به دلیل امکان بروز اختلاف در برداشت و استنباط از این روایات، امکان رفع اختلاف و حیرانی منتفی است و همچنان نیاز به امام معصومی که در ورای آیات قرآن و روایات و احادیث باشد تا هر جا مومنان دچار شبهه سندی و دلالی شدند برای رفع اختلاف به او مراجعه کنند، وجود دارد.^۱

و از همین روست که مشاهده می کنیم، در فتاوا و آرای فقها اختلافات و تضادهای فراوانی وجود دارد و قهراً بسیاری از فتاواى آنها منطبق با حکم واقعی خداوند نبوده و به اصطلاح اصولی، در زمره احکام ظاهری هستند.

اکنون سؤال این است که با وجود اختلافات فراوان بین فقها و عدم دسترسی به امام معصومی که رفع اختلاف کند و با علم به این که بسیاری از فتاواى فقها با حکم واقعی خداوند منطبق نیست، آیا می توان مدعی تحقق جامعه و تمدن تراز دین شد؟
در این باره در فصل ششم کتاب بیشتر توضیح خواهیم داد.

د: غیبت حجت معصوم موجب بروز خلل و منقصتی عظیم در دین و دنیای مردم است

۱۲. الامام الرضا عليه السلام: فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جَعَلَ أَوْلَى الْأَمْرِ وَأَمَرَ بِطَاعَتِهِمْ قَبْلَ لِعَلِّ كَثِيرَةٍ... مِنْهَا أَنَا لَا نَحْدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرْقِ وَلَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ تَقْوَا وَ عَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرَيْسٍ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَجْزِ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرَكَ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ وَ لَا فِرْقًا لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَيُقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَ يُقَسِّمُونَ بِهِ فَيُنْفِقُونَ بِهِ جَمَاعَتَهُمْ وَ يَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَطْلُومِهِمْ وَ مِنْهَا أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لَدَرَسَتْ الْمِلَّةُ وَ ذَهَبَ الدِّينُ وَ غَيَّرَتِ السُّنَّةُ وَ الْأَحْكَامُ وَ لَزَادَ فِيهِ الْمُتَبَدُّعُونَ وَ نَقَصَ مِنْهُ الْمُلْحَدُونَ وَ سَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّا قَدْ وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْقُوصِينَ مُحْتَاجِينَ غَيْرَ

۱. ممکن است گفته شود حتی با حضور امام علیه السلام هم امکان اختلاف بین اصحاب وجود دارد. پاسخ این است که اگر امام در شرایط تقیه باشد، همین طور است اما فرض ما در شرایط عدم تقیه و بسط ید امام است و البته در چنین شرایطی نیز برخی اختلافات متصور است مانند سطوح متفاوت فهم اصحاب از یک موضوع که ممکن است امام برای رفع این اختلاف مداخله نکند اما بدیهی است که چنین مواردی با حضور امام اندک بوده و هرگز به اختلافات حاد کلامی و فقهی منجر نمی شود. سید مرتضی در این باره می نویسد: «امکان ندارد دایره اختلاف با وجود و حضور امامان مانند زمان فقدان (و غیبت) باشد و به ناچار باید برای حضورشان در رفع اختلافات مزیتی آشکار باشد.» (الشافی فی الإمامة، ج ۱، ص ۱۰۲)

كَامِلِينَ مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَ اخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتَّتْ أَنْحَائِهِمْ فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ قِيَمًا حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ فَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّا وَ غَيَّرَتِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ وَ الْإِيمَانُ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ^۱.

«فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند: اگر پرسیده شود چرا خداوند اولی الامر {امامان معصوم} را قرار داد و دستور داد که از آنها اطاعت کنند؟ گفته می‌شود: به واسطه علت‌های زیادی؛ از آن جمله اینکه وقتی مردم باید طبق یک برنامه معین زندگی کنند و از حدودی که تعیین شده تجاوز نکنند، چون موجب ناراحتی و زیان ایشان می‌شود، این مطلب ثابت نمی‌شد و دوام نمی‌یافت، مگر اینکه خداوند امینی در میان آنها راجع به مسائل دینی قرار دهد تا شاهد انجام کارهای لازم ایشان باشد و آنها را از کارهایی که منع گردیده جلوگیری کند. اگر چنین نبود، هیچ کس منفعت و لذت خود را برای زیان و ناراحتی دیگری رها نمی‌کرد. به همین جهت در میان آنها نگرهبانی قرار داد تا جلوگیری از فساد نماید و حدود و احکام را به پای دارد. علت دیگر اینکه، هیچ یک از ملت‌ها و اقوام نیستند مگر اینکه دارای سرپرست و رئیسی هستند، چون در امور دینی و دنیوی چاره‌ای جز این ندارند. پس خداوند حکیم نیز نباید مردم را واگذارد و چیزی که ناچار احتیاج به آن دارند، برای آنها تعیین نکند؛ چیزی که زندگی ایشان به آن بستگی دارد، زیرا به وسیله آن امام و پیشوا با دشمنان خود نبرد می‌کنند و غنائم و درآمدها را تقسیم می‌نمایند و نماز جمعه و جماعت را به پای می‌دارند و دفاع از مظلوم می‌کنند. دلیل دیگر اینکه، اگر امام و پیشوا و امین و نگهبان و امانتداری را قرار ندهد، ملت و دین از بین می‌رود و سنت و روش پیامبر و احکام به دست تغییر سپرده می‌شود. گروهی بدعت‌گذار در آن می‌افزایند و کافران از دین می‌کاهند و مسلمانان را به اشتباه می‌اندازند، زیرا ما مشاهده می‌کنیم که مردم کامل نیستند و با هم اختلاف دارند و هر یک دارای خواست و آرزوی مخصوصی بوده و حالات مختلفی دارند. اگر خداوند امین و نگرهبانی قرار ندهد، آداب و شریعی که پیامبر آورده از میان می‌رود و احکام و ایمان نابود می‌شود که این خود به ضرر تمام جهانیان است.»

وظایف و کارکردهای مهمی را که امام رضا علیه السلام در روایت فوق برای اولی الامر که تعبیری قرآنی است^۲ و مقصود از آن امامان معصومند، ذکر می‌کند، واضح است در شرایطی محقق می‌شود که امام، ظاهر و مبسوط الید باشد؛ اما اگر در پرده غیبت برود و یا ظاهر در حال خوف و تقیه باشد، طبعاً جامعه از این وظایف و کارکردها تا حد بالایی محروم خواهد شد و همان گونه که در روایت آمده است، موجب بروز انواع مشکلات نظری و عملی و منقصتی بزرگ در دین و دنیای

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۱

۲. آیه: یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (نساء/۵۹)

مردم خواهد بود و طبعا و منطقا در چنین شرایطی، امکان تحقق حکومت و جامعه تراز دین وجود ندارد.

ه: جهان و جامعه و مردم جز به حضور امام معصوم اصلاح نمی شود.

الامام الصادق علیه السلام:

۱۳. لَا يُصْلِحُ النَّاسُ إِلَّا بِإِمَامٍ وَلَا تَصْلِحُ الْأَرْضُ إِلَّا بِذَلِكَ^۱

امام صادق علیه السلام: «مردم و زمین جز با {حضور و حاکمیت مبسوط الید} امام معصوم

{در حدی مطلوب و رضایت بخش} اصلاح نمی شود.»

۱۴. إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهَا حُجَّةً عَالِمٍ إِنَّ الْأَرْضَ لَا يُصْلِحُهَا إِلَّا ذَلِكَ وَلَا يُصْلِحُ

النَّاسُ إِلَّا ذَلِكَ^۲

«زمین هیچ گاه از حجت عالم {پیامبر یا امام معصوم} خالی نخواهد بود و زمین و مردم ساکن

در آن را جز چنین حجتی اصلاح نخواهد کرد.»

در دو روایت فوق تصریح شده است که اصلاح فرد و جامعه {در حد مطلوب و رضایت بخش} تنها به واسطه امام و حجت و عالم معصوم امکان پذیر است و اگر او در پرده غیبت برود، طبعا در

امراض اصلاح، وقفه و خللی جدی ایجاد می شود و مراجعه به فقها در عصر غیبت که متمسک به قرآن

و تعالیم اهل بیت علیهم السلام هستند، اگر چه بستری نسبی و محدود را برای اصلاح گری ایجاد

می کند، اما بدیهی است که نمی تواند خلأ حاصل از حضور امام معصوم را جبران کند.

پایان بخش روایات این فصل را بخشی از حدیث بلند رضوی در باره امامت قرار می دهیم که

به عالی ترین بیان، عظمت جایگاه امام را در امر هدایت و جامعه سازی نشان می دهد و به خوبی

می توان عمق و ابعاد مصیبتی را که غیبت و یا خانه نشینی او بر انسان و جامعه بشری تحمیل می

کند، دریافت و این که هیچ عاملی نمی تواند این خلأ و مصیبت را جبران کند:

۱۵. الامام الرضا علیه السلام: إِنَّ الْإِمَامَةَ زَمَامَ الدِّينِ وَنِظَامَ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحَ الدُّنْيَا وَعِزُّ

الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَشُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالرِّكَاتِ وَالصِّيَامِ وَ

الْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَتَوْفِيرُ الْفَقِيءِ وَالصَّدَقَاتِ وَإِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَمَنْعُ التُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ الْإِمَامُ

يُجِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيَحْرِمُ حَرَامَ اللَّهِ وَيَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ

بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الظَّالِمَةِ الْمَجَلَّةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ

هِيَ فِي الْأَفْقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارُ الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ وَالسِّرَاجُ الرَّاهِرُ وَالنُّورُ السَّاطِعُ

وَالنَّجْمُ الْهَادِي فِي غَيَابِ الدُّجَى وَأَجْوَازِ الْبُلْدَانِ وَالْفَقَارِ وَلُجَجِ الْبِحَارِ الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ

۱. الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۲۸ / علل الشرايع، ج ۱ ص ۱۹۶

۲. کمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۰۳

عَلَى الظُّلَمِ وَالذَّلَالِ عَلَى الْهُدَى وَالْمُنْجَى مِنَ الرَّذَى الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْبَفَاعِ الْحَارِّ لَمَنِ اضْطَلَى بِهِ وَالدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ الْإِمَامُ السَّخَابُ الْمَطَرُ وَالْغَيْثُ الْهَاطِلُ وَالشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَالسَّمَاءُ الظُّلَيْلَةُ وَالْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ وَالْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ وَالْغَدِيرُ وَالرَّوْضَةُ الْإِمَامُ الْأَنْبِيُّ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَمَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَالِدَاعِي إِلَى اللَّهِ وَالذَّابُّ عَنِ حُرْمِ اللَّهِ الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْغُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْجَلِيمِ نِظَامُ الدِّينِ وَعِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَغَيْظُ الْمُتَافِقِينَ وَبَوَازُ الْكَافِرِينَ الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كَلِمَةٌ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اِكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٍ مِنَ الْمَفْضِلِ الْوَهَّابِ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمَكِّنُهُ اخْتِيَارَهُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ صَلَّتِ الْعُقُولُ وَتَاهَتِ الْخُلُومُ وَحَارَتِ الْأَلْبَابُ وَخَسَّتِ الْعُيُونُ وَتَصَاعَرَتِ الْعُظَمَاءُ وَتَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَتَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَحَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَجَهَلَتِ الْأَبْيَاءُ وَكَلَّتِ الشُّعْرَاءُ وَعَجَزَتِ الْأَدْبَاءُ وَعَيَّيَتِ الْبُلْغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ وَأَفْرَّتْ بِالْعَجْزِ وَالتَّقْصِيرِ وَكَيْفَ يُوصَفُ بِكَلِمَةٍ أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهَةٍ أَوْ يُنْفَعُ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ أَوْ يُوجَدُ مِنْ يَتَّوَمُ مَقَامَهُ وَيُعْنَى غِنَاهُ لَا كَيْفَ وَأَنْتَى وَهُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ مِنْ يَدِ الْمُتَنَائِلِينَ وَوَصَفِ الْوَاصِفِينَ فَأَيْنَ الْإِخْتِيَارِ مِنْ هَذَا وَأَيْنَ الْعُقُولِ عَنْ هَذَا وَأَيْنَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا أَتَتَّظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ يُوجَدُ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ كَذَّبْتَهُمْ وَاللَّهُ أَنْفُسَهُمْ وَمَتَّهَمُ الْأَبَاطِيلِ فَارْتَقُوا مُرْتَقَى صَعْبًا دَخَسًا تَرَلُّ عَنْهُ إِلَى الْخَضِيضِ أَقْدَامُهُمْ رَامُوا إِقَامَةَ الْإِمَامِ بِعُقُولٍ حَائِرَةٍ بَائِرَةٍ نَاقِصَةٍ وَأَرَاءٍ مُضِلَّةٍ فَلَمْ يَرْدَادُوا مِنْهُ إِلَّا بَعْدًا قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْتَى يُؤْفَكُونَ* وَلَقَدْ رَامُوا صَعْبًا وَقَالُوا إِفْكَاً وَصَلُّوا ضَلَالًا بَعِيداً وَقَعُوا فِي الْخَيْرَةِ إِذْ تَرَكُوا الْإِمَامَ عَنْ بَصِيرَةٍ وَرَبَّيْنِ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ رَغِبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَاخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَأَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ...^۱

امام رضا علیه السلام: «امامت زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است. امامت ریشه با نمواسلام و شاخه بلند آن است، کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجرای حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف به وسیله امام است.

امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می کند و حدود خدا را برپا می دارد و از دین خدا دفاع می کند و با حکمت و اندرز و حجت رسا مردم را به طریق پروردگارش دعوت می نماید. امام مانند خورشید طالع است که نورش عالم را فرا گیرد و خودش در افق است، به نحوی که دستها و دیدگان به آن نرسد.

امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره‌ای است راهنما در شدت تاریکی‌ها و رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها. امام آب‌گوارا در زمان تشنگی و رهبر به سوی هدایت و نجات بخش از هلاکت است. امام آتش روشن بر بلندی (رهنمای گمگشتگان) است، وسیله گرمی سرمازدگان و رهنما در مهلکه‌هاست. هر که از او جدا شود هلاک شود.

امام ابری است بارنده، بارانی است شتابنده، خورشیدی است فروزنده، سقفی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه‌ای است جوشنده و برکه و گلستان است. امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک، پناه بندگان خدا در گرفتاری سخت است.

امام امین خداست در میان مردم و حجت او بر بندگان و خلیفه او در بلادش و دعوت‌کننده به سوی او و دفاع‌کننده از حقوق او است.

امام از گناهان پاک و از عیبها برکنار است، به دانش مخصوص و به خویشتن داری نشانه دار است، موجب نظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کافرین است.

امام بیگانه زمان خود است، کسی به هم‌ترازی او نرسد، دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزین ندارد؛ مانند و نظیر ندارد. به تمام فضیلت مخصوص است بی‌آنکه خود او در طلبش رفته و به دست آورده باشد، بلکه امتیازی است که خدا به فضل و بخشش به او عنایت فرموده.

کیست که بتواند امام را بشناسد یا انتخاب امام برای او ممکن باشد؟ هیهات! در اینجا خرده‌ها گمگشته، خویشتن داری‌ها بیراهه رفته و عقل‌ها سرگردان و دیده‌ها بی‌نور و بزرگان کوچک شده و حکیمان متحیر و خردمندان کوتاه‌فکر و خطیبان درمانده و خردمندان نادان و شعرا وامانده و ادبا ناتوان و سخن‌دانان درمانده‌اند که بتوانند یکی از شئون و فضائل امام را توصیف کنند، همگی به عجز و ناتوانی معترفند.

چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد یا مطلبی از امر امام را فهمید و جایگزینی که کار او را انجام دهد برایش پیدا کرد؟ ممکن نیست! چگونه و از کجا؟ در صورتی که او از دست یازان و وصف‌کنندگان اوج گرفته و مقام ستاره در آسمان را دارد، او کجا و انتخاب بشر؟! او کجا و خرد بشر؟! او کجا و ماندنی برای او؟!!

گمان برند که امام در غیر خاندان رسول خدا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله یافت شود؟! به خدا که ضمیرشان به خود آنها دروغ گفته [تکذیبشان کند] و بیهوده آرزو بردند. به گردنه بلند و لغزنده‌ای که به، پائین می‌لغزد بالا رفتند و خواستند که با خرد گمگشته و ناقص خود و با آرای گمراه‌کننده خویش نصب امام کنند و جز دوری از حق بهره نبردند [خدا آنها را بکشد، به کجا منحرف می‌شوند؟! آهنگ مشکلی کردند و دروغی پرداختند و به گمراهی دوری افتادند و در

سرگردانی فرو رفتند که با چشم بینا امام را ترک گفتند «شیطان کردارشان را در نظرشان بیاراست و از راه منحرفشان کرد با آنکه اهل بصیرت بودند». از انتخاب خدا و انتخاب رسول خدا و اهل بیتش روی گردان شده و به انتخاب خود گرائیدند...»

نقش انحصاری حجت معصوم خداوند در هدایت امور مادی و سامان دهی معاش آدمی (جنبه مادی تمدن)

بر خلاف ذهنیت و باور مشهور که انبیاء و حجج الهی در امور مادی و معیشتی انسانها اصلاً نقشی و یا نقش زیادی جز راهنمایی‌های کلی ندارند و این امور به عقل و تجربه بشری واگذار شده و شأن انبیاء دخالت در این امور نبوده است، آیات و روایات عدیده بر این موضوع دلالت دارند که انبیای الهی همپای وظیفه هدایت معنوی، معلم علوم و فنون مادی و معیشتی به انسانها بوده اند و اساساً کسی جز انبیاء، تمدن ساز نبوده است و اگر انبیاء متکفل این امر نمی شدند، اساساً حیات بشری شکل نمی گرفت.

بر اساس تعالیم و دخالت مستقیم انبیای نخستین بود که بخش مادی و معیشتی تمدن، همپای وجه معنوی آن متناسب با فلسفه خلقت آدمی که عبودیت و تقرب به خداوند بود، شکل گرفت و سامان یافت و از آن پس، انبیاء دیگر در صدد توسعه تمدنی بر نیامدند و تحولات ابزاری و مادی تا دوران مدرن بسیار اندک بود و این جریان رنسانس بود که خودسرانه نقشه راه تمدنی انبیاء را دچار تغییر و دگرگونی کرد و تمدن مدرن را که منشأ بحران‌های متعدد برای بشریت شد و راه بی بازگشتی را در پیش روی بشر نهاد، بنیاد گذاشت که به احتمال قوی تا ظهور مهدی موعود علیه السلام امکان رهایی بشر از این تمدن و بازگشت به تمدن طبیعی و ارگانیک وجود ندارد. مقصود این که ظهور تمدن مدرن که بشریت را با بحران‌هایی فراگیر مواجه کرده نیز محصول غیبت امام معصوم و خلأ حاکمیت و مدیریت او بر زمین و انسانها بوده است و بشریت در ارتباط با ساخت ابعاد مادی و معیشتی تمدن نیز که واجد تعادل و سلامت و کمال باشد نیز محتاج به حضور و حاکمیت امام معصوم است و غیبت او مانع از تحقق چنین امری است.^۱ نگارنده این موضوع را در کتاب «اسلام و تجدد»^۲ به تفصیل مورد بحث قرار داده و علاقه مندان را به آن کتاب ارجاع می دهد.

۱. بسیاری از متکلمان سنی و شیعی در استدلال بر ضرورت بعثت و نبوت و یا فوائد آن تصریح کرده اند که از جمله ادله ضرورت نبوت و فوائد بعثت، تعلیم امور دنیوی و معیشتی است که انسان‌ها خود قادر به رسیدن و کشف و اطلاع از آن نبوده اند، مانند تعلیم صنایع و تشخیص خوراکی‌های سودمند از زیانمند. (خواجه نصیرالدین طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۲۱۲)

۲. فایل پی دی اف این کتاب از اینترنت قابل دانلود است.

انتفاع از امام در عصر غیبت مانند انتفاع از خورشید پشت ابر

در روایتی از امام صادق علیه السلام. که بیشتر گذشت. امام در عصر غیبت به خورشید پشت ابر تشبیه شده که مردم از آن بهره می برند:

الامام الصادق علیه السلام: لَمْ تَخُلْ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ وَلَا تَخْلُو إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا وَلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ قَالَ سَلِيمَانُ فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ قَالَ كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ^۱.

امام صادق علیه السلام: «از روزی که خداوند آدم را آفرید، زمین خالی از حجت نیست که ظاهر و مشهور است و یا غایب و نهان و تا روز قیامت از حجت خدا خالی نخواهد بود؛ و اگر چنین نبود خداوند پرستیده نمی شد». . راوی حدیث می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردم چگونه از حجت غائب و نهان منتفع می شوند؟ فرمود: «همچنان که از خورشید پشت ابر منتفع می شوند.»^۲

وجه تشبیه امام معصوم غایب به خورشید پشت ابر چیست؟ مرحوم مجلسی هشت وجه برای این تشبیه بر می شمارد:

«اول: نور عالم هستی و علم و هدایت، به توسط آن حضرت به خلق خدا می رسد؛ زیرا با اخبار مستفیضه ثابت شده که ذوات مقدسه (ائمہ اطهار علیهم السلام) علت غایی ایجاد عالمند؛ و اگر آنها نبودند، نور عالم به غیر آنها نمی رسید. و نیز ثابت شده که به برکت و وساطت و توسل به آنها، علوم و معارف حقه برای مردم آشکار می گردد و گرفتاری ها از آنها برطرف می شود. و اگر آنها نبودند، مردم به دلیل ارتکاب اعمال زشت، مستحق انواع عذاب الهی بودند، چنان که خداوند فرموده است: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»، [وَلِی] تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند. { ما پس از تجربه زیاد به این نتیجه رسیده ایم که در امور پیچیده و مسائل مشکله و هنگام دوری از ذات حق و بسته شدن درهای فیض الهی به روی خلق، هر وقت ائمہ اطهار علیهم السلام را واسطه قرار داده ایم و متوسل به آنها شده ایم، به میزانی که در آن وقت ارتباط معنوی با آنها پیدا کرده ایم، آن کارهای پیچیده و مشکل برای ما حل شده و به مقصود رسیده ایم. چنان که این موضوع برای کسانی که خداوند چشم دل آنها را به نور ایمان روشن کرده است، معلوم و مشهود است.

دوم: همان طور که آفتاب پوشیده در ابر با همه انتفاعی که مردم از آن می برند، در هر آن

۱ کمال الدین و تمام النعمة، ج: ۱، ص ۲۰۷

۲ کمال الدین و تمام النعمة، ج: ۱، ص ۲۰۷

انتظار دارند که ابر برطرف گردد و قرص آن پیدا شود تا بیشتر از آن منتفع گردند، همین طور در ایام غیبت امام زمان نیز، شیعیان با اخلاص در همه اوقات انتظار آمدن و ظهور او را دارند و از این نظر مایوس نمی شوند.

سوم: کسانی که وجود آن حضرت را با همه آثار و علائمی که دارد انکار می کنند، مثل انکارکنندگان وجود خورشید به وقت ناپدید شدن در ابرها هستند.

چهارم: گاهی پنهان گشتن خورشید در میان ابرها، از آشکار بودنش برای بندگان خدا، بر مبنای مصالحی بهتر است. همچنین غیبت امام زمان علیه السلام برای مردم در طول غیبت، نظر به مصالحی بهتر است و به همین جهت هم از نظرها غایب گردید.

پنجم: هر کس به خورشید می نگرد، قادر نیست آن را بیرون از ابرها ببیند، بلکه گاهی ممکن است به واسطه ضعف قوه دید، اگر در قرص آفتاب نگاه کند، بینایی خود را که نمی تواند خورشید را احاطه کند هم از دست بدهد. همین طور آفتاب وجود مقدس امام زمان علیه السلام نیز، بسا هست که اگر همه او را ببینند، زیانبار به حال مردم باشد و موجب کوری دل آنها از دیدن آفتاب حقیقت گردد. در صورتی که در غیبت آن حضرت، چشم بصیرتشان قادر است متحمل ایمان به او گردد، چنان که انسان می تواند از لابلای ابر به خورشید نگاه کند و ضرری هم نبیند!

ششم: گاهی آفتاب از میان ابرها بیرون می آید، یکی به آن می نگرد و دیگری توجه ندارد، همین طور ممکن است آن حضرت در ایام غیبت برای عده ای آشکار شود، ولی دیگران او را نبینند. هفتم: اصولاً ائمه اطهار علیهم السلام از لحاظ نفعی که برای عالم وجود دارند، همانند خورشید هستند و تنها آنها که کوردلند، نمی توانند از اشعه جمال آنان بهره مند گردند، چنان که در اخبار آیه شریفه: «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا»، {و هر که در این [دنیا] کور [دل] باشد، در آخرت [هم] کور [دل] و گمراه تر خواهد بود}، تفسیر به این معنی شده است.

هشتم: همان طور که شعاع خورشید به میزان روزنه ها و شبکه های خانه ها وارد آن می شود و به قدر ارتفاع موانع خانه ها در آن می تابد، همچنین مردم نیز به اندازه موانع حواس و مشاعرشان که عبارت است از شهوات نفسانی و علائق جسمانی و روزنه ها و شبکه های دل های آنها، و هم به قدری که پرده های کثیف هیولایی را از دل های خود به کنار می زنند، از انوار هدایت و راهنمایی ائمه طاهرین علیهم السلام استفاده می کنند (وقتی پرده های هواپرستی و موانع را از پیش خود بردارند) مانند کسی می شوند که در زیر آسمان قرار گرفته و نور آفتاب، بدون مانع از هر سو او را احاطه کرده باشند.^۱

مرحوم مجلسی در ادامه می گوید، خداوند هشت وجه تشبیه دیگر را به ذهن او الهام کرده که به دلیل ضیق مجال از ذکر آنها خودداری می کند.

بدون شک این روایت هر مفهومی داشته باشد، ناسخ روایاتی نیست که از نتایج سوء و مصیبت های غیبت امام معصوم سخن گفته اند و بر چیزی بیش از بهره مندی محدود و نسبی از وجود مقدس امام زمان علیه السلام دلالت نمی کند.

جمع بندی فصل

از مجموع مطالب مطرح شده در این فصل اعم از آیات و روایات و ادله کلامی به روشنی در می یابیم که غیبت امام معصوم (که البته ناشی از سستی و جفای خود مردم بوده است) و عدم حاکمیت تمام عیار و مبسوط الید او، موجب اختلال در نظام تشریح و هدایت مادی و معنوی و ارکان و اجزای تمدن بشری شده و بشریت را با وضعیتی به غایت بغرنج و تنگناها و بحرانهای عظیم مواجه می کند و اگر چه اصل ولایت فقیه و ضرورت مراجعه به فقها در عصر غیبت و نیز میراث معرفتی و علمی دین که عبارت از قرآن و سنت است، مانع از بن بست و بی هدایتی مطلق و سرگردانی کامل است. و در یکی از فصول بعدی این موضوع را توضیح و وجود حجت نسبی را اثبات خواهیم کرد. اما در هر صورت، سرگردانی و حیرت و تباهی در حد بالایی گریبان بشر را می گیرد و عرصه را بر مومنان به شدت تنگ می کند. و از همین روست که عصر غیبت را که در روایات، انتظار فرج در آن از بهترین عبادات دانسته شده، باید عصر حیرت و فروبستگی دانست.

با این حال، شیعه در عصر حیرت و فروبستگی و تنگنای عدم دسترسی به فصل الخطاب و حجت معصوم خداوند، چگونه می تواند مدعی تحقق دولت و جامعه و تمدن تراز اسلام شود؟

فصل سوم

عصر غیبت، عصر حیرت

در فصل پیش گفتیم که امام و حجت معصوم خداوند، عمود خیمه تشریح و هدایت است و ارائه و اقامه دین به نحو مطلوب و قابل قبول نیز به وسیله او انجام می‌شود و غیبت او و یا حتی حضور غیر مبسوط الید او، وضعیت اجتماع را از جهت هدایت و مدیریت از حالت عادی و نرمال خارج کرده و شرایطی اضطراری ایجاد می‌کند.

اکنون در ادامه بحث و در تایید مطلب فوق، به ذکر روایاتی خواهیم پرداخت که از عصر غیبت با عنوان عصر خلأ معرفتی و علمی و عصر حیرت و سرگردانی و بی‌پناهی فکری و اعتقادی یاد کرده‌اند که شیعه و مومنان و البته عموم انسانها در شرایطی سخت و جانکاه قرار دارند؛ و دلیلی دیگر بر این ادعا است که عصر غیبت نمی‌تواند ظرف تحقق دولت و جامعه و تمدن تراز اسلام باشد و مراجعه به فقها در چنین عصری، تنها مانع از سرگردانی و بلا تکلیفی مطلق و بن بست نظری و عملی است.

عصر غیبت و محرومیت از زلال معارف و احکام الهی

معارف ناب و عاری از خطا و اختلاف دینی، تنها نزد معصوم است و با ارتباط مستقیم با او، قابل دستیابی کامل و بدون ابهام است. اگر امام غیر قابل دسترس و غایب باشد (و یا در مقام خوف و تقیه باشد)، فرد و جامعه از این معارف ناب و روشن و عاری از ابهام تا حد بسیار زیادی محروم شده و خلأ معرفتی و علمی گریبانگیر جامعه می‌شود.

درست است که در عصر غیبت، قرآن و احادیث در اختیار علما و فقها و مردم قرار دارد، اما روشن است که هم آیات قرآن بعضاً نیاز به مفسر و مبین دارد و هم احادیث و روایات واجد ابهامات سندی و متنی فراوانی هستند که در بسیاری از موارد، حتی با متد اجتهاد فقهی نمی‌توان به فهم و برداشتی یقینی و علمی و اطمینانی رسید و به ناگزیر باید به برداشت‌های ظنی اکتفا کرد.

اختلافات دراز دامنی که از آغاز عصر غیبت تا روزگار کنونی در عرصه‌های کلامی و فلسفی و فقهی و اصولی و قرآنی و روایی و تاریخی و ... در بین فقها و علما و متکلمان شیعه بروز ظهور داشته است و در فصلی جداگانه به آنها اشاره خواهیم کرد، نشانه‌ای روشن از کمیابی و صعب‌الوصولی متاع علم و یقین در شرایط غیبت حجت و فصل الخطاب معصوم خداوند است.

البته عمل به همین برداشت‌های ظنی فقهای جامع‌الشرایط، موجب برائت ذمه مومنان از تکالیفشان شده و مشمول اجر و پاداش خداوند می‌شوند؛^۱ اما روشن است که این مقدار فهم از قرآن و روایات برای دستیابی به یک الگوی روشن و مطمئن برای ساخت جامعه‌ای دینی و تمدنی اسلامی کافی نبوده و تنها می‌تواند نسبت محدودی از آن را محقق کند. (در این باره باز هم در

۱. در برخی روایات از فضیلت ویژه و برتر مومنان در عصر غیبت یاد شده است. (کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱،

فصول بعدی توضیح خواهیم داد.)

اکنون به روایاتی بنگرید که بیانگر خلأ معرفتی و علمی و نظری ناشی از عدم ظهور امام معصوم در عصر غیبت است:

۱. **عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ قَالَ إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ^۱**

امام کاظم علیه السلام در تاویل آیه «بگو به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد»، فرمود: «هرگاه امامتان از میانتان غایب شود چه کسی امامی جدید برای شما می آورد؟!»

مقصود امام علیه السلام این است که با غیبت امام، راهنما و هدایت‌گری معصوم که آب زلال و عاری از کدورت خطا و اختلاف علم و معرفت را به شما عرضه کند، نخواهید داشت و هیچ چیزی خلأ وجودی او را پر نخواهد کرد. و این امر نتیجه ای جز حیرانی و سرگستگی برای مومنان و بشریت در شرایط غیبت امام ندارد.

۲. **عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ فَقَالَ هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يَقُولُ إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَحَلَالِ اللَّهِ جَلِّ وَعَزَّ وَحَرَامِهِ^۲**

امام باقر علیه السلام در تاویل آیه «بگو به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد»، فرمود: «این آیه در باره قائم آل محمد علیهم السلام نازل شده است و می گوید: اگر امام شما از دیدگانتان غائب شود و جایگاه او را برای کسب علم و پرسش { ندانید، چه کسی قادر است برای شما امام ظاهرو در دسترسی آورد که خبرهای آسمان و زمین و حلال و حرام خداوند را برای شما بیان کند؟»

روشن است که استفهام در این روایات، استفهام انکاری است. یعنی وقتی امام می پرسد: چه کسی حلال و حرام خداوند را در عصر غیبت برای شما بیان می کند، بدین مفهوم است که در عصر غیبت کسی نخواهد بود که معارف ناب و حلال و حرام را برای مومنان و مردم {به طور واضح و روشن و بدون اختلاف} بیان کند.

۳. **سُئِلَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ فَقَالَ مَاؤُكُمْ أَبْوَابُكُمْ أَيْ الْأَيْمَةُ وَالْأَيْمَةُ أَبْوَابُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ**

۱. مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها؛ ص ۳۲۷ / الکافی، ج ۲، ص ۳۴۰ / الغيبة (للنعمانی)، ص ۱۷۶
 ۲. کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۱؛ ص ۳۲۵ / الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۱۶ / الغيبة (للطوسی)، ص ۱۵۸

يَأْتِيَكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ يَغْنِي يَأْتِيَكُمْ بِعِلْمِ الْإِمَامِ^۱.

از امام رضا علیه السلام در باره آیه «بگو به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد» سؤال شد، امام فرمود: «مقصود از آب روان، بابهای شما یعنی امامان هستند؛ چه آن که امامان درها و واسطه‌های بین خداوند و خلقش هستند، و این که آیه می گوید: کی برای شما {در صورت فرو رفتن آب} آبی روان و گوارا می آورد، به این معناست که چه کسی برای شما علم امام را {در صورت غیبت او} ارائه خواهد کرد؟»

۴. عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: «أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيَكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ، قال: «أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَذْهَبَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ إِمَامَكُمْ، فَمَنْ يَأْتِيَكُمْ بِإِمَامٍ مِنْ بَعْدِهِ يَبِيْتُمْ لَكُمْ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ؟^۲

امام صادق علیه السلام در تاویل آیه «بگو به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد» فرمود: یعنی بگو به من خبر دهید، اگر امامتان را خداوند از میانتان {به دلیل کوتاهی و عدم دفاع و حمایتتان از او} ببرد، چه کسی قادر است امامی دیگر برای شما بیاورد که {فصل الخطاب بوده} و در باره اختلافات {نظری و عملی} تان {روشنگری و ارائه طریق کند؟}

۵. عن موسى بن جعفر عليه السلام قال: قُلْتُ مَا تَأْوِيلُ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ فَقَالَ إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ فَمَاذَا تَصْنَعُونَ؟^۳

امام کاظم علیه السلام در پاسخ به سؤال راوی که تاویل این سخن خداوند که «بگو به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد» چیست، فرمود: «هرگاه امامتان را {به دلیل غیبت} از دست دهید و او را {برای کسب تکلیف} نبینید، چه خواهید کرد؟»

در این روایت، امام با تعبیر «فماذا تصنعون» اشاره به این امر دارد که غیبت امام موجب عجز و گرفتاری و مصیبتی است که مومنان قادر به انجام وظایف و تکالیف دینی خود به طور مطلوب نخواهند بود.

۶. الامام الصادق عليه السلام: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُصِيبُهُمْ فِيهَا سَبْطَةٌ يَأْرِزُ الْعِلْمَ فِيهَا كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ عَلَيْهِمْ نَجْمٌ قُلْتُ فَمَا السَّبْطَةُ قَالَ الْفِتْرَةُ

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۷۹ / تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۲۰۵

۲. غرر الأخبار؛ ص ۱۶۲

۳. کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲؛ ص ۳۶۰ / الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۲۵ / الغيبة (للطوسی) / ص ۱۶۰

تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۲۰۶

قُلْتُ فَكَيْفَ نَصْنَعُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ قَالَ كُونُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ^۱. امام صادق علیه السلام: «زمانی خواهد آمد که مردم دچار سبطه ای می شوند که علم در هم پیچیده می شود آن گونه که مار در لانه اش در هم می پیچد. {علم حقیقی و بدون اختلاف از میان می رود و سخت یاب می شود} پس در چنین شرایطی است که ستاره ای بر آنها طلوع می کند. راوی می گوید: عرض کردم: سبطه یعنی چه؟ حضرت فرمود: فترت {خلأ ناشی از غیبت حجت معصوم}. سپس پرسیدم: در چنین شرایطی چه باید کنیم؟ حضرت فرمود: بر عقیده و ایمان خود پا بر جا بمانید تا خداوند ستاره {هدایت} را برای شما ظاهر کند.»

این ۶ روایت مهم و متقن که ۵ تای آن در ذیل آیه شریفه آمده، دلیلی واضح بر حیرانی و سرگشتگی و اضطراب و بلا تکلیفی نظری و عملی {نسبی} مومنان در عصر غیبت است. و دلیلی روشن بر این که در چنین شرایطی، مؤمنان و شیعیان نمی توانند به خود و دیگران، حتی در صورت به دست گرفتن قدرت سیاسی و حکومت، وعده اصلاح قابل قبول امور و تاسیس مدینه فاضله و تمدن اسلامی و نظام سازی فقهی را بدهند؛ زیرا اولین شرط تحقق چنین آرمانی، داشتن الگویی نظری بدون ابهام و اختلاف و منطبق با معارف ناب و احکام واقعی خداوند است و البته این الگو جز نزد معصوم و قابل ارائه و اقامه از سوی او نیست و آنچه در دسترس ما و فقها و نایبان عام امام غایب علیه السلام است، تنها مانع از سرگردانی مطلق و بلا تکلیفی محض است و قابلیت و ظرفیت ارائه الگویی روشن و بدون اختلاف را برای جامعه سازی و تمدن سازی دینی در حد مطلوب و رضایت بخش نخواهد داشت.

در روایات فوق، سخن از فقدان حجت معصوم و خلأ معرفتی و علمی و فقهی ناشی از آن در عصر غیبت است، اما به نتیجه چنین وضعیتی که عبارت است از حیرانی و سرگردانی مومنان و نیز گمراهی و ارتداد گروهی از مومنان و شیعیان، تصریح نشده است؛ اگر چه چنین مفهوم و نتیجه ای در بطن روایات به روشنی قابل استنباط است.

اکنون در ادامه به ذکر روایاتی می پردازیم که به موضوع حیرت و سرگردانی مومنان در عصر غیبت با صراحت و بعضاً با لحنی تلخ و تکان دهنده تصریح کرده اند:

عصر حیرت و سرگردانی

۶. الامام الرضا علیه السلام: كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ عِنْدَ فَقْدِهِمُ الثَّالِثَ مِنْ وُلْدِي يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى وَلَا يَجِدُونَهُ قُلْتُ لَهُ وَلِمَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ إِمَامَهُمْ بَغِيبٌ عَنْهُمْ^۲
امام رضا علیه السلام: «گویا شیعیان را می بینم که وقتی سومین فرزندم {امام حسن عسکری

۱. الغيبة (للنعمانی)، ص ۱۵۹ / کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۹

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱؛ ص ۲۷۳ / کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۰ / علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۵

علیه السلام} را از دست می دهند {و دوره غیبت امام مهدی علیه السلام آغاز می شود} به دنبال چراگاه و پناهگاهی {برای کسب معرفت و تکلیف و در امان ماندن از انحرافات و اختلافات و حیرتها} می گردند، اما آن را نمی یابند.

راوی از امام می پرسد: چرا چنین می شود؟ امام فرمود: به دلیل آن که امامشان غایب و از دسترسشان خارج می شود.»

۷. الامام الصادق علیه السلام: إِذَا فَقَدَ النَّاسُ الْإِمَامَ مَكَثُوا سِنِينَ [سِنِينَ] لَا يَدْرُونَ أَيَّ مَنْ أَيِّ ثُمَّ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ صَاحِبَهُمْ.^۱

امام صادق علیه السلام: «هرگاه مردم امامشان را نیابند، سالهایی را از سر خواهند گذراند که نمی دانند چی به چی (یا کی به کی) است؛ و سپس خداوند صاحب و امامشان را برایشان ظاهر خواهد کرد.»

در لسان العرب و تاج العروس در توضیح عبارت «لَا يَعْرِفُ أَيَّ مَنْ أَيِّ» گفته شده است که کنایه از احمق شدن است.^۲

۸. عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: لِلْقَائِمِ مِمَّا غَيْبَتْ أَمْدُهَا طَوِيلٌ كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ يَجُولُونَ جَوْلَانَ التَّعَمُّ فِي غَيْبَتِهِ يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ إِلَّا فَمَنْ تَبَتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ وَلَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لِطَوْلِ أَمْدِ غَيْبَتِهِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۳

حضرت عبدالعظیم حسنی از امام جواد و ایشان از پدرانشان و از امیرالمؤمنین علیهم السلام روایت کرده است: «برای قائم ما غیبتی است که مدت و دوره آن طولانی است. شیعیان را می بینم که در دوران غیبتش چون چارپایان به دنبال چراگاه {علمی و معرفتی} می گردند اما آن را نمی یابند. آگاه باشید! هر کس در این شرایط بردینش ثابت قدم بماند و به خاطر طولانی شدن امر غیبت دچار قساوت قلب {و رها کردن دین خود} نشود، با من در روز قیامت {و در بهشت} هم جایگاه خواهد بود.»

در صدر این روایت بر حیرانی و سرگشتگی شیعه در عصر غیبت تاکید و در ذیل آن توصیه به ثبات قدم در دین شده است. این ذیل گویای این نکته است که با وجود حیرانی و سرگشتگی در عصر غیبت، امکان حفظ دین و پرهیز از ارتداد برای شیعیان وجود دارد و البته باید در این جهت کوشا باشند.

در این باره که در عصر غیبت با وجود حیرانی و فقدان حجت معصوم، حجت و هدایت نسبی

۱. الغيبة (للنعماني)، ۱۵۸

۲. لسان العرب؛ ج ۱۴؛ ص ۵۹ / تاج العروس من جواهر القاموس؛ ج ۱۹؛ ص ۱۸۶

۳. کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۱؛ ص ۳۰۴ / إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۲۶

وجود دارد و به همین دلیل امکان اصلاح فردی و جمعی نیز به طور نسبی فراهم است، در فصل هشتم به تفصیل بحث خواهیم کرد.

۸. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّهُ قَالَ: النَّاسُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُظْهِرُ لِلدِّينِ وَالْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ قَالَ الْحُسَيْنُ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ فَقَالَ إِي وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالنُّبُوءَةِ وَاصْطَفَاهُ عَلَيَّ جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَ لَكِن بَعْدَ غَيْبَةٍ وَ حَيْرَةٍ فَلَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَيَّ دِينُهُ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِيثَاقَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ.^۱

امام حسین از پدر بزرگوارشان امیرالمؤمنین علیهما السلام روایت می کند که فرمود: «ای حسین! نه‌همین از فرزندان تو همان قائم به حق است؛ کسی که آشکارکننده دین و بسط دهنده عدل است. امام حسین علیه السلام گوید: گفتم یا امیرالمؤمنین! آیا آن واقع خواهد شد؟ فرمود: سوگند به خدایی که محمد را به نبوت مبعوث کرد و او را بر جمیع خلائق برگزید، آن واقع خواهد شد و لیکن پس از غیبت و حیرتی که جز مخلصین کسی در آن استوار نمی ماند؛ کسانی که مباشر روح یقین هستند و خداوند پیمان ولایت ما را از آنها گرفته و ایمان را در قلوبشان نگاشته و آنان را به واسطه روحی از جانب خود مؤید داشته است.»

مشابه روایت بالا با سندی دیگر، روایت زیر است:

۹. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ إِظْلَاعَةً فَأَخْتَارَنِي مِنْهَا فَجَعَلَنِي نَبِيًّا ثُمَّ أَطَّلَعَ الثَّانِيَةَ فَأَخْتَارَ مِنْهَا عَلِيًّا فَجَعَلَهُ إِمَامًا ثُمَّ أَمَرَنِي أَنْ أَتَّخِذَهُ أَخًا وَوَلِيًّا وَوَصِيًّا وَخَلِيفَةً وَوَزِيرًا فَعَلَيْتُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَ هُوَ رَوْحُ ابْنَتِي وَ أَبُو سَبْطَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَنِي وَإِيَّاهُمْ حُجْبًا عَلَيَّ عِبَادِهِ وَ جَعَلَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي وَ يَحْفَظُونَ وَصِيَّتِي النَّاسِخَ مِنْهُمْ قَائِمٌ أَهْلُ بَيْتِي وَ مَهْدِي أُمَّتِي أَشَبَّهُ النَّاسِ بِي فِي سَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَفْعَالِهِ يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَةٍ طَوِيلَةٍ وَ حَيْرَةٍ مُضِلَّةٍ فَيَعْلَمُونَ أَمْرَ اللَّهِ وَ يُظْهِرُونَ دِينَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ وَ يُنْصِرُ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.^۲

عبدالله بن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «خدای تعالی بر زمین نگاهی افکند و مرا از آن میان برگزید و پیامبر گردانید؛ سپس برای دومین بار نظری افکند و علی را برگزید و او را امام گردانید؛ سپس به من فرمان داد که او را برادر و ولی و وصی و خلیفه خود سازم؛

۱. کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۱؛ ص ۳۰۴ / إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۲۹ / کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۵۲۱

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۸ / کفاية الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۱۱ / إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۱۸۳ / کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۵۱۰

پس علی از من است و من از علی، و او شوهر دخترم فاطمه و پدر دو سبطم حسن و حسین است؛ بدانید که خدای تعالی من و ایشان را حجت‌هایی بر بندگانش قرار داده است و از فرزندان حسین امامانی را قرار داده که به امر من قیام کنند و وصیت مرا نگهدارند و نهمین آنها قائم اهل بیتم و مهدی امتم است که در شمایل و اقوال و افعال شبیه‌ترین مردم به من است؛ او پس از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه‌کننده ظهور می‌کند و دین خدای تعالی را چیره می‌گرداند و به یاری خدا و نصرت ملائکه خدا مؤید باشد؛ زمین را از عدل و داد آکنده سازد همان گونه که پراز ظلم و جور شده باشد.»

۱۰. الامام الباقر علیه السلام: كَيْفَ بِكُمْ إِذَا صَعِدْتُمْ فَلَمْ تَجِدُوا أَحَدًا وَ رَجَعْتُمْ فَلَمْ تَجِدُوا أَحَدًا.^۱

امام باقر علیه السلام: «چه خواهید کرد آن گاه که بالا بروید کسی را نیابید و چون بازگردید نیز کسی را نیابید؟»

رفتن به بالا و پایین و کسی را نیافتن، استعاره ای برای حیرت و سرگردانی و بی پناهی است.

۱۱. عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، اسْمُهُ اسْمِي، وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَ خُلُقًا، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ حَتَّى تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَذْيَانِهِمْ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ، فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ طُلُمًا وَ جَوْرًا.^۲

امام صادق علیه السلام از پدرانش و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «مهدی فرزند من است، اسم او اسم من و کنیه اش کنیه من است. شبیه ترین فرد به من است از جهت اخلاق و آفرینش. برای او غیبت و به دنبال آن حیرتی است که مردم از اعتقادات دینی شان رویگردان می‌شوند. در چنین شرایطی او چون شعله ای برافروخته ظاهر خواهد شد و زمین را پس از پرشدنش از ستم و انحراف، سرشار از قسط و عدالت خواهد کرد.»

گریه سوزناک امام صادق علیه السلام بر مصیبت‌های عصر غیبت و شک و تردید فراگیر و ارتداد اکثر شیعیان

۱۲. عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرِفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ أَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ عَلَي مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ فَرَأَيْنَاهُ جَالِسًا عَلَى الثَّرَابِ وَ ... هُوَ يَبْكِي بَكَاءَ الْوَالِيهِ التَّكْلِي ذَاتِ الْكَبِدِ الْحَرِيِّ قَدْ نَالَ الْحُزْنَ مِنْ وَجْنَتَيْهِ وَ سَاعَ التَّغْيِيرِ فِي عَارِضِيهِ وَ أَبْلَى الدُّمُوعَ مَحَجْرِيهِ وَ هُوَ يَقُولُ سَيِّدِي غَيْبَتُكَ نَفَتْ رُقَادِي وَ صَيَّقَتْ عَلَيَّ مِهَادِي وَ ابْتَرَّتْ مِنِّي رَاحَةَ فُوَادِي سَيِّدِي

۱. الغيبة (للعماني)، ص ۱۹۳

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص: ۲۸۷ / الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۲۰

غَيْبُكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبْدِ وَفَقَدُ الْوَاحِدِ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَالْعَدَدَ فَمَا أَحْسُ بِدَمْعَةٍ تَرْقَى مِنْ عَيْبِي وَأَيْنَ يَفْتُرُ مِنْ صَدْرِي عَنْ دَوَارِجِ الرَّزَايَا وَسَوَالِفِ الْبَلَايَا إِلَّا مِثْلَ بَعْيِنِي عَنْ غَوَابِرِ أَعْظَمِيهَا وَأَفْضَعِيهَا وَبَوَاقِي أَشَدِّهَا وَأَنْكَرِهَا وَنَوَائِبِ مَخْلُوطَةٍ بَعْضِيكَ وَنَوَازِلِ مَعْجُونَةٍ بِسَخَطِكَ قَالَ سَدِيرٌ فَاسْتَنْطَارَتْ عُقُولُنَا وَلَهَا وَتَصَدَّعَتْ قُلُوبُنَا جَزَعًا مِنْ ذَلِكَ الْخَطْبِ الْهَائِلِ وَالْحَادِثِ الْغَائِلِ وَظَنْنَا أَنَّهُ سَمَتَ لِمَكْرُوهَةٍ قَارِعَةٍ أَوْ حَلَّتْ بِهِ مِنَ الدَّهْرِ بَائِقَةٌ فَقُلْنَا لَا أَبْكَى اللَّهُ يَا ابْنَ خَيْرِ الْوَرَى عَيْبِيكَ مِنْ آيَةٍ حَادِثَةٍ تَسْتَنْزِفُ دَمْعَتَكَ وَتَسْتَمْطِرُ عَيْبَتَكَ وَآيَةٌ حَالَةٍ حَتَمَتْ عَلَيْكَ هَذَا الْمَأْتَمَ قَالَ فَرَفَرُ الصَّادِقِ زَفْرَةً انْتَفَحَ مِنْهَا جَوْفُهُ وَاشْتَدَّ عَنْهَا خَوْفُهُ وَقَالَ وَيَلِكُمُ نَظَرْتُ فِي كِتَابِ الْجَفْرِ صَبِيحَةَ هَذَا الْيَوْمِ وَهُوَ الْكِتَابُ الْمُشْتَمِلُ عَلَى عِلْمِ الْمَنَائِيَا وَالْبَلَايَا وَالرَّزَايَا وَعِلْمِ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي حَصَّ اللَّهُ بِهِ مُحَمَّدًا وَالْأَيِّمَةَ مِنْ بَعْدِهِ وَتَأَمَّلْتُ مِنْهُ مَوْلِدَ قَائِمِنَا وَغَيْبَتَهُ وَإِبْطَاءَهُ وَطُولَ عُمُرِهِ وَبَلْوَى الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ وَتَوَلَّدَ الشُّكُوكَ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طُولِ غَيْبَتِهِ وَازْتِدَادَ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِمْ وَخَلَعَهُمْ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ أَعْنَاقِهِمْ.... فَأَخَذْتَنِي الرِّقَّةَ وَاسْتَوْلَتْ عَلَيَّ الْأَحْزَانُ^۱

سدیر صیرفی می گوید: من و مفضل بن عمر و ابوبصیر و ابان بن تغلب به خدمت مولایمان امام صادق علیه السلام رسیدیم، در حالی که برخاک نشست، ... همچون مادری داغیده، آشفته و جگر سوخته می گریست؛ از رخسارش رود غم و اندوه روان شده، سیل اشک کاسه چشمانش را فرسوده و چنین می گفت:

«مولای من، غیبت تو خواب از دیدگانم دور ساخته و زمین را بر من تنگ گردانیده و آسایش دلم را از من ربوده است. آقای من، پنهانی تو درد و رنج مرا به سختیهای اندوهزای روزگار پیوسته، و از دست رفتن یاران یکی پس از دیگری، امکان گرد هم آمدن و برانگیختن را از میان برده است. هنوز از یاد یک بلا و سختی دوران غیبت اشک دیدگانم نخشکیده و سوز و ناله دلم آرام نشده که رنج و شکنج شدیدتر و دردناک تری در برابر چشمانم نمایان می شود.»

سدیر می گوید: از سخنان و حال و روز امام علیه السلام سخت متحیر و افسرده شدید، و علت آن را از ایشان جویا گشتیم، امام آهی عمیق و سوزناک کشید و فرمود:

«وای بر شما! بامدادان کتاب جفر را می نگرستم، کتابی که اخبار مرگها و بلاها در آن نهاده شده، و حاوی دانش گذشتگان و آیندگان تا هنگامه قیامت است، و خداوند تنها آن را برای پیامبرش محمد و جانشینان پس از او علیه صلوات الله خواسته است. در حوادث میلاد امام غایب ما و غیبت او، و به درازا کشیدن آن و طول عمر او و نیز بلاهایی که اهل ایمان در آن عصر گرفتار خواهند شد و شک و تردیدهایی که به سبب طولانی شدن غیبت در دلهایشان جای خواهد

۱. کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲؛ ص ۳۵۲/ الغيبة (للطوسی)، ص ۱۶۷

گرفت و ارتداد بیشتر آنان از دینشان و گسسته شدن ریسمان اسلام از گردنشان درنگ نمودم و آن گاه دلم شکست و غم و اندوه بر من چیره شد.»

در این روایت که گوشه‌ای اندک از اخبار فراوان ملاحم و فتن آخرالزمان می‌باشد، حال و روز شیعیان چنان اندوهناک و رقت‌زا ترسیم شده که امام صادق علیه‌السلام را آن چنان افسرده و بی تاب کرده است. این همه، نتیجه دور ماندن از راه هدایت و پنهان شدن آفتاب حقیقت در پس ابرهای تیره و تاریک غیبت است.

البته از دیگر ادله و روایات ظاهرا چنین فهمیده می‌شود که ارتداد مورد اشاره حضرت در این روایت، ارتدادی که موجب خروج از اصل دین می‌شود نیست، چرا که مردم و نیز شیعیان در عصر غیبت دستشان از امام معصوم کوتاه بوده و همان طور که در فصل اول توضیح دادیم، حجت خداوند به درستی بر آنها تمام نمی‌شود.

بنا بر این باید این ارتداد را عبارتی دیگر از شدت حیرانی و سرگردانی و شبهه زدگی شیعیان و خرویشان از اسلام و ایمان خالص و ناب در عصر غیبت دانست.

۱۳. عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَعِنْدَهُ فِي الْبَيْتِ أَنَا... فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَيَغَيِّبَنَّ عَنْكُمْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ وَ لَيَحْمِلَنَّ هَذَا حَتَّى يُقَالَ مَاتَ، هَلَكَ فِي أَيِّ وَاذٍ سَلَكَ وَ لَتُكْفَوْنَ كَمَا تُكْفَى السَّفِينَةُ فِي أَمْوَاجِ الْبُحْرِ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ وَ أَيْدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ^۱

مفضل بن عمر می‌گوید: نزد امام صادق علیه‌السلام همراه با جمعی بودم. آن حضرت فرمود: «سوگند به خدا، صاحب این امر {امامت} غایب و یادش به فراموشی سپرده می‌شود تا آنجا که عده‌ای می‌گویند: مرده! هلاک شده! در کدام بیابان و درّه‌ای به سر می‌برد؟! و شما البته واژگونه می‌شوید آن گونه که کشتی در امواج طوفانی دریا واژگونه می‌شود و جز کسی که خداوند از او عهد گرفته و ایمان را در قلبش راسخ کرده و با روحی از جانب خود تایید کرده، نجات پیدا نمی‌کند.»

تعبیر «واژگونه می‌شوید مانند کشتی‌ای که در دریا بر اثر طوفان واژگون می‌شود»، بیانگراوج سرگردانی و تنگناهای نظری و عملی مومنان و متدینان و جامعه بشری در عصر غیبت است.

۱۴. الامام الصادق علیه‌السلام: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ كُنَّا مَعْضُومُونَ مُظْهِرُونَ... وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَنْقُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا إِنَّ شِيعَتَنَا يَقَعُونَ فِي فِتْنَةٍ وَ حَيْرَةٍ فِي عَيْبَتِهِ هُنَاكَ يُثَبِّتُ اللَّهُ عَلَى هُدَاهُ الْمُخْلِصِينَ اللَّهُمَّ أَعْنِهِمْ

عَلَى ذَلِكَ^۱

امام صادق علیه السلام: «ما دوازده تن و همگی معصوم و پاک هستیم. سوگند به خدا اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی گرداند تا قائم ما اهل بیت . عجل الله تعالی فرجه الشریف . ظاهر شود. آگاه باشید که شیعیان ما گرفتار فتنه و حیرت خواهند شد و خداوند تنها مخلصان را در این شرایط ثابت قدم {برایمان خود} می دارد. خداوندا، شیعیان را بر ثابت قدمی یاری کن.»

۱۵. عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنْتَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ قَالَ أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمْدُهَا حَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ يَزْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَتَّبِثُ فِيهَا آخَرُونَ ثُمَّ قَالَ طُوبَى لَشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى مَوَالِينَا وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا أَوْلَيْكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أَيْمَةً فَرَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ هُمْ وَ اللَّهُ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۲

یونس بن عبدالرحمن می گوید: خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم. به ایشان عرض کردم: آیا شما قائم به حق هستید؟ حضرت فرمود: «بله، من قائم به حق هستم اما قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک می کند و آن را پراز عدل می کند همان گونه که از جور و ستم پر شده بود، پنجمین از نسل من است که برای او به خاطر ترس از دشمنانش غیبتی طولانی است. در ایام غیبت او افرادی مرتد می شوند و کسانی هم برایمان خود ثابت قدم می مانند. حضرت سپس فرمود: خوشا به شیعیان ما در عصر غیبت که به محبت ما چنگ می زنند و بر ولایت ما و برائت از دشمنان ما ثابت قدم هستند؛ آنان از ما و ما از آنان هستیم. آنان ما را به امامت پذیرفتند و ما آنها را به عنوان شیعه خود قبول کردیم. پس خوشا به آنان و باز خوشا به آنان؛ آنان همراه با ما در جایگاه ما در بهشت خواهند بود.»

در سه روایت اخیر، پس از ذکر حیرت و سرگردانی در عصر غیبت، به این موضوع نیز اشاره شده است که مومنان و شیعیانی که پیوند خود را با اهل بیت علیهم السلام حفظ کرده و محبت آنان را در دل دارند، می توانند از فتنه ارتداد و واژگونی عقیدتی محفوظ بمانند و این گرداب حیرت به شدتی نیست که همگان را در خود غرق کند و احدی از آن جان سالم به در نبرد. و البته این حد از هزادیت، به معنای امکان تحقق تمدنی دینی و اسلامی در عصر غیبت نیست.

۱۶. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا يَقُولُ إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي أَيْنِي عَلَى أَمْرِهِ أَمْرِي وَ قَوْلُهُ قَوْلِي وَ

۱. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۶۶

۲. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر؛ ص ۲۶۹

طَاعَتُهُ طَاعَتِي وَ الْإِمَامَ بَعْدَهُ اِنَّهُ الْحَسَنُ اَمْرُهُ اَمْرُ اَبِيهِ وَ قَوْلُهُ قَوْلُ اَبِيهِ وَ طَاعَتُهُ طَاعَةُ اَبِيهِ ثُمَّ سَكَتَ فَقُلْتُ يَا اِبْنَ رَسُولِ اللهِ فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ فَبَكَى بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ اِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ اِبْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُتَنْتَظَرُ فَقُلْتُ لَهُ يَا اِبْنَ رَسُولِ اللهِ لِمَ سَمِي الْقَائِمَ قَالَ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَ اِزْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ فَقُلْتُ لَهُ وَ لِمَ سَمِي الْمُتَنْتَظَرُ قَالَ لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَ يَطْوُلُ أَمَدُهَا فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَ يُبَكِّرُهُ الْمُزْتَابُونَ وَ يَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاحِدُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ^۱.

امام جواد علیه السلام فرمود: «امام بعد از من فرزندم علی است که فرمان او فرمان من و گفته او گفته من و پیروی از او پیروی از من است. امام بعد از او فرزندش حسن است، امر او امر پدرش، گفته او گفته پدرش و طاعت وی طاعت پدرش می باشد. سپس حضرت سکوت فرمود. راوی می گوید: عرض کردم: یا ابن رسول الله، بعد از فرزند شما حسن، امام کیست؟ حضرت سخت گریست. آنگاه فرمود: امام بعد از حسن، فرزندش قائم به حق و منتظر است. عرض کردم: چرا او را قائم می گویند؟ فرمود: زیرا بعد از آنکه مردم او را فراموش کردند و غالب معتقدین به امامتش منحرف شدند، قیام خواهد کرد. عرض کردم: چرا او را منتظر گویند؟

فرمود: زیرا او غیبتی طولانی خواهد کرد و علاقه مندانش در انتظار او به سر برند و آنها که تردید دارند منکرش شوند و دشمنان وجود او را به مسخره گیرند و آنها که وقت ظهورش را تعیین می کنند دروغگو باشند، و کسانی که در آمدنش شتاب دارند به هلاکت افتند، و آنان که تسلیم تقدیر الهی هستند از آن ورطه نجات یابند.»

۱۷. عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَا تَرَوْنَ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّى تَكُونُوا كَالْمِعْرَى الْمَوَاتِ الَّتِي لَا يَبَالِي الْخَابِسُ أَيْنَ يَضَعُ يَدَهُ فِيهَا لَيْسَ لَكُمْ شَرَفٌ تَرْقُونَهُ وَلَا سِنَادٌ تُسْنِدُونَ إِلَيْهِ أَمْرَكُمْ^۲.

ابی جارود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: «آنچه را در انتظارش هستید (قیام قائم) نمی بینید تا این که چون بزهای مرده ای شوید که برای درنده ای که به گله حمله کرده، تفاوتی نمی کند که دست بر کدام یک از گله بگذارد! در آن وضعیت، جایگاه بلندی در پیش روی شما نیست که بر آن بالا روید و تکیه گاهی ندارید که امر {دین و دنیایان را} به او مستند کنید.» مرحوم مجلسی در تفسیر این روایت می گوید:

«معنای «و لا سناد تسندون الیه» تکیه گاه در امور دینی و دنیایی است.»^۳

۱. کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲؛ ص ۳۷۸

۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۶۳

۳. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۲۶؛ ص ۲۵۷

۱۸. عَنْ يَمَانَ التَّمَارِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جُلُوسًا فَقَالَ لَنَا إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقَتَادِ... فَأَيُّكُمْ يُمَسِّكُ شَوْكَ الْقَتَادِ بِيَدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهُ عَبْدٌ وَلْيَتَمَسَّكْ بِدِينِهِ.^۱

یمان تمّار می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودیم که فرمود: «برای صاحب این امر {قائم} غیبتی است که آن که بر دینش ثابت قدم است، مانند کسی است که درخت خارقِتاد را با دست بتراشد. راستی چه کسی می تواند خارقِتاد را با دست نگه دارد؟ حضرت لحظه ای درنگ کرد و فرمود: برای صاحب این امر غیبتی است که هر بنده ای باید پروای خداوند را داشته باشد و به دینش چنگ زند.»

در این روایت نیز پس از ذکر دشواری شدید حفظ دین، بر ضرورت تمسک به دین و تقوا (در حد مقدور) توصیه شده است تا مبادا کسانی به بهانه حیرت، به اباحی گری و فاصله گیری بی دلیل از احکام و مناسک دینی دچار شوند.

عصر غیبت، عصر شبهه

در روایت بعدی، از مصیبت عصر غیبت با عنوان شبهه یاد شده است؛ بدین معنا که غیبت امام معصوم منشا بروز شبهات گوناگون اعتقادی و فقهی و... است که می تواند باعث سرگردانی و یا گمراهی بسیاری از مومنان شود:

۱۹. الامام الصادق علیه السلام: سَيُصِيبُكُمْ شِبْهَةٌ فَتَبْتَغُونَ بِهَا عِلْمَ يَرَى وَلَا إِمَامٍ هُدَى وَلَا يَنْجُو فِيهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدَعَاءِ الْغَرِيقِ قُلْتُ كَيْفَ دُعَاءِ الْغَرِيقِ قَالَ تَقُولُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ تَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ^۲

امام صادق علیه السلام: «به زودی {با غیبت امام دوازدهم} به شبهه ای دچار می شوید که بدون نشانه و پرچمی که دیده شود و امامی که هدایت گری کند، رها خواهید ماند. و تنها کسانی در این روزگار نجات پیدا می کنند که دعای غریق را بخوانند. راوی می گوید: گفتم دعای غریق چگونه است؟ حضرت فرمود: می گویی: ای خداوند، ای بخشاینده، ای مهربان، ای گرداننده قلبها، قلبم را بر دینت استوار بدار.»

۲۰. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانٍ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صِرْتُمْ فِي حَالٍ لَا يَكُونُ فِيهَا إِمَامٌ هُدَى وَلَا عِلْمٌ يَرَى فَلَا يَنْجُو مِنْ تِلْكَ الْخَيْرَةِ إِلَّا مَنْ دَعَا بِدَعَاءِ الْغَرِيقِ فَقَالَ أَبِي هَذَا وَاللَّهِ الْبَلَاءُ فَكَيْفَ نَصْنَعُ جُعِلْتُ فِدَاكَ جِئْتَنِي قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ وَ لَنْ

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵ / الغيبة (للعماني)، ص ۱۶۹ / کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۶

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۲ / مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۳۳۲

تُدْرِكُهُ فَتَمَسَّكُوا بِمَا فِي أَيْدِيكُمْ حَتَّى يَصِحَّ لَكُمْ الْأَمْرُ

عبدالله سنان می گوید: من و پدرم نزد امام صادق علیه السلام رفتیم. فرمود: «چه خواهید کرد آن گاه که نه امام هدایت‌گری و نه نشانگر راهی در میانتان نباشد؟ در این وضعیت جز با دعای غریب خلاصی ای از آن نیست. پدرم گفت: سوگند به خدا بلایی عظیم است، فدایت شوم! چه باید بکنیم؟ امام فرمود: تو چنین شرایطی را درک نمی کنی، اما باید به آنچه در دستتان از (معارف و باورهای صحیح) موجود است چنگ ببندازید تا امر بر شما روشن شود (فائمه ما ظهور کند).»

تعبیر دو روایت از شیعیان عصر غیبت به اهل ضلال (حیرانی)

در دو روایت که در زیر می آید، مشاهده می کنیم که از شیعیان^۲ در عصر غیبت با عنوان اهل ضلال یاد شده و در عین حال وعده بهشت نیز به آنان داده شده است. روشن است ضلال در این تعبیر به معنای حیرت و سرگردانی و محروم از فیض و هدایت تام امام معصوم است و نه گمراهی و انحراف، چه آن که ضلالت به هر دو معنا در کلام عرب استعمال می شود:

۱. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَبَا الْحَسَنِ حَقِيقٌ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يُدْخِلَ أَهْلَ الضَّلَالِ الْجَنَّةَ^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام: «رسول خداوند صلی الله علیه وآله فرمود: ای ابوالحسن! شایسته خداوند است که اهل حیرت و سرگردانی را وارد بهشت کند.»

مرحوم نعمانی (متوفی ۴۶۲ ق) مولف کتاب غیبت در توضیح این حدیث می نویسد:

«وَإِنَّمَا عَنَى بِهَذَا الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ قَامُوا فِي زَمَنِ الْفِتْنَةِ عَلَى الْإِتِّمَامِ بِالْإِمَامِ الْخَفِيِّ الْمَكَانِ الْمَسْتَوْرٍ عَنِ الْأَعْيَانِ فَهُمْ بِإِمَامَتِهِ مُقَرَّرُونَ وَبِعِزَّتِهِ مُسْتَمْسِكُونَ وَ لِخُرُوجِهِ مُنْتَظِرُونَ مُوقِفُونَ غَيْرُ شَاكِينَ صَابِرُونَ مُسْلِمُونَ وَإِنَّمَا ضَلُّوا عَنْ مَكَانِ إِمَامِهِمْ وَعَنْ مَعْرِفَةِ شَخْصِهِ»^۴

«مقصود از اهل ضلال در این روایت، مؤمنانی هستند که در زمان فتنه {غیبت} به امامی که مکانش نامعلوم و از دیدگان پنهان است، اقتدا کرده اند. اینان به امامتش باور دارند و به

۱. الغيبة (لنعمانی)، ص ۱۵۹ / الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۲۷

۲. روشن است که غیر شیعیان نیز در زمره اهل ضلال هستند؛ با این توضیح که اگر در زمره مستضعفان فکری باشند که حجت بر آنها تمام نشده و دعوت حق به آنها نرسیده است، مانند اکثریت قاطع ملل امروز، عنوان حیرانی و سرگردانی. البته با شدت بسیار بیشتر از شیعیان. بر آنها نیز صدق می کند و در زمره اهل عذاب نخواهند بود؛ اما اگر غیر شیعیان در زمره افرادی باشند که حقانیت مذهب تشیع برای آنها روشن شده باشد و آنها از پذیرش آن استنکاف کرده باشند، مانند جمعی از عالمان و نخبگان مذاهب و ادیان گوناگون، در این صورت در زمره گمراهان و منحرفان خواهند بود و از مصادیق تعبیر اهل الضلال در دو روایت فوق نخواهند بود.

۳. بحار الأنوار ج ۵۲، ص ۱۴۴، به نقل از تفسیر نعمانی

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۴، به نقل از تفسیر نعمانی

ریسمانش تمسک می کنند و منتظر قیامش هستند. اهل یقین و به دور از شک و تردید و اهل صبر و تسلیمند و از این رو به آنان اهل ضلال می گویند که جایگاه امامشان را نمی دانند و دسترسی به شخص او ندارند.»

۲. الامام الباقر علیه السلام: حَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخَلَ الضَّلَالَةَ الْجَنَّةَ فَقَالَ زُرَّارَةُ كَيْفَ ذَلِكَ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ يَمُوتُ النَّاطِقُ وَلَا يَنْطِقُ الصَّامِتُ فَيَمُوتُ الْمَرْءُ بَيْنَهُمَا فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ
امام باقر علیه السلام: «شایسته خداوند است که سرگشتگان را وارد بهشت کند. زراره می گوید: از امام پرسیدم: مقصودتان چیست؟ امام پاسخ داد: امام ناطق می میرد و امام صامت {غایب} سخن نمی گوید. خداوند آن کس را که در این مقطع {زمان غیبت} می زید، وارد بهشت می کند.»
در این دو روایت، ضمن این که از حیرانی و سرگشتگی شیعیان به دلیل غیبت حجت معصوم خداوند سخن رفته است، بر آسان گیری خداوند نسبت به محاسبه آنان نیز در صورت عمل به آنچه از معارف و احکام در دست دارند، تاکید شده است.

اشاره برخی علما در باره حیرانی در عصر غیبت

علاوه بر روایات فوق، بعضی از عالمان بزرگ شیعه نیز به موضوع حیرانی مومنان و شیعیان در عصر غیبت اشاره کرده اند:

۱. مرحوم علامه مجلسی روایت زیر را در بحار الانوار نقل کرده:

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرِ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ قَالَ الْعَصْرُ عَصْرُ خُرُوجِ الْقَائِمِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ يَعْنِي أَعْدَاءَنَا إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي بَأْيَاتِنَا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَعْنِي بِمُؤَاَسَاةِ الْإِخْوَانِ وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ يَعْنِي بِالْإِمَامَةِ وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ يَعْنِي فِي الْفِتْرَةِ.^۲

مفضل می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره سوره عصر پرسیدم. امام فرمود: «والعصر، یعنی عصر قیام قائم و «ان الانسان لفی خسر»، یعنی دشمنان ما و «الا الذين آمنوا»، کسانی هستند که به آیات و تعالیم ما ایمان می آورند و «عملوا الصالحات» یعنی با برادران ایمانی شان اهل مواسات و همیاری هستند و «تواصوا بالحق» یعنی سفارش به امامت می کنند و «تواصوا بالصبر» یعنی در دوران فترت اهل پایداری {برایمان خود} هستند.»
مجلسی بعد از نقل روایت فوق می نویسد:

«یعنی بالفترة أى بالصبر على ما يلحقهم من الشبه و الفتن و الحيرة و الشدة فى غيبة الإمام

۱. الغيبة (للطوسي)، ص ۴۶۰

۲. کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲؛ ص ۶۵۶

علیه السلام»^۱

«مقصود امام علیه السلام از صبر در دوران فترت، صبر بر شبهات و حیرانی و شدايد {نظری و عملی} است که در دوران غیبت امام معصوم، شیعیان و مومنان را فرا می گیرد.»
۲. مرحوم نعمانی در کتاب غیبت می نویسد:

«و مما یؤكد أمر الغيبة... و بحال الحيرة التي تكون للناس فيها و أنها فتنة لا بد من كونها ولن ينجو منها إلا الثابت علی شدتها، ما روی عن أمير المؤمنين ع فيها...»^۲
«و از جمله روایاتی که در باره عصر غیبت و حال حیرت و سرگردانی ای که مردم به آن دچار می شوند و این که این دورانِ فتنه ای است که گریزناپذیر است و تنها ثابت قدمان می توانند نجات پیدا کنند، حدیثی است که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است.»
سپس نعمانی به ذکر روایاتی در این موضوع می پردازد که ما بیشتر در همین فصل آنها را ذکر کردیم.

۳. سید بحر العلوم در کتاب الفوائد الرجالية می نویسد:

«و لذلک یسمى زمانُ الغيبة زمانَ الحيرة لتحیر الناس فيه، من جهة غيبة الإمام علیه السلام أو لوقوع الاختلاف و الشک و تفرق الكلمة بعد غيبته»^۳
«و زمان غیبت را از این جهت زمان حیرت گفته اند که مردم به دلیل غیبت امام معصوم علیه السلام و بروز تفرقه و تردید و اختلاف کلمه {اختلاف در آرا و عقاید و دیدگاهها}، دچار تحیر و سرگردانی می شوند.»

۴. فاضل هندی در کتاب کشف اللثام می نویسد:

«فنحن فی زمن الحيرة و أيام النظرة»^۴

«ما در زمان حیرت و ایام انتظار {امام و فصل الخطاب} هستیم.»

۵. مقدس اردبیلی پس از بحث پیرامون حکم نماز جمعه، با اشاره به صعوبت فتوا در این موضوع می نویسد:

«وبالجملة الخلاص من الشكوك و الشبهة للمؤمنين ممّا لا يمكن، الا بظهور ولى الأمر، و الناطق بالحق اليقين، و أما من دونه فالأمر صعب كثيرا، الله يُفرِّجُ عنا الهموم، و دَفَعَ الشكوك و الغموم بحقّ مدينة العلوم و بابها المعصوم بظهور وارث الحكم و العلوم»^۵

۱. بحار الأنوار؛ ج ۲۴؛ ص ۲۱۴

۲. الغيبة (لنعمانی)؛ ص ۱۹۱

۳. الفوائد الرجالية (للسيد بحر العلوم)؛ ج ۱، ص ۳۴۲

۴. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام؛ ج ۱۱، ص ۵۴۲

۵. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۳۶۳

«خلاصه آن که، رها شدن مومنان از شکها و شبهات {در عصر غیبت} جز با ظهور ولی امر معصوم که گویای حق یقینی است، ممکن نیست و اما بدون او {با مراجعه به فقها} امر {فتوا دادن و بیان تکلیف} بسیار دشوار است. از خداوند می خواهیم که به حق رسولش که شهر دانش هاست و به حق باب معصوم این شهر، با ظهور وارث حکمتها و دانشهایش، اندوه‌هایمان را بزداید و تردید و غم‌هایمان را برطرف کند.»

عالمانی دیگر چون وحید بهبهانی^۱ و ملا مهدی نراقی^۲ و میرزای قمی^۳ نیز از عصر غیبت با عنوان عصر حیرت و اضطراب یاد کرده اند.

عصر غیبت، عصر فروبستگی و اندوه شیعه

عصر غیبت، عصر فروبستگی است و به همین دلیل انتظار فرج در آن افضل الاعمال است و در عصر فروبستگی چگونه می توان سخن از تحقق دولت و جامعه و تمدن تراز دین گفت؟

۱. در نامه امام حسن عسکری علیه السلام به علی ابن بابویه (پدر شیخ صدوق) آمده است:

وَعَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَانْتِظَارِ الْفَرَجِ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ، وَلَا يَزَالُ شَيْعَتُنَا فِي حُزْنٍ حَتَّى يَظْهَرَ وَلَدِي الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ أَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا، كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.^۴

«تورا به صبر و انتظار فرج سفارش می کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برترین کارهای امت من انتظار فرج است. شیعیان ما پیوسته در غم و اندوه خواهند بود تا وقتی فرزندم که پیامبر وعده قیام او را داده و فرموده است که زمین را پر از عدل و قسط می کند آن گونه که پر از ظلم و جور شده است، ظهور کند.»

۲. در دعای عهد از خداوند تمنای برطرف کردن این اندوه را با تعجیل در فرج امام مهدی علیه السلام می کنیم:

اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعُمَّةَ عَنِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ^۵

«خداوند! اندوه {غیبت} را از امت با حضور امام مهدی علیه السلام برطرف بفرما.»

۳. مضامین دعای ندبه و برخی دیگر از ادعیه بیانگر همین فروبستگی و مصیبت است و در آنها تصریح می شود که با ظهور، این فروبستگی و مصیبت برطرف شده و دین در جایگاه شایسته خودش قرار می گیرد:

۱. الفوائد الحائرية؛ ص ۲۴۹

۲. انیس المجتهدین فی علم الأصول؛ ج ۲؛ ص ۹۲۰

۳. القوانين المحکمة فی الأصول؛ ج ۴؛ ص ۲۶۱ و ۲۶۹ و ۴۵۸

۴. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۸، به نقل از صفات الشیعه صدوق

۵. المزار الكبير (لابن المشهدی)، ص ۶۶۵

أَيْنَ السَّبِيلِ بَعْدَ السَّبِيلِ، ... أَيْنَ أَعْلَامِ الدِّينِ وَقَوَاعِدِ الْعِلْمِ... أَيْنَ الْمَعْدُ لِقَطْعِ ذَابِرِ الظُّلْمَةِ، أَيْنَ الْمُنتَظَرِ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعُوجِ، أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ، أَيْنَ الْمُدَّخَرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ، أَيْنَ الْمُتَخَيَّرِ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ، أَيْنَ الْمُؤَمَّلِ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ، أَيْنَ مُخَيِّي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِيهِ... أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى، أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُوتَى^۱.

«جایند راهی بعد از راهی دیگر...؟ نشانه‌های دین و پایگاه‌های دانش...؟ کجاست آن که برای نابودی ظالمان یا به رکاب است؟ کجاست آن که برای اصلاح ضعف و کجی در انتظارش هستیم؟ کجاست آن که امید {مظلومان} برای محو ستم و دشمنی است؟ کجاست آن ذخیره الهی برای تجدید واجبات و سنتها؟ کجاست آن برگزیده برای بازگرداندن دین و شریعت؟ کجاست آن آرزوی مومنان برای زنده کردن قرآن و حدود آن؟ کجاست زنده کننده نشانه‌های دین و دینداران...؟ کجاست آن متحد کننده امتهای بر محور تقوا؟ کجاست آن باب الهی که همگان از آن وارد عرصه توحید می شوند؟»

۴. دعای افتتاح نیز حاوی مضمون شدت و مصیبت زدگی شیعیان در عصر غیبت است:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ بَيَّنَّا وَغَيَّبْتَ إِمَامَنَا وَكَثَرَتْ عُدُونَا وَشَدَّ الْفِتْنِ بِنَا وَتَظَاهَرَ الزَّمَانُ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ تُعَجِّلُهُ وَبِضُرٍّ تَكْشِفُهُ وَنَصْرٍ تُعِزُّهُ وَ سُلْطَانٍ حَقٍّ تُظْهِرُهُ وَرَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّئُنَاهَا وَعَافِيَةٍ مِنْكَ تُلْبِسُنَاهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ^۲

«خداوندا! به تو شکایت می کنیم از فقدان پیامبران و غیبت امامان و انبوه دشمنانمان و سختی فتنه‌هایی که ما را فرا گرفته و هجوم زمانه علیه ما. پس بر محمد و خانواده او درود فرست و ما را بر این وضعیت سخت و اندوهناک با پیروزی ای سریع و برطرف کردن سختی و یآوری ای محکم و حکومت حقی که ظاهر می کنی و رحمتی که ما را بدان بزرگ می داری و عافیتی که ما را می پوشانی، یاری فرما.»

۵. در یکی از زیارات حضرت ولی عصر علیه السلام می خوانیم:

اللَّهُمَّ وَأَعِزِّ بِهِ الدِّينَ بَعْدَ الْخُمُولِ، وَأَطْلِعْ بِهِ الْحَقَّ بَعْدَ الْأَفْوَلِ، وَاجْلُ بِهِ الظُّلْمَةَ، وَاكْشِفْ بِهِ الْعَمَّةَ، اللَّهُمَّ وَآمِنْ بِهِ الْبِلَادَ، وَاهْدِ بِهِ الْعِبَادَ، اللَّهُمَّ امْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَفِسْطًا كَمَا مِلْتَّ ظُلْمًا وَجَوْرًا^۳

«خداوندا! با ظهور مهدی، دین را بعد از ضعف و سستی عزیز گردان، و حق را بعد از افول

۱. إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۹۷

۲. مصباح المتبهد و سلاح المتبهد؛ ج ۲؛ ص ۵۸۰

۳. المزار الكبير (لابن المشهدی)؛ ص ۵۸۹

زنده کن، و تاریکی را روشن فرما، و اندوه را برطرف نما. خداوندا! شهرها را با {حاکمیت} او ایمن و بندگان را هدایت کن. خداوندا! زمین را با او پراز عدالت و قسط گردان همان گونه که بدون او پیر از ستم و تجاوزگری شده بود.»

جمع بندی فصل

عصر غیبت به دلیل عدم حضور امام و حجت معصوم خداوند و فقدان حاکمیت او و محروم بودن شیعه و بلکه عموم انسانها از علوم و معارف ناب و هدایت و تربیت و مدیریت او، عصر حیرانی و سرگردانی است که از آن به عنوان عصر اندوه و فروبستگی نیز یاد شده است. بدیهی است با چنین وضعیتی که در روایات معتبر فراوانی توصیف شده، نمی توان مدعی تحقق دولت و تمدنی تراز دین و ساخت جامعه ای اسلامی و ایمانی در حد مطلوب و رضایت بخش شد و بلکه تنها می توان در وسعی محدود به تکلیف اصلاح گری فرد و جامعه پرداخت. چرا که اولین شرط ساختن و بنای چنین جامعه و تمدنی، داشتن الگویی روشن و دستور العملی بدون تشمت و اختلاف آرا و نقشه راهی واضح برای عرصه های گوناگون سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و ... است، در حالی که روشن است، با غیبت امام و فصل الخطاب معصوم که برطرف کننده اختلافات و ارجاع دهنده آرا و اقوال به قول حق و سدید است، چنین الگو و نقشه راهی دست یافتنی نیست و آنچه فقها در عصر غیبت ارائه می کنند تکافوی چنین هدفی را نمی کند و تنها برای رهایی از حیرانی و سرگردانی مطلق و اصلاح امور در حدی محدود، مفید و کارآمد است.

فصل چهارم

سقیفه و زخم التیام ناپذیری که بر
پیکر رسالت وارد کرد

حادثه شوم سقیفه که منجر به خلع امیرالمؤمنین علیه السلام از وصایت منصوص و مورد سفارش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بلکه مورد سفارش خداوند جل و علا شد و استمرار هدایت و حاکمیت وحی را قطع کرد، چنان زخم عمیقی بر پیکر رسالت و دیانت اسلام وارد کرد که این زخم تا ظهور بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه التیام پیدا نخواهد کرد و یا به تعبیر دیگر، چنان کمر اسلام را خم کرد که جز با ظهور آخرین ذخیره الهی، دین خاتم کمر راست نخواهد کرد.

روشن است با چنین نگرشی به سقیفه و نتایج و آثار آن، نمی توان سخن از تحقق جامعه و تمدن تراز دین و تشیع در عصر غیبت گفت.

در اینجا باید به این نکته نیز اشاره شود که یکی از اشکالات اسلام شناسی معاصر - که از ممیزات و نقاط قوت آن، اندیشه انقلابی و ضد استعماری و تلاش برای حفظ اسلام از تعدیات و تجاوزات نظام سلطه غربی است - عدم توجه به عمق و ابعاد ویرانگر سقیفه و به تبع آن، غیبت امام معصوم و تاثیر آن بر همه چیز از جمله بحران در نظر و عمل در کل بشریت و از جمله جامعه شیعی بوده است.

برخی از نویسندگان انقلابی معاصر، ماجرای سقیفه را در حد یک نزاع معمولی سیاسی تقلیل دادند و مثلاً مشکل را عمدتاً از زمان معاویه به بعد دیدند که خلافت تبدیل به پادشاهی و سلطنت شد^۱ در حالی که سقیفه را باید توطئه و حادثه شومی دید که استقرار قسط و عدل و کمال عقلی و معرفتی و معنوی بشر را که قرار بود با بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله محقق شود، صدها سال به تاخیر انداخت و بشریت را وارد دوره ای از فترت و حیرانی و سرگستگی کرد.

شاید اگر چنین کاستی ای در اسلام شناسی انقلابی معاصر نبود، در بیان اهداف و وعده های خود، واقع بینانه تر عمل کرده و بسیاری از نزاع های معرفتی و کلامی و فقهی و سیاسی را سنجیده تر مدیریت می نمودیم.

در هر صورت، روایات زیر بیانگر نتایج سوء و ویرانگر عمیقی است که سقیفه برای بشریت بر جای گذاشت و دوره ای ظلمانی را رقم زد که تا ظهور و حاکمیت مجدد حجت معصوم خداوند، تداوم خواهد یافت:

۱. ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ^۲

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ

۱. بخشی از این کاستی ناشی از تلاش اسلام شناسی معاصر برای پرهیز از تفرقه و نزاع بین شیعه و سنی در برابر هجوم استعمار و استکبار بوده است که از این حیث جای تقدیر دارد، چرا که از بی حاصل ترین امور در عصر غیبت و حیرت، نزاع های دینی و فرقه ای است که هیچ دستاوردی برای دین و دنیای مردم ندارد. البته همیشه بحث های کلامی و عقیدتی در فضایی منطقی و به قصد رسیدن و یا نزدیک تر شدن به حقیقت، لازم و مفید است.

أَيُّدِي النَّاسِ قَالَ ذَاكَ وَاللَّهِ حِينَ قَالَتِ الْأَنْصَارُ مِنَّا أَمِيرًا وَمِنْكُمْ أَمِيرًا

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «تباهی در خشکی و دریا به واسطه اعمال مردم ظاهر شد» روایت می کند که فرمود: «سوگند به خدا ظهور این تباهی وقتی بود که {در سقیفه بنی ساعده} انصار گفتند، امیری از ما و امیری از شما {مهاجران} باشد {و سفارش پیامبر را در جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام زیر پا گذاشتند}.»

ظهور فساد در بزو و بحر کنایه از فراگیری تباهی و سقوط در همه ابعاد فردی و اجتماعی است که طبعاً و ضرورتاً با عزل امام و حجت معصوم خداوند از حاکمیت و مدیریت جامعه رخ می دهد و شرایطی از حیرت و گمراهی و بی توازی و ستمگری را برای بشریت رقم می زند. و چنین وضعیتی، با غایب شدن امام از انظار به دلیل فشارها و تهدیدهای رو به تزاید حاکمان جور، به طور مضاعف تشدید می شود. در دعای عهد می خوانیم:

وَاعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهٖ بِلَادَكَ وَأَخِي بِهٖ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
بِمَا كَسَبَتْ أَيُّدِي النَّاسِ^۲

«خداوندا! با ظهور امام مهدی علیه السلام سرزمین هایت را آباد و بندگانت را زنده کن که خود (در قرآن) به حق فرموده ای: «تباهی در خشکی و دریا به واسطه اعمال مردم ظاهر شده است.»

۲. وَالْفَجْرِ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ وَ الشَّفَعِ وَ الْوَتْرِ وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرِ
عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ اللَّهُ قَالَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْفَجْرِ وَ الْفَجْرِ هُوَ الْقَائِمُ وَ اللَّيَالِي
الْعَشْرُ الْأَيْمَةُ مِنَ الْحَسَنِ إِلَى الْحَسَنِ وَ الشَّفَعُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْوَتْرُ هُوَ اللَّهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ
لَهُ وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ هِيَ دَوْلَةُ حَبْتَرٍ فَهِيَ تَسْرِي إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ^۳

جابر جعفی در تفسیر و تاویل آیات سوره فجر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «فجر، قائم است و شبهای دهگانه، امامان از حسن {مجتبی} تا حسن {عسکری} است و شفع امیرالمؤمنین و فاطمه علیهم السلام است و وتر خداوند یگانه است که شریکی ندارد. و مقصود از شب آن گاه که جاری می شود، دولت حبتَر {کنایه از دولت باطل} است که تا قیامت ادامه پیدا می کند.» مقصود امام صادق علیه السلام این است که تا قیام قائم، غلبه و سیطره بر عالم، در مجموع با دولت و نظامات باطل خواهد بود و طبعاً برخی استثناءها و حرکت های اصلاحی و انقلابی نمی تواند بر این جریان مسلط غلبه کند و بساط عدل و حق را بر پا کند.

۱. الکافی، ج ۸؛ ص ۵۸. در تفسیر قمی با سندی دیگر از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است: ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيُّدِي النَّاسِ، قَالَ ذَلِكَ وَاللَّهِ يَوْمَ قَالَتِ الْأَنْصَارُ مِنَّا رَجُلٌ وَمِنْكُمْ رَجُلٌ. (تفسیر القمی؛ ج ۲؛ ص ۱۶۰)

۲. البلد الأمين و الدرع الحصین، ص ۸۳

۳. تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة؛ ص ۷۶۶

۳. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَمَّا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ بِيَدِ عَلِيٍّ يَوْمَ الْغَدِيرِ صَرَخَ إِبْلِيسُ فِي جُنُودِهِ صَرْخَةً فَلَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ أَحَدٌ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ إِلَّا أَنَّهُ فَقَالُوا يَا سَيِّدَهُمْ وَ مَوْلَاهُمْ مَاذَا ذَهَكَتَ فَمَا سَمِعْنَا لَكَ صَرْخَةً أَوْ حَشٍ مِنْ صَرْخَتِكَ هَذِهِ فَقَالَ لَهُمْ فَعَلَ هَذَا النَّبِيُّ فِعْلًا إِنْ تَمَّ لَمْ يُعْصِ اللَّهُ أَبَدًا... فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَقَامَ النَّاسُ غَيْرَ عَلِيٍّ لَيْسَ إِبْلِيسُ تَاجَ الْمُلْكِ وَ نَصَبَ مِنْبَرًا وَ قَعَدَ فِي الْوُثْبَةِ وَ جَمَعَ خِيَلَهُ وَ رَجَلَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ اضْرَبُوا لَا يُطَاعُ اللَّهُ حَتَّى يَقُومَ الْإِمَامُ^۱

جابر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم دست علی علیه السلام را در دست گرفت، شیطان در میان سپاهیان نعره برآورد و هیچ یک از آنها چه در خشکی و چه دریا به جای نماند مگر آنکه در پی نعره او به سویش دویدند و گفتند: ای آقا و مولا! چه بر سر تو آمده؟ ما هرگز از تو نعره‌ای دهشتناک تر از این نشنیده بودیم. شیطان گفت: این پیامبر کاری کرد که اگر به درستی این کار تحقق یابد، دیگر کسی هرگز خدا را نافرمانی نمی کند... و اما هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این جهان رخت برپست و مردم به جای علی دیگری را به خلافت نشانده‌اند، شیطان تاج شاهی بر سر کرد و منبری نهاد و روی متکایی نشست، و پیادگان و سوارگان خود را گرد آورد و بدیشان گفت: شادی کنید که تا روز ظهور و قیام امام، خداوند {به درستی} اطاعت نخواهد شد.»

روایت فوق صریح در این معناست که قرار بود بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام، بعثت و رسالت استمرار پیدا کرده و جهانی سرشار از معنویت و برکت و امنیت و... برپا شده و شیاطین مغلوب شوند؛ اما با حادثه شوم سقیفه، غدیر به مسلخ برده شد و در ادامه به رویداد و فاجعه شوم عاشورا منجر گردید و در نهایت، مصیبت غیبت را به دنبال داشت و نتیجه آن شد که بشریت در وضعیتی تیره و تار واقع شده و شیطان بر انسانها و جوامع غالب و امکان اطاعت و عبادت {مطلوب و درست} را از همگان سلب کند.

بر اساس این روایت، بستر هدایت تا عصر ظهور و قیام حضرت بقیه الله اعظم به شوره زار و سنگلاخی تبدیل شده است که دیگر آمیدی به تحقق شرایطی مطلوب و رضایت بخش. الا در حدی محدود و نسبی^۲ نمی توان داشت و امر تشریح و اصلاح و هدایتگری با موانعی جدی مواجه است.

۴. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: أَنَّهُ قَالَ يَوْمًا لِحُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ يَا حُدَيْفَةُ لَا تَحَدِّثِ النَّاسَ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ فَيَطْغَوْا وَيَكْفُرُوا إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ صَعْبًا شَدِيدًا مَحْمِلُهُ لَوْ حَمَلْتَهُ الْجِبَالُ عَجَزَتْ عَنْ حَمْلِهِ إِنَّ عَلِمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَيُنْكَرُ وَيُبْطَلُ وَ تُقْتَلُ رُؤُوسُهُ وَ يُسَاءُ إِلَيَّ مَنْ يَتْلُوهُ

۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۴۴

۲. در این مورد که در حدی نسبی و محدود امکان اصلاح وجود دارد و تکلیف به کلی ساقط نیست، در فصل هشتم توضیح داده ام.

بُغِيًّا وَحَسَدًا لِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ عِثْرَةَ الْوَصِيِّ وَصِيَّ النَّبِيِّ يَا ابْنَ الْيَمَانِ... يَا ابْنَ الْيَمَانِ إِنَّ النَّبِيَّ تَفَلَّ
 فِي قَمِيٍّ وَأَمْرٍ يَدُهُ عَلَى صَدْرِي وَقَالَ اللَّهُمَّ أَعْطِ خَلِيفَتِي وَوَصِيَّيَّ وَقَاضِيَّ ذَنْبِي وَمُنْجِرَ وَعْدِي وَ
 أَمَانَتِي وَوَلِيَّيَّ وَنَاصِرِي عَلَى عَدُوِّكَ وَعَدُوِّي وَمُفْرِجِ الْكَرْبِ عَنِّي وَجُهِيَّ مَا أَعْطَيْتَ آدَمَ مِنَ الْعِلْمِ
 وَمَا أَعْطَيْتَ نُوحًا مِنَ الْجَلِيمِ وَإِبْرَاهِيمَ مِنَ الْعِثْرَةِ الطَّيِّبَةِ وَالسَّمَاحَةَ وَمَا أَعْطَيْتَ أَيُّوبَ مِنَ الصَّبْرِ
 عِنْدَ الْبَلَاءِ وَمَا أَعْطَيْتَ دَاوُدَ مِنَ الشَّدَّةِ عِنْدَ مُنَازَلَةِ الْأَقْرَانِ وَمَا أَعْطَيْتَ سَلِيمَانَ مِنَ الْفَهْمِ اللَّهُمَّ لَا
 تُخَفِ عَنِّي شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى تَجْعَلَهَا كُلَّهَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ مِثْلَ الْمَائِدَةِ الصَّغِيرَةِ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ
 أَعْطِهِ جَلَادَةَ مُوسَى وَاجْعَلْ فِي نَسْلِهِ شَيْبَةَ عِيسَى اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلِيفَتِي عَلَيْهِ وَعَلَى عِثْرَتِهِ وَذُرِّيَّتِهِ
 الطَّيِّبَةِ الْمُطَهَّرَةِ الَّتِي أَذْهَبَتْ عَنْهَا الرِّجْسَ وَالنَّجَسَ وَصَرَفَتْ عَنْهَا مُلَامَسَةَ الشَّيَاطِينِ اللَّهُمَّ إِنْ
 بَعَثَ قُرَيْشٌ عَلَيْهِ وَقَدَّمَتْ عِزَّهُ عَلَيْهِ فَاجْعَلْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِذْ غَابَ عَنْهُ مُوسَى ثُمَّ قَالَ
 لِي يَا عَلِيُّ كَمْ فِي وُلْدِكَ مِنْ وُلْدٍ فَاضِلٍ يُقْتَلُ وَالنَّاسُ قِيَامًا يَنْظُرُونَ لَا يُعَيَّرُونَ فَجَبَحَتْ أُمَّةٌ تَرَى أَوْلَادَ
 نَبِيِّهَا يُقْتَلُونَ ظُلْمًا وَهُمْ لَا يُعَيَّرُونَ إِنَّ الْقَاتِلَ وَالْأَمْرَ وَالشَّاهِدَ الَّذِي لَا يُعَيَّرُ كُلُّهُمْ فِي الْإِثْمِ وَاللِّعَانِ
 سِوَاءٍ مُشْتَرِكُونَ يَا ابْنَ الْيَمَانِ إِنْ قُرَيْشًا لَا تَنْسُرُحُ صُدُورُهَا وَلَا تَرْضَى قُلُوبُهَا وَلَا تَجْرِي أَلْسِنَتُهَا
 بِبِنْعَةِ عَلِيٍّ وَمُؤَالَاتِهِ إِلَّا عَلَى الْكُرْهِ وَالْعَمَى وَالصَّغَارِ يَا ابْنَ الْيَمَانِ سَتَبَاعُ قُرَيْشٌ عَلِيًّا ثُمَّ تَنَكُّتْ عَلَيْهِ
 وَتَحَارَبَتْ وَتَنَاضَلَتْ وَتَزَمِيهِ بِالْعِظَائِمِ وَبَعْدَ عَلِيٍّ بِيَلَى الْحَسَنِ وَسَيُنَكُّتْ عَلَيْهِ ثُمَّ بِيَلَى الْحُسَيْنِ فَتَفَقَلَتْهُ
 أُمَّةٌ جَدَّهِ فَلَعِنَتْ أُمَّةٌ تَقْتُلُ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا وَلَا تَعَزُّ مِنْ أُمَّةٍ وَلَعِنَ الْقَائِدُ لَهَا وَالْمَرْتَبُ لِفَاسِقِهَا فَوَالَّذِي
 نَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ بَعْدَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ ابْنِي فِي ضَلَالٍ وَظُلْمٍ وَعَسْفٍ وَجُورٍ وَاخْتِلَافٍ
 فِي الدِّينِ وَتَغْيِيرٍ وَتَبْدِيلٍ لِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَإِظْهَارِ الْبِدْعِ وَإِبْطَالِ السُّنَنِ وَاخْتِلَالِ وَقِيَّاسِ
 مُسْتَبِيهَاتٍ وَتَرْكِ مُحْكَمَاتٍ حَتَّى تَنْسَلِخَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَتَدْخُلَ فِي الْعَمَى وَالتَّلَدُّدِ وَالتَّسْكُحِ مَا لَكَ
 يَا بَنِي أُمِّيَّةَ لَا هُدَيْتَ يَا بَنِي أُمِّيَّةَ وَمَا لَكَ يَا بَنِي الْعَبَّاسِ لَكَ الْإِتْعَاشُ فَمَا فِي بَنِي أُمِّيَّةَ إِلَّا ظَالِمٌ وَ
 لَا فِي بَنِي الْعَبَّاسِ إِلَّا مُعْتَدٍ مُتَمَرِّدٌ عَلَى اللَّهِ بِالْمَعَاصِي قَتَالٌ لَوْلَدِي هَتَاكَ لِسِنْرِي وَحَزْمَتِي فَلَا تَزَالُ
 هَذِهِ الْأُمَّةُ جَبَّارِينَ يَتَكَالَبُونَ عَلَى حَرَامِ الدُّنْيَا مُنْعَمَسِينَ فِي بَحَارِ الْهَلَكَاتِ وَفِي أَوْدِيَةِ الدِّمَاءِ حَتَّى
 إِذَا غَابَ الْمُتَعَيَّبُ مِنْ وُلْدِي عَنِّي عِيُونَ النَّاسِ وَمَا جِ النَّاسُ بِفَقْدِهِ أَوْ بِقَتْلِهِ أَوْ بِمَوْتِهِ أَظْلَعَتِ الْفِتْنَةُ
 وَنَزَلَتِ الْبَلِيَّةُ وَالتَّحَمَّتِ الْعَصَبِيَّةُ وَعَلَا النَّاسُ فِي دِينِهِمْ وَأَجْمَعُوا عَلَى أَنَّ الْحُجَّةَ ذَاهِبَةٌ وَالْإِمَامَةَ
 بَاطِلَةٌ وَيَحُجُّ حَجِيجُ النَّاسِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ وَنَوَاصِبِهِ لِلتَّحْسُسِ وَالتَّجَسُّسِ عَنِّي
 خَلْفَ الْخَلْفِ فَلَا يَرَى لَهُ أَثْرًا وَلَا يُعْرِفُ لَهُ خَبْرًا وَلَا خَلْفَ فَعِنْدَ ذَلِكَ سُبَّتْ شِيعَةُ عَلِيٍّ سَبَّهَا أَعْدَاؤُهَا وَ
 ظَهَرَتْ عَلَيْهَا الْأَشْرَارُ وَالْفُسَّاقُ بِاحْتِجَاجِهَا حَتَّى إِذَا بَقِيَتِ الْأُمَّةُ حَيَارَى وَتَدَلَّهَتْ وَأَكْثَرَتْ فِي قَوْلِهَا
 إِنَّ الْحُجَّةَ هَالِكَةٌ وَالْإِمَامَةَ بَاطِلَةٌ فَوَرَبِّ عَلِيٍّ إِنْ حُجَّتْهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَاشِيَّةٌ فِي طُرُقِهَا دَاخِلَةٌ فِي
 دُورِهَا وَفُصُورِهَا جَوَالَةٌ فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَعَزْبُهَا تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَتُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ تَرَى وَلَا

تُرَى إِلَى الْوَقْتِ وَالْوَعْدِ وَنِدَاءِ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ أَلَا ذَلِكَ يَوْمٌ فِيهِ سُورُؤُودٌ عَلِيٍّ وَشِبَعَتِهِ^۱

امیر المؤمنین علیه السلام روزی به حذیفه بن یمان فرمود: «ای حذیفه! به مردم آنچه را که نمی فهمند مگو که طغیان می کنند و کافر می شوند؛ که پاره ای از دانش ها سخت است و باری است سنگین که اگر بر کوه هایش نهی، از کشیدن آن ناتوانند. همانا به همین زودی دانش با اهل بیت انکار خواهد شد و باطلش خواهند پنداشت و بازگویانش کشته خواهند شد و با کسی که دانش ما را بخواند، از راه ظلم و حسد بر آنچه خداوند به عترت وصی یعنی وصی پیغمبر تفضل فرموده است، بد رفتاری خواهد شد.

ای فرزند یمان! همانا که پیغمبر صلی الله علیه وآله ... دستش را بر سینه من کشید و عرض کرد: بارالها! خلیفه و وصی و پرداخت کننده قرض مرا و به جا رساننده وعده و امانت مرا و ولی و یاور مرا علیه دشمن تو و دشمن من، و زداینده غبار اندوه از چهره مرا عطا فرما، آنچه را که از دانش به آدم عطا فرموده ای، و آنچه را که از بردباری به نوح عطا فرموده ای، و آنچه را که از اولاد پاک و بزرگواری به ابراهیم داده ای، و آنچه را که از شکیبایی در بلا و گرفتاری به ایوب عطا فرموده ای، و آنچه را که از پایداری در نبرد با همگنان به داود عطا فرموده ای، و آنچه را که از فهم به سلیمان عطا فرموده ای.

بارالها! چیزی از دنیا را از دیدگاه علی پنهان مدار تا همه دنیا را در پیش دیدگان او مانند سفره کوچکی که در جلوی گسترده باشد قرار دهی. بارالها! دلیری موسی را به او عطا کن و در نسل او کسی را که شبیه عیسی علیه السلام باشد قرار بده.

بارالها! تو خلیفه منی بر او و بر عترت و ذریه پاکیزه اش؛ عترتی که تو از آنان پلیدی را برده ای و برخوردار شیاطین را از آنان برگردانده ای.

بارالها! اگر قریش در باره او ستم کند و دیگری را بر او مقدم بدارد، او را به منزله هارون از موسی قرار بده، هنگامی که موسی [از نزد هارون] غایب گشت.

سپس به من فرمود: ای علی! چقدر از فرزندان با فضیلت تو باشند که کشته شوند و مردم ایستاده و بی تفاوت تماشا کنند. زشت باد امتی که ببیند فرزندان پیغمبرش به ستم کشته می شوند و آنان بی تفاوت باشند. همانا کشته و کسی که دستور کشتن بدهد و کسی که ببیند و بی تفاوت باشد، همگی در گناه و لعنت شریکند.

ای پسر یمان! قریش نسبت به بیعت علی و ولایت او سینه هایشان گشوده نگردد و دلهايشان راضی نشود و زبانشان روان نگردد، مگر از روی بی میلی و کوری و زبونی.

ای پسر یمان! به زودی قریش با علی بیعت می کند و سپس بیعت را می شکنند و با او به جنگ و ستیز بر می خیزد و نسبت های بزرگ به او می دهد و پس از علی زمام کار را حسن به دست می گیرد و

۱. الغيبة (للنعمانی)؛ ص ۱۴۲

بیعت او هم شکسته می‌شود؛ سپس حسین به ولایت می‌رسد و اُمت جدش او را می‌کشند. لعنت بر اُمتی که پسر دختر پیغمبر خودش را بکشد و چنین اُمتی عزیز مباد، و لعنت بر پیشاهنگش، و بر کسی که کارهای فاسق اُمت را ترتیب می‌دهد.

سوگند به آن که جان علی در دست اوست، این اُمت پس از آنکه فرزندان حسین کشته شود، همواره در گمراهی و ستم و کجروی و تعدّی و اختلاف در دین و تغییر و تبدیل احکام خدا که در قرآن است و در ظاهر نمودن بدعتها و باطل ساختن سنّت‌ها و اختلال و قیاس‌های شبهه ناک و ترک دستورات صریح قرآن خواهند بود تا آنکه از اسلام بیرون روند و در کوری و سرگردانی و گمراهی داخل شوند. ای بنی امیّه! تو را چه شده است؟! ای بنی امیه! هرگز هدایت نشوی. ای بنی عبّاس! تو را چه شده است؟! ای مرگ بر تو که در میان بنی امیّه به جز ستمگر نیست، و در میان بنی عبّاس به جز متجاوزی که با گناهان بر خدا تمرد کند کسی نیست. کشندگان فرزندان منند و پرده دران حرمت من؛ پس همیشه این اُمت را ستمکاران تشکیل خواهند داد که بر حرام دنیا همچون سگان با یکدیگر بستیزند و در دریاها و گودالهای خون فرو خواهند رفت تا آنگاه که غایب‌شونده از فرزندان من از چشم مردم پنهان گشته و مردم به جوش و خروش افتند که آیا او در دسترس نیست؟ یا آنکه کشته شده است؟ یا آنکه از دنیا رفته است؟

در این هنگام چهره فتنه نمودار شود و بلا فرود آید و آتش جنگ قبیله‌ای زبانه کشد. مردم در دینشان تند روی کنند و همگی یک صدا شوند بر اینکه حجّت از میان رفته و امامت باطل شده است و در آن سال حاجیان، چه شیعه علی و چه ناصبی، بدان منظور به حجّ روند که از یادگار گذشتگان خبری بگیرند، ولی نه اثری از او می‌بینند و نه خبری و بازمانده‌ای از او می‌شناسند.

چون چنین شود، شیعه علی از دشمنان خود فحش‌ها می‌شنود و بدکاران و تبهکاران در گفت و شنودی که با شیعیان دارند پیروز می‌شوند؛ تا آنجا که اُمت، حیران و سرگردان و وحشت زده می‌شود و این سخن بر سر زبانها فراوان گفته می‌شود؛ که حجّت از میان رفت و امامت باطل شد! ولی به پروردگار علی سوگند، که همان وقت حجّت اُمت بر پا است و در کوچه‌هایش رفت و آمد می‌کند و به خانه‌ها و کاخهایش داخل می‌شود و در خاور و باختر به گردش است. سخن مردم را می‌شنود و بر جماعت‌شان سلام می‌کند. می‌بیند و دیده نمی‌شود تا وقت و وعده‌اش فرا رسد و منادی از آسمان ندا دهد: هان که امروز روز شادی فرزندان و شیعیان علی است.»

روایت بالا نیز گزارشی دیگر از سقیفه و نتایج حاصل از آن برای هادیان امت، اهل بیت علیهم السلام، و به حیرانی افتادن جامعه بشری است و این که شب تیره جز با ظهور آخرین ذخیره الهی به صبح روشن نخواهد رسید.

۵. أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا

عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اَرْسَلَهُ بِالْهُدٰى وَ دِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلٰى الدِّيْنِ كَلِمَةً وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ * فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ وَ اَنْهَجَ الدَّلٰلَةَ، اَتِيَهَا الْاُمَّةُ الَّتِي خُدِعَتْ فَاَنْخَدَعَتْ وَ عَرَفَتْ خَدِيْعَةً مِّنْ خَدَعَهَا فَاصْرَتْ عَلٰى مَا عَرَفَتْ وَ اتَّبَعَتْ اَهْوَاَهَا وَ صَرِيَتْ فِيْ عَشْوَاءِ غَوَايِيْهَا وَ قَدِ اسْتَبَانَ لَهَا الْحَقُّ فَصَدَّتْ عَنْهُ وَ الطَّرِيْقُ الْوٰضِحُ فَتَنَكَّبَتْهُ اَمَّا وَ الَّذِيْ فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَّ النَّسَمَةَ لَوْ اَقْتَبَسْتُمْ الْعِلْمَ مِنْ مَّعْدِنِهِ وَ شَرِبْتُمْ الْمَاءَ بِعُدُوْبِيْهِ وَ اَدَخَرْتُمْ الْخَيْرَ مِنْ مَوْضِعِهِ وَ اَخَذْتُمْ الطَّرِيْقَ مِنْ وَاضِحِهِ وَ سَلَكْتُمْ مِّنَ الْحَقِّ نَهْجَهُ لَنَهَجْتُمْ بِكُمْ السُّبُلَ وَ بَدَتْ لَكُمْ الْاَعْلَامُ وَ اَضَاءَ لَكُمْ الْاِسْلَامُ فَاَكَلْتُمْ رَعْدًا وَ مَا عَالَ فِيْكُمْ عَائِلٌ وَ لَا ظَلَمَ مِنْكُمْ مُّسْلِمٌ وَ لَا مُعَاهَدٌ وَ لَكِن سَلَكْتُمْ سَبِيْلَ الظَّلَامِ فَاظْلَمْتُمْ عَلَيْنَاكُمْ دُنْيَاكُمْ بِرُحْبِيْهَا وَ سُدَّتْ عَلَيْنَاكُمْ اَبْوَابُ الْعِلْمِ فَقَلْتُمْ يَا هَوَايَاكُمْ وَ اِخْتَلَفْتُمْ فِيْ دِيْنِكُمْ فَاَفْتِنْتُمْ فِيْ دِيْنِ اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ اتَّبَعْتُمْ الْغَوَاةَ فَاَغْوَوْتُمْ وَ تَرَكْتُمْ الْاِيْمَةَ فَتَرَكُوْكُمْ فَاَصْبَحْتُمْ تَخْكُمُوْنَ يَا هَوَايَاكُمْ اِذَا ذَكَرَ الْاَمْرَ سَأَلْتُمْ اَهْلَ الذِّكْرِ فَاِذَا اَفْتُوْكُمْ قُلْتُمْ هُوَ الْعِلْمُ بِعَيْنِهِ فَكَيْفَ وَ قَدْ تَرَكْتُمُوْهُ- وَ تَبَذُّتُمُوْهُ وَ خَالَفْتُمُوْهُ رُوْبِدًا عَمَّا قَلِيْلٍ تَخْصُدُوْنَ جَمِيْعَ مَا رَزَعْتُمْ وَ تَجِدُوْنَ وَ خِيْمَ مَا اجْتَرَمْتُمْ وَ مَا اجْتَلَبْتُمْ وَ الَّذِيْ فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَّ النَّسَمَةَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ اَنِّيْ صَاحِبُكُمْ وَ الَّذِيْ بِهِ اَمْرْتُمْ وَ اَنِّيْ عَالِمُكُمْ وَ الَّذِيْ يَعْلَمِيْهِ نَجَاتُكُمْ وَ وَصِيٌّ نَّبِيِّكُمْ وَ خَيْرَةٌ رَّبِّكُمْ وَ لِسَانُ نُوْرِكُمْ وَ الْعَالِمُ بِمَا يُصْلِحُكُمْ فَعَن قَلِيْلٍ رُوْبِدًا يَنْزِلُ بِكُمْ مَا وُعِدْتُمْ وَ مَا نَزَلَ بِالْاَمَمِ قَبْلَكُمْ وَ سَيَسْأَلُكُمْ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ اِيْمَانِكُمْ مَّعَهُمْ تُخْشَرُوْنَ وَ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ غَدًا تُصِيْرُوْنَ ۱

امیرالمؤمنین علیه السلام: «گواهی می دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست که شریک ندارد، و گواهی می دهم که محمد بنده و رسول او است که او را برای راهبری و به دین راست فرستاده تا بر همه ادیان پیروزش گرداند و گرچه مشرکان نخواهند، پس آن حضرت رسالت خود را به مردم رساند و راه را آشکار کرد. درود خدا بر او و آتش باد ..

ای امتی که فریبش دادند و فریب خورد! و فریب آن کس را که فریبش داده بود شناخت ولی باز هم روی همان فریب خوردگی پافشاری کرد، و از هواهای نفسانی پیروی کرد! و در راه تاریک گمراهی خود گام برداشت، و با اینکه حقیقت بر او آشکار شده بود از پیروی آن سریچی کرد، و از پیمودن راه روشن خودداری نمود!

سوگند بدان خدایی که دانه را شکافت و جنبنده را آفرید، اگر علم و دانش را از معدنش به دست می آوردید، و آب را گوارا نوش می کردید، و خیر و خوبی را از جایگاهش ذخیره می کردید، و راه را از قسمت روشنش می گرفتید، و به راه حق و درست گام برمی داشتید، راهها برای شما روشن می گشت و نشانه ها برای شما آشکار و اسلام برای شما می درخشید، و به خوشی و فراوانی می خوردید، و عائله مند گرفتاری در میان شما نبود، و به هیچ مسلمان و غیر مسلمانی که در عهد و پیمان شما نیست ستم نمی شد.

ولی شما راه تاریکی را در پیش گرفتید، پس دنیا با همه فراخی اش بر شما تاریک شد، و درهای علم و دانش به روی شما بسته شد. پس از روی دلخواه خود سخن گفتید و در دین خود راه اختلاف پیمودید و ندانسته در دین خدا فتوی دادید، و از گمراهان پیروی کردید و آنان شما را گمراه کردند؛ و امامان خود را رها کردید، آنها نیز شما را رها کردند؛ پس به این روز افتادید که طبق دلخواه خود حکم کنید. هنگامی که کاری پیش آید از اهل ذکر بپرسید و چون پاسخ آن را برای شما بیان کنند، گوئید: راستی که حقیقت علم همین است! پس چه شد که {با این اقرار و اعتراف} آنها را رها کردید و پشت سر انداختید و با آنها مخالفت کردید؟ باشد که به زودی تمام آنچه را کشتید درو کنید، و عواقب وخیم جرمها و کارهایتان را دریابید.

سوکند بدان که دانه را شکافت و جنبندگان را آفرید، به خوبی دانستید که منم زمامدار شما و آن کس که به پیروی اش مأمور هستید؛ و منم دانشمند شما و آن کسی که نجات شما به علم و دانش او است؛ و وصی پیامبر شما و برگزیده پروردگار شما و زبان نور {یعنی رسول خدا یا قرآن} شما و دانای به مصالح شما، و به زودی به طور آرامی {به شما خواهد رسید} آنچه را بدان وعده داده شده‌اید، و آنچه به امت‌های پیش از شما فرود آمد؛ و به زودی خدای عز و جل از شما در باره امامانتان پرسش کند، با آنها محشور گردید، و فردای محشر به سوی خدای عز و جل بازگشت خواهید کرد.»

امیرالمؤمنین علیه‌السلام اولین قربانی سقیفه بود و پس از او همه فرزندان و بلکه شجره طیبه امامت که تضمین تداوم با نشاط و جامع و کامل بعثت بود نیز در این مسلخ شوم قربانی شدند و در واقع دین خاتم به مسلخ برده شد. آن امام مظلوم و میزان حق، در خطبه بالا ابعاد و نتایج ویرانگر سقیفه را برای دین خدا و بشریت و آیندگان توضیح داده است و از عبارت پایانی حضرت چنین برمی آید که غاصبان و طراحان سقیفه و حاکمان جور که در پی آن بر مردم حکم راندند و مانع تحقق اهداف رسالت که حامل عدالت و معنویت برای بشریت بود. شدند، در روزی موعود یعنی قیام قائم آل محمد - صلوات الله علیهم - به سزای خود خواهند رسید. در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه‌السلام، این مساله با صراحت بیان شده است:

۶. امیرالمؤمنین علیه‌السلام: .. فَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ بَعْدَ بُرْهَةٍ مِنْ دَهْرِهِمْ مُلُوكٌ بَعْدِي وَ بَعْدَ هَؤُلَاءِ يُعَيَّرُونَ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ يُحَرِّفُونَ كَلَامَهُ، وَ يَقْتُلُونَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، وَ يَبْزُونَ أَعْدَاءَ اللَّهِ، وَ بِهِمْ تَكْتُمُ الْبِدْعُ، وَ تَدْرُسُ السُّنَنُ، حَتَّى تُمَلَأَ الْأَرْضُ جَوْرًا وَ عُذْوَانًا وَ بِدْعًا، ثُمَّ يَكْشِفُ اللَّهُ بِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ جَمِيعَ الْبَلَايَا عَنْ أَهْلِ دَعْوَةِ اللَّهِ بَعْدَ شِدَّةٍ مِنَ الْبَلَاءِ الْعَظِيمِ حَتَّى تُمَلَأَ الْأَرْضُ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا

امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «در آینده در مقطعی از روزگار، پادشاهانی پس از من و این خلفا خواهند

آمد که دین خدا را دگرگون و کلام و کتابش را تحریف^۱ {تحریف معنوی} می کند؛ دوستان خداوند را می کشند و دشمنانش را عزیز و غالب می گردانند. به سبب اینان بدعتها زیاد و سنتها مندرس می شود تا این که زمین پراز ستم و دشمنی و بدعت می گردد. آن گاه خداوند به وسیله ما اهل بیت، همه بلاها را از اهل دعوت خداوند پس از شدت بلایی عظیم دفع می کند و زمین را پراز قسط و عدالت می کند، پس از آن که لبریز از ستم و انحراف شده بود.»

۷. الامام الصادق علیه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَيُّهَا الْأُمَّةُ الْمُتَحَيَّرَةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا لَوْ كُنْتُمْ قَدَّمْتُمْ مَنْ قَدَّمَ اللَّهُ وَأَخَّرْتُمْ مَنْ أَخَّرَ اللَّهُ وَجَعَلْتُمْ الْوِلَايَةَ وَالْوِرَاثَةَ حَيْثُ جَعَلَهَا اللَّهُ مَا عَالَ وَلِيُّ اللَّهِ وَلَا عَالَ سَهْمٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ وَلَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَلَا تَنَازَعَتِ الْأُمَّةُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا وَعِنْدَنَا عِلْمُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَذُوقُوا وَبَالَ أَمْرِكُمْ وَمَا فَزَّطْتُمْ فِي مَا قَدَّمْتُمْ أُبْدِيكُمْ وَمَا اللَّهُ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ^۲

امام صادق علیه السلام: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای امت سرگردان پس از پیامبر خود! اگر جلو می انداختید کسی را که خداوند جلو انداخت و به تاخیر می انداختید آن را که خداوند به تاخیر انداخت و ولایت و وراثت را به گونه ای قرار می دادید که خداوند قرار داد، ولی خدا تهیدست نمی شد و هیچ سهمی از ارث ضایع نمی شد و هرگز دو نفر درباره حکم خدا با هم اختلاف نمی کردند و امت در چیزی از دستورات خدا با هم نزاع نمی کردند مگر آن که علم آن از کتاب خدا نزد ماست. پس بچشید پیامدهای ناخوشایند کوتاهی هایتان را در آنچه جلو انداختید و خداوند هرگز به بندگان ستم نمی کند و به زودی کسانی که ظلم کردند خواهند دانست که به چه بازگشتگاهی باز خواهند گشت.»

۸. امام صادق علیه السلام در میان جمعی از اصحاب خود، بعد از این که توضیح می دهند که حضرت امیر علیه السلام وقتی می خواستند کسی را برای جمع آوری زکات از مردم بفرستند چه دستوراتی را برای ملاحظه حال مردم به او می دادند، به گریه می افتند و می فرمایند:

لَا وَاللَّهِ مَا بَقِيَتْ لَكَ حُرْمَةٌ إِلَّا انْتَهَكْتَ وَلَا عَمَلٌ بِكِتَابِ اللَّهِ وَلَا سُنَّةَ نَبِيِّهِ فِي هَذَا الْعَالَمِ وَلَا أُقِيمَ فِي هَذَا الْخَلْقِ حَدٌّ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا عَمَلٌ بِشَيْءٍ مِنْ الْحَقِّ إِلَى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا ثُمَّ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَا تَذْهَبُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُمِيتَ الْأَحْيَاءَ وَيَرُدَّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ وَيُقِيمَ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ وَنَبِيِّهِ فَأَبْشِرُوا ثُمَّ أَبْشِرُوا ثُمَّ أَبْشِرُوا فَوَاللَّهِ مَا الْحَقُّ إِلَّا فِي أُبْدِيكُمْ^۳

۱. این که حضرت می فرمایند پس از من کسانی خواهند آمد که قرآن را تحریف می کنند، شاهی بر عدم تحریف لفظی قرآن است، چرا که قائلان به تحریف لفظی، آن را مربوط به دوره خلفای پیش از امیرالمؤمنین علیه السلام می دانند.

۲. الکافی ج ۷؛ ص ۷۸

۳. الکافی ج ۳؛ ص ۵۳۸

«به خدا سوگند، {بعد از سقیفه} همه حرمتها شکسته و به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله عمل نشد و در میان مردم پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام حدی جاری نگشت و تا به امروز به حقی عمل نشده است. سپس فرمود: آری، سوگند به خدا روزها و شبها به پایان نخواهد رسید مگر آن که خداوند مردگان را زنده می کند و زندگان را می میراند و حق را به اهلش برمی گرداند و دین مورد رضایت خود و پیامبرش را اقامه می کند. پس بشارت بر شما {شیعیان}، بشارت بر شما، بشارت بر شما، به خدا سوگند حق جز در دستان شما نیست.»

در این روایت، پس از بیان مصیبتی که بر اسلام پس از سقیفه وارد شد، بازگرداندن حق به اهلش و اقامه دین مورد رضایت خداوند و پیامبرش به قرینه عبارت «و یحیی الله الموتی». که ناظر به مساله رجعت است^۱. به پس از ظهور ارجاع داده شده است.

۹. الامام الباقر علیه السلام: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ أَصْحَابَهُ بِمِئْتِي فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ أَمَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَبْرُدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ ثُمَّ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ كِتَابِ اللَّهِ وَ عِزَّتِي وَ الْكَعْبَةَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ أَمَا كِتَابَ اللَّهِ فَحَرِّفُوا وَ أَمَا الْكَعْبَةَ فَهَدَمُوا وَ أَمَا الْعِزَّةَ فَفَتَلُوا وَ كُلُّ وَدَائِعِ اللَّهِ فَقَدْ تَبَرَّوْا^۲

امام باقر علیه السلام: «رسول خداوند صلی الله علیه و آله، اصحابش را در منا جمع کرد و فرمود: مردم! دو گوهر گرانبسنگ را در میان شما باقی می گذارم که اگر به آنها چنگ زنید، هرگز گمراه نمی شوید: قرآن و اهل بیتم را، این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا آن که در قیامت بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند. و نیز فرمود: مردم! من در میان شما امانت های مهم خداوند را باقی می گذارم: قرآن و عترتم و کعبه را. سپس امام فرمود: و اما قرآن را تحریف^۳ {معنوی} و کعبه را منهدم کردند و عترت را کشتند و همه امانت های الهی را نابود کردند.»

این روایت فقط از مصیبت سقیفه برای قرآن و عترت و کعبه سخن گفته است که البته از دیگر روایات استنتاج می شود که این زخم و مصیبت با ظهور التیام پیدا می کند و قرآن و عترت و حج به جایگاه حقیقی خود بر می گردند.

۱۰. الامام الصادق علیه السلام: لَمَّا ضُرِبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بِالسَّيْفِ فَسَقَطَ رَأْسُهُ ثُمَّ ابْتَدِرَ لِيُقَطَّعَ رَأْسُهُ نَادَى مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ أَلَا أَيُّهَا الْأُمَّةُ الْمُتَحَرِّرَةُ الصَّلَاةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا لَا وَقَفَّكُمْ اللَّهُ

۱. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۱۹، ص ۲۹

۲. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله؛ ج ۱؛ ص ۴۱۳

۳. در این روایت نیز به قرینه دو عبارت بعدی که سخن از انهدام کعبه و کشتن عترت می گوید (در حالی که می دانیم عترت در میان مردم حضور داشتند. هر چند در نهایت همگی شهید شدند. و بنای کعبه نیز با برجا بود، مقصود از تحریف قرآن، تحریف معنوی آن است و نه تحریف لفظی. یعنی پیکره لفظی و متنی قرآن موجود بود اما دچار تحریف در تفسیر و تبیین شد.

لَأُضْحَىٰ وَلَا لِيْفْطِرٍ، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَلَا جَرَمَ وَاللَّهِ مَا وُفِّقُوا وَلَا يُؤَفَّقُونَ حَتَّىٰ يَبْتَازَ ثَائِرُ الْحُسَيْنِ^۱

امام صادق علیه السلام: «هنگامی که امام حسین علیه السلام به وسیله شمشیر مضروب شد و قاتل آن حضرت شتاب کرد که سر مقدسش را جدا کند، منادی از مرکز عرش ندا کرد: ای امت حیران و گمراه بعد از پیامبر خود! خدا شما را برای درک {فضیلت} عید قربان و فطر موفق نکند. سپس امام فرمود: به خدا سوگند موفق به این فضیلت نشدند و نخواهند شد تا هنگامی که خونخواه حسین قیام کند.»^۲

امام صادق در روایت فوق پیامدهای فاجعه عاشورا را که از نتایج شوم سقیفه بود توضیح داده و بر حیرانی امت تا ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریح کرده اند.

۱۱. در زیارت ناحیه مقدسه نیز از زبان امام مهدی خطاب به سید الشهداء علیهما السلام در توصیف

آنچه بعد از عاشورا واقع شد، چنین آمده است:

فَالْوَيْلُ لِلْعَصَاةِ الْفَسَّاقِ، لَقَدْ قَتَلُوا بِقَتْلِكَ الْإِسْلَامَ، وَ عَطَّلُوا الصَّلَاةَ وَ الصَّيَامَ، وَ نَقَضُوا الشُّنَنَ وَ الْأَحْكَامَ، وَ هَدَمُوا قَوَاعِدَ الْإِيمَانِ، وَ حَزَفُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ، وَ هَمَلَجُوا فِي النُّبِيِّ وَ الْعُدْوَانِ، لَقَدْ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَوْثُورًا، وَ عَادَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَهْجُورًا، وَ عُودِرَ الْحَقُّ إِذْ قَهَرْتَ مَقْهُورًا، وَ فَقِدَ بِفَقْدِكَ التَّكْبِيرَ وَ التَّهْلِيلَ، وَ التَّحْرِيمَ وَ التَّحْلِيلَ، وَ التَّنْزِيلَ وَ التَّوْبِيلَ، وَ ظَهَرَ بَعْدَكَ التَّغْيِيرُ وَ التَّبْدِيلُ، وَ الْإِلْحَادُ وَ التَّعْطِيلُ، وَ الْأَهْوَاءُ وَ الْأَضَالِيلُ، وَ الْفِتْنُ وَ الْإِبْطَالُ^۳

«وای بر این سرکشان گناهکار! چه اینکه با کُشتن تو اسلام را کُشتند، و نماز و روزه را رها نمودند؛ و سنت‌ها و احکام (دین) را از بین برده و شکستند، و پایه‌های ایمان را منهدم و آیات قرآن را تحریف {معنوی} کردند و در (وادی) جنایت و عداوت به پیش تاختند. به راستی رسول خدا (با شهادت تو) مظلوم واقع شد، و کتاب خداوند عز و جل مَتروک گردید؛ و آن گاه که تو مقهور و مغلوب گشتی، حق و حقیقت مورد خیانت واقع شد؛ و به فقدان تو، تکبیر خدا و کلمه توحید، حرام و حلال، و تنزیل و تأویل قرآن جملگی از بین رفت، و پس از تو، تغییر و تبدیلی (احکام)، کفر و الحاد و بی سرپرستی دین، هوی و هوس‌ها و گمراهی‌ها، فتنه‌ها و باطل‌ها جملگی (بر صفحه روزگار) ظاهر شد.»

در این روایت نیز تنها از نتایج شوم حادثه عاشورا برای قرآن و عترت و دین سخن رفته است؛ اما به قرینه روایت قبل و روایات دیگر روشن می‌شود که این خسارتهای با ظهور خونخواه سیدالشهداء، امام مهدی علیهما السلام جبران خواهد شد و دین خدا و رسول و قرآن و عترت و احکام الهی به جایگاه شایسته خویش بر خواهند گشت.

۱. الکافی ج ۴؛ ص ۱۷۰

۲. عدم درک فضیلت اعیاد قربان و فطر به این دلیل است که حاکمیت امام معصوم علیه السلام و اقامه نماز این دو عید، شرط درک کامل چنین فضیلتی است و نیز این که بدون چنین حاکمیتی تعیین روز واقعی این دو عید به دلیل اختلاف فتاوی‌ای علما در چگونگی تعیین اول ماه در بسیاری از اوقات مقدور نیست.

۳. المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص ۵۵

۱۲. در یکی از ادعیه نیز در باره دوران ما بعد سقیفه می خوانیم:

اللَّهُمَّ ادْلُ لِأَوْلِيَانِكَ مِنْ أَعْدَائِكَ الظَّالِمِينَ الْبَاغِينَ النَّاكِثِينَ الْفَاسِقِينَ الْمَارِقِينَ الَّذِينَ أَضَلُّوا
عِبَادَكَ وَ حَرَّفُوا كِتَابَكَ وَ بَدَّلُوا أَحْكَامَكَ وَ جَحَدُوا حَقَّكَ وَ جَلَسُوا مَجَالِسَ أَوْلِيَانِكَ جُزْأَةً مِنْهُمْ
عَلَيْكَ وَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا خَلْقَكَ... وَ تَرَكُوا اللَّهُمَّ عَالِمِ أَرْضِكَ فِي بَكْمَاءِ
عَمِيَاءِ ظَلَمَاءِ مُدْلِهِمَةً فَأَعْيَيْتُهُمْ مَفْتُوحَةً وَ قُلُوبُهُمْ عَمِيَّةٌ^۱

«خداوندا! دوستانت را بر دشمنانِ ستمگر تبهکارِ بیمان شکنِ بیدادگر خارج از دینت یاری کن؛ بر
آنهایی که بندگان را گمراه و کتابت را تحریف و حقت را انکار نمودند و با گستاخی نسبت به تو، به جای
اولیای تو نشستند و به خاندان پیامبرت ظلم کردند؛ پس گمراه شده و خلق تو را به گمراهی کشاندند،
و زمینت را در گنگی و کوری و تاریکی ای سخت رها کردند؛ پس چشم‌های شان باز و دل‌های شان نابینا
است...»

روایت بالا نیز مانند روایت قبلی دلالت بر نتیجه ویرانگر سقیفه برای کل بشریت (عَالِمِ أَرْضِكَ) با
تعبیری گویا و تکان دهنده (بَكْمَاءِ عَمِيَاءِ ظَلَمَاءِ مُدْلِهِمَةً فَأَعْيَيْتُهُمْ مَفْتُوحَةً وَ قُلُوبُهُمْ عَمِيَّةٌ) دارد. بدون
حضور و هدایت حجت معصوم خداوند، اگر چه چشمها بازند اما دلها کورند و بنا بر این بینایی چشم
فایده ای ندارد! پس تا علت این کوری که فقدان و غیبت معصوم است مرتفع نشود، معلول آن نیز
مرتفع نخواهد شد و زمین در بکماء و عمیاء و ظلماء خواهد ماند.

۱۳. در دعای ندبه بعد از این که ماجرای سقیفه و مصیبت‌هایی که براهل بیت علیهم‌السلام رفته
ذکر می شود، در ادامه سخن از بقیة الله گفته می‌شود که بساط ظلمت و انحراف و اعوجاج را جمع می
کند:

أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَةِ الظَّاهِرَةِ أَيْنَ الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلَمَةِ، أَيْنَ الْمُتَنَتِّظِرُ لِإِقَامَةِ
الْأَمْتِ وَالْعَوَجِ، أَيْنَ الْمُزْتَجِي لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ، أَيْنَ الْمَدْحَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ، أَيْنَ
الْمُتَخَيِّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالسَّرِيعَةَ، أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ، أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ
أَهْلِهِ. أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ أَيْنَ قَاصِمِ سُوكَةِ الْمُعْتَدِينَ أَيْنَ هَادِمِ أُنْبِيَةِ الشِّرْكِ وَ التَّفَاقِ أَيْنَ
مُبيدِ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَ الطُّغْيَانِ أَيْنَ حَاصِدِ فُرُوعِ الْعَيْ وَ الشَّقَاقِ [التَّفَاقِ]، أَيْنَ طَامِسِ آثَارِ
الرِّيْغِ وَ الْأَهْوَاءِ أَيْنَ قَاطِعِ حَبَائِلِ الْكُذْبِ [الْكَذِبِ] وَ الْأَفْتِرَاءِ أَيْنَ مُبيدِ الْعُنَاةِ وَ الْمَرَدَةِ أَيْنَ مُسْتَأْصِلِ
أَهْلِ الْعِنَادِ وَ التَّضْلِيلِ وَ الْإِنْحَادِ أَيْنَ مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلِّ الْأَعْدَاءِ أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ [الْكَلِمِ] عَلَى
التَّقْوَى أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّتِي مِنْهُ يُوتَى أَيْنَ وَجْهِ اللَّهِ الَّتِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَمَصِّلِ بَيْنَ
الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرِ رَايَةِ الْهُدَى أَيْنَ مُؤَلِّفِ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَ الرِّضَا^۲

۱. مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۶۰

۲. الإقبال بالأعمال الحسنة ج ۱؛ ص ۵۰۴

«کجاست آن باقیمانده خدا که از عترت هدایتگر خالی نشود؟ کجاست آن مهیا گشته برای ریشه کن کردن ستمکاران؟ کجاست آن که برای راست نمودن انحراف و کجی به انتظار اویند؟ کجاست آن امید برای از بین بردن ستم و دشمنی؟ کجاست آن ذخیره برای تجدید فریضه‌ها و سنتها؟ کجاست آن برگزیده برای بازگرداندن دین و شریعت؟ کجاست آن آرزو شده برای زنده کردن قرآن و حدود آن؟ کجاست احیاگر نشانه‌های دین و اهل دین؟ کجاست درهم شکننده شوکت متجاوزان؟ کجاست ویران کننده بناهای شرک و دورویی؟ کجاست نابودکننده اهل فسق و عصیان و طغیان؟ کجاست دروکننده شاخه‌های گمراهی و شکاف اندازی؟ کجاست محوکننده آثار انحراف و هواهای نفسانی؟ کجاست قطع کننده دام‌های دروغ و بهتان؟ کجاست نابودکننده سرکشان و سرپیچی کنندگان؟ کجاست ریشه کن کننده اهل لجاجت و گمراهی و بی دینی؟ کجاست عزت بخش دوستان و خوارکننده دشمنان؟ کجاست گردآورنده سخن بر پایه تقوا؟ کجاست درب راه خدا که از آن آمده شود؟ کجاست جلوه خدا، که دوستان به سویش روی آورند؟ کجاست آن وسیله پیوند بین زمین و آسمان؟ کجاست صاحب روز پیروزی و گسترنده پرچم هدایت؟ کجاست گردآورنده پراکندگی صلاح و خشنودی؟»

دعای ندبه در واقع بیانیه تمدن سازی شیعه است که به وضوح از تیرگی عصر غیبت تا ظهور می‌گوید و تحقق دولت و جامعه عادلانه و دین مدارانه را در حد تراز و رضایت آفرین، به بعد از ظهور احاله می‌کند.

۱۴. و در دعایی دیگر نیز، شیعه آرزوهای بلند تمدنی و جامعه و دولت سازی اش را به ظهور آخرین ذخیره الهی ارجاع می‌دهد؛ چرا که تنها با ظهور مستظهر او به رعب و نصرت الهی است که رئوس ضلالت و کفر و الحاد و جباران و بدعتگزاران از بین رفته و با علم معصوم و عاری از خطا و اشتباه اوست که دین الهی از زنگار غلیظ بدعتها و اختلافها و اعوجاجها - که ناشی از خانه نشینی و تقیه و غیبت امامان معصوم بعد از سقیفه بوده است - پاک و احیاء می‌شود:

اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَ ارْتُقْ بِهِ الْفَتْقَ وَ أَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَ زَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ وَ أَيْدُهُ بِالنَّصْرِ وَ أَنْصِرْهُ بِالرُّعْبِ وَ قَوِّ نَاصِرِيهِ وَ اخْذُلْ خَادِلِيهِ وَ دَمِدِمْ مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ دَمَّرْ مَنْ عَشَّهْ وَ اقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ عَمْدَهُ [عُمْدَهُ] وَ دَعَائِمَهُ وَ أَفْصِمْ بِهِ رُءُوسَ الضَّلَالَةِ وَ شَارِعَةَ الْبِدْعِ وَ مُمَيَّنَةَ السُّنَّةِ وَ مَقْوِيَةَ الْبَاطِلِ وَ دَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَ أَبْرِ بِهِ الْكَافِرِينَ وَ جَمِّعِ الْمُتَلَجِدِينَ فِي مَسَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَعَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدَعَّ مِنْهُمْ دَيَّارًا وَ لَا تُبْقِيَ لَهُمْ آثَارًا اللَّهُمَّ ظَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَ اشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ وَ اعِزَّ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَحْيِ بِهِ سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ وَ دَارِسَ حُكْمِ النَّبِيِّينَ وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَ بَدِّلْ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى تُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ جَدِيدًا عَضًا مَخْضًا صَحِيحًا لَا عَوْجَ فِيهِ وَ لَا بَدْعَةَ مَعَهُ وَ حَتَّى تُنِيرَ بَعْدَلِهِ ظُلْمَ الْجَوْرِ وَ تُظْفِيَّ بِهِ نِيرَانَ الْكُفْرِ وَ تُوضِحَ بِهِ مَعَاقِدَ الْحَقِّ وَ مَجْهُولَ الْعَدْلِ فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُ عَلَى

غَيْبِكَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ سَلَّمْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ^۱

«خدایا! شکاف در امور را به او اصلاح کن، و گسیختگی را به او پیوند ده، و ستم را به دستش نابود گردان، و عدالت را با او ظاهر کن، و زمین را با طول ماندنش بیارای، و او را به پیروزی کمک کن، و به وسیله در انداختن ترس در دل دشمنان یاری اش ده، و یاورانش را نیرومند ساز، و واگذارنده اش را خوار کن، و کسی را که نسبت به او دشمنی ورزد هلاک ساز، و هرکه به او خیانت کند نابود گردان، و به دست او گردن کشان کفر، و تکیه گاه‌ها و ستونهای آن را به قتل برسان، و به وسیله او سران گمراهی، و پدیدآورندگان بدعت، و میرانندگان سنت، و تقویت کنندگان باطل را درهم شکن، و به دست او گردن کشان را خوار کن، و کافران و تمام بی دینان را در مشرق‌های زمین و مغرب‌هایش، و خشکی‌ها و دریا‌هایش، و هموارها و کوه‌هایش نابود ساز، تا دیاری از آنان و آثاری از ایشان را باقی نگذاری.

خدایا سرزمین‌هایت را از وجود آلوده آنان پاک کن، و با محو ایشان بندگان را شفا ده، و مؤمنان را به وجود آن حضرت عزیز گردان، و روش‌های رسولان و احکام کهنه شده پیامبران را به او زنده کن، و به وسیله او آنچه را از دینت محو شده و از قانونت تغییر یافته، تجدید فرما؛ تا دینت را به وجود او بازگردانی، و بر دو دست او جدید و تازه و خالص و صحیح‌نمایی که کجی در آن دیده نشود و بدعت و پیرایه‌ای همراهش نباشد؛ تا اینکه با عدالتش تاریکی‌های نابرابری را روشن کنی، و به وسیله او آتش‌های کفر را خاموش نمایی، و گره بندهای حق، و ناشناخته عدالت را به او روشن سازی، زیرا او بنده توست، بنده ای که او را برای خود برگزیدی، و او را برای غیب خود انتخاب نمودی، و از گناهان بازش داشتی و از عیب‌ها پاکیزه اش کردی، و از آلودگی پاکش فرمودی، و از چرکینی سالمش نمودی.»

جمع بندی فصل

با سقیفه، این شوم‌ترین حادثه تاریخ بشری، قطار اسلام از ریل خارج شد و این قطار جز با ظهور بقیة الله الاعظم ارواحنا لئراب مقدمه الفداء بر ریل خود قرار نخواهد گرفت. از آن حادثه تا به امروز و تا حادثه ظهور شیعیان و امت اسلام و مردم جهان به لحاظ امر هدایت و وضعیت تمدنی و زیست مادی و معنوی در وضعیتی اضطراری و غیر عادی قرار دارند و تنها میراث قابل اعتنا و اعتماد برای هدایت، قرآن و سنت است که البته استفاده و استنباط از آن با مشکلات و پیچیدگی‌هایی مواجه است که هرگز جایگزین هدایت امام معصوم حی حاضر حاکم نمی‌شود. و از همین رو نباید گمان برد که با اتکالی به قرآن صامت بدون حضور قرآن ناطق، و متون روایی و حدیثی اهل بیت علیهم السلام بدون دسترسی به صاحب متن که رفع صدها و هزاران شبهه و ابهام و اشکال کند، و در غیاب مجری معصوم که بر همه امور تکوینی و تشریحی اشراف دارد و از خطا و هوا مبرا است، می‌توان تمدن‌سازی رضایت بخش دینی و اسلامی کرد.

در این باره در فصل ششم توضیح خواهم داد.

فصل پنجم

ظلمت آخر الزمان
و قدر محدود اصلاح گری

در منابع روایی شیعه. و نیز اهل تسنن. حجم قابل توجهی از روایات در باره وضعیت عصر غیبت و آخرالزمان وجود دارد که بیانگر تباهی و ظلمانی بودن این دوران است.

البته در فضای فلسفه زده و تجدد زده و مشغول به فقه و اصول متورم و کم اعتنا به قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام حوزه‌های علمیه، به چنین روایاتی توجه کافی نمی‌شود و برخی شاید گمان می‌کنند، اهل بیت علیهم السلام از سر تفنن و قصه‌گویی چنین احادیثی را مطرح و القاء کرده‌اند! در حالی که با اندکی تامل می‌توان فایده توجه به این احادیث را برای شیعیان دریافت. از جمله این فواید عبارت است از:

۱. مومنان در آخرالزمان و عصر غیبت با مشاهده نابسامانی‌ها و تباهی‌ها، زمام صبر و شکیبایی از کف ندهند و بدانند که این امور به خاطر عدم حضور و ظهور امام معصوم است؛ همان طور که یک مصیبت زده باید قبل از هر چیز واقعیت مصیبت و نتایج تلخ آن را بپذیرد و سپس بیاندیشد که چگونه باید با این مصیبت مواجه شود و با آن تعامل کند، تا از درد و رنج آن کاسته شده و قابل تحمل شود.

۲. مومنان مخلص و کوشا برای حفظ دیانت خود هوشیار باشند و حتی الامکان خود را از بلاهای معرفتی و ایمانی و اخلاقی آخرالزمانی محفوظ و مصون بدارند.

۳. شیعیان با دیدن تباهی‌هایی که در این روایات نسبت به آنها پیش‌گویی شده و در بسیاری از آنها هم وعده ظهور منجی داده شده است، امید خود را از کف ندهند و بدانند که فرجام و پایان شب سیاه آخرالزمان و غیبت، صبح روشن ظهور است. پس نباید به ورطه نیهلیسم و پوچی که درد شایع دوران مدرن است، سقوط کنند.

۴. تکلیف برای اصلاح و هدایت‌گری در هیچ شرایطی ساقط نیست و تنها قابل کم و زیاد شدن است؛ اما باید مصلحان و مجاهدان و انقلابیون بدانند که آخرالزمان و عصر غیبت، بستری رام و هموار برای تحقق احکام و آرمان‌های اصیل و ناب دینی در سطحی رضایت بخش و قانع‌کننده نیست و این امر با موانع جدی نظری و عملی مواجه است. پس باید قدر مقدور خود را بدانند و سقف پروازی شان را متناسب با آن تعریف و تنظیم کنند؛ در غیر این صورت با خطر ناکامی‌های ویرانگر مواجه هستند.

یکی از مشهورترین این روایات، روایت نبوی موجود در منابع شیعه و سنی است که «یَمَلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا» و از جمله در روایت زیر آمده است:

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَ خَلْقًا يَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ حَتَّى يَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُقْبَلُ كَالشِّهَابِ النَّاقِبِ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مهدی از فرزندان من و با من همنام و هم کنیه است. از جهت

آفرینش و اخلاق شبیه ترین افراد به من است. برای او غیبت و حیرتی است که مردم دچار گمراهی و حیرانی در دینشان می شوند. در این هنگام چون گلوله ای آتشین ظهور می کند و زمین را از عدالت و دادگری سرشار می کند، آن گونه که از انحراف و ستم پر شده بود.»

البته مقصود روایت این نیست که در عصر غیبت هیچ نقطه و کانون نورانی ای وجود ندارد، اما به روشنی بیانگر این مطلب است که در دوران غیبت امام معصوم و آخرالزمان، غلبه با تباهی و فقدان تعادل و توازن در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی است و مهم ترین عامل آن، فقدان حاکمیت و مدیریت حجت معصوم خداوند بر جهان و جوامع است.

حتی در چنین شرایطی، اگر انقلاب اسلامی رخ می دهد و نظامی دینی مانند جمهوری اسلامی در ایران مستقر می شود، اولاً در مقیاس تباهی و فساد جهانی، بخشی اندک محسوب می شود و ثانیاً شاهد بسیاری از کاستی‌ها و تباهی‌ها و بی تعادلی‌ها در درون همین نظام اسلامی و جامعه ایران هستیم که حاکی از فاصله عظیم و عمیق آن با یک جامعه و نظام تراز آرمان‌ها و ارزش‌های دینی است. البته این امر هرگز از اهمیت انقلاب اسلامی که به مثابه انفجاری نورانی در دنیای پراز ظلم و جور و تباهی کنونی بود، نمی کاهد و روایاتی هم که توصیف گر تباهی و مظلومه آخرالزمان هستند، مجوزی برای قعود و سلب تکلیف نسبت به اصلاح گری‌های فردی و اجتماعی و سیاسی و ... به مسلمانان و مومنان نمی دهند؛ اما با این همه، این مدلول التزامی را هم در بطن خود دارند که وسیع مومنان برای اصلاح محدود است و طبعاً از عهده ساخت دولت و جامعه ای تراز دین بر نمی آیند. برای وضوح بیشتر مطلب، به ذکر پاره ای از روایاتی می پردازیم که مظلومه و تباهی آخرالزمان را توضیح می دهند:

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ حَجَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِجَّةَ الْوُدَاعِ فَأَخَذَ بِحَلْقَةِ بَابِ الْكَعْبَةِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْرَاطِ السَّاعَةِ وَكَانَ أَذْنَى النَّاسِ مِنْهُ يَوْمَئِذٍ سَلْمَانُ، فَقَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ الْقِيَامَةِ إِضَاعَةَ الصَّلَوَاتِ وَاتِّبَاعَ الشَّهَوَاتِ، وَ الْمَيْلَ إِلَى الْأَهْوَاءِ وَ تَعْظِيمَ أَصْحَابِ الْمَالِ، وَ بَيْعَ الدِّينِ بِالدُّنْيَا، فَعِنْدَهَا يَذُوبُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ فِي جَوْفِهِ - كَمَا يَذَابُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ مِمَّا يَرَى مِنَ الْمُنْكَرِ - فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَغْيِرَهُ، قَالَ سَلْمَانُ وَإِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ!
 إِنَّ عِنْدَهَا يَلِيهِمْ أَمْرَاءُ جَوْرَةٌ وَ وَزَرَاءُ فَسَقَةٌ، وَ عُرَفَاءُ ظَلَمَةٌ، وَ أَمَنَاءُ خَوْنَةٌ، فَقَالَ سَلْمَانُ وَإِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ
 إِنَّ عِنْدَهَا يَكُونُ الْمُنْكَرُ مَعْرُوفًا وَ الْمَعْرُوفُ مُنْكَرًا - وَ يُؤْتَمَنُ الْخَائِنُ وَ يُخَوَّنُ الْأَمِينُ - وَ يُصَدَّقُ الْكَاذِبُ وَ يُكَذَّبُ الصَّادِقُ، قَالَ سَلْمَانُ وَإِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ!

فَعِنْدَهَا تَكُونُ إِمَارَةُ النِّسَاءِ وَ مُشَاوَرَةُ الْإِمَاءِ- وَ قَعُودُ الصِّبْيَانِ عَلَى الْمَنَابِرِ وَ يَكُونُ الْكُذْبُ ظَرْفًا- وَ الرِّكَاهُ مَعْرَمًا وَ الْفَيْءُ مَعْنَمًا- وَ يَجْفُو الرَّجُلُ وَالِدِيَهُ وَ يَبْرُؤُ صَدِيقَهُ، وَ يَطْلُعُ الْكُؤُكِبُ الْمُذْنِبُ، قَالَ سَلْمَانُ: وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ وَ عِنْدَهَا تُشَارِكُ الْمَرْأَةُ زَوْجَهَا فِي التِّجَارَةِ وَ يَكُونُ الْمَطَرُ قَيْظًا وَ يَبْغِضُ الْكِرَامُ غَيْظًا- وَ يُخْتَقَرُ الرَّجُلُ الْمُعْسِرُ فَعِنْدَهَا تَقَارِبُ الْأَسْوَاقُ إِذْ قَالَ هَذَا لَمْ أَبْعُ شَيْئًا- وَ قَالَ هَذَا لَمْ أَرَيْخُ شَيْئًا فَلَا تَرَى إِلَّا ذَامًا لِلَّهِ، قَالَ سَلْمَانُ: وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ. يَا سَلْمَانُ! فَعِنْدَهَا يَلِيهِمْ أَقْوَامٌ إِنْ تَكَلَّمُوا قَتَلُوهُمْ- وَ إِنْ سَكَتُوا اسْتَبَاحُوا حَقَّهُمْ- لَيْسَتْ أَتْرُونَ أَنْفُسَهُمْ بِفَيْئِهِمْ وَ لَيْطَنُونَ حُرْمَتَهُمْ- وَ لَيْسْفِكَنَّ دِمَاءَهُمْ وَ لَيْمَلَنَّ قُلُوبُهُمْ دَعَلًا وَ زُعْبًا، فَلَا تَرَاهُمْ إِلَّا وَ جَلِيْنَ خَائِفِينَ مَرْغُوبِينَ مَرْهُوبِينَ، قَالَ سَلْمَانُ: وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، يَا سَلْمَانُ!

إِنَّ عِنْدَهَا يُؤْتَى بِشَيْءٍ مِنَ الْمَشْرِقِ وَ شَيْءٍ مِنَ الْمَغْرِبِ يَلُؤُنَ أُمَّتِي، فَالْوَيْلُ لِيَضْعَفَاءِ أُمَّتِي مِنْهُمْ وَ الْوَيْلُ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ، لَا يَزْحَمُونَ صَغِيرًا وَ لَا يُوقِرُونَ كَبِيرًا- وَ لَا يَتَجَاوَزُونَ مِنْ مِيسِيءٍ- جُثَّتْهُمْ جُثَّةُ الْأَدِيمِيِّينَ وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ، قَالَ سَلْمَانُ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ!

وَ عِنْدَهَا يَكْتَفِي الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ- وَ يِعَاذُ عَلَى الْعُلَمَانِ كَمَا يِعَاذُ عَلَى الْجَارِيَةِ فِي بَيْتِ أَهْلِهَا- وَ تُشْبِهُ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ- وَ لَتَرْكَبَنَّ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ الشَّرُوجَ- فَعَلَيْهِنَّ مِنْ أُمَّتِي لَعْنَةُ اللَّهِ، قَالَ سَلْمَانُ: وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ! إِنَّ عِنْدَهَا تَزْخَرُفُ الْمَسَاجِدُ- كَمَا تَزْخَرُفُ الْبَيْعُ وَ الْكِنَائِسُ وَ تَحَلَّى الْمَصَاحِفُ، وَ تَطُولُ الْمَنَارَاتُ وَ تَكْتُرُ الصُّفُوفُ بِقُلُوبٍ مُتَبَاغِضَةٍ- وَ الْأَسْنِ مُخْتَلِفَةٍ. قَالَ سَلْمَانُ: وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ

وَ عِنْدَهَا تُحَلَّى ذُكُورُ أُمَّتِي بِالذَّهَبِ- وَ يَلْبَسُونَ الْحَرِيرَ وَ الدِّيَبَاجَ وَ يَتَّخِذُونَ جُلُودَ الثَّمُورِ صِفَافًا قَالَ سَلْمَانُ: وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ. وَ عِنْدَهَا يَظْهَرُ الرَّبَا وَ يَتَعَامَلُونَ بِالْعَيْبَةِ وَ الرُّشَى- وَ يُوَضَعُ الدِّينُ وَ تَرْفَعُ الدُّنْيَا، قَالَ سَلْمَانُ: وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ!

وَ عِنْدَهَا يَكْتُرُ الطَّلَاقُ، فَلَا يُقَامُ لِلَّهِ حَدٌّ- وَ لَنْ يَصْرُوا اللَّهَ شَيْئًا- قَالَ سَلْمَانُ: وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ! وَ عِنْدَهَا تَظْهَرُ الْقَيْنَاتُ وَ الْمَعَارِفُ وَ يَلِيهِمْ أَشْرَارُ أُمَّتِي، قَالَ سَلْمَانُ وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ!

وَ عِنْدَهَا تَحُجُّ أَغْنِيَاءُ أُمَّتِي لِلتَّرْهَةِ- وَ تَحُجُّ أَوْسَاطُهَا لِلتِّجَارَةِ- وَ تَحُجُّ فَقَرَاؤُهُمْ

لِلرِّبَاءِ وَ السُّمْعَةِ - فَعِنْدَهَا يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَيْرِ اللَّهِ - وَ يَتَّخِذُونَهُ مَرَامِيرَ، وَ يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَفَقَّهُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ - وَ تَكْثُرُ أَوْلَادُ الرِّثَاءِ، وَ يَتَعَنُّونَ بِالْقُرْآنِ، وَ يَتَهَفَّتُونَ بِالدُّنْيَا - قَالَ سَلْمَانُ: وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ ذَاكَ إِذَا انْتَهَكْتَ الْمَحَارِمَ، وَ اكْتَسَبْتَ الْمَآثِمَ، وَ تَسَلَّطَ الْأَشْرَارُ عَلَى الْأَخْيَارِ، وَ يَفْشُو الْكَذِبُ وَ تَظْهَرُ اللَّجَاجَةُ، وَ تَغْشُو الْفَاقَةَ وَ يَتَبَاهُونَ فِي اللَّبَاسِ وَ يُمَطَّرُونَ فِي غَيْرِ أَوَانِ الْمَطَرِ، وَ يَسْتَحْسِنُونَ الْكُوبَةَ وَ الْمَعَارِفَ - وَ يُنْكَرُونَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ - حَتَّى يَكُونَ الْمُؤْمِنُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ أَدَلَّ مِنَ الْأُمَّةِ - وَ يُظْهِرُ قُرَاؤُهُمْ وَ عِبَادَتُهُمْ فِيمَا بَيْنَهُمُ التَّلَاوُمَ، فَأُولَئِكَ يُدْعَوْنَ فِي مَلَكَوَتِ السَّمَاوَاتِ الْأَرْجَاسِ وَ الْأَنْجَاسِ، قَالَ سَلْمَانُ: وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، يَا سَلْمَانُ!

فَعِنْدَهَا لَا يَخْضُ الْعَنِيُّ عَلَى الْفَقِيرِ - حَتَّى إِنَّ السَّائِلَ يَسْأَلُ فِيمَا بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ - لَا يَصِيبُ أَحَدًا يَضَعُ فِي كَفِّهِ شَيْئًا قَالَ سَلْمَانُ: وَ إِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِي وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ! عِنْدَهَا يَتَكَلَّمُ الرُّؤُوبِيضَةُ، فَقَالَ: وَ مَا الرُّؤُوبِيضَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِذَاكَ أَبِي وَ أُمِّي قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: يَتَكَلَّمُ فِي أَمْرِ الْعَامَةِ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَتَكَلَّمُ - فَلَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى تَحْوَرَ الْأَرْضُ حَوْرَةً - فَلَا يَظُنُّ كُلُّ قَوْمٍ إِلَّا أَنَّهَا خَارَتْ فِي نَاحِيَتِهِمْ فَيَمْكُتُونَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَنْكُتُونَ فِي مَكْتَبِهِمْ - فَتَلْقَى لَهُمُ الْأَرْضُ أَفْلَادًا كَبِدَهَا ذَهَبًا وَ فِضَّةً - ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْأَسَاطِينِ - فَقَالَ مِثْلَ هَذَا فَيَوْمئِذٍ لَا يَنْفَعُ ذَهَبٌ وَ لَا فِضَّةٌ^۱

ابن عباس گوید: «با پیامبر صلی الله علیه و آله حجة الوداع را به جای آوردیم. پیغمبر خدا درب کعبه را گرفت و به ما رو کرد و فرمود: از نشانه های قیامت، تباه کردن نماز، پیروی شهوات، گرایش به هوس ها، بزرگ شمردن مال دنیا و دین را به دنیا فروختن است. در این هنگام است که دل مؤمن در درونش گداخته و آب می شود، مانند نمک که در آب حل می گردد؛ به خاطر منکراتی که می بیند و نمی تواند تغییر داده و اصلاح کند.

سلمان پرسید: اینها از اموری است که حتما تحقق می یابد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان! در آن وقت افرادی که بر مردم حکومت می کنند و زمام آنها را در دست داشته و بر آنها ولایت و سیطره دارند، عبارتند از حاکمانی که همه آنها ستمکار و ظالمنند، و وزرایی که فاسقند، و کارگرانی که ظالمنند و امنایی که خیانت کار هستند. سلمان پرسید: اینها از اموری است که حتما تحقق می یابد؟ رسول خدا فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست اوست. در این زمان است که معروف منکر شده و منکر معروف می شود، آدم خائن امین به حساب می آید

و دروغگو صادق به حساب آمده، و راستگو تکذیب شود. سلمان پرسید: اینها از اموری است که حتماً تحقق می‌یابد؟ رسول خدا فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست اوست.

در این زمان است که زنان به ریاست رسند و مورد مشورت قرار گیرند، کودکان بالای منبر روند، دروغ‌گویی هنر شمرده می‌شود، پرداخت زکات غرامت و زیان به حساب می‌آید، و فیء غنیمت شمرده می‌شود. فرزندان به پدر و مادرشان جفا و بی‌مهری می‌کنند در حالی که به دوستانشان مهربانی و نیکویی می‌کنند و ستاره دنباله دار برمی‌آید. سلمان پرسید: اینها از اموری است که حتماً تحقق می‌یابد؟ رسول خدا فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان!

در آن زمان زنان با شوهرانشان در امور خارج از منزل مانند تجارت شرکت می‌کنند. و باران در تابستان می‌بارد و مردمان بزرگ پیوسته در خشم و غضب اند و مردم بی‌چیز و تنگدست مورد اهانت و تحقیر قرار می‌گیرند. در آن زمان بازارها به هم نزدیک می‌شوند. یکی می‌گوید: من چیزی نفروختم، و دیگری می‌گوید: سودی نبردم؛ و در آن وقت می‌نگری که تمام مردم در مقام گلایه از خدا و مذمت او هستند. سلمان پرسید: اینها از اموری است که حتماً تحقق می‌یابد؟ رسول خدا فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان!

در آن زمان کسانی بر مردم حکومت می‌کنند که اگر مردم برای دفاع از حقوق خود سخن گویند، آنها را می‌کشند، و اگر مردم سکوت هم اختیار کنند، آنان ایشان را مباح می‌شمرند، تا اموال و درآمدهای آنان را بخورند و حرمت آنان را لگد مال کنند و خون آنان را بریزند و قلبهای آنان را پراز ترس و وحشت کنند، و در آن زمان تمام مردم رعیت، ترسناک و خائف و وحشت‌زده و هراسناک خواهند بود. سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این امور واقع شدنی است؟ رسول خدا فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان!

در آن زمان چیزی را از مشرق و چیز دیگری را از مغرب می‌آورند و بدین وسیله امت مرا رنگ می‌کنند؛ پس وای بر ضعیفان امت من از دست این ستمگران، و وای بر ایشان از خدا! به افراد کوچک و زبردست رحم نمی‌آورند، و به بزرگان احترام نمی‌کنند و از خطاکار و شخصی که در امور شخصی بدی کند در نمی‌گذرند و او را مورد عفو و اغماض خود قرار نمی‌دهند. گفتار آنان همه فحش و زشتی است. هیکل آنان هیکل آدمی است ولی دل‌های آنها دل‌های شیاطین است. سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این امور واقع شدنی است؟ رسول خدا فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان!

در این زمان است که مردها (از نظر شهوت) به مردها و زن‌ها به زن‌ها اکتفا می‌کنند، و بر پسران (در انحصار در آوردن شهوت بر ایشان) غیرت به کار می‌رود، مانند غیرتی که بر زنان و کنیزان در خانه‌ها به کار رود؛ و مردان به زنان شباهت پیدا کنند و زنان به مردان شبیه شوند. زنان بر مرکب‌ها سوار شوند،

پس لعنت خدا بر این گروه از امت من باد. سلمان پرسید: ای رسول خدا! و این قطعی خواهد بود؟ فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان!

در این زمان است که مسجدها مانند معابد نصاری و یهود زینت داده شوند، قرآن‌ها و کتاب‌ها زیور گردند، مناره‌ها را بلند سازند، صف‌های مردم زیاد ولی قلب‌هایشان از هم جدا و زبان‌هایشان مختلف باشد. سلمان پرسید: ای رسول خدا! و این قطعی خواهد بود؟ فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان!

در این زمان، مردان امت من خود را با طلا زینت می‌کنند، لباس حریر و دیباج می‌پوشند، و از پوست پلنگ برای خود جامه و پوستین درست می‌کنند. سلمان پرسید: ای رسول خدا! و این قطعی خواهد بود؟ فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان!

در این هنگام است که ربا ظاهر شده و غیبت و رشوه رایج شود، دین فرو گذارده شده و دنیا مورد توجه قرار گیرد. سلمان پرسید: ای رسول خدا! و این قطعی خواهد بود؟ فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان!

و در این هنگام طلاق زیاد شده و حدی جاری نمی‌شود. و به خداوند هیچ چیز ضرری نمی‌رسانند. - سلمان پرسید: ای رسول خدا! و این قطعی خواهد بود؟ فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان!

در این هنگام خنیاگری و موسیقی آشکار شده و توسط بدترین امتم اجرا می‌شود. سلمان پرسید: ای رسول خدا! و این قطعی خواهد بود؟ فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان!

در این زمان ثروتمندان امتم برای تفریح و گردش و خرده ثروتمندان برای تجارت و فقیران جهت ریا و خود نمایی به حج می‌روند. در این زمان مردمی باشند که قرآن را به خاطر غیر خدا فرا می‌گیرند و آن را با آلات موسیقی همساز می‌کنند، و نیز مردمی باشند که احکام خدا را به خاطر غیر خدا بیاموزند. اولاد زنا فراوان شود، قرآن را به غنا می‌خوانند، و به دنیا پرداخته و در آن غوطه‌ور شوند. سلمان پرسید: ای رسول خدا! و این قطعی خواهد بود؟ فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان!

و در این زمان باشد که حرمت‌ها هتک شود، و گناهان انجام گیرد، و بدان بر خوبان مسلط گردند، و دروغ رایج باشد، و لجاجت بر ملا گردد، و تنگدستی آشکار شود. مردم با لباس خود بر یکدیگر فخر و مباهات می‌کنند، و باران‌های فراوان در غیر فصل باران پیدا می‌شود، و اشتغال به لهو و لعب از قبیل بازی کردن با باطل و تار و آلات موسیقی را امری پسندیده و نیکو می‌شمردند و امر به معروف و نهی از منکر را گذشته از آنکه به جای نمی‌آورند، امر نکوهیده و ناپسندی می‌دانند. زمانه و وضعیّت محیط

در آن زمان به قدری انحطاط پیدا می‌کند که مردمان مؤمن و استوار با ایمان راستین در آن زمان از تمام افراد اُمت پست‌تر و حقیرتر و ذلیل‌تر خواهند بود. و در بین زهاد و عباد و همچنین در بین علماء و قُرَّائشان حسّ بدبینی و بدخواهی ظهور نموده. این چنین افرادی با چنین روحیه و عادت‌ی و با چنین ملکات و صفاتی در ملکوت آسمان‌ها به ارجاس و آنجاس (موجوداتی پلید و کثیف) خوانده می‌شوند. سلمان پرسید: ای رسول خدا! و این قطعی خواهد بود؟ فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان!

در آن هنگام افراد ثروتمند و متمول بیش از همه کس از فقر نگرانند، به فقراء و ضعفاء کمکی نمی‌شود و کسی بر آنان رحمت نمی‌آورد، حتی افراد سائل در طول مدّت یک هفته که از این جمعه تا آن جمعه باشد، سؤال می‌کنند و کسی پیدا نمی‌شود که در دست آنان چیزی گذارد. سلمان پرسید: ای رسول خدا! و این قطعی خواهد بود؟ فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، ای سلمان!

در آن موقعیت «روبیضة» تکلم می‌کند و سخن می‌گوید: سلمان گفت: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا! مراد از روبیضة چیست؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: کسی که در امور اجتماعی مردم و اوضاع عامه تکلم می‌کند و ارشادات مردم را به عهده دارد که شأن او ارشاد و هدایت و ولایت بر مردم نیست.

چون این قضایا واقع شود و این علائم تحقق یابد، دیگر مدّت درازی به طول نمی‌انجامد، بلکه درنگ نمی‌کنند مردم مگر زمان اندکی که ناگهان زمین فریاد عجیبی می‌کشد، و این صدا و صیحه {صیحه آسمانی که یکی از نشانه‌های حتمی ظهور است} به طوری تمام زمین را فرا می‌گیرد، که هر کس چنین می‌پندارد که این صیحه در ناحیه و موطن او واقع شده است. و پس از صیحه، به قدری که خداوند اراده‌اش تعلق گیرد، باز مردم در روی زمین درنگ می‌کنند؛ و در این اقامت و درنگ، زمین پاره‌های جگر خود را بیرون می‌ریزد، و منظور از پاره‌های جگر، طلاها و نقره‌هاست.

حضرت رسول اکرم در این حال با دست خود به ستون‌هایی اشاره کردند که در آنجا نصب شده بود و فرمودند: پاره‌های جگر زمین و قطعات طلا و نقره مثل این ستون‌ها. اما در آن روز دیگر طلا و نقره فایده‌ای ندارد..»

همان گونه که ملاحظه کردید، تصویری بس تیره از جامعه اسلامی پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در ابعاد فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی، توسط آن حضرت برای سلمان، از اصحاب سرّ رسول الله و برخی دیگر تشریح می‌شود. و اکنون ما شاهد اوج این تیرگی‌ها هستیم و تقریباً همه نشانه‌ها را به روشنی، با شدت و ضعف در دنیا و جهان اسلام و جامعه شیعی خود می‌بینیم. و با سیری در تاریخ

گذشته می توان چنین استنباط کرد که این نشانه‌ها ظرف یک قرن اخیر و با ورود مدرنیته به جهان اسلام و ایران، به ظهوری گسترده رسیدند و ظرف چند دهه اخیر با گسترش رسانه‌های مدرن و سبک زندگی غربی، بر شدت آنها افزوده شده است.

با این توصیف می توان به این نتیجه رسید که در چنین فضا و بستری اگر چه باب اصلاح و خیر و خوبی و فضیلت به کلی بسته نیست و مصلحان و مومنان مامور به تلاش و اصلاح امور هستند، اما باید توجه داشته باشند که در چه زمانه و زمینه ای هستند و تنفس می کنند؛ و شاید یکی از مصادیق زمان شناسی که در روایت «العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس»^۱ (دانای به زمان مورد هجوم شبهه‌ها قرار نمی گیرد) آمده، همین باشد که مصلح دینی و انقلابی و اجتماعی باید مولفه‌ها و متغیرهای مثبت و منفی زمانه را بشناسد و متناسب با توانایی‌ها و ناتوانی‌ها و فرصت‌ها و موانع، هر دو، دست به طراحی و اقدام و عمل بزند.

روایت بعدی از امام صادق علیه‌السلام است که با روایت نبوی فوق تشابه مضمونی زیادی دارد و البته جامع تر از آن است و از این جهت که بدانیم بیان چنین موضوعی مورد اهتمام پیامبر و اهل بیت صلوات الله علیهم بوده است، آن را در این جا ذکر می کنیم:

۲. امام صادق علیه‌السلام در آغاز این روایت خطاب به یکی از اصحاب خود حمران، به شرح ماجرا و گفتگویی بین خود و منصور حاکم عباسی می پردازد که طی آن به منصور اطمینان می دهد که عباسیان حکومتی طولانی خواهند داشت و به حمران می‌گوید که باید برای مدتی طولانی در انتظار امر و حکومت عدل اهل بیت علیهم‌السلام بماند و شرایط سختی از تبااهی و ویرانی نظری و عملی را در جوامع اسلامی مشاهده کند و پس از آن است که نوبت به حکومت سراسر عدل الهی و اسلامی می رسد:

عَنْ حُمْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ ذَكَرَ هُوَ لَاءِ عِنْدَهُ وَ سُوءَ حَالِ الشَّيْبَعَةِ عِنْدَهُمْ فَقَالَ إِنِّي سِرْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرِ الْمَنْصُورِ وَ هِيَ فِي مَوْكِبِهِ وَ هُوَ عَلَى فَرَسٍ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ خَيْلٌ وَ مِنْ خَلْفِهِ خَيْلٌ وَ أَنَا عَلَى حِمَارٍ إِلَى جَانِبِهِ فَقَالَ لِي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَدْ كَانَ يَتَّبِعِي لَكَ أَنْ تَفْرَحَ بِمَا أَعْطَانَا اللَّهُ مِنَ الْقُوَّةِ وَ فَتَحَ لَنَا مِنَ الْعِزِّ وَ لَا تُخْبِرِ النَّاسَ أَنَّكَ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنَّا وَ أَهْلَ بَيْتِكَ فَتُعْرِبُنَا بِكَ وَ بِهِمْ قَالَ فَقُلْتُ وَ مَنْ رَفَعَ هَذَا إِلَيْكَ عَنِّي فَقَدْ كَذَبَ فَقَالَ أَتَخْلِفُ عَلَيَّ مَا تَقُولُ قَالَ فَقُلْتُ إِنَّ النَّاسَ سَحَرَةٌ يَعْنِي يُجِبُونَ أَنْ يُفْسِدُوا قَلْبَكَ عَلَيَّ فَلَا تُمْكِنُهُمْ مِنْ سَمْعِكَ فَإِنَّا إِلَيْكَ أَحْوَجُ مِنْكَ إِلَيْنَا فَقَالَ لِي تَذَكَّرْ يَوْمَ سَأَلْتُكَ هَلْ لَنَا مُلْكٌ فَقُلْتُ نَعَمْ طَوِيلٌ عَرِيضٌ شَدِيدٌ فَلَا تَزَالُونَ فِي مُهْلَةٍ مِنْ أَمْرِكُمْ وَ فَسَحَةٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ حَتَّى تُصِيبُوا مِنَّا دَمًا حَرَامًا فِي شَهْرِ حَرَامٍ فِي بَلَدٍ حَرَامٍ فَعَرَفْتُ أَنَّهُ قَدْ حَفِظَ الْحَدِيثَ فَقُلْتُ لَعَلَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكْفِيكَ فَإِنِّي لَمْ أَحْضَكْ بِهَذَا إِنَّمَا هُوَ حَدِيثٌ رَوَيْتُهُ ثُمَّ لَعَلَّ غَيْرَكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ أَنْ يَتَوَلَّى ذَلِكَ فَسَكَتَ عَنِّي فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَى مَنْزِلِي أَتَانِي بَعْضُ مَوَالِينَا فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ اللَّهُ

لَقَدْ رَأَيْتَكَ فِي مَوْكِبِ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَنْتَ عَلَى حِمَارٍ وَهُوَ عَلَى فَرَسٍ وَقَدْ أَشْرَفَ عَلَيْكَ بِكَلِمَتِكَ كَأَنَّكَ تَحْتَهُ فَقُلْتُ بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِي هَذَا حُجْبَةٌ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ وَصَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي يُقْتَدَى بِهِ وَهَذَا الْآخِرُ يَعْمَلُ بِالْجُورِ وَيَقْتُلُ أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ فِي الْأَرْضِ بِمَا لَا يُحِبُّ اللَّهُ وَهُوَ فِي مَوْكِبِهِ وَأَنْتَ عَلَى حِمَارٍ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ شَكٌّ حَتَّى خِفْتُ عَلَى دِينِي وَنَفْسِي قَالَ فَقُلْتُ لَوْ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ حَوْلِي وَبَيْنَ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَأَحْتَقَرْتَهُ وَاحْتَقَرْتَ مَا هُوَ فِيهِ فَقَالَ الْآنَ سَكَنَ قَلْبِي ثُمَّ قَالَ إِلَى مَتَى هُوَ لَاءٌ يَمْلِكُونَ أَوْ مَتَى الرَّاحَةُ مِنْهُمْ فَقُلْتُ أَلَيْسَ تَعْلَمُ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مَدَّةً قَالَ بَلَى فَقُلْتُ هَلْ يَنْفَعُكَ عِلْمُكَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ إِذَا جَاءَ كَانَ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ الْعَيْنِ إِنَّكَ لَوْ تَعْلَمُ حَالَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَيْفَ هِيَ كُنْتَ لَهُمْ أَشَدَّ بُغْضًا وَ لَوْ جَهَدْتَ وَ جَهَدَ أَهْلُ الْأَرْضِ أَنْ يَدْخُلُوهُمْ فِي أَشَدِّ مَا هُمْ فِيهِ مِنَ الْإِثْمِ لَمْ يَقْدِرُوا فَلَا يَسْتَفِرِّزُكَ الشَّيْطَانُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ انْتَهَرَ أَمْرَنَا وَ صَبَرَ عَلَيَّ مَا يَرَى مِنَ الْأَدَى وَ الْخَوْفِ هُوَ عَدَاً فِي زُمْرَتِنَا فَاذًا

رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدْ مَاتَ وَ ذَهَبَ أَهْلُهُ

وَ رَأَيْتَ الْجُورَ قَدْ شَمِلَ الْبِلَادَ

وَ رَأَيْتَ الْقُرْآنَ قَدْ خَلَقَ وَ أَحْدَثَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ وَ وُجِّهَ عَلَى الْأَهْوَاءِ

وَ رَأَيْتَ الدِّينَ قَدْ انْكَفَأَ كَمَا يَنْكَفِي الْإِنَاءُ

وَ رَأَيْتَ أَهْلَ الْبَاطِلِ قَدْ اسْتَعَلُّوا عَلَى أَهْلِ الْحَقِّ

وَ رَأَيْتَ الشَّرَّ ظَاهِرًا لَا يُنْهَى عَنْهُ وَ يُعْذَرُ أَصْحَابُهُ

وَ رَأَيْتَ الْفُسْقَ قَدْ ظَهَرَ وَ اكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ

وَ رَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ صَامِتًا لَا يُقْبَلُ قَوْلُهُ

وَ رَأَيْتَ الْفَاسِقَ يَكْذِبُ وَ لَا يَرُدُّ عَلَيْهِ كَذِبَهُ وَ فِرْيَتَهُ

وَ رَأَيْتَ الصَّغِيرَ يَسْتَحْقِرُ بِالْكَبِيرِ

وَ رَأَيْتَ الْأَرْحَامَ قَدْ تَقَطَّعَتْ

وَ رَأَيْتَ مَنْ يَمْتَدِحُ بِالْفُسْقِ يُضْحَكُ مِنْهُ وَ لَا يَرُدُّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ

وَ رَأَيْتَ الْعُلَامَ يُعْطَى مَا تُعْطَى الْمَرْأَةُ

وَ رَأَيْتَ النِّسَاءَ يَتَرَوَّجْنَ النِّسَاءَ

وَ رَأَيْتَ الثَّنَاءَ قَدْ كَثُرَ

وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُنْفِقُ الْمَالَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَلَا يُنْهَى وَ لَا يُؤْخَذُ عَلَى يَدَيْهِ

وَ رَأَيْتَ النَّاطِرَ يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِمَّا يَرَى الْمُؤْمِنَ فِيهِ مِنَ الْاجْتِهَادِ

وَ رَأَيْتَ الْجَارَ يُؤْذِي جَارَهُ وَ لَيْسَ لَهُ مَانِعٌ

وَرَأَيْتَ الْكَافِرَ فَرِحًا لِمَا بَرَى فِي الْمُؤْمِنِ مَرِحًا لِمَا بَرَى فِي الْأَرْضِ مِنَ الْفَسَادِ
 وَرَأَيْتَ الْخُمُورَ تُشْرَبُ عَلَانِيَةً وَتُجْتَمَعُ عَلَيْهَا مَنْ لَا يَخَافُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
 وَرَأَيْتَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِيلًا
 وَرَأَيْتَ الْفَاسِقَ فِيَمَا لَا يُحِبُّ اللَّهُ قَوِيًّا مَحْمُودًا
 وَرَأَيْتَ أَصْحَابَ الْآيَاتِ يُحَقَّرُونَ وَ يُحْتَقَرُ مَنْ يُحِبُّهُمْ
 وَرَأَيْتَ سَبِيلَ الْخَيْرِ مُنْقَطِعًا وَ سَبِيلَ الشَّرِّ مَسْلُوكًا
 وَرَأَيْتَ بَيْتَ اللَّهِ قَدْ عَظَلَّ وَ يُؤْمَرُ بِتَرْكِهِ
 وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُهُ
 وَرَأَيْتَ الرَّجَالَ يَتَسَمَّنُونَ لِلرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ لِلنِّسَاءِ
 وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ مَعِيشتُهُ مِنْ دُبُرِهِ وَ مَعِيشتُهُ الْمَرْأَةَ مِنْ فَرْجِهَا
 وَرَأَيْتَ النِّسَاءَ يَتَّخِذْنَ الْمَجَالِسَ كَمَا يَتَّخِذُهَا الرَّجَالُ
 وَرَأَيْتَ التَّائِبَ فِي وُلْدِ الْعَبَّاسِ قَدْ ظَهَرَ وَ أَظْهَرُوا الْخِصَابَ وَ أَمَشَطُوا كَمَا تَمْتَشِطُ الْمَرْأَةُ
 لِرُؤُوسِهَا وَ أَعْطُوا الرَّجَالَ الْأَمْوَالَ عَلَى فُرُوجِهِمْ وَ تُنْفِسُ فِي الرَّجُلِ وَ تَغَايِرَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ
 وَ كَانَ صَاحِبُ الْمَالِ أَعَزَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ
 وَ كَانَ الزُّبَا ظَاهِرًا لَا يُعَيَّرُ
 وَ كَانَ الزُّنَا تُمْتَدَّحٌ بِهِ النِّسَاءُ
 وَرَأَيْتَ الْمَرْأَةَ تُصَانِعُ زَوْجَهَا إِلَى نِكَاحِ الرَّجَالِ
 وَرَأَيْتَ أَكْثَرَ النَّاسِ وَ خَيْرَ بَيْتٍ مَنْ يُسَاعِدُ النِّسَاءَ عَلَى فِسْقِهِنَّ
 وَرَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ مَحْزُونًا مُحْتَقِرًا ذَلِيلًا
 وَرَأَيْتَ الْبِدْعَ وَ الزُّنَا قَدْ ظَهَرَ
 وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَعْتَدُونَ بِشَاهِدِ الزُّورِ
 وَرَأَيْتَ الْحَرَامَ يُحَلَّلُ
 وَرَأَيْتَ الْحَلَالَ يُحَرَّمُ
 وَرَأَيْتَ الدِّينَ بِالرَّأْيِ وَ عَظَلَ الْكِتَابَ وَ أَحْكَامَهُ
 وَرَأَيْتَ اللَّيْلَ لَا يُسْتَخْفَى بِهِ مِنَ الْجُرْأَةِ عَلَى اللَّهِ
 وَرَأَيْتَ الْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنْكِرَ إِلَّا بِقَلْبِهِ
 وَرَأَيْتَ الْعَظِيمَ مِنَ الْمَالِ يُنْفَقُ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
 وَرَأَيْتَ الْوَلَاةَ يَقْرَبُونَ أَهْلَ الْكُفْرِ وَ يُبَاعِدُونَ أَهْلَ الْخَيْرِ
 وَرَأَيْتَ الْوَلَاةَ يَرْتَشُونَ فِي الْحُكْمِ

وَ رَأَيْتَ الْوَلَايَةَ قِبَالَهٗ لِمَنْ زَادَ
 وَ رَأَيْتَ ذَوَاتِ الْأَرْحَامِ يُنْكَحْنَ وَ يُكْتَفَى بِهِنَّ
 وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُعْتَلُّ عَلَى الثَّهْمَةِ وَ عَلَى الظَّنَّةِ وَ يَتَغَايِرُ عَلَى الرَّجُلِ الذَّكَرِ فَيَبْذُلُ لَهُ نَفْسَهُ وَ مَالَهُ
 وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُعْبِرُ عَلَى إِيْتَابِ النِّسَاءِ
 وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَأْكُلُ مِنْ كَسْبِ امْرَأَتِهِ مِنَ الْفُجُورِ يَعْلَمُ ذَلِكَ وَ يُقِيمُ عَلَيْهِ
 وَ رَأَيْتَ الْمَرْأَةَ تَقْهَرُ رُؤُوسَهَا وَ تَعْمَلُ مَا لَا يَشْتَهِي وَ تُنْفِقُ عَلَى رُؤُوسِهَا
 وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ يُكْرِى امْرَأَتَهُ وَ جَارِيَتَهُ وَ يَرْضَى بِالذَّنْبِ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ
 وَ رَأَيْتَ الْأَيْمَانَ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَثِيرَةً عَلَى الرُّورِ
 وَ رَأَيْتَ الْقِمَارَ قَدْ ظَهَرَ
 وَ رَأَيْتَ الشَّرَابَ تُبَاعَ ظَاهِرًا لَيْسَ عَلَيْهِ مَانِعٌ
 وَ رَأَيْتَ النِّسَاءَ يَبْذُلْنَ أَنْفُسَهُنَّ لِأَهْلِ الْكُفْرِ
 وَ رَأَيْتَ الْمَلَاحِي قَدْ ظَهَرَتْ يَمُرُّ بِهَا لَا يَمْنَعُهَا أَحَدٌ أَحَدًا وَ لَا يَجْتَرِي أَحَدٌ عَلَى مَنَعِهَا
 وَ رَأَيْتَ الشَّرِيفَ يَسْتَدِلُّهُ الَّذِي يَخَافُ سُلْطَانَهُ
 وَ رَأَيْتَ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ الْوَلَاةِ مَنْ يَمْتَدِّحُ بِشَتْمِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ
 وَ رَأَيْتَ مَنْ يُحِبُّنَا يُزَوِّرُ وَ لَا يُقْبَلُ شَهَادَتُهُ
 وَ رَأَيْتَ الرُّورَ مِنَ الْقَوْلِ يَتَنَافَسُ فِيهِ
 وَ رَأَيْتَ الْقُرْآنَ قَدْ ثَقُلَ عَلَى النَّاسِ اسْتِمَاعُهُ وَ خَفَّ عَلَى النَّاسِ اسْتِمَاعُ الْبَاطِلِ
 وَ رَأَيْتَ الْجَارَ يُكْرِمُ الْجَارَ خَوْفًا مِنْ لِسَانِهِ
 وَ رَأَيْتَ الْحُدُودَ قَدْ عَطَلَتْ وَ عَمِلَ فِيهَا بِالْأَهْوَاءِ
 وَ رَأَيْتَ الْمَسَاجِدَ قَدْ زُخْرِفَتْ
 وَ رَأَيْتَ أَصْدَقَ النَّاسِ عِنْدَ النَّاسِ الْمُفْتَرِي الْكَذِبِ
 وَ رَأَيْتَ الشَّرَّ قَدْ ظَهَرَ وَ السَّعْيَ بِالنَّمِيمَةِ
 وَ رَأَيْتَ الْبُعْىَ قَدْ فَسَا
 وَ رَأَيْتَ الْعَيْبَةَ تُسْتَمْلَحُ وَ يُبَيِّنُّ بِهَا النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا
 وَ رَأَيْتَ الْحَجَّ وَ الْجِهَادَ لِعَبْرِ اللَّهِ
 وَ رَأَيْتَ السُّلْطَانَ يُدِلُّ لِلْكَافِرِ الْمُؤْمِنَ
 وَ رَأَيْتَ الْخَرَابَ قَدْ أُدِيلَ مِنَ الْعُمَرَانِ
 وَ رَأَيْتَ الرَّجُلَ مَعِيشتَهُ مِنْ بَخْسِ الْمِكْيَالِ وَ الْمِيرَانِ
 وَ رَأَيْتَ سَفَكَ الدِّمَاءِ يُسْتَحْفُ بِهَا

وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَطْلُبُ الرَّئَاسَةَ لِعَرَضِ الدُّنْيَا وَيَشْهَرُ نَفْسَهُ بِخُبْثِ اللِّسَانِ لِيَتَّقَى وَتُسْنَدَ إِلَيْهِ الْأُمُورُ
وَرَأَيْتَ الصَّلَاةَ قَدْ اسْتُخِفَّ بِهَا

وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ عِنْدَهُ الْمَالُ الْكَثِيرُ لَمْ يُرَكِّهْ مِنْذُ مَلَكَهْ
وَرَأَيْتَ الْمَيِّتَ يُنْشَرُ مِنْ قَبْرِهِ وَيُؤَدَى وَتُبَاعُ أَكْفَانُهُ
وَرَأَيْتَ الْهَرَجَ قَدْ كَثُرَ

وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يُمَسِي نَشْوَانَ وَيُصْبِحُ سَكْرَانَ لَا يَهْتَمُّ بِمَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهِ
وَرَأَيْتَ الْبَهَائِمَ تُنْكَحُ

وَرَأَيْتَ الْبَهَائِمَ تَفْرِشُ بَعْضُهَا بَعْضًا

وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَخْرُجُ إِلَى مُصَلَّاهُ وَيَزْجَعُ وَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ تِيَابِهِ
وَرَأَيْتَ قُلُوبَ النَّاسِ قَدْ قَسَتْ وَجَمَدَتْ أَغْنِيَهُمْ وَثَقَلَتِ الذِّكْرُ عَلَيْهِمْ
وَرَأَيْتَ السُّخْتِ قَدْ ظَهَرَ بِنَفْسِي فِيهِ

وَرَأَيْتَ الْمُصَلِّيَّ إِنَّمَا يُصَلِّي لِيَرَاهُ النَّاسُ

وَرَأَيْتَ الْفَقِيهَ يَتَفَقَّهُ لِعَبْرِ الدِّينِ يَطْلُبُ الدُّنْيَا وَالرَّئَاسَةَ

وَرَأَيْتَ النَّاسَ مَعَ مَنْ غَلَبَ

وَرَأَيْتَ طَالِبَ الْحَلَالِ يَذُمُّ وَيَعْتَرِزُ وَطَالِبَ الْحَرَامِ يُمْدَحُ وَيُعْظَمُ

وَرَأَيْتَ الْحَرَمَيْنِ يُعْمَلُ فِيهِمَا بِمَا لَا يُحِبُّ اللَّهُ لَا يَمْنَعُهُمْ مَانِعٌ وَلَا يَحُولُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْعَمَلِ

الْقَبِيحِ أَحَدٌ

وَرَأَيْتَ الْمَعَارِفَ ظَاهِرَةً فِي الْحَرَمَيْنِ

وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَتَكَلَّمُ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ وَيَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَقُومُ إِلَيْهِ مَنْ يَنْصَحُهُ

فِي نَفْسِهِ فَيَقُولُ هَذَا عَنْكَ مَوْضُوعٌ

وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَيَقْتَدُونَ بِأَهْلِ الشُّرُورِ

وَرَأَيْتَ مَسْلَكَ الْخَيْرِ وَطَرِيقَهُ خَالِيًا لَا يَسْلُكُهُ أَحَدٌ

وَرَأَيْتَ الْمَيِّتَ يَهْرَأُ بِهِ فَلَا يَفْرَعُ لَهُ أَحَدٌ

وَرَأَيْتَ كُلَّ عَامٍ يَخْدُثُ فِيهِ مِنَ الْبِدْعَةِ وَالسَّرِّ أَكْثَرُ مِمَّا كَانَ

وَرَأَيْتَ الْخَلْقَ وَالْمَجَالِسَ لَا يَتَابِعُونَ إِلَّا الْأَغْنِيَاءَ

وَرَأَيْتَ الْمُحْتَاجَ يُعْطَى عَلَى الصَّحِكِ بِهِ وَيُرْحَمُ لِغَيْرِ وَجْهِ اللَّهِ

وَرَأَيْتَ الْآيَاتِ فِي السَّمَاءِ لَا يَفْرَعُ لَهَا أَحَدٌ

وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَتَسَافَدُونَ كَمَا تَسَافَدُ الْبَهَائِمُ لَا يُنْكِرُ أَحَدٌ مُنْكَرًا تَخَوُّفًا مِنَ النَّاسِ

وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يُنْفِقُ الْكَثِيرَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ وَيَمْنَعُ الْبَسِيرَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ

وَرَأَيْتِ الْعُقُوقَ قَدْ ظَهَرَ وَ اسْتُخِفَ بِالْوَالِدَيْنِ وَ كَانَا مِنْ أَسْوَأِ النَّاسِ حَالًا عِنْدَ الْوَالِدِ وَ يَفْرَحُ بِأَنْ
يَفْتَرِي عَلَيْهِمَا

وَرَأَيْتِ النِّسَاءَ قَدْ غَلَبْنَ عَلَى الْمُلْكِ وَ غَلَبْنَ عَلَى كُلِّ أَمْرٍ لَا يُؤْتَى إِلَّا مَا لَهُنَّ فِيهِ هَوَى
وَرَأَيْتِ ابْنَ الرَّجُلِ يَفْتَرِي عَلَى أَبِيهِ وَ يَدْعُو عَلَى وَالِدَيْهِ وَ يَفْرَحُ بِمَوْتِهِمَا
وَرَأَيْتِ الرَّجُلَ إِذَا مَرَّ بِهِ يَوْمٌ وَ لَمْ يَكْسِبْ فِيهِ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِنْ فُجُورٍ أَوْ بَخْسٍ مِكْبَالٍ أَوْ مِيزَانٍ أَوْ
غَشِيَانٍ حَرَامٍ أَوْ شُرْبٍ مُسْكِرٍ كَثِيْبًا حَزِينًا يَحْسَبُ أَنَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَيْهِ وَ ضِيعَةٌ مِنْ عُمُرِهِ

وَرَأَيْتِ السُّلْطَانَ يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ
وَرَأَيْتِ أَمْوَالَ دَوَى الْقُرْبَى تُفْسَمُ فِي الزُّورِ وَ يَتَقَامَرُ بِهَا وَ يُشْرَبُ بِهَا الْخُمُورُ
وَرَأَيْتِ الْخُمُرَ يَتَدَاوَى بِهَا وَ تُوصَفُ لِلْمَرِيضِ وَ يُسْتَشْفَى بِهَا
وَرَأَيْتِ النَّاسَ قَدْ اسْتَوَوْا فِي تَرْكِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَرْكِ التَّنْذِيرِ بِهِ
وَرَأَيْتِ رِبَاحَ الْمُتَافِقِينَ وَ أَهْلَ النِّفَاقِ دَائِمَةً وَ رِيَاخَ أَهْلِ الْحَقِّ لَا تُحْرَكَ
وَرَأَيْتِ الْمَسَاجِدَ مُخْتَشِبَةً مِمَّنْ لَا يَخَافُ اللَّهَ مُجْتَمِعُونَ فِيهَا لِلْغَيْبَةِ وَ أَكَلَ لُحُومَ أَهْلِ الْحَقِّ وَ
يَتَوَاصَفُونَ فِيهَا شَرَابَ الْمُسْكِرِ

وَرَأَيْتِ السُّكْرَانَ يَصْلَى بِالنَّاسِ فَهَوَ لَا يَغْفَلُ وَ لَا يُشَانُ بِالسُّكْرِ وَ إِذَا سَكِرَ أَكْرَمَ وَ اتَّقَى وَ خِيفَ وَ
تُرِكَ لَا يُعَاقَبُ وَ يُعَذَّرُ بِسُكْرِهِ

وَرَأَيْتَ مَنْ أَكَلَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى يُحَدِّثُ بِصَلَاحِهِ
وَرَأَيْتِ الْفُضَاةَ يَقْضُونَ بِخِلَافِ مَا أَمَرَ اللَّهُ
وَرَأَيْتِ الْوَلَاةَ يَأْتِمُونَ الْخَوْنَةَ لِلطَّمَعِ
وَرَأَيْتِ الْمِيرَاثَ قَدْ وَضَعَتْهُ الْوَلَاةُ لِأَهْلِ الْمُسُوقِ وَ الْجُرَاةِ عَلَى اللَّهِ يَأْخُذُونَ مِنْهَا وَ يُحْلُونَهُمْ وَ مَا
يَسْتَهُونَ

وَرَأَيْتِ الْمَنَابِرَ يُؤْمَرُ عَلَيْهَا بِالتَّقْوَى وَ لَا يَعْمَلُ الْقَائِلُ بِمَا يَأْمُرُ
وَرَأَيْتِ الصَّلَاةَ قَدْ اسْتُخِفَ بِأَوْقَاتِهَا
وَرَأَيْتِ الصَّدَقَةَ بِالسَّفَاعَةِ لَا يُرَادُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ وَ تُعْطَى لِطَلَبِ النَّاسِ
وَرَأَيْتِ النَّاسَ هَمُّهُمْ بَطُونُهُمْ وَ فُرُوجُهُمْ لَا يُبَالُونَ بِمَا أَكَلُوا وَ بِمَا نَكَحُوا
وَرَأَيْتِ الدُّنْيَا مُقْبِلَةً عَلَيْهِمْ
وَرَأَيْتِ أَعْلَامَ الْحَقِّ قَدْ دَرَسَتْ

فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ وَ اضْلُبْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ النَّجَاةَ وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّمَا
يُمِهُلُهُمْ لِأَمْرِ يُرَادُ بِهِمْ فَكُنْ مُتَرَقِّبًا وَ اجْتَهِدْ لِيَرَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي خِلَافِ مَا هُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ نَزَلَ بِهِمْ

الْعَذَابُ وَ كُنْتَ فِيهِمْ عَجَلْتَ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ وَإِنْ أُخِزْتَ ابْتُلُوا وَ كُنْتَ قَدْ خَرَجْتَ مِمَّا هُمْ فِيهِ مِنَ الْجُزْأَةِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَ أَنْ رَحِمْتَ اللَّهُ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ^۱

حمران گوید: «روزی در محضر امام صادق علیه السلام سخن از خلفای ناحق و وضع بدی که شیعه در نزد آنان دارند به میان آمد.

حضرت فرمود: هنگامی من با ابو جعفر منصور {خلیفه عباسی} به جایی می رفتیم، و او در میان موکب خلافت براسبی سوار بود و از جلو و از پشت سرش گروهی سوار بودند و من نیز در کنار او بر الاغی سوار بودم. منصور به من گفت: ای ابا عبد الله! کار (خلافت به سود ما) انجام شد (و ما به خلافت رسیدیم) و اکنون شایسته است که تو نیز به این نیرویی که خدا به ما داده و درب عزتی که به روی ما گشوده خوشحال باشی، و به مردم نگویی که تو از ما و از همه خاندانت به کار خلافت شایسته تر هستی، تا ما را به شدت عمل نسبت به خودت و نسبت به مردم وادار کنی!

حضرت فرمود: من بدو گفتم: هر که این سخن را از من برای تو نقل کرده دروغ گفته؛ گفت: آیا برای سخن که می گویی قسم می خوری؟ فرمود: بدو گفتم: مردم افسونگرند و می خواهند دل تو را با من بد کنند. تو نباید سخن آنها را در گوش خود بگیری؛ زیرا که ما به تو نیازمندتریم از تو به ما! منصور گفت: یادت هست که روزی من از تو پرسیدم: آیا ما به سلطنت خواهیم رسید؟ و تو گفتی: آری! زمانی دراز و پهناور و سخت، و همچنان در کار خود مهلت دارید و در دنیای خود فراخ مند زندگی کنید تا وقتی که خون حرامی را از ما در ماه حرام و در شهر حرامی بریزید ...

(امام:) من فهمیدم که حدیث را خوب حفظ کرده؛ بدو گفتم: شاید خدای عز و جل تو را از دست زدن بدین کار نگهداری کند، زیرا من تو بالخصوص را نگفتم (که چنین کاری می کنی) و این سخن حدیثی بود که من بیان کردم، و انگهی شاید کس دیگری از خاندانت غیر از تو مرتکب این کار گردد! این سخن را که شنید ساکت شد و چیزی نگفت.

چون به خانه برگشتم، یکی از دوستان ما به نزد من آمده، گفت: قربانت گردم! به خدا من شما را در موکب (سلطنتی) ابی جعفر دیدم که بر الاغی سوار بودی و او براسبی سوار بود، و از روی اسب با شما سخن می گفت؛ مثل اینکه شما زیر دست او بودی! و من که چنین دیدم پیش خود گفتم: این حجت خدا است بر مردم و زمامداری است که باید به او اقتدا شود، و این دیگری کسی است که به ستم رفتار کند و فرزندان پیامبران را می کشد، و خون های ناحق روی زمین می ریزد. و با این حال او در موکب سلطنتی و شوکت است و تو بر الاغی سواری؟! و از این منظره شک و تردیدی در دلم افتاده که از آن (بر عقیده) خود و دینم ترسیدم!

حضرت فرمود: من بدو گفتم: اگر تو فرشتگانی را که گرداگرد من و پیش رو و پشت سر و طرف راست و چپ من بودند می دیدی، او و بساط سلطنتش را کوچک می شمردی! (آن مرد که این سخن را شنید) گفت: اکنون دلم آرام شد.

سپس گفت: تا کی اینان باید سلطنت کنند، یا تا چه وقت این راحتی و آسایش را دارند؟ من بدو گفتم: آیا نمی دانی که هر چیزی مدتی دارد؟ گفت: چرا. گفتم: آیا به تو سود می بخشد اگر بدانی که این جریان (به سرآمدن دوران آنها) هر گاه زمانش فرارسد از چشم به هم زدنی زودتر برسد! اگر تو حال ایشان را در نزد خدای عز و جل می دانستی که چه حالی است، خشم تو نسبت به آنها بیشتر می شد، و اگر تو کوشش کنی یا همه مردم روی زمین کوشش کنند که اینان را از نظر گناه در وضعی سخت‌تر از وضعی که اکنون در آن هستند درآورند، نخواهند توانست؛ پس شیطان تو را نلغزاند و پریشان نکند، که به راستی عزت از آن خدا و رسول او و مردم باایمان است ولی منافقان نمی دانند. آیا نمی دانی که هر که چشم به راه دولت ما باشد و برآزار و ترسی که می بیند شکیبایی ورزد، فردای قیامت در زمره ما محشور می شود؟

پس هر گاه دیدی که حق مرده، و (حق جویان و) اهل حق از میان رفتند؛

و دیدی که ستم همه شهرها را فرا گرفته؛

و دیدی که (دستورات) قرآن کهنه شده و چیزهایی که در آن نیست در آن پدید شده، و (آیات آن)

طبق دلخواه توجیه شده؛

و دیدی که آئین زیر و رو گشته چنانچه آب زیر و رو شود؛

و دیدی که اهل باطل بر اهل حق بزرگی جویند؛

و دیدی که شر و بدی آشکار است و از او نهی نشود و هر که بد کند او را معذور دانند؛

و دیدی که بزهکاری آشکار گردیده، و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند؛

و دیدی که شخص مؤمن مهر برب زده و سخنش را نپذیرند؛

و دیدی که شخص فاسق دروغ گوید و کسی دروغ و افترایش را بر او باز نگرداند؛

و دیدی که کوچک (بچه)، بزرگ (مرد) را خوار شمارد؛

و دیدی که قطع رحم کنند؛

و دیدی هر که را به کار بد بستایند خندان گردد و سخن گوینده را به او باز نگرداند؛

و دیدی که با پسر بچه همان کنند که با زنان می کنند؛

و دیدی که زنان با زنان تزویج کنند؛

و دیدی که مدح و ثنا (و تملق و چاپلوسی) بسیار گردد؛

و دیدی که مرد مال خود را در غیر راه اطاعت خدا خرج کند و کسی از کار او جلوگیری نکند و دستش

را نگیرند؛

و دیدی که چون شخصی کوشش مؤمن را (در اطاعت خدا) ببیند از کوشش او به خدا پناه برد؛
و دیدی که همسایه همسایه آزاری کند و مانعی برای او در این کار نیست؛
و دیدی که کافر خوشحال است از آنچه در مؤمن می‌بیند و شاد است از اینکه در روی زمین فساد
و تباهی ببیند؛

و دیدی که شراب را آشکارا بنوشند و برای نوشیدنش گرد هم آیند کسانی که از خدای عز و جل
نمی‌ترسند؛

و دیدی که امرکننده به معروف خوار است، و فاسق در آنچه خدا دوست ندارد نیرومند و ستوده
است؛

و دیدی که اهل قرآن و تفسیر بخوارند و هر که آنان را دوست دارد نیز خوار است؛

و دیدی که راه خیر بسته شده و به راه شر و بدی رفت و آمد گردد؛

و دیدی که خانه کعبه تعطیل شده و دستور به نرفتن آن می‌دهند؛

و دیدی که مرد به زبان گوید آنچه را عمل بدان نکند؛

و دیدی که مردان برای استفاده مردان خود را فربه کنند و زنان برای زنان؛

و دیدی که زندگی مرد از پشش اداره گردد و زندگی زن از فرجش؛

و دیدی زنان نیز چون مردان برای خود انجمنها ترتیب دهند؛

و دیدی در فرزندان عباس کارهای زنانگی آشکار شد و خضاب کنند و سر را شانه زنند چنانچه زن

برای شوهر خود خضاب کند، و به مردها برای فروج خود پول دهند (یعنی برای اینکه مردان با آنها کار

شنیع انجام دهند، یا پول دهند تا مردان با زنانشان جمع شوند)؛

و دیدی که در باره استفاده از مرد رقابت شود و مردان بر سر این کار غیرت‌ورزی کنند؛

و پولدار عزیزتر از مؤمن باشد؛

و ربا آشکار شود و بر آن سرزنش نشود؛

و زنان بردادن زنا ستایش شوند؛

و دیدی که زن برای نکاح مردان با شوهر خود همکاری کند؛

و دیدی بیشتر مردم و بهترین خانه‌ها آن باشد که با زنان در هرزگی آنها کمک کنند؛

و دیدی که مرد باایمان غمناک و پست و خوار گردد؛

و دیدی که بدعت و زنا آشکار گردد؛

و دیدی که مردم به شهادت ناحق اعتماد کنند؛

و دیدی که حرام حلال شود و حلال حرام گردد؛

و دیدی که دین به رأی تعیین شود و قرآن و احکام آن تعطیل گردد؛
 و دیدی که از روی دلیری بر خدا، مردم برای انجام کار بد انتظار آمدن شب را نکشند؛
 و دیدی که مؤمن نتواند کار بد را انکار کند جز به دلش؛
 و دیدی که مال کلان در مسیر خشم خدای عز و جل خرج شود؛
 و دیدی که زمامداران به کافران نزدیک شوند و از خوبان دوری گزینند؛
 و دیدی که فرمانروایان در داوری رشوه گیرند؛
 و دیدی که حکومت و فرمانروایی در مزایده قرار گیرد؛
 و دیدی که خویشاوندان محرم را نکاح کنند و به همان‌ها اکتفا کنند؛
 و دیدی که به صرف تهمت و سوء ظن مردم را بکشند؛
 و در باره استفاده از مرد غیرت ورزی شود و جان و مال سراین کار دهند؛
 و دیدی که مرد برای آمیزش با زنان مورد سرزنش قرار گیرد (و باصطلاح روز، هم جنس بازی مد
 شود)؛

و دیدی که مرد از کسب زنش از هرزگی نان می خورد، آن را می داند و به آن تن می دهد؛
 و دیدی که زن بر مرد خود مسلط شود و کاری را که مرد نمی خواهد انجام دهد و به شوهر خود
 خرجی می دهد؛
 و دیدی که مرد زن و کنیزش را (برای زنا) کرایه می دهد؛
 و به خوراک و نوشیدنی پستی تن در می دهد؛
 و دیدی که سوگندهای به ناحق به نام خدا بسیار گردد؛
 و قمار بازی آشکارا شود؛
 و شراب را بدون مانع علنا بفروشند؛
 و دیدی زنان خود را در اختیار کافران گذارند؛
 و دیدی ساز و ضرب علنی گردد و بر سر کوی و بازار آشکارا زنند و کسی از آن جلوگیری نکند و کسی
 جرأت جلوگیری آن را ندارد؛

و دیدی مردم شریف را خوار کند کسی که مردم از تسلط و قدرتش ترس دارند؛
 و دیدی که نزدیک‌ترین مردم به فرمانروایان کسی است که به دشنام گویی ما خانواده ستایش
 شود؛

و دیدی هر کس ما را دوست دارد دروغ‌گویی دانند و شهادتش را نپذیرند؛
 و دیدی بر سرگفتن حرف زور و ناحق، مردم با همدیگر رقابت کنند؛
 و دیدی که شنیدن قرآن بر مردم سنگین و گران آید و در عوض شنیدن چیزهای ناروا برای آنها

آسان و مطلوب است؛

و دیدی که همسایه همسایه را گرامی دارد از ترس زبانش؛
 و دیدی حدود خدا تعطیل شده و در آن طبق دلخواه خود عمل کنند؛
 و دیدی که مساجد طلاکاری و نقاشی شود؛
 و دیدی راستگوترین مرد پیش آنها کسی است که به دروغ افتراء بندد؛
 و دیدی که شرو سخن چینی آشکار گردد؛
 و دیدی که ستمکاری شیوع یافته؛
 و دیدی که غیبت را سخن خوش مزه و نمکین شمارند، و مردم همدیگر را بدان مژده دهند؛
 و دیدی که برای غیر خدا به حج و جهاد روند؛
 و دیدی که سلطان به خاطر کافر مؤمن را خوار کند؛
 و دیدی که خرابی بر آبادانی چیره گشته؛
 و دیدی که زندگی مرد از کم فروشی اداره می شود؛
 و دیدی خونریزی را آسان شمارند (و اهمیتی در نظر مردم ندارد)؛
 و دیدی که مرد برای غرض دنیایی ریاست می طلبد و خود را به بدزبانی مشهور می سازد تا از او بترسند و کارها را به او واگذارند؛
 و دیدی نماز را سبک شمارند؛
 و دیدی که مرد مال بسیار دارد و از وقتی که آن را پیدا کرده زکاتش را نداده؛
 و دیدی که گور مرده ها را بشکافند و آنها را بیازارند و کفنهایشان را بفروشند؛
 و دیدی که آشوب بسیار است؛
 و دیدی که مرد روز خود را به نشئه (شراب) به شب برد و شب را به مستی صبح کند و به وضعی که مردم در آنند اهمیت ندهد؛
 و دیدی که حیوانات را نکاح کنند؛
 و دیدی که حیوانات همدیگر را بدرند؛
 و دیدی که مرد به نماز خانه خود رود و چون برگردد جامه در تن ندارد؛
 و دیدی دل مردم سخت و چشمانشان خشک شده و یاد خدا بر آنان سنگین آید؛
 و دیدی کسب های حرام شیوع یافته و بر سر آن رقابت کنند؛
 و دیدی که نماز خوان برای ریا و خودنمایی نماز می خواند؛
 و دیدی که فقیه برای غیر دین مسأله می آموزد و طالب دنیا و ریاست است؛
 و دیدی که مردم با کسی هستند که پیروز شود؛

و دیدی که هر کس روزی حلال می‌جوید مورد سرزنش و مذمت، و جوینده حرام مورد ستایش و تعظیم قرار می‌گیرد؛

و دیدی که در حرمین (مکه و مدینه) کارهایی که خدا دوست ندارد انجام گیرد، کسی از آنها جلوگیری نکند و میان مردم و انجام آنها کسی مانع نشود؛

و دیدی که ساز و آواز در حرمین آشکارا گردد؛

و دیدی که اگر کسی سخن حق گوید و امر به معروف و نهی از منکر کند، دیگران او را نصیحت کنند و بگویند: این کار بر تو لازم نیست؛

و مردم به همدیگر نگاه کنند (و هم چشمی کنند) و به مردم بدکار اقتداء کنند (و به اصطلاح امروز مدپرستی شایع گردد)؛

و ببینی که راه خیر و طریقه آن خالی است و مشتری ندارد؛

و دیدی که مرده را به مسخره گیرند و کسی برای مرگ او غمناک نشود؛

و دیدی که هر سال بدی و بدعت تازه بیش از گذشته پیدا شده؛

و دیدی که مردم و انجمنها پیروی نکنند مگر از توانگران؛

و دیدی که به فقیر چیز دهند در حالی که به او بخندند و برای غیر خدا به او ترحم کنند؛

و دیدی که نشانه‌های آسمانی پدید آید ولی کسی از آن هراس نکند؛

و دیدی که مردم بر هم بجهند چنانچه حیوانات بر هم می‌جهند و هیچ کس از ترس، کارزشتی را انکار نکند؛

و دیدی که مرد در غیر اطاعت خدا زیاد خرج کند ولی در مورد اطاعت، از کم هم دریغ دارد؛

و دیدی ناسپاسی پدر و مادر آشکار گشته و پدر و مادر را سبک شمارند و حال آنها در پیش فرزند از همه بدتر باشد و فرزند خوشحال است که به آنها دروغ بندد؛

و ببینی که زن‌ها بر حکومت غالب گشته و هر کاری را قبضه کنند، و کاری پیش نرود جز آنچه طبق دلخواه آنان باشد؛

و دیدی که پسر به پدر افتراء زند و به پدر و مادر خود نفرین کند و از مرگشان خوشحال شود؛

و دیدی اگر روزی بر مردی بگذرد که در آن روز گناهی بزرگ نکرده باشد، مانند هرزگی یا کم‌فروشی یا انجام کار حرام یا میخوارگی، آن روز گرفته و غمناک است و خیال کند که روزش به هدر رفته و عمرش

در آن روز تلف شده؛

و دیدی که سلطان خوراک را احتکار کند؛

و دیدی که حق خویشاوندان پیغمبر (خمس) به ناحق تقسیم شود و بدان قمار بازی و میخوارگی کنند؛

و دیدی با شراب مداوا کنند و برای بیمار نسخه کنند و بدان بهبودی جویند؛
و دیدی که مردم در مورد ترک امر به معروف و نهی از منکر و بی‌عقیده‌گی بدان یکسان شوند؛
و دیدی منافقان و اهل نفاق سرو صدایی دارند و اهل حق بی‌صدا و خاموشند؛
و دیدی که برای اذان گفتن و نماز پول گیرند؛
و دیدی که مسجدها پراست از کسانی که ترس از خدا ندارند، و برای غیبت و خوردن گوشت مردم
اهل حق (به وسیله غیبت) به مسجد آیند و در مسجدها شراب مست‌کننده را توصیف کنند؛
و دیدی که شخص مست که از خرد تهی گشته بر مردم پیش نمازی کند و به مستی او ایراد نگیرند،
و چون مست گردد گرمی اش دارند و از او ملاحظه کنند و بدون بازخواست او را رها کنند و او را به مستی
اش معذور دارند؛

و دیدی هر که مال یتیمان بخورد شایستگی او را بستایند؛
و ببینی که داوران به خلاف دستور خدا داوری کنند؛
و دیدی که زمامداران از روی طمع، خیانتکار را امین خود سازند؛
و دیدی میراث (یتیمان) را فرمانروایان به دست مردمان بدکار و بی‌باک نسبت به خدا داده‌اند (تا
مقداری را به آنها دهند و مابقی را خود بالا کشند)، از آنها حق و حسابی بگیرند و جلوی آنها را رها کنند
تا هر چه می‌خواهند در آنها انجام دهند؛
و ببینی که بر فراز منبرها مردم را به پرهیزگاری دستور دهند ولی خود گوینده آن به دستورش عمل
نکند؛

و دیدی که وقت نمازها را سبک شمارند؛
و دیدی که صدقه را به وساطت دیگران به اهلش دهند و به خاطر رضای خدا ندهند، بلکه روی
درخواست مردم و اصرار آنها بپردازند؛
و ببینی که تمام غم و اندوه مردم در باره شکم و عورتشان است، باکی ندارند که چه بخورند و با
چه نکاح کنند؛

و ببینی که دنیا به آنها روی آورده؛
و ببینی که نشانه‌های حق مندرس و کهنه گشته؛
در چنین وقتی مراقب خود باش و از خدای عز و جل نجات بخواه و بدان که (در چنین وضعی)
مردم مورد خشم خدای عز و جل قرار گرفته‌اند و خداوند به خاطر کاری است که به آنها مهلت داده!
مراقب باش و کوشش کن تا خدای عز و جل تو را بر خلاف آنچه مردم در آنند مشاهده کند، تا اگر عذاب
بر آنها نازل گردد و تو در میان آنها باشی، به سوی رحمت حق شتافته باشی و اگر جدا شوی آنان گرفتار
شوند، و تو از روش آنان و بی‌باکی آنها نسبت به خدای عز و جل بیرون باشی؛ و بدان که به راستی

خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نکند، و همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.»
 اگر چه در این روایت به تداوم اوضاع نابسامان مادی و معنوی مسلمین (و نیز جوامع دیگر) تا عصر ظهور تصریح نشده، اما سخن از شرایطی است که ناشی از قبض ید و غیبت امام معصوم است و این بدان معناست که تا وقتی حجت معصوم الهی به عرصه حاکمیت و مدیریت جامعه برنگردد، همین وضعیت کم و بیش حاکم خواهد بود و حرکت های اصلاحی گرچه می توانند از شدت آن به طور نسبی بکاهند، اما قادر به اصلاح اساسی چنین وضعیتی نخواهند بود.

۳. عَنِ النَّزَالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ: حَظَبْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَحَمِدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَتَنِي عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ قَالَ سَلُونِي أَيُّهَا النَّاسُ قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ثَلَاثًا فَفَاقَمَ إِلَيْهِ صَعْصَعَةُ بْنُ صُوحَانَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يَخْرُجُ الدَّجَالُ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ أَقْعُدْ فَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ كَلَامَكَ وَ عَلِمَ مَا أَرَدْتَ وَ اللَّهُ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ وَ لَكِنَّ لِدَيْكَ عَلَامَاتٌ وَ هَيْئَاتٌ يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا كَحَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ إِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكَ بِهَا قَالَ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ أَحْفَظْ فَإِنَّ عَلَامَةَ ذَلِكَ إِذَا أَمَاتَ النَّاسُ الصَّلَاةَ وَ أَضَاعُوا الْأَمَانَةَ وَ اسْتَحَلُّوا الْكُذِبَ وَ أَكَلُوا الرِّبَا وَ أَخَذُوا الرِّشَا وَ شَيَّدُوا الْبُنْيَانَ وَ بَاعُوا الدِّينَ بِالدُّنْيَا وَ اسْتَعْمَلُوا السُّفَهَاءَ وَ شَاوَرُوا النِّسَاءَ وَ قَطَعُوا الْأَرْحَامَ وَ اتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ وَ اسْتَحَفُّوا بِالْذِمَاءِ وَ كَانَ الْجِلْمُ ضَعْفًا وَ الظُّلْمُ فُحْرًا وَ كَانَتِ الْأَمْرَاءُ فَجْرَةً وَ الْوُزَرَاءُ ظَلَمَةً وَ الْعُرَفَاءُ حَوْنَةً وَ الْقُرَاءُ فَسَقَةً وَ ظَهَرَتْ شَهَادَةُ الرُّورِ وَ اسْتَعْلِنَ الْفُجُورُ وَ قَوْلُ الْبُهْتَانِ وَ الْإِنَّمُ وَ الظُّغْيَانُ وَ حُلَيْبِ الْمَصَاحِفِ وَ زُخْرَفِ الْمَسَاجِدِ وَ طَوْلَتِ الْمَنَارَاتُ وَ أُكْرِمَتِ الْأَشْرَارُ وَ أزدَحَمَتِ الصُّفُوفُ وَ اخْتَلَفَتِ الْقُلُوبُ وَ نُقِضَتِ الْعَهُودُ وَ اقْتَرَبَ الْمَوْعُودُ وَ شَارَكَتِ النِّسَاءُ أَرْوَاجَهُنَّ فِي التِّجَارَةِ جِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا وَ عَلَتِ أَصْوَاتُ الْفُسَّاقِ وَ اسْتَمِعَ مِنْهُمْ وَ كَانَ زَعِيمِ الْقَوْمِ أَرْدَلَهُمْ وَ انْقَبَى الْفَاجِرُ مَخَافَةَ سِرِّهِ وَ صَدَّقَ الْكَاذِبُ وَ أُوْتِمِنَ الْخَائِنُ وَ اتَّخَذَتِ الْقِيَانُ وَالْمَعَارِفُ وَ لَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوجَ وَ تَسَبَّهَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ شَهِدَ الشَّاهِدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْتَشْهَدَ وَ شَهِدَ الْآخِرُ قِضَاءً لِدِمَامِ بَعْضٍ حَقِّ عَرَفَهُ وَ تَفَقَّهَ لِعَبْرِ الدِّينِ وَ آثَرُوا عَمَلَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ لَبَسُوا جُلُودَ الصَّانِ عَلَى قُلُوبِ الدِّنَابِ وَ قَلُوبُهُمْ أَنْتَنُ مِنَ الْحَيْفِ وَ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ...»^۱

نزال بن سبره گوید: «امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام برای ما خطبه خواند و بر خدای تعالی حمد و ثنا گفت و بر محمد و خاندانش درود فرستاد. آنگاه سه بار فرمود: ای مردم! پیش از آنکه مرا از دست بدهید از من پرسش کنید. آنگاه صعصعه بن صوحان برخاست و گفت: ای امیر المؤمنین! چه وقت دجال خروج می کند؟ علی علیه السلام فرمود: بنشین که خداوند کلامت را شنید و خواسته تو را دانست! به خدا سوگند در این باب سؤال شونده از سؤال کننده داناتر نیست، ولیکن برای آن علامات و نشانه هایی است که دقیقاً دنبال یکدیگر بیاید که اگر خواستی تو را بدان آگاه کنم؛ و او گفت: آری ای

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۲۵

امیرالمؤمنین! و علی علیه السلام فرمود: آنها چنین است:

آنگاه که مردم نماز را تباه سازند و امانت را ضایع کنند و دروغ را حلال شمارند و رباخواری کنند و رشوه گیرند، و ساختمانهای استوار بنا کنند و دین را به دنیا بفروشند و سفیهان را به کار گمارند و با زنان مشورت کنند و قطع رحم نمایند و از هوس پیروی کنند و خونریزی را سبک شمارند و بردباری ضعف و ستمگری افتخار به شمار آید، و امیران فاجر و وزیران ستمکار و کدخدایان خیانتکار و قاریان فاسق باشند و گواهی‌های دروغ ظاهر گردد و فجور و بهتان و گناه و طغیان علنی شود و قرآن‌ها را زیور کنند و مساجد را بیارایند و مناره‌ها را بلند سازند و اشرار را احترام کنند، و صفوف درهم آید و قلوب مختلف شود و پیمان‌ها شکسته گردد، و موعود نزدیک شود و زنان به خاطر حرص بر دنیا در تجارت با شوهرانشان مشارکت کنند، و آواز فاسقان بلند شود و آن را استماع کنند و رذل‌ترین مردم رهبر آنها شود و از فاجر به خاطر ترس از شرش بپرهیزند و دروغگو را تصدیق کنند و خائن را امین شمارند و زنان آوازه‌خوان و تار و طنبور فراهم آورند و آخرین امت اول آن را لعنت کند و زنان بر زمین‌ها سوار شوند و زنان به مردان و مردان به زنان تشبیه کنند و شاهد بدون استشهاد گواهی دهد و دیگری بی‌آنکه حق را بشناسد و تفقه در دین داشته باشد، قضاء ذمه را گواهی دهد و کار دنیا را بر آخرت ترجیح دهند و پوست میش را بر دل گرگ بیوشند و دل‌هایشان بدبوتر از مردار و تلخ‌تر از زهر باشد...»

۴. امیرالمؤمنین علیه السلام: فَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ بَعْدَ بُرْهَةِ مِنْ دَهْرِهِمْ مُلُوكٌ بَعْدِي وَ بَعْدَ هَؤُلَاءِ يُعْتَبِرُونَ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ يُحَرِّفُونَ كَلَامَهُ، وَ يَقْتُلُونَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، وَ يُعْزُونَ أَعْدَاءَ اللَّهِ، وَ بِهِمْ تَكْثُرُ الْبِدْعُ، وَ تَدْرُسُ السُّنَنُ، حَتَّى تَمْلَأَ الْأَرْضُ جُورًا وَ عُدْوَانًا وَ بِدْعًا، ثُمَّ يَكْشِفُ اللَّهُ بِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ جَمِيعَ الْبَلَايَا عَنْ أَهْلِ دَعْوَةِ اللَّهِ بَعْدَ شِدَّةٍ مِنَ الْبَلَاءِ الْعَظِيمِ حَتَّى تَمْلَأَ الْأَرْضُ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا

امیرالمؤمنین علیه السلام: «پس از من روزگاری بر مردم خواهد آمد که در آن حاکمانی، دین خداوند را تغییر و کتابش را تحریف {معنوی} خواهند کرد و دوستان خداوند را خواهند کشت و دشمنانش را عزیز خواهند داشت. به واسطه این حاکمیت‌ها، بدعت‌ها فراوان و سنت‌ها از بین خواهد رفت تا آنجا که زمین را انحراف و دشمنی و بدعت فرا خواهد گرفت؛ سپس خداوند به واسطه ما اهل بیت جمیع گرفتاری‌ها و بلاها را از مومنان .بعد از بلای شدید و عظیمی که بدان گرفتارند . کنار خواهد زد و زمین را سرشار از دادگری و عدالت خواهد کرد، پس از آن که پر از ستم و انحراف شده بود.»

در این روایت به غلبه حیرانی و گمراهی و گسترش بدعت و انحراف و افول حق و تضعیف و اندراس سنت‌ها در عصر غیبت و فراگیری ظلم و جور قبل از ظهور تصریح شده است.

۵. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ إِمَامٌ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَ مِنْ

وَأُذِيهِ الْقَائِمُ الْمُتَنَتِّظُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا إِنَّ النَّاتِبِينَ عَلَى الْقَوْلِ فِي زَمَانٍ غَيْبَتِهِ لِأَعَزُّ مِنْ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «علی بن ابی طالب پیشوای امتم و جانشین پس از من است. از نسل او قائم منتظر است که خداوند به واسطه او زمین را سرشار از عدالت و دادگری می کند، همان گونه که پر از ستم و انحراف شده بود. سوگند به خدایی که من را مبشر به حق برانگیخت، ثابت قدمان بر حقیقت در روزگار غیبت او، از کبریت احمر^۱ عزیزتر است.»

این روایت ثابتین بر مذهب حق و تشیع را بسیار کمیاب و گران بها دانسته و بیانگر این امر است که در این بازه زمانی، استضعاف و ظلم فراگیری حاکم است که اینان، این قدر اندک و ممتاز می باشند.

۶. الامام الحسن علیه السلام: يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ كَلَبٍ مِنَ الدَّهْرِ وَ جَهْلٍ مِنَ

النَّاسِ^۲

امام حسن علیه السلام: «خداوند مردی را در آخرالزمان و در روزگاری سخت و نادانی عمومی برخواهد انگيخت.»

۷. امیرالمؤمنین علیه السلام: اَعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنَّ الَّذِي يَسْتَقْبِلُ قَائِمَنَا مِنْ أَمْرِ جَاهِلِيَّتِكُمْ وَ

ذَلِكَ أَنَّ الْأُمَّةَ كُلَّهَا يَوْمَئِذٍ جَاهِلِيَّةٌ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام: «به یقین بدانید که با جاهلیتتان از قائم ما استقبال می کنید! چرا که امت در آن روز همگی در جاهلیتند مگر کسی که مورد رحمت خداوند قرار گیرد.»

۸. امیرالمؤمنین علیه السلام: نَاسِعُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأَرْضَ نُورًا بَعْدَ ظُلْمَتِهَا

وَ عَدْلًا بَعْدَ جَوْرِهَا وَ عِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا^۴

امیرالمؤمنین علیه السلام: «نهمین امام از نسل حسین، قائمی است که خداوند به او زمین را بعد از تاریکی پر از نور و بعد از ستم پر از عدالت و بعد از نادانی پر از دانایی خواهد کرد.»

در سه روایت اخیر، جهان در آستانه ظهور را مملو از نادانی و جهالت دانسته است.

۹. الامام الصادق علیه السلام: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ جَهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ {قال الراوی:} قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ

اللَّهِ أَتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ ... وَ الخُشْبَ الْمَنْحُوتَةَ وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى

۱. إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۲۵

۲. ماده ای معدنی که در نهایت کمیابی است.

۳. الإحتجاج علی أهل اللجاج؛ ج ۲؛ ص ۲۹۱

۴. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰

۵. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۰

النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ^۱

امام صادق علیه السلام: «هر گاه قائم ما قیام کند، با جهالتی شدیدتر از جاهلیت زمان پیامبر صلی الله علیه وآله مواجه خواهد شد. راوی می گوید: عرض کردم: چطور؟ امام فرمود: وقتی پیامبر خدا مبعوث شد، مردم سنگ و صخره و چوب های تراشیده شده را می پرستیدند؛ اما وقتی قائم ما قیام می کند و به مردم رو می آورد، همه آنان با آیات قرآن علیه او احتجاج و اعتراض خواهند کرد.»

روایت فوق حکایت از شکل گیری جریانی فکری و فرهنگی در عصر غیبت دارد که با استناد به آیات قرآن و تفسیر به رای، ترجمان و مفسر انحصاری قرآن را تخطئه می کند. کسانی که امروز از استغنائی فهم و تفسیر قرآن از اهل بیت علیهم السلام سخن می گویند و ملازم بودن ثقل اکبر و ثقل اصغر را در فهم و استنباط از قرآن انکار می کنند و خویش را بی نیاز از حجج معصوم الهی در فهم دین و کتاب خدا قلمداد می کنند، ممکن است از مصادیق کسانی باشند که وقتی گفتار و رفتار قائم آل محمد علیهم السلام را می بینند، از منکران او شوند و به آیات قرآن علیه کتاب ناطق و قرآن مجسم استناد و احتجاج کنند.

از امیرالمؤمنین علیه السلام در باره امام مهدی علیه السلام روایت شده است که:

يُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَظَّمُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ^۲

«وآرا و عقاید را به قرآن برمی گرداند، وقتی که کسانی قرآن را بر اساس رای خود تفسیر کرده بودند.»

البته با توجه به روایات دیگر به نظر می رسد که این روایت نظر به فهم فراگیر باطلی از قرآن همزمان با ظهور دارد که گمان می کنند اظهارات و اقدامات حضرت در تعارض با قرآن است و البته اکثریت این مردم با دیدن معجزات و احتجاجات حضرت از دیدگاه باطل خود. که به دلیل استضعاف فکری بوده. منصرف می شوند و اقلیتی بر موضع باطل خود پافشاری می کنند و با برخورد قاطع حضرت روبرو می شوند.

۱۰. عن ابي عبد الله عليه السلام، قال: سألتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْمَهْدِيِّ كَيْفَ سِيرَتُهُ فَقَالَ يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً.^۳

راوی از امام صادق علیه السلام در باره سیره و روش حکومتی امام مهدی علیه السلام می پرسد. امام در پاسخ می فرماید: «مهدی علیه السلام همانند رسول خداوند صلی الله علیه وآله عمل می کند و گذشته را منهدم و نابود می کند. همان گونه که پیامبر وقتی مبعوث شد، جاهلیت را نابود کرد. و اسلامی تازه را آغاز می کند.»

۱. (الغيبة للنعماني) ص ۲۹۷

۲. نهج البلاغة (للصبيحي صالح)، ص ۱۹۵

۳. الغيبة للنعماني، ص ۲۳۱

با این مضمون، حدیث دیگری نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ فِي بُدْؤِ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ^۱

«زمانی که قائم قیام می کند، با امر (و دینی) نو و جدید می آید، همان گونه که رسول خداوند صلی الله علیه و آله در آغاز اسلام امری نو آورد.»

بدون شک امام مهدی علیه السلام حامل اسلام ناب محمدی و علوی صلوات الله علیهما است، اما در دوران غیبت، این اسلام از سوی حاکمان جور و عالمان منحرف و یا عالمان مستضعف^۲ و دچار شبهه و اشتباه در امر دین که ناشی از غیبت امام معصوم بوده، دستخوش دگرگونی های عمیقی شده است که وقتی امام ظاهر می شود و به ارائه اسلام خالص و اصیل می پردازد، گویا که دینی تازه و اسلامی جدید آورده است.

روایات زیر گویای این مطلب است که دین و اسلام جدید امام مهدی علیه السلام چیزی جز همان دین اصیل و ناب مبتنی بر قرآن و سنت نبوی و اهل بیت علیهم السلام که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و در دوران غیبت، فراموش و تحریف شده، نیست:

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام: يُخَيِّي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ^۳

امیرالمؤمنین: «امام مهدی -علیهما السلام- قوانین و مضامین مرده و فراموش شده قرآن و سنت را زنده می کند.»

۲. الامام الباقر علیه السلام: وَ لَا يَتَزَكُّ بِدَعَاةٍ إِلَّا أزالَهَا وَ لَا سُنَّةَ إِلَّا أَقَامَهَا^۴

امام باقر علیه السلام: «(امام مهدی علیه السلام) هر بدعتی را از بین می برد و هر سنتی (از سنت) پیامبر صلی الله علیه و آله را اقامه می کند.»

۳. عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله عن قول أمير المؤمنين عليه السلام الإسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً كما كان، فطوبى للغرباء، فقال: يا ابا محمد يستأنف الداعي منا دعاءً جديداً كما دعى إليه رسول الله^۵

ابا بصیر می گوید: از امام صادق در باره این حدیث امیرالمؤمنین -علیهما السلام- که اسلام با غربت آغاز شد و دوباره غریب خواهد شد، خوشا به غریبان، پرسیدم. امام فرمود: «ای ابا محمد! دعوت کننده ما (قائم ما) دعوتی جدید (دینی جدید) مانند دعوت (دین) رسول الله صلی الله علیه و آله را آغاز

۱. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۸۴

۲. از تعبیر عالمان مستضعف نباید تعجب کرد؛ چرا که بسیاری از خطاها و انحرافات ناشی از عالمی است که دچار شبهه و بدفهمی در مساله ای کلامی و یا فقهی و ... می شود و بسیاری را نیز به دنبال خود می برد.

۳. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، ص ۱۹۶

۴. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۸۵

۵. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۰۳ / الغیبة (للنعمانی)، ص ۳۲۲

می کند.»

استاد مطهری نیز در این باره می نویسد:

«آیا این خاصیت (تحریف دین) از مختصات بشرهای قبل از خاتم انبیا صلی الله علیه و آله است یا بشرهای دوره‌های بعد هم این طبیعت را دارند؟ ... مسلماً طبیعت بشر عوض نشده است. بعد از پیامبر خاتم هم همین طور است... اگر این طور نبود، این همه فِرَق از کجا پیدا شد؟ معلوم است که بدعت در دین خاتم هم امکان پذیر است. چنان که ما که شیعه هستیم و اعتقاد داریم به وجود مقدس حضرت حجت بن الحسن - علیهما السلام - می‌گوییم ایشان که می‌آیند «یاتی بدین جدید» تفسیرش این است که آن قدر تغییرات و اضافات در اسلام پیدا شده است که وقتی او می‌آید و حقیقت دین جدش را می‌گوید، به نظر مردم می‌رسد که این دین غیر از دینی است که داشته‌اند.»^۱

۱۱. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ فِي الشَّكَايَةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا فَإِذَا فَاطِمَةُ عِنْدَ رَأْسِهِ قَالَ فَبَكَتْ حَتَّى اِزْتَفَعَ صَوْتُهَا فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص ظَرْفَهُ إِلَيْهَا فَقَالَ حَبِيبَتِي فَاطِمَةُ مَا الَّذِي يُنْكِيكِ قَالَتْ أَخَشَى الصَّيْعَةَ مِنْ بَعْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَا حَبِيبَتِي لَا تَبْكِينَ فَتَخُنْ أَهْلَ بَيْتِ أَغْطَانَا اللَّهُ سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا قَبْلَنَا وَ لَا يُعْطِهَا أَحَدًا بَعْدَنَا لَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ أَنَا أَبُوكَ وَ وَصِيَّي خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ بَعْلُكَ وَ شَهِيدُنَا خَيْرُ الشَّهِدَاءِ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَمَّكَ وَ مِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ فِي الْجَنَّةِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَ هُوَ ابْنُ عَمِّكَ وَ مِنَّا سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ هُمَا ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ سَوْفَ يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ مِنَ الْأَيْمَةِ أَمَنَاءَ مَعْصُومِينَ وَ مِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجَاءً وَ مَرْجَاءً وَ نَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَ تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ وَ أَعَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا كَبِيرَ يَرْحَمُ صَغِيرًا وَ لَا صَغِيرَ يُوقِرُ كَبِيرًا فَيَبْنَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ مَهْدِيَنَا التَّاسِعَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يَفْتَحُ حُصُونِ الصَّلَاةِ وَ قُلُوبًا عُفْلًا يَقُومُ بِالْإِيمَانِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جُورًا

«جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله در بستر مرگ بود که فاطمه علیها السلام بر بالای سر ایشان ایستاده و به سختی گریست به گونه ای که صدای گریه اش بالا گرفت. پس رسول خدا چشم خود را به سمت وی باز کرده و فرمود: محبوبم فاطمه، چرا گریه می کنی؟ گفت: از تباهی (و فتنه‌های) پس از شما بیم دارم. فرمود: محبوب من، گریه نکن که خداوند به ما اهل بیت هفت خصلت داده که به دیگری نداده و نخواهد داد: خاتم پیامبران و محبوب ترین مخلوقات نزد خدای عزوجل از ماست و آن من هستم پدر تو؛ و وصی ما بهترین اوصیا و محبوب ترین اوصیا نزد خداست و او شوی توست؛ و شهید ما بهترین شهدا و محبوب ترین آنها نزد خداست که او عموی

۱. اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۲۶۶، البته استاد مطهری در مورد چرایی ختم نبوت تحلیلی دارند که با این تحلیل شان در تعارض است و در پیوست همین فصل به نقد آن پرداخته‌ام.

۲. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۶۲

توست؛ و آنکه دو بال دارد و به وسیله آنها در بهشت با فرشتگان پرواز می‌کند، از ماست و او پسرعموی توست؛ و دو سبط این اُمت از ماست که حسن و حسین فرزندان تو هستند؛ خداوند از پشت حسین نُه امام امین و معصوم به وجود خواهد آورد؛ و مهدی این اُمت از ماست؛ چون جهان گرفتار هرج و مرج شود و فتنه‌ها آشکار گردد و راهزنی‌ها بسیار گردد و مردم به یکدیگر شبیخون زنند و بزرگ بر کوچک رحم نکند و کوچک حرمت بزرگ ترنگاه ندارد، آن‌گاه خدای عزوجل مهدی ما، نهمین امام از نسل حسین را می‌فرستد و او دژهای گمراهی را درهم شکسته و دل‌های غافلان را فتح می‌کند. در آخرالزمان دین را همانند آغازش که من به پا داشتم به پا می‌دارد و جهان را پس از این که آکنده از ظلم و ستم گردیده باشد، از عدل و داد پر خواهد کرد.»

شرایط سخت و اسفبار شیعه در عصر غیبت

ممکن است گمان شود که تباهی‌ها و سختی‌های عصر غیبت و آخرالزمان در مورد شیعیان مصداق زیادی ندارد و عمدتاً مربوط به غیر شیعیان است؛ اما ضمن آن که روایات فوق الذکر همگی مطلق و عام بوده و شامل همه جوامع و نیز مسلمین اعم از شیعه و سنی می‌شود، روایات متعددی در ارتباط با وضعیت سخت و اسفبار شیعه و تعارض‌ها و ریزش‌های ایمانی و عقیدتی در میان آنان وجود دارد و بیانگر این امر است که شیعه نیز نمی‌تواند با چنین توصیفی، مدعی تحقق تمدن و جامعه تراز دین در عصر غیبت شود.

نعمانی در کتاب غیبت، بابتی را با این عنوان آورده است:

«آنچه از آزمایش و تفرقه که در زمان غیبت دامنگیر شیعه می‌شود، چندان که بر حقیقت امر کسی باقی نمی‌ماند جز همان تعداد اندک که امامان علیهم السلام آن را وصف فرموده‌اند.»

و سپس روایات زیر را در این باب ذکر می‌کند:

۱. **أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَنْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ أَوْ قَالَ مِنْ شِيعَتِي إِلَّا كَالْحَجَلِ فِي الْعَيْنِ وَ الْمَلْحِ فِي الطَّعَامِ وَ سَأَضْرِبُ لَكُمْ مَثَلًا وَ هُوَ مَثَلُ رَجُلٍ كَانَ لَهُ طَعَامٌ فَتَقَاهُ وَ طَيَّبَهُ ثُمَّ أَدْخَلَهُ بَيْتًا وَ تَرَكَهُ فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَهُ السُّوسُ فَأَخْرَجَهُ وَ نَقَّاهُ وَ طَيَّبَهُ ثُمَّ أَعَادَهُ إِلَى الْبَيْتِ فَتَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَتْهُ طَائِفَةٌ مِنَ السُّوسِ فَأَخْرَجَهُ وَ نَقَّاهُ وَ طَيَّبَهُ وَ أَعَادَهُ وَ لَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى يَقِيثَ مِنْهُ رِزْمَةٌ كِرْزِمَةٌ الْأَنْدَرِ لَا يَصْرُهُ السُّوسُ شَيْئًا وَ كَذَلِكَ أَنْتُمْ تَمَيِّزُونَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا عِصَابَةٌ لَا تَصْرُهَا الْفِتْنَةُ شَيْئًا**

امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «قسم به آن که جان من به دست اوست، آنچه را دوست می‌دارید نخواهید دید تا اینکه عده‌ای از شما به روی دیگری آب دهان اندازد، و تا جایی که بعضی از شما عده

دیگر را دروغگویان بنامد، و تا آنجا که از شما یا شاید فرموده باشد از شیعه من. باقی نماند مگر (عده‌ای ناچیز) همچون بی‌مقداری سرمه در چشم و نمک در غذا. اکنون برای شما مثالی می‌زنم و آن مثل مردی است که دارای گندمی باشد، پس آن را پاک نموده و در خانه‌ای ریخته باشد و آن را به امید خدا در آنجا رها کرده باشد، بعد به سرگندم خود باز گردد و ناگاه ببیند در آن کرم افتاده است، پس آن را بیرون آورده پاک نماید؛ سپس آن را بدان خانه باز گردانیده و آن را رها نموده، مدتی در آنجا بماند، باز نزد آن برگشته و ببیند که دیگر بار تعدادی کرم به آن رسیده است؛ پس آن را خارج ساخته و تمیز و پاک نموده (به محلّ اول) باز گردانده باشد و پیوسته این کار همچنان تکرار شود تا اینکه از آن مشتی همچون گندم خالص، یک بته از خوشه گندم که کرم نتوانسته هیچ آسیبی به آن برساند، باقی بماند؛ شما نیز همین گونه مورد جداسازی قرار می‌گیرید تا اینکه از شما باقی نماند مگر جماعتی که فتنه‌ها به آن زبانی نمی‌رساند.»

۲. الامام الحسین بن علی علیهما السلام: لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ يَنْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكَفْرِ وَ يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَقُلْتُ لَهُ مَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ مِنْ خَيْرٍ فَقَالَ الْحُسَيْنُ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ يَقُومُ قَائِمُنَا وَ يَدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ^۱

حسین بن علی علیهما السلام: «امر {ظهور} که شما انتظارش را می‌کشید واقع نخواهد شد تا اینکه عده‌ای از شما از دیگری بی‌زاری جوید و بعضی از شما به روی دیگری آب دهان اندازد و گروهی از شما بر کفر دیگری شهادت دهد و عده‌ای از شما عده دیگر را نفرین و لعن کند. پس به آن حضرت عرض کردم: خیری در چنین زمانی نیست! پس امام حسین علیه السلام فرمود: تمامی خیر در همان زمان است، قائم ما قیام می‌کند و همه اینها را از بین می‌برد.»

۳. مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورٍ الصَّنِيقِلِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ فَبَيْنَا نَحْنُ نَتَخَدَّثُ وَ هُوَ عَلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ مُقْبِلٌ إِذِ انْتَفَتِ الْبَابُ وَ قَالَ فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تَمَحَّضُوا هَيْهَاتَ وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تَمَيِّزُوا وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تَغْرَبُوا وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ شَقِيَ وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعِدَ^۲

محمد بن منصور صیقل از پدر خود روایت کرده که گوید: «بر امام باقر علیه السلام وارد شدم، جماعتی نزد او بودند. پس در آن میان که ما با یکدیگر سخن می‌گفتیم و آن حضرت روی به یکی از یاران خود داشت، ناگاه رو به ما کرده، فرمود: شما در مورد چه چیز سخن می‌گوئید؟ هیهات! هیهات! آنچه گردن‌های خود را به سویش می‌کشید (منتظر آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه پاکسازی

۱. الغيبة (للنعمانی)، ص ۲۰۶

۲. الغيبة (للنعمانی)، ص ۲۰۹

شوید؛ [هیئات] و آنچه گردن های خویش را به سوی آن می کشید واقع نمی گردد تا اینکه باز شناخته و از یکدیگر جدا شوید؛ و آنچه گردن های خود را به سوی می کشید، واقع نخواهد شد تا این که غربال شوید؛ و آنچه گردن های خویش را به جانب آن می کشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومیدی؛ و آنچه به جانب گردن های خود را می کشید، واقع نخواهد شد تا کسی که اهل نگون بختی است به سیه روزی، و آن که اهل سعادت است به نیکبختی رسد.»

۴. الامام الباقر علیه السلام: **إِنَّمَا مَثَلُ شِيعَتِنَا مَثَلُ أُنْدَرٍ يَغْنِي بَيْدَرًا فِيهِ طَعَامٌ فَأَصَابَهُ أَكِلٌ فَتَنَّقَى ثُمَّ أَصَابَهُ أَكِلٌ فَتَنَّقَى حَتَّى بَقِيَ مِنْهُ مَا لَا يَصُرُّهُ الْأَكِلُ وَ كَذَلِكَ شِيعَتُنَا يُمَيِّزُونَ وَ يُمَخِّصُونَ حَتَّى تَبْقَى مِنْهُمْ عِصَابَةٌ لَا تَصُرُّهَا الْفِتْنَةُ**

امام باقر علیه السلام: «همانا مثل شیعه مثل اندر است (یعنی محلی که خوشه های گندم را برای کوبیدن روی هم می نهند و خرمنگاه گویند، و یا محلی که در آن گندم انبار می کنند). پس آن گندم را (کرم یا آفتی) گندمخوار به هم رسد و از آن آفت پاک کرده شود و باز آفتی خورنده به آن برسد و از آن آفت نیز پاک شود تا اینکه از آن مقداری بماند که کرم آفت نتواند به آن زبانی وارد کند؛ شیعه ما نیز چنین اند؛ از یکدیگر جداسازی و پاکسازی می گردند، تا اینکه جماعتی از آنان باقی بماند که فننه ها هیچ آسیبی بدیشان نمی رساند.»

۵. **عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى نُعْزَبَلُوا ثُمَّ نُعْزَبَلُوا ثُمَّ نُعْزَبَلُوا ثَلَاثًا حَتَّى يُدْهَبَ [اللَّهُ تَعَالَى] الْكِدْرُ وَ يُبْقَى الصَّنُؤُ ۲**
 جابر جعفی می گوید: «از امام باقر علیه السلام پرسیدم: فرج شما چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: هیئات، هیئات! فرج ما واقع نخواهد شد تا آن که غربال شوید، پس غربال شوید، پس غربال شوید. پس تیره ها بروند و صافی ها بمانند.»

۶. الامام الباقر علیه السلام: **لَتَمَخَّصَنَّ يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ تَمَجِیصَ الْكُخْلِ فِي الْعَيْنِ وَ إِنَّ صَاحِبَ الْعَيْنِ يَدْرِى مَتَى يَقَعُ الْكُخْلُ فِي عَيْنِهِ وَ لَا يَعْلَمُ مَتَى يَخْرُجُ مِنْهَا وَ كَذَلِكَ يُصْبِحُ الرَّجُلُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَ يُمَسِّي وَ قَدْ خَرَجَ مِنْهَا ۳**
 امام باقر علیه السلام: «ای شیعه آل محمد، حتما باید مورد پاکسازی قرار گیرید همچون پالودن و برطرف شدن سرمه از چشم، که صاحب چشم می داند چه وقتی سرمه در چشمش جای می گیرد ولی نمی داند چه زمانی از آن بیرون می شود؛ و به همین گونه است حال مردی که بر طریق امر ما (امامت) صبح می کند (روز را آغاز می کند) و بعد روز را شب می کند و (بعد) در حالی که از آن خارج شده، شب را به صبح می برد (یعنی بامداد مسلمان است و شامگاه کافر و بالعکس).»

۱. الغيبة (للنعمانی)، ص ۲۱۱

۲. الغيبة (للطوسی)، ص ۳۳۹

۳. الغيبة (للنعمانی)، ص ۲۰۶

۷. الامام الصادق علیه السلام: إِنِّي نَظَرْتُ صَبِيحَةَ هَذَا الْيَوْمِ فِي كِتَابِ الْجَفْرِ الْمُشْتَمِلِ عَلَيَّ عَلَيْهِمُ الْبَلَايَا وَالْمَنَائِيَا وَعَلَيْهِمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي خَصَّ اللَّهُ تَقَدَّسَ اسْمُهُ بِهِ مُحَمَّدًا وَالْأَيِّمَةَ مِنْ بَعْدِهِ وَتَأَمَّلْتُ فِيهِ مَوْلِدَ قَائِمِنَا ع وَغَيْبَتَهُ وَإِبْطَاءَهُ وَطُولَ عُمُرِهِ وَبَلَوَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ بَعْدِهِ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ وَتَوَلَّدَ الشُّكُوكَ فِي قُلُوبِ الشَّيْعَةِ مِنْ طُولِ غَيْبَتِهِ وَازْتِدَادِ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِ وَخَلْعِهِمْ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ أَعْنَاقِهِمْ^۱

امام صادق علیه السلام: «صبح امروز در کتاب جفر می نگریستم و آن کتابی است که مشتمل بر علم منایا و بلایا و مصائب عظیمه و علم ما کان و ما یكون تا روز قیامت است، همان کتابی که خدای تعالی آن را به محمد صلی الله علیه و آله و ائمه پس از او علیهم السلام اختصاص داده است، و در فصولی از آن می نگریستم: میلاد قائم ما و غیبتش و تأخیر کردن و طول عمرش و بلوای مؤمنان در آن زمان و پیدایش شک و تردیدها در قلوب آنها به واسطه طول غیبت و مرتد شدن اکثر آنها از دینشان و برکندن رشته اسلام از گردن هایشان...»

۸. الامام الصادق علیه السلام: وَ اللَّهُ لَتُكْسِرَنَّ تَكْسِرَ الرَّجَاجِ وَإِنَّ الرَّجَاجَ لَيَعَادُ فَيَعُودُ كَمَا كَانَ وَ اللَّهُ لَتُكْسِرَنَّ تَكْسِرَ الْفَخَّارِ فَإِنَّ الْفَخَّارَ لَيَتَكْسَرُ فَلَا يَعُودُ كَمَا كَانَ وَ وَاللَّهِ لَتَغْرِبَنَّ وَ وَاللَّهِ لَتَمَيِّزَنَّ وَ وَاللَّهِ لَتَمَحْضَنَّ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقْلُ وَ صَعَرَ كَفَّهُ^۲

امام صادق علیه السلام: «به خدا سوگند! بدون تردید به سان درهم شکستن آبگینه درهم خواهید شکست! البته آن شیشه به صورت اولیه باز گردانده شود (آن را ذوب کرده از نو بسازند) و بدان صورت [چنان که بوده] باز می گردد (قابل ترمیم و باز یافتن شکل نخستین خود است). به خدا سوگند! حتما درهم خواهید شکست همچون شکستن سفال (گل پخته)، همانا سفال البته می شکند ولی (بدان صورت نخستین) چنان که بوده است باز نمی گردد (قابل ترمیم نیست). به خدا قسم! حتما غربال خواهید شد. سوگند به خدا، بدون شک از یکدیگر باز شناخته خواهید شد. به خدا قسم پاکسازی خواهید گشت تا جایی که از شما جز اندکی باقی نماند و (در این حال حرکتی حاکی از بی اعتنائی به مردم به دست خود داده) کف دست خویش را به یک سو برگرداند.»

۹. الامام الرضا علیه السلام: وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ مَا تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تَمَحَّضُوا وَ تَمَيِّزُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ فَالْأَنْدَرُ^۳

امام رضا علیه السلام: «آنچه شما چشمان خود را به سویی می دارید (منتظر و چشم به راه آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه پاکسازی و جداسازی شوید؛ و تا اینکه نماند از شما مگر هر چه کمتر و کمتر.»

۱. الغيبة (للطوسی) / ص ۱۶۸

۲. الغيبة (للنعمانی)، ص ۲۰۷

۳. الغيبة (للنعمانی)، ص ۲۰۸

ممکن است گفته شود برخی از این روایات بیانگر خرابی وضعیت شیعه در سال‌های نزدیک به ظهور باشد و ناظر به همه دوران غیبت نیست. البته این احتمال منتفی نیست، اما با این وجود نیز نظریه مشروط بودن ظهور را به تحقق تمدن و جامعه‌سازی اسلامی رد می‌کنند؛ چرا که از روایات فوق چنین فهمیده می‌شود که اکثریت مسلمین و شیعیان از حقیقت دین فاصله گرفته و دچار اختلافات عمیق هستند و امکان تفاهم و اجماع بر سر یک الگوی روشن تمدنی در بین آنان وجود ندارد. هر چند نافی اجماع و تفاهم نسبی آنان بر پاره‌ای از عقاید و احکام اسلامی در دوران غیبت هم نیست.

ضمناً این نکته را در فصل پیشین گفتیم و در اینجا نیز یادآور می‌شویم که از روایات ارتداد مسلمین و شیعیان از دین در آخرالزمان، نباید ارتداد فقهی را نتیجه گرفت که منجر به مهدور الدم و احیاناً جهنمی بودن مرتد می‌شود؛ بلکه با توجه به دیگر روایات، معلوم است که این ارتداد عموماً جز در موارد و اشخاصی خاص مانند عالم دینی مرتد، بر اثر استضعاف فکری و عدم حضور و حاکمیت حجت و فصل الخطاب معصوم است که مورد عذاب خداوند واقع نمی‌شود.

همه اصناف پیش از ظهور به حکومت خواهند رسید و ناتوانی خود را در تحقق مطلوب عدالت

تجربه خواهند کرد

در دو روایت از امامان باقر و صادق علیهما السلام از به حکومت رسیدن همه اصناف و تیپ‌های فکری و عقیدتی و سیاسی قبل از ظهور پیشگویی شده و حکمت آن چنین توضیح داده شده است که اینان باید آزمایش خود را در امر حکومت داری پس دهند تا وقتی امام مهدی علیه السلام ظهور کرد و حکومت سراسر عدل و قسط خود را مستقر کرد، کسی یا کسانی مدعی نشوند اگر من یا ما هم به قدرت می‌رسیدیم بر تحقق چنین نظام و حکومت عادلانه‌ای توانا بودیم. متن دو روایت چنین است:

۱. الامام الباقر علیه السلام: **دَوْلَتُنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَنْ يَبْقَى أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا أُمْلِكُوا قَبْلَنَا لِنَأْثَرًا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلِكْنَا سِرْنَا مِثْلَ سِيرَةِ هُوَلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**^۱

امام باقر علیه السلام: «حکومت ما آخرین حکومت‌ها است و هیچ اهل بیتی (اصناف و افکار گوناگون) باقی نمی‌ماند مگر این که پیش از ما به قدرت می‌رسد (و آزمایش خود را پس می‌دهد)، تا آنگاه که ما به قدرت رسیدیم و سیره و روش (بی نظیر) ما را در حکومت داری دید، مدعی نشود که اگر ما هم به قدرت می‌رسیدیم همین گونه حکومت می‌کردیم و این تفسیر این سخن خداوند است که عاقبت از آن پرهیزکاران است.»

۲. الامام الصادق علیه السلام: **مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَ قَدْ وُلُوا**

۱. الغيبة (للطوسی) / کتاب الغيبة للحجة، ص ۴۷۲ / این روایت با اختلافی بسیار اندک از امام صادق علیه السلام نیز در این دو منبع ذکر شده است: الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۸۴ / كشف الغمة فی معرفة الأئمة ج ۲، ص ۴۶۵

عَلَى النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلِينَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ^۱

امام صادق علیه السلام: «این امر (ظهور) رخ نخواهد داد مگر آن که هر صنف و گروهی از مردم بر مردم حکومت کرده اند؛ تا کسی نگوید که اگر ما هم به حکومت رسیده بودیم عدالت را محقق می کردیم و پس از آن است که برپادارنده حق و عدل قیام می کند.»

دو روایت فوق، ظهور در این معنا دارد که همه حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی تاسیس شده پیش از ظهور، در تحقق نظامی عادلانه و رضایت بخش، یا اصلاً موفق نبوده اند و یا آن که توفیق لازم و کافی را نداشته اند؛ و اگر چه ممکن است از توفیقاتی نسبی هم بی بهره نبوده باشند، اما فاصله آنها با نظام مهدوی علیه السلام بسیار عمیق بوده است، تا جایی که وقتی حکومت عدل مهدوی را می بینند به خود اجازه نمی دهند مدعی شوند که آنها هم همین شیوه و مدل حکومتی را داشته اند.

البته نباید از این دو روایت، عدم مشروعیت تلاش برای تشکیل حکومتی عادلانه. با ادعای تحقق عدالتی نسبی. را پیش از ظهور نتیجه گرفت و بلکه بر عکس، شاید بتوان لزوم به قدرت رسیدن همه اصناف و تیپ‌های فکری و از جمله حکومتی شیعی با محوریت فقه و فقها را به عنوان تقدیری الهی در نظر گرفت تا آن که وقتی حکومت و نظام مهدوی استقرار یافت، همگان فاصله شایستگی‌ها و توانایی‌ها و امکانات خود را با آنچه در تمدن مهدوی واقع می‌شود، به عیان حس کنند و مدعی هم‌اوردی با دولت عدالت گستر مهدی. عجل الله تعالی فرجه الشریف. در صورت به دست گرفتن قدرت پیش از ظهور نشوند.

دولت اهل بیت آخرین دولت هاست

علاوه بر دو روایت فوق، اهل بیت علیهم السلام در بیان‌ها و اشاراتی دیگر نیز تحقق دولت تراز دین و شریعت ناب و مورد نظر خود را به آخرالزمان و پایان تاریخ کنونی ارجاع داده اند و این دلیلی دیگر بر عدم تحقق دولت تراز دین و مورد رضایت کامل آنان در عصر غیبت و شرایط کنونی است:

۱. عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ قُلْتُ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا - وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُادُ قَالَ ذَلِكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ، أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ أَنْبِيَاءَ كَثِيرَةً لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا - وَفُتِلُوا وَالْأَيِّمَةَ بَعْدَهُمْ فُتِلُوا - وَلَمْ يُنْصَرُوا، ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ^۲

جمیل بن دراج می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند پرسیدم: «قطعاً ما فرستادگانمان و مومنان را در زندگی دنیا و روزی که گواهان بر پای می ایستند، یاری خواهیم کرد.»^۳ امام در پاسخ فرمود: «به خدا سوگند این (وعده یاری قطعی رسولان و مومنان) مربوط به روزگار رجعت (و پس از ظهور) است. تو می دانی که پیامبران فراوانی در دنیا یاری نشدند و کشته شدند و نیز امامان

۱. الغيبة (للنعمانی)، ص ۲۷۴

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۹

۳. غافر/ ۵۱

بعد از آنها کشته شدند بدون آن که یاری شوند، پس این وعده الهی مربوط به رجعت است. « مقصود جمیل این بود که چرا با وجود این وعده الهی، شما و پدران بزرگوارتان پیروز نشدید و یا این که چرا با وجود این وعده الهی قیام نمی کنید که امام پاسخ فوق را به جمیل دادند.

۲. أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: لَمَّا حُمِلَ أَبُو جَعْفَرٍ إِلَى الشَّامِ إِلَى هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ صَارَ بِنَابِهِ قَالَ لِأَصْحَابِهِ وَ مَنْ كَانَ بِحَضْرَتِهِ مِنْ نَبِيِّ أُمَّيَّةٍ إِذَا رَأَيْتُمُونِي قَدْ وَبَّخْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ثُمَّ رَأَيْتُمُونِي قَدْ سَكَتُ فَلْيُقْبَلْ عَلَيْهِ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ فَلْيُؤَيِّخْهُ ثُمَّ أَمَرَ أَنْ يُؤَذَّنَ لَهُ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ بِيَدِهِ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ فَعَمَّهُمْ جَمِيعًا بِالسَّلَامِ ثُمَّ جَلَسَ فَازْدَادَ هِشَامٌ عَلَيْهِ حَتْفًا بِنَزِيهِ السَّلَامِ عَلَيْهِ بِالْخِلَافَةِ وَ جُلُوسِهِ بغيرِ إِذْنٍ فَأَقْبَلَ يُؤَيِّخُهُ وَ يَقُولُ فِيمَا يَقُولُ لَهُ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ لَا يَزَالُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قَدْ شَقَّ عَصَا الْمُسْلِمِينَ وَ دَعَا إِلَى نَفْسِهِ وَ زَعَمَ أَنَّهُ الْإِمَامُ سَفَهَا وَ قَلَّةَ عَلَيْهِمْ وَ وَبَّخَهُ بِمَا آزَادَ أَنْ يُؤَيِّخَهُ فَلَمَّا سَكَتَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الْقَوْمُ رَجُلٌ بَعْدَ رَجُلٍ يُؤَيِّخُهُ حَتَّى انْقَضَى آخِرُهُمْ فَلَمَّا سَكَتَ الْقَوْمُ نَهَضَ قَائِمًا ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّنَ تَذْهَبُونَ وَ أَيُّنَ يَزَادُ بِكُمْ بِنَا هَدَى اللَّهُ أَوْلَكُمْ وَ بِنَا يَخْتِمُ آخِرَكُمْ فَإِنَّ يَكُنْ لَكُمْ مُعْجَلٌ فَإِنَّ لَنَا مُلْكًا مُؤَجَّلًا وَ لَيْسَ بَعْدَ مُلْكِنَا مُلْكٌ لِأَنَّ أَهْلَ الْعَاقِبَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^۱

ابوبکر حضرمی روایت کرده است که: چون امام محمد باقر علیه السلام را به اجبار نزد هشام بن عبدالملک به شام بردند و حضرت به کاخ او رسید، هشام به یاران خود و کسانی که در مجلس او از بنی امیه حاضر بودند، گفت: هنگامی که مرا دیدید که محمد بن علی را سرزنش و ملامت و بعد از آن سکوت کردم و آرام گرفتم، هر یک از شما رو به او آورد و او را سرزنش و ملامت کند. پس امر کرد که آن حضرت را رخصت دهند که داخل شود. چون امام بر او داخل شد، فرمود: السلام علیکم، و به دست خویش اشاره به همه نمود و بعد از سلام، نشست.

هشام از این که امام به عنوان خلیفه بر او سلام ویژه نکرد و بدون اجازه او نشست، خشمگین شد و شروع به سرزنش آن حضرت کرد و از جمله آنچه به آن حضرت گفت این بود که: ای محمد بن علی، همیشه مردی از شما عصای مسلمانان را شکسته (وحدت مسلمانان را برهم زده) و مردم را به سوی خود دعوت کرده، و از روی سفاهت و کم علمی گمان داشته که امام است. سپس حاضران رو به حضرت کردند و هر یک امام را سرزنش نمودند. آن گاه حضرت برخاست و فرمود: «ای مردم، کجا می روید و شما را به کجا می برند؟ خداوند به واسطه ما اولین شما را هدایت کرد و به واسطه ما هم آخرین شما را هدایت خواهد کرد. پس اگر برای شما اکنون پادشاهی عاجل و رو به فنا بی هست، ما را پادشاهی آجل و ماندگاری خواهد بود و بعد از پادشاهی ما، پادشاهی ای نخواهد بود زیرا ما اهل عاقبتیم که خدای عزوجل می فرماید: وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^۲»

۱. الکافی؛ ج ۱؛ ص ۴۷۱

۲. قصص / ۸۳.

۳. وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ ... يُخَشِرُ فِي زُمْرَتِكُمْ وَ يَكْزُرُ فِي رَجْعَتِكُمْ وَ يَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَ يُشْرِفُ فِي عَافِيَتِكُمْ وَ يُمَكِّنُ فِي أَيْامِكُمْ^۱

در زیارت جامعه چنین می‌گوییم: «خداوند مرا در زمره و دسته شما محشور فرماید و در دوران رجعتتان مرا نیز به دنیا بازگرداند و در دولت شما صاحب منصب کند و به حضور در دوران عافیت شما مفتخر نماید و در روزگار حاکمیت و سروری شما صاحب قدرتم سازد.»

در این گزیده از زیارت جامعه، از دوران پس از ظهور و رجعت به عنوان عصر حاکمیت حق و دولت عدل اهل بیت علیه‌السلام یاد شده است، حاکمیتی که در روزگار غیبت آنها محقق نخواهد شد.

۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، قَالَ دَوْلَةُ إِنْ لَيْسَ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ يَوْمُ قِيَامِ الْقَائِمِ وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَ هُوَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ^۲

امام صادق علیه‌السلام در تاویل آیه «و سوگند به شب زمانی که پرده افکند»، فرمود: مقصود دولت ابلیس است که تا روز قیامت یعنی قیام قائم تداوم و حاکمیت دارد و در تاویل آیه «و روز چون جلوه‌گری می‌کند» فرمود: مقصود قائم است آن گاه که قیام می‌کند.

بر اساس این روایت، در عصر غیبت غلبه با دولت شیطان است و امکان پاگرفتن یک حکومت در تراز عدل و دین وجود ندارد و این آرمان تنها با ظهور و قیام امام مهدی علیه‌السلام محقق می‌شود.

۵. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ^۳ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ^۴

امام باقر علیه‌السلام در تاویل سخن خداوند: «و بگو حق آمد و باطل نابود شد»، فرمود: یعنی هنگامی که قائم قیام کند دولت باطل نابود خواهد شد.

دو روایت متفاوت در باره آخرالزمان

در پایان این فصل باید به دو روایتی اشاره کنیم که ظاهراً مضمونی متفاوت با روایات این فصل

دارند:

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ بِالْكَوْفَةِ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِهَا عَلَى غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْبِلَادِ وَ احْتَجَّ بِبَلَدَةِ قُمَّ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ وَ بِأَهْلِهَا عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ لَمْ يَدْعِ اللَّهَ قُمَّ وَ أَهْلَهُ مُسْتَضْعَفًا بَلْ وَفَّقَهُمْ وَ آتَدَهُمْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الدِّينَ وَ أَهْلَهُ بِقُمَّ ذَلِيلٌ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَسْرَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ فَخَرِبَ قُمَّ وَ بَطَلَ أَهْلُهُ فَلَمْ يَكُنْ حُجَّةً عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ لَمْ تَسْتَفِرَّ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ لَمْ يُنْظَرُوا ظَرْفَةَ عَيْنٍ وَ إِنَّ الْبَلَايَا مَدْفُوعَةٌ عَنْ قُمَّ

۱. من لا يحضره الفقيه؛ ج ۲؛ ص ۶۱۵

۲. تاویل الآيات الطاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۸۰

۳. اسراء / ۸۱

۴. الكافي، ج ۸، ص ۲۸۷

وَأَهْلِيهِ وَ سِبَاتِي زَمَانًا تَكُونُ بِلَدَّةِ قَوْمٍ وَأَهْلِيهَا حُجَّةٌ عَلَى الْخَلَائِقِ وَ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ غَيْبَةٍ قَائِمِينَ إِلَيَّ ظُهُورِهِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِيهَا^۱

امام صادق علیه السلام: «خدا کوفه را حجت دیگر شهرها کرد و مؤمنانش را حجت بر مردم بلاد دیگر و قم را حجت شهرهای دیگر نمود و مردمش را حجت بر اهل مشرق و مغرب از پری و آدمی؛ و قم و مردمش را مستضعف و انگذاشت، بلکه به آنها کمک کرد و توفیق داد. سپس فرمود: دین و اهل دین در قم {در نظر مردمان دیگر} خوار و زبون هستند، وگرنه مردم به آن می شتافتند و قم ویران می شد و مردمش از میان می رفتند و حجت بر بلاد دیگر نمی شد، وانگه آسمان و زمین بر پا نمی ماند و یک چشم بر هم زدن مهلت نمی داشتند؛ و راستی که بلاها از قم و مردم قم به دوزخ، و البته زمانی آید که شهر قم و مردمش حجت بر همه آفریده ها باشند و آن، در زمان غیبت امام قائم علیه السلام تا ظهورش است، و اگر آن نباشد، زمین اهلس را فرو برد.»

۲. الامام الصادق علیه السلام: أَنَّهُ ذَكَرَ كُوفَةَ وَقَالَ سَتَخْلُو كُوفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَأْزُرُ أَيَّارُهَا عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْزُرُ أَيَّارُهَا الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبِلَدَةِ يَقَالُ لَهَا قَوْمٌ وَ تَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمُخَدَّرَاتِ فِي الْجِبَالِ وَ ذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِينَ فَيَجْعَلُ اللَّهُ قَوْمٌ وَأَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِيهَا وَ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ فَيَفِيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فَيَتِمُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينَ وَ الْعِلْمُ ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ ع وَ يَسِيرُ سَبَابًا لِنَقْمَةِ اللَّهِ وَ سَخَطِهِ عَلَى الْعِبَادِ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَقِمُ مِنَ الْعِبَادِ إِلَّا بَعْدَ انْكَارِهِمْ حُجَّةً^۲

روایت شده که کسی نام کوفه را نزد امام صادق علیه السلام برد. حضرت فرمود: «به زودی کوفه از مؤمنان تهی شود و دانش از او نهان گردد، چنان چه مار در سوراخش نهان شود. سپس دانش در شهری پدید شود که قمش گویند، و معدن علم و فضل گردد، تا آنجا که در روی زمین هیچ نادانی نسبت به دین نماند، تا برسد به نوعرسان پرده نشین! این نزدیک به ظهور قائم ما باشد؛ و خدا قم و مردمش را مقام حجت سازد، و اگر آن نباشد، زمین اهلس را فرو برد و حجتی در زمین نماند، و دانش از آن به همه بلاد در مشرق و مغرب منتشر گردد و حجت خدا بر مردم تمام شود. تا کسی در روی زمین نماند که علم و دین بدو نرسد. سپس قائم ظهور کند و سبب انتقام و خشم خدایی بر بنده ها شود؛ زیرا خدا از بنده ها انتقام نگیرد مگر پس از این که حجت را انکار کنند.»

در باره این دو روایت، نکات زیر گفتنی است:

۱. مدعای ما در این کتاب، عدم امکان تحقق تمدن تراز دین در عصر غیبت و در شرایط سیطره

۱ بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۵۷، ص ۲۱۲

۲ بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۵۷، ص ۲۱۲

مدرنیته است و این دو روایت این مساله را نفی نمی‌کنند. بدین معنا که نهایت مفاد دو روایت این است که با اهل قم، حجت بر همه مردم در قبل از ظهور (مثلا با گسترش رسانه‌های جمعی و جهانی و صدور آموزه‌های دینی و شیعی به جهان) تمام می‌شود و اتمام حجت هم همیشه به بهتر شدن اوضاع نمی‌انجامد بلکه گاه به عذاب منجر می‌شود. همان طور که انتهای روایت دوم اشاره به چنین مساله ای دارد و می‌گوید، پس از اتمام حجت توسط اهل قم بر مردم مشرق و مغرب، حضرت ظهور می‌کنند و مایه انتقام و خشم خداوند بر بندگان می‌شوند، چرا که آنها حجت را انکار کرده اند. پس روشن است با علم اهل قم و گسترش آن در دنیا در آخرالزمان و نزدیکی ظهور، تمدن و جامعه ای دینی محقق نشده است، بلکه مردم شرق و غرب در برابر علم و حجت گسترش یافته از سوی قم مقاومت کرده و موجب خشم خداوند و امام شده اند!

ضمن این که ارائه چنین تصویری از ظهور که مقدمه انتقام گیری از عموم بندگان است، با آنچه در روایات دیگر در باب عدالت گستری و رحمت و معنویت به عنوان غایت ظهور آمده، سازگار نیست.

۲. این که غیر معصوم بتواند حجت را بر همه مردم تمام کند (مطلبی که در هر دو روایت به آن تصریح شده) در تضاد با دهها آیه و روایتی است که اتمام حجت را منوط و منحصر به حضور و بسط ید پیامبر و یا امام معصوم علیهم السلام می‌کند. مگر این که اتمام حجت را حمل بر معنایی نسبی و محدود کنیم، آن گونه که در مورد مراجعه به فقها در عصر غیبت گفته ایم و در فصول بعدی نیز خواهیم گفت. و در این صورت هم، از این دو روایت امکان تمدن سازی در عصر غیبت مستفاد نمی‌شود.

۳. بیان روایت در باره صلاح اهل قم بسیار مبالغه آمیز است. اگر چه شهر قم و مردم آن در مقایسه با دیگر شهرهای ایران دارای مزایای معنوی بیشتری هستند و نیز بدون شک حوزه علمیه قم از بدو تاسیس که به نیمه دوم قرن اول هجری بر می‌گردد،^۱ تاکنون منشا خدمات عظیمی به دین و مذهب بوده، اما نه همه مردم قم و نه حتی همه روحانیون، یک دست نبوده و بعضا دچار اشکالات و ابهامات جدی اعتقادی و عملی هستند.

نزاع‌های مهم کلامی و فقهی و سیاسی، همیشه در قم بین حوزویان و روحانیون وجود داشته و

۱. شهر قم در سال ۲۳ هـ.ق در آخرین سال زندگی عمر بن خطاب به دست مسلمانان اشغال شد (فتوح البلدان، ص ۲۸۴؛ تاریخ قدیم قم، ص ۲۵) و طبق نظر بعضی از نویسندگان، آغاز تشیع در میان مردم قم به تاریخ پس از ورود «اشعری‌ها» به قم (سال ۸۳ هـ.ق) بازمی‌گردد. یکی از فرزندان «مالک بن عامر اشعری» عبدالله نام داشت و عبدالله پسری به نام «سعد» داشت، سعد دارای دوازده پسر بود و آنها از راویان جعفر صادق علیه السلام در کوفه بودند و فرزندان و نوادگان آنها بیش از صد نفر جزو راویان حدیث از دیگر امامان شیعه بودند که پنج نفر از پسران سعد در زمان حجاج همزمان با شکست عبدالرحمان بن محمد بن اشعث، در برابر سپاه حجاج، وارد قم شدند و نقش به سزایی در گسترش تشیع در قم ایفا نمودند. (معجم البلدان، وازه قم) شیخ محمد رازی می‌نویسد: «اغلب مورخین قم نوشته‌اند، قم با ورود «اشعری‌ها» دگرگون شده و مرکز علما و محدثان و راویان و فقها گردید...» (تاریخ قدیم قم، ص

گاه تا سر حد تکفیر و تفسیق یکدیگر پیش می‌رفته است. بدیهی است چنین وضعیتی با تعبیر فقدان استضعاف و انحراف در میان اهل قم (چه مردم و چه حوزویان) سازگاری ندارد.

۴. شواهدی بیانگر دست بردن در روایت دوم است و تعبیر «قرب غیبة قائمنا» تبدیل به «قرب ظهور قائمنا» شده است!

با «قرب غیبة قائمنا» مفاد روایت ناظر به این مطلب خواهد بود که با حضور محدثین بزرگ و شاگردان اهل بیت علیهم‌السلام در نیمه دوم قرن اول در قم، این شهر در رساندن معارف دینی با نشر احادیث اهل بیت به دیگر بلاد نقش ویژه و ممتازی خواهد داشت؛ اما با تعبیر «قرب ظهور قائمنا» موضوع بر دوره نزدیک به ظهور و این روزگار متمرکز خواهد شد و می‌تواند مستند کسانی قرار بگیرد که مدعی یک تحول اساسی در آستانه ظهور و مثلاً تاسیس تمدن نوین اسلامی هستند. البته منظور این نیست که کسانی با این انگیزه در این روایت دست برده اند.

رسول جعفریان در کتاب «مهدیان دروغین» این دستبرد در روایت را بدین گونه شرح داده است: «حکایت این است که در روایتی در تاریخ قم (متن از قرن چهارم) آمده است که علم در قم ظاهر خواهد شد، و این در نزدیکی غیبت [توجه کنید: غیبت] خواهد بود. این روایت که در تاریخ قم به فارسی بوده، در کتاب بحار و به خط علامه مجلسی عیناً همین طور منعکس شده است؛ اما بعداً این کلمه تحریف شده و به جای «نزدیکی غیبت» تعبیر «نزدیکی ظهور» گذاشته شده، تا برآمدن قم در قرن چهاردهم از نظر علمی را علامت نزدیکی ظهور بدانند؛ در حالی که اصل آن مربوط به آغاز عصر غیبت [قرن سوم] و زمانی است که قم مرکز حدیثی شیعه شده است. در واقع، روایت ارتباطی با بیان علائم ظهور ندارد و فقط اشاره دارد که در وقت غیبت، قم مرکز علمی خواهد شد.

اما شرح این که چطور این روایت تحریف شده:

اولاً باید تأکید کرد که متاسفانه فقط متن فارسی این روایت به دست ما رسیده و نه عربی آن. به عبارت دیگر، اصل آن در «تاریخ قم» آمده که در قرن چهارم نوشته شده و در قرن هفتم به فارسی ترجمه شده و از متن عربی اصلی آن خبری نداریم و تنها ترجمه فارسی آن به دست آمده و از جمله، این حدیث هم در آن آمده است.

نکته دوم آن است که در متن فارسی، تعبیری که در بحار چاپی فعلی ترجمه شده، نیامده است. آنچه در بحار چاپی فعلی آمده، شیوع علم از قم «عند قرب ظهور قائمنا» است. یعنی علم از قم در نزدیکی ظهور منتشر می‌شود. در حالی که آنچه در تاریخ قم آمده، «در نزدیکی غیبت» است. روشن است که بین اینها فاصله و تفاوت زیادی است. به عبارت دیگر، در تاریخ قم به جای نزدیکی ظهور، نزدیکی «غیبت» دارد. توجیه این مسأله با وضعیت قم در نزدیکی غیبت درست است. آن زمان قم مرکز علمی. حدیثی شیعه بود و دهها بلکه صدها راوی حدیث از اشعری‌ها و غیر آنان در قم بودند.

روایت مزبور در تاریخ قم صفحه ۹۶ چنین است: «و ایضا بدین اسانید روایت است از صادق

علیه‌السلام که او ذکر کرد و یاد کوفه می‌کرد و می‌فرمود: عن قریب باشد که کوفه روزگاری از مؤمنان خالی گردد و علم و دانش در آن ناپدید شود، چنانچه مار که در سوراخ رود و پنهان شود، و از وی اثر نماند، و علم و دانش به شهری که آن را قم گویند ظاهر شود و روشن گردد، و معدن اهل علم و فضل شود که بر روی زمین هیچ مستضعفی و سست دینی نماند تا آن غایت که زنان پرده نشین در پرده‌ها به علم امامت و ولایت عالم گردند، و این حکم بدیشان برسد و این معنی به نزدیک غیبت و ناپدید شدن حجّة الله بود؛ پس حقّ سبحانه و تعالی قم را و اهل قم را قائم مقام و حجت گرداند بر خلق او». نکته سوم و از همه شگفت تر آن است که در نسخه اصلی «بحار» به «خط مجلسی» هم که در کتابخانه مرعشی نگه داری می‌شود (ش ۹۸۵۴) در برگ ۱۴۵ همین روایت با تعبیر «و ذلک عند قرب غیبة قائمنا» است نه «عند قرب ظهور قائمنا». روشن نیست چه کسی این تعبیر را عوض کرده است! اما هر چه هست، یک کار عمدی صورت گرفته و آثار بدی از خود برجای گذاشته است. بدین ترتیب شاهدیم که مدافعان نزدیکی ظهور تا چه اندازه حاضر بودند روایات را دستکاری کنند تا با محاسبات آنان جور در بیاید.»^۱

جمع بندی فصل

از مجموع روایات این فصل روشن می‌شود که عصر غیبت و آخرالزمان به دلیل فقدان حضور و حاکمیت معصوم بر جهان و جوامع، آکنده از تباهی، ستم، بی‌تعادلی و انحراف است و مسلمین و شیعیان دچار انحراف‌های عدیده نظری و عملی می‌شوند و چنین وضعیتی تا ظهور امام مهدی و فرج آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله تداوم خواهد داشت. البته از دیگر روایات در می‌یابیم که این عصر و دوره، فاقد هر گونه روشنایی و هدایت نبوده و تلاش برای اصلاح امور در حد وسع و توان مومنان، تکلیف آنهاست که در فصول آینده بدان خواهیم پرداخت. اما روشن است که در چنین شرایط و وضعیتی، امکان تحقق جامعه و دولت و تمدن دینی در حد قابل قبول و رضایت بخش وجود ندارد و آنچه بر زمانه و زمینه اجتماعی غالب و مسیطر است، عدم تعادل و توازن، ستم و انحراف است. طبیعی است با چنین تصویری از آخرالزمان و روزگار غیبت، اگر شیعه موفق به تشکیل حکومت و استقرار نظامی سیاسی شود، باید حد و وسع خود را در ارتباط با جامعه سازی دینی بشناسد و از قدر مقدور خود در ادعا و وعده دادن تجاوز نکند.

پیوست فصل پنجم

نفی سیر خطی پیشرفت و تکامل علمی و معنوی در تاریخ

از مشهورترین و درعین حال بی استنادترین حرف‌های پذیرفته شده در روزگار ما این باور است که: «تاریخ آدمی با جهالت و بساطت و غار نشینی و نوعی توحش آغاز شده و در یک سیر تدریجی به مدد تفکر و اندیشه و تجربه، رو به ترقی و تکامل نهاده است و در این مسیر، ادوار و اعصاری چون عصر حجر و مفرغ و آهن را پشت سر گذاشت و در دوران رنسانس با یک جهش در ترقی و تکامل، وارد عصر ماشین و اتوماسیون شد و اکنون با وارد شدن در عصر اتم و کامپیوتر و نانو تکنولوژی و بیوتکنولوژی و ... در اوج سیر تکاملی خود - حد اقل از جهت مادی و معیشتی - قرار دارد.»

آن چه در داخل گیومه آمده، تقریباً مقبول اکثریت قریب به اتفاق - به استثنای افرادی نادر - اشخاص مذهبی و غیر مذهبی و ملحد و مشرک و مسلم و سنتی و مدرن این عصر است که از طریق نظام تعلیم و تربیت و رسانه‌های مدرن القاء شده و به طرز شگفت مقبول افتاده است و اساساً به ذهن کسی نمی‌رسد که ممکن است مساله به گونه‌ای دیگر باشد و این نظریه مقبول و مشهور فاقد هر گونه سند و مدرک عقلی و علمی اطمینان‌آوری باشد.

و البته کمتر کسی جز همان جاعلان با هوش این نظریه - که شهرت و سیطره‌ای دو سه قرن دارد - می‌داند که این نظریه که به دنبال انکار و حذف خداوند و وحی و انبیاء از ذهنیت و حافظه بشری است تا حقانیت مرام سکولار و الحادی خود را القاء نماید، یکی از قدرتمندترین نظریات تاثیر گذار بر افکار و اندیشه‌های انسان امروزی است و بسیاری از باورهای ما در باب علم و دین و اجتماع و فرهنگ و اقتصاد و سیاست و اخلاق و ... متاثر از این نظریه است.

از جمله نتایج این نظریه، رسوخ این ذهنیت در میان عموم مسلمین و شیعیان بوده است که علم و معارف معنوی و دیانت نیز متناظر با علم و ابزار و تمدن مادی، سیری خطی و تدریجی و رو به کمال داشته و مثلاً هر دین و شریعتی از دین و شریعت پیشین متکامل تر بوده است و عده‌ای از جمله استاد مطهری، علت تجدید نبوتها و ختم نبوت را در بستر این نظریه تبیین کرده اند و نوشته اند که ختم نبوت به دلیل کمال فرهنگی بشری در مقطع بعثت پیامبر بوده است. ایشان در باره علل تجدید نبوتها نوشته اند:

«با اینکه نبوت یک جریان پیوسته است و پیام خدا یعنی دین، یک حقیقت بیشتر نیست، علل تجدید نبوت‌های تشریحی و تبلیغی و ظهور پیامبران پیامی و متوقف شدن همه آنها بعد از ظهور خاتم الانبیاء این است که:

اولاً بشر قدیم به علت عدم رشد و عدم بلوغ فکری، قادر به حفظ کتاب آسمانی خود نبود؛ معمولاً کتب آسمانی مورد تحریف و تبدیل قرار می‌گرفت و یا به کلی از بین می‌رفت؛ از این رو لازم می‌شد که این پیام تجدید شود. زمان نزول قرآن یعنی چهارده قرن پیش مقارن است با دوره‌ای که بشریت کودکی خود را پشت سر گذاشته و موارث علمی و دینی خود را می‌تواند حفظ کند و لهذا در آخرین کتاب مقدس آسمانی یعنی قرآن، تحریفی رخ نداده. مسلمین از ساعت نزول هر آیه عموماً آن را در دلها و در نوشته‌ها حفظ می‌کردند، به گونه‌ای که امکان هرگونه تغییر و تبدیل و تحریف و حذف و اضافه از بین می‌رفت؛ لهذا دیگر تحریف و نابودی در کتاب آسمانی رخ نداد و این علت که یکی از علل تجدید نبوت بود منتفی گشت.

ثانیاً در دوره‌های پیش، بشریت به واسطه عدم بلوغ و رشد قادر نبود که یک نقشه کلی برای مسیر خود دریافت کند و با راهنمایی آن نقشه، راه خویش را ادامه دهد؛ لازم بود مرحله به مرحله و منزل به منزل راهنمایی شود و راهنمایی همیشه او را همراهی کنند. ولی مقارن با دوره رسالت ختمیه و از آن به بعد، این توانایی که نقشه کلی دریافت کند، برای بشر پیدا شده است و برنامه دریافت راهنمایی‌های منزل به منزل و مرحله به مرحله متوقف گشت. علت تجدید شریعت‌ها علاوه بر علت پیشین (نابودی یا وقوع تحریف در کتب آسمانی) این بود که بشر قادر نبود برنامه کلی و طرح جامع خود را دریافت نماید. با پیدایش این امکان و این استعداد، طرح کلی و جامع در اختیار بشر قرار گرفت و این علت تجدید نبوت‌ها و شرایع نیز منتفی گشت. علمای امت متخصصانی هستند که با استفاده از نقشه کلی راهنمایی که اسلام به دست می‌دهد و با تدوین و تنظیم آیین‌نامه‌ها و تاکتیک‌های موقت، راه را می‌نمایانند.

ثالثاً غالب پیامبران، بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنها، پیامبر تبلیغی بوده‌اند نه تشریحی. پیامبران تشریحی شاید از انگشتان یک دست تجاوز نکنند. کار پیامبران تبلیغی، ترویج و تبلیغ و اجرا و تفسیر شریعتی بود که حاکم بر زمان آنها بوده است.

علمای امت در عصر خاتمیت که عصر علم است، قادرند با معرفت به اصول کلی اسلام و شناخت شرایط زمان و مکان، آن کلیات را با شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی تطبیق دهند و حکم الهی را استخراج و استنباط نمایند. نام این عمل «اجتهاد» است. علمای شایسته امت اسلامی، بسیاری از وظایفی را که پیامبران تبلیغی [انجام می‌دادند] و قسمتی از وظایف پیامبران تشریحی را (بدون آنکه خود مُشَرَّع باشند) با عمل اجتهاد و با وظیفه خاص رهبری امت انجام می‌دهند؛ از این رو در عین

اینکه نیاز به دین همواره باقی است و بلکه هرچه بشریت به سوی تمدن پیش رود نیاز به دین فزونی می‌یابد، نیاز به تجدید نبوت و آمدن کتاب آسمانی جدید و پیامبر جدید برای همیشه منتفی گشت و «پیامبری» پایان یافت.^۱

این تحلیل استاد مطهری از علل تجدید نبوت‌ها و ختم نبوت، آشکارا حکایت از تاثیر پذیری ایشان از نظریه سیر خطی پیشرفت تاریخ دارد و هیچ شواهد قرآنی و روایی و عقلی و تاریخی معتبری، نه برای این نظریه و نه نظریه سیر تدریجی بلوغ و تکامل معنوی و فرهنگی بشر، وجود ندارد. البته ممکن است یکی از علل تجدید شرایع و نبوتها، وقوع تحریف و تغییر در ادیان و شرایع و کتب الهی پیشین بوده باشد، اما:

اولا این تغییر و تحریف الزاما به خاطر عدم بلوغ فکری و فرهنگی و مثلا عدم قدرت بر کتابت و ... نبوده است چرا که ضمن آن که کتابت قدمتی به درازای تاریخ بشر و زمان حضرت ادریس علیه السلام دارد،^۲ بسیاری از تغییرات و تحریفات، توسط عالمان سوء و منحرف و نه انسان‌هایی کودن، در ادیان و شرایع صورت گرفته است.

ثانیا، نه تنها هیچ دلیلی بر عدم بلوغ و صباوت و کودکی و کودنی انسان‌های نخست که مرکب از آدم علیه السلام و فرزندان او بوده اند، وجود ندارد، بلکه آدم به حکم «و علم آدم الاسماء کلها»، تعلیم داده شده به همه علوم و فنون مادی و معنوی و طبعا به حکم وظیفه پیامبری، مامور به آموزش آنها به فرزندانش بوده است.^۳

ثالثا، در دوره ختم نبوت و بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بدترین رفتارها نسبت به قرآن و عترت، که پیامبر از آنها با عنوان ثقلین یاد کرده بود و امت را برای پرهیز از ضلالت به تمسک به آنها سفارش کرده بود، از طرف امت و حاکمان جور نسبت به این دو ثقل صورت گرفت. یکی از مهم ترین نتایج سوء سقیفه، به حاشیه راندن و بلکه سرکوب امامان معصوم به عنوان قرآن ناطق بود که منجر به تحریف معنوی قرآن در میان امت شد.

رابعا، روشن است که ختم نبوت اگر چه به معنای ختم نزول جبرئیل و پایان یافتن تشریح شریعتی دیگر است، اما هرگز به معنای قطع ارتباط بین زمین و آسمان و بی نیازی امت از حجت معصوم الهی در امر هدایت مادی و معنوی و فهم قرآن و اجرای آن نبوده؛ و اساسا تداوم نبوت پیامبر خاتم، منوط به حضور و بسط ید و به دست گرفتن ولایت و حاکمیت جامعه از سوی امامان معصوم بوده است و هرگز بدین معنا نیست که بعد از پیامبر خاتم، علما و فقها به درجه ای از رشد و بلوغ رسیده اند که می‌توانند

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص ۱۸۲

۲. الخصال، ج ۲، ص ۵۲۴، قصص الأنبياء عليهم السلام (للراوندي)، ص ۷۹

۳. در این باره رجوع کنید به سه فصل اول کتاب «اسلام و تجدد»

با اجتهاد، نیاز به پیامبران تبلیغی و حجج معصوم الهی را مرتفع کنند. از مسلمات و واضحات مذهب تشیع این است که اجتهاد در عصر غیبت، که بخش اعظم آن مبتنی بر استنباطات ظنی است، از باب ضرورت و کوتاهی دست مردم و شیعیان از امامان معصوم است و هرگز نمی‌تواند خلا حضور معصوم را پر کند.^۱

در هر صورت، به نظر می‌رسد تحلیل استاد مطهری از علل تجدید نبوتها و ختم نبوت، تحت تاثیر نظریه غالب و مسیطر سیر خطی و تدریجی تکامل تاریخ بوده است و کمترین استناد دینی ندارد. ضمناً باید یکی از عوامل اعتقاد به امکان تحقق تمدن تراز دین در عصر غیبت و روزگار مدرن را در قبول همین نظریه دید که بر این باور است، عالمان و مجتهدان می‌توانند فارغ از حضور و هدایت معصومان، امر هدایت و دین ورزی را به سامانی درست و شایسته برسانند. در حالی که از روایات این فصل و فصول پیشین دریافتیم که نه تنها بعد از ختم نبوت و رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امت و علما و حاکمان آن بلوغی از خود نشان ندادند، بلکه به جز امامان و شیعیان، همگی کمر به تحریف و تغییر دین بستند و تاریخ را وارد دوره ای از ظلمت و تاریکی و به تعبیر روایتی «بکماء، عمیاء و ظلماً»^۲ کردند و تا روزگار ظهور امام دوازدهم، عجل الله تعالی فرجه الشریف، این روند ظلمانی در جهان رو به تشدید است.

۱. در فصل ششم به تفصیل در این باره بحث خواهیم کرد.

۲. مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۶۰

فصل ششم

عصر غیبت و کارکرد فقه و فقها

برای خواننده ای که تا اینجا با ما همراه بوده، این سؤال مطرح می‌شود که اگر غیبت امام معصوم منتج به حیرت و سرگردانی و بلا تکلیفی است و بر این اساس نمی‌توان در عصر غیبت مدعی تحقق دولت و جامعه و تمدن تراز دین شد، نقش قرآن و سنت و به تبع آن فقه و فقاقت در این دوره چیست؟ آیا مومنان با مراجعه به این دو منبع دینی نمی‌توانند حیرت و سرگردانی خویش را چاره کنند و به جامعه سازی و ایجاد تمدنی دینی براساس دانش فقه و ولایت فقها بپردازند؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت، البته وظیفه قطعی مومنان در عصر غیبت، مراجعه به فقها و عمل براساس فتاوی آنان است و فقها نیز با مراجعه به کتاب و سنت، به استخراج و استنباط تکالیفی می‌پردازند که بر عهده مردم و مکلفان است و ما در فصل هشتم به این موضوع خواهیم پرداخت، اما آنچه از پنج فصل پیشین دریافتیم این بود که رجوع به فقها در عصر غیبت و مراجعه آنان به قرآن و سنت برای استنباط معارف و احکام دینی، نمی‌تواند خلأ ایجاد شده از غیبت حجت معصوم خداوند را پر کند، بلکه تنها مانع از حیرانی و بلا تکلیفی نسبی و محدود است، و مومنان و جامعه بشری تا ظهور امام معصوم در حیرت و رنج و مصیبت خواهند بود.

قرآن و سنت روایی و حدیثی ای که اکنون در اختیار ماست اگر چه همچنان منابع انحصاری دین و اقیانوسی از معارف و حیانی برای دوره غیبت است، اما صدها روایت گویای این امر است که استفاده تام و ناب و شفاف و عاری از خطا و اختلاف، از این دو منبع به عنوان ثقل اکبر و اصغر، منوط به حضور مبسوط الید امام معصوم و قرآن ناطق است. غیبت یا حتی حضور امام همراه با شرایط تقیه، مانع از فهم جامع و بدون اشکال و اختلاف قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام خواهد بود. به عبارت دیگر، فهم درست و یقینی، و نه ظنی، از قرآن و نیز روایات اهل بیت، جز با بیان زنده و مستقیم آنان،^۱ در موارد بسیار زیادی مقدور نیست (و البته در موارد فراوانی هم مقدور است) و منجر به برداشت‌های گوناگونی می‌شود که اطمینان از فهم درست و منطبق با مراد واقعی خداوند در قرآن، و مقصود اهل بیت علیهم السلام در روایات را از فقیه و عالم دینی سلب می‌کند.

از جمله استدلال‌هایی که علامه حلی در کتاب کلامی الفین در باره ضرورت عصمت جانشینان پیامبر در برابر اهل سنت ارائه می‌کند این است:

«خداوند در قرآن از تفرقه نهی کرده است. حال اگر معصوم در هر زمانی ثابت و موجود نباشد، نهی خداوند، تکلیف به امری خارج از قدرت مکلفان خواهد بود (که امری قبیح است و از خداوند سر

۱. ممکن است گفته شود که در زمان حضور هم همه مردم سخنان اهل بیت را مستقیم و زنده نمی‌گرفتند. پاسخ این است که اگر چه چنین بوده است، اما در زمان حضور امام معصوم هرگاه اختلافی در سند یا دلالت روایتی پیش می‌آمد، شیعیان حتی اگر با فرسنگ‌ها فاصله از امام زندگی می‌کردند، می‌توانستند خود را به امام برسانند و رفع ابهام و اختلاف کنند، امری که در زمان غیبت ممکن نیست.

نمی‌زند) زیرا استنباطات مجتهدین منجر به اتفاق و وحدت نظر نمی‌شود.^۱

و نیز می‌نویسد:

«سخن خداوند متعال «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲ فرمان خداوند به تقوا بدون نصب راهی که سالم از شبهه و شک و رساننده به علم به احکام به طور یقینی باشد، محال است و این طریق کتاب و سنت نیست؛ چرا که مجتهد از کتاب و سنت {اغلب} حاصلی جز ظن ندارد و گاهی اجتهاد یک مجتهد در دو مقطع جداگانه با هم متناقض می‌شود و یقین پیدا می‌کند که یکی از دو، فتوایش قطعاً خطا بوده است و آرای مجتهدان نیز با یکدیگر {در بسیاری از موارد} متناقض می‌باشد که منجر به گمراهی مقلدان می‌شود، پس گریزی از وجود امام معصومی در هر عصر (به دلیل عام بودن آیه در امر به تقوا) که از قولش یقین برای مکلفان حاصل شود، نیست.»^۳

از این دو استدلال علامه حلی، علاوه بر اثبات ضرورت معصوم بودن جانشینان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و لزوم حضور معصوم در هر عصری، این مطلب نیز به روشنی فهمیده می‌شود که در عصر غیبت که به دلیل فشار طاغوتها و عدم همراهی مردم، امام معصوم در پرده غیبت می‌رود و از دسترس خارج می‌شود، هم وقوع تفرقه در میان مردم و مومنان و هم عدم دسترسی به یقین (در بسیاری از موارد) در فهم احکام خداوند، امری قهری خواهد بود.

این نکته نیز روشن است که اگر چه مومنان با رجوع به فقها به تکلیف خویش عمل می‌کنند و نزد خداوند معذور و ماجور می‌باشند و فقها نیز از این جهت - ولو آن که بعد از تلاش علمی معتبر و روشمندشان دچار خطای در استنباط و افتا شوند - مشمول ثواب خداوند می‌شوند، اما این امر برای تحقق یک دولت و جامعه و تمدن تراز دین در عصر غیبت کفایت نمی‌کند.

همان طور که در این فصل نشان خواهیم داد، فقهای ما در فراتر از مسلمات و قطعیات دین (اسلام) و مذهب (تشیع)، در بسیاری از امور، به خصوص وقتی پای امور اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و تمدنی در میان است، دچار اختلاف در فتوا و برداشت هستند و خود و نیز مقلدانشان نمی‌دانند حکم واقعی خداوند، کدام یک از این فتاوا و برداشتها است.

به عنوان مثال، در باره نماز جمعه در عصر غیبت سه فتوا در میان فقهای شیعه موجود است:

۱. حرمت اقامه نماز جمعه؛ چون عده ای از فقها تشکیل حکومت و اقامه نماز جمعه و اجرای

حدود را از مناصب و وظایف اختصاصی امام معصوم می‌دانند

۲. وجوب عینی مانند نمازهای یومیه

۱. الالفین، ص ۱۵

۲. بقره/۱۸۹

۳. الالفین، ص ۸۲

۳ واجب تخییری بین نماز جمعه و نماز ظهر

در این مورد اگر چه هر یک از مومنان به فتوای فقیه و مرجع تقلیدشان. هر یک از این سه فتوا که باشد. عمل کنند، تکلیف خویش را انجام داده اند و اگر حکومت فقیه برقرار باشد و به فتوای او. هر کدام از این سه فتوای متفاوت که باشد. عمل شود، باز جامعه و حکومت تکلیف خویش را انجام داده است و بابت آن اجر و پاداش خواهد گرفت، اما روشن است که اگر فرضاً حکم واقعی خداوند در باره نماز جمعه، و وجوب عینی باشد اما فتوای فقیه وجوب تخییری بوده، در این صورت آنها که نماز جمعه را ترک کرده و به جای آن، نماز ظهر را به جای آورده اند، از مصلحت و فایده عظیمی که بر این واجب الهی مترتب بوده، محروم شده اند؛ چرا که بر اساس مبانی کلامی و فقهی شیعه، احکام الهی تابع مصالح (در واجبات و مستحبات و مباحات) و مفسد (در محرمات و مکروهات) است و دستیابی به این مصالح و پرهیز از این مفسد، منوط به آن است که حکم واقعی خداوند برای فقیه روشن باشد و مکلف به آن حکم عمل کند؛ اما اگر فقیه در تشخیص حکم واقعی خداوند به خطا رود، در این صورت اگر چه او و مقلدانش هر دو معذور و ماجور می باشند، لکن روشن است که مصلحت و فایده مورد نظر خداوند و شارع در آن حکم، برای فرد و یا جامعه تامین نشده و بلکه از دست رفته است.

برخی فقها و اصولیون در مبحث «اجزاء» بر این نکته تأکید دارند که اگر «حکم ظاهری» که برگرفته از امارات و اصول است و مجرای آن احکام کلی و موضوعات خارجی می باشد، مخالف با «حکم واقعی» گردد و حقیقت که حکم واقعی است به طور قطع و یقین پس از عمل به حکم ظاهری بر ملا شود، احکام ظاهری مجزی از احکام واقعی نیستند؛ زیرا اندیشه تصویب که بر این باور است حکم مجعول برای جاهل همان است که وی می پندارد، مردود و ممنوع است، و احکام الهی دارای واقعیتی می باشند که در صورت خطا و علم تغییر نمی یابد و ملاکات آن که مصالح و مفسد واقعی می باشند، دگرگون نمی شود. البته در این خصوص اختلاف آرای وجود دارد که در کتب اصولی به آن پرداخته شده است.^۱

رجوع به فقها در عصر غیبت از باب اضطرار است

اساساً در اینجا باید به این موضوع واضح (و اما اغلب مغفول) اشاره کنیم که مراجعه به فقها در عصر غیبت و تقلید از اجتهادات و استنباطات آنان، از باب ضرورت و ناگزیر بودن و عدم دسترسی به حجت معصوم خداوند است و در مثل مانند آن است که وقتی برای وضو دسترسی به آب نداریم، با تیمم نماز می خوانیم.

مرحوم علام مجلسی در بحار الانوار صورت اجازه ای را از شیخ ابراهیم بن سلیمان قطیفی (معاصر

۱. خراسانی، کفایة الأصول، ص ۸۶. مظفر، اصول الفقه، ج ۱ / امامی مسعود، مقاله فقه حاضر و امام غایب، جستاری در کاستی های فقه در عصر غیبت، نشریه فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۳۸، ص ۸۲، سال ۱۰

محقق کرکی) برای سید شریف الدین بن ضیاء الدین پدر قاضی نورالله شوشتری (شهید ۱۰۱۹ ق) نقل می‌کند که در آن آمده است:

«اجتهاد در مذهب امامیه اصالتاً طریق جایزی نیست و به دلیل اضطرار حاصل از غیبت امام معصوم علیه السلام و عدم دسترسی به فتوای او، به مجتهد اجازه فتوا دادن. تا وقتی که براساس ادله قرآنی و احادیث نبوی {و اهل بیت علیهم السلام} و دیگر آثار و علوم ابزار استنباط عمل کند. داده شده است.»^۱

فقیه معاصر شیخ مهدی کجوری شیرازی (متوفی ۱۲۹۳ ق) در کتاب اجتهاد و تقلید می‌نویسد: «اصحاب ائمه قادر به تحصیل و دستیابی به احکام واقعی بودند، چرا که باب علم برای آنها به دلیل دسترسی به امام معصوم و امکان سؤال از آنها وجود داشت؛ اما با فرض عدم تمکن از تحصیل احکام واقعی در زمان ما، اگر ما مکلف به تحصیل حکم واقعی باشیم، لازم می‌آید که خداوند ما را تکلیف به ما لایطاق کرده باشد که این امر بر خداوند محال است؛ و لذا عقل حکم می‌کند که فقیه به آنچه براساس ظنونش می‌رسد، از باب اضطرار و اکل میته هنگام مخمصه عمل کند و این یافته فقیه، بدل از حکم واقعی خواهد بود، و لو آن که با آن منطبق نباشد.»^۲

محمد تقی مجلسی نیز در شرحش بر من لایحضره الفقیه از عبارت اکل میته در موضوع صحت عمل به خبر واحد، علی‌رغم این که مفید ظن است و نه علم، استفاده کرده است؛ با این استدلال که اگر عمل به خبر واحد را نفی کنیم، در بسیاری از موارد دستمان از دلیل برای وصول به احکام شرعی (در عصر غیبت) خالی خواهد ماند.^۳

البته همان گونه که در فصل هشتم توضیح خواهیم داد، این مساله به هیچ وجه به لزوم و وجوب عقلی و شرعی مراجعه به فقها در عصر غیبت آسیبی نمی‌زند و راه دیگری برای عمل به تکلیف در عصر غیبت جز این نیست؛ اما نکته مورد نظر ما در این کتاب این است که با اجتهاد و تقلید از باب اضطرار، نمی‌توان در سودای دولت و جامعه سازی دینی و تاسیس تمدن اسلامی در حدی مقبول و رضایت بخش که بتوان آن را به عنوان جامعه و تمدن تراز دین عرضه کرد، بود.

فقه عصر غیبت؛ کمبود علم و وفور ظن

یکی از اصول و مسلمات قرآنی، ضرورت عمل به علم و اطمینان و حرمت عمل به ظن است. آیات متعددی از قرآن کریم بیانگر این مطلب است. از جمله:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ^۴

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۱۲۲

۲. الاجتهاد و التقليد، ص ۲۱۵

۳. روضة المتقين فی شرح من لایحضره الفقیه؛ ج ۱، ص ۸۰

۴. اسراء/ ۳۶

«و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن.»

إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاءُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى^۱

«[این بتان] جز نامهایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نامگذاری کرده اید [و] خدا بر [حقانیت] آنها هیچ دلیلی نفرستاده است. [آنان] جز گمان و آنچه را که دلخواهشان است پیروی نمی کنند، با آنکه قطعاً از جانب پروردگارشان هدایت برایشان آمده است.»

وَ مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً^۲

«و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی کنند [ولی] گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی نیاز نمی گرداند.»

اما با این وجود، در عصر غیبت (و نیز تا حدودی در عصر حضور همراه با شرایط تقیه)، دستیابی به علم در احکام الهی در موارد فراوانی متعسر و بعضاً غیر ممکن بوده و گریزی از عمل به ظن که عنوان اولی آن حرمت است، وجود ندارد.

ابتنای اجتهاد در عصر غیبت بر ظن، آنچنان واضح بوده است که برخی فقها و اصولیین در تعریف اجتهاد، به ظنی بودن آن {در غالب موارد} تصریح کرده اند.

علامه حلی در تعریف اجتهاد می گوید:

استفراغ الوسع من الفقیه لتحصیل ظن بحکم شرعی^۳

«اجتهاد عبارت است از نهایت کوشش فقیه برای رسیدن به ظن نسبت به یک حکم شرعی.»

نویسنده معالم الاصول نیز می گوید:

الاجتهاد فی الاصلاح فهو استفراغ الفقیه وسعه فی تحصیل الظن بحکم شرعی.^۴

«اجتهاد یعنی نهایت تلاش فقیه در به دست آوردن ظن به حکم شرعی.»^۵

۱. نجم/ ۲۳

۲. بونس/ ۳۶

۳. تهذیب الوصول الی علم الأصول، ص ۲۸۳

۴. مفاتیح الأصول، ص ۵۶۹

۵. البته به دنبال بروز نزاع اصولی و اخباری و طعنه اخباری ها بر اصولی ها مبنی بر اتکای اصولیون بر ظن و گمان در اجتهاد، جمعی از عالمان اصولی واژه ظن را از تعریف اجتهاد حذف کرده و به جای عبارت «تحصیل ظن به حکم شرعی» از تعبیر «تحصیل حجت به حکم شرعی» استفاده کردند. (اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها؛ ص ۱۸) اگر چه این اصلاحیه بر تعریف علم اصول اقدامی سنجیده بود تا از حساسیت اخباریها نسبت به اجتهاد و مجتهدین بکاهد و به آنان تفهیم کند که مقصود اصولیون از ظن، مطلق ظن نیست و بلکه ظن حاصل از منابع استنباط یعنی کتاب و سنت بعد از تحقیق و تدقیق است که حجت شرعی برای مجتهد و مقلدانش است، اما در عین حال نمی توان انکار کرد که اجتهاد و فقه در عصر غیبت در موارد بسیاری، از علم و اطمینان فاصله داشته و گریزی از جایگزینی

در واقع با حادثه سقیفه که منجر به خانه نشینی امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام و در ادامه به مصیبت عظمای غیبت امام معصوم انجامید، باب فهم جامع و کامل و بدون ابهام قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت تا حدود زیادی مسدود، و علم زلال عاری از اختلاف و شبهه در عرصه‌هایی از احکام و گاه در عقاید^۱. از دسترس جامعه بشری دور شد.

انفتاح باب علم یا انسداد؟

از جمله مباحث و پرسش‌های مطرح در اصول فقه این است که آیا در عصر غیبت امکان دستیابی به علم و یقین و اطمینان در فهم و استنباط احکام شرعی^۲، برای فقیه و مجتهد وجود دارد یا خیر؟ عده ای از فقها قائل به انفتاح باب علم (انفتاحیون)^۳ و عده ای نیز قائل به انسداد آن (انسدادیون) در فراتر از مسلمت شرعی و معظم احکام در عصر غیبت شده اند.

هم انفتاحی‌ها و هم انسدادی‌ها در این که در موارد زیادی باب علم به احکام مسدود است، اتفاق نظر دارند^۴ و تفاوتشان در این است که انفتاحی‌ها عمل به ظنون خاص را مبتنی بر ادله علمی دانسته

ظن (که اصل اولی حرمت استناد به آن است) در قبال علم و اطمینان نیست.

۱. در عقاید مانند اصول دین، به دلیل وفور آیات و روایات و نیز پشتوانه استدلال عقلی، دستیابی به علم و اطمینان مقدورتر است؛ اگرچه عوامل دیگری مانند عدم مراجعه تام و تمام عده ای از عالمان دینی به قرآن و سنت و عقلانیت در بطن آن، و رفتن به سراغ فلسفه یونانی و فاصله گرفتن از کلام عقلی و نقلی شیعه، در زمینه عقاید نیز اختلاف آرا و انظار زیادی را در روزگار ما رقم زده است.

۲. در مورد اصول دین و عقایدی چون اثبات خداوند و ضرورت نبوت و امامت و معاد و عدل و جبر و اختیار و... انسداد باب علم به دلیل وجود ادله عقلی و نصوص متراکم علم و اطمینان آور قرآنی و روایی مطرح نیست. وحید بهبهانی تصریح می کند که در اصول دین باب علم منسد نیست. بهبهانی، الاجتهاد و التقليد (الفوائد الحائریة)، ص ۴۹۴

۳. اخباریون در زمره انفتاحیون هستند، با این استدلال که روایات شیعه، قطعی الصدور و الدلالة هستند و ما را به علم و اطمینان نسبت به احکام الهی می رسانند؛ اما این نظر مورد نقد جدی و موثر اصولیون قرار گرفته و ضعف و بطلان آن اثبات شده است. ضمن آن که اخباری‌ها در حالی قائل به انفتاح باب علم هستند که قرآن را تقریباً از مدار استنباط احکام خارج می کنند و ظهورات قرآنی را تنها در صورت مستند شدن به روایات حجت می دانند!

۴. وحید بهبهانی به انسداد باب علم در فقه در غالب احکام تصریح می کند (حاشیة الوافی للبهبهانی، ص ۱۱۱ و ۳۷۴) شیخ انصاری در رسائل می نویسد: «انسداد باب علم در اغلب احکام احتیاج به اثبات ندارد، چون کمی آنچه که موجب علم تفصیلی به احکام شرعی شود، به گونه ای که نیاز به استفاده از امارات غیر علمی نداشته باشیم، واضح و بدیهی است.» (رسائل، ص ۱۱۲)

آخوند خراسانی نیز در کتاب کفایه، انسداد باب علم را به خصوص در دوران معاصر برای هر کسی که در پی استنباط و اجتهاد باشد، امری بدیهی و وجدانی دانسته است. (کفایه، ج ۲، ص ۱۱۶)

میرزای نایینی نیز می نویسد: انسداد باب علم امری مسلم است که امکان خدشه در آن وجود ندارد و بدیهی است که آنچه مورد علم وجدانی و تفصیلی به اجکام شرعی می شود که عبارت است از خبر متواتر و یا محفوف به قرائن قطعی از جهت ظهور و صدور به اضافه سایر مواردی که برای اجتهاد لازم است، تکافی اقل قلیل از احکام شرعی را نمی کند و این امر را هر مجتهدی که حوز در استنباط می کند تصدیق می نماید اما در مورد انسداد باب علمی، مجال وسیعی برای رد آن وجود دارد. (فوائد الأصول، ج ۳، ص ۲۲۸)

و باب علمی را مفتوح اعلام می‌کنند. به این معنا که ما بر اساس ادله معتبر علمی، جواز عمل به ظن را ثابت می‌کنیم. ولی انسدادی‌ها قائل به چنین مبنایی نیستند و باب علم و علمی، هر دو را، منسند می‌دانند و جواز عمل به ظن را بر اساس این علم اجمالی که شریعت دائمی است و نمی‌توانیم خود را از تکلیف شرعی معاف بدانیم، ثابت می‌کنند و دایره عمل به ظنون را از انفتاحی‌ها وسیع تر می‌گیرند و جز ظنونی را که نص بر حرمت عمل به آن وجود دارد مانند قیاس، هر ظنی از جمله ظن ناشی از شهرت فتوایی را در استنباط حکم شرعی معتبر می‌دانند.^۱

جالب توجه این که اگر چه با نقدی که شیخ انصاری و آخوند خراسانی بر نظریه انسداد زدند، پرونده این بحث تقریباً در حوزه‌ها و کرسی‌های درس اصول فقه بسته شد، اما اخیراً این نظریه مورد پذیرش فقیه معاصر آیت الله شبیری زنجانی واقع شده است.

ایشان مقدمات اثبات نظریه انسداد از جمله دو مقدمه اصلی زیر را می‌پذیرد:

۱. بعد از پذیرش دین اسلام، علم اجمالی به وجود واجبات و محرمات زیادی بر عهده خود داریم و هیچ اختلافی نیست که انسان باید این تکالیف را امتثال کند و الا چیزی از دین باقی نمی‌ماند.
۲. باب علم و علمی در بخش عمده ابواب فقه در دوره‌های متأخر از دوره امامان علیهم السلام بر ما منسند است. زیرا اولاً اخباری که اطمینان به صدور آنها وجود داشته باشد، به اندازه کافی در دسترس ما نیست. و ثانیاً با توجه به فاصله چند صد ساله از زمان صدور روایات، ظهورات اطمینانی به مقدار کافی در معظم احکام فقهی نداریم.

و سپس می‌گوید:

«اگر بخواهیم فقط به قطع و اطمینان عمل کنیم، به دلیل اینکه احکام قطعی و اطمینانی به مقدار لازم و کافی وجود ندارد، مشکل فقه حل نمی‌شود و ناچاریم مقداری بیش از اطمینان را حجت بدانیم؛ بنابراین درست است که تبعیت از ظن ذاتاً حرام است، اما زمانی که مقدمات انسداد تمام باشد، برای همین ظنی که به عنوان اولی تبعیت از آن حرام بود، عنوان ثانوی پیدا شده و گفته می‌شود که به دلیل ممانعت از تحقق هرج و مرج و اختلال نظام، باید به مراتبی از آن اخذ نمود. پس ما به انسداد

۱. علاقه مندان به این بحث می‌توانند به کتب اصولی نظیر قوانین الاصول (میرزای قمی) فرائد الاصول (شیخ انصاری) کفایة الاصول (آخوند خراسانی) مراجعه کنند. و نیز به نشریه تا اجتهاد (سال سوم، پیش شماره ۱۲، پاییز ۹۳) مقاله «انسداد از دیدگاه آیت الله العظمی شبیری زنجانی»

کبیر^۱ بی میل نیستیم.»^۲

مصوبه و مخطئه

موضوع دیگری که در اینجا باید اشاره کنیم، مساله مصوبه و مخطئه است که در دانش اصول فقه مطرح است. تخطئه از خطا و تصویب از صواب مشتق شده است. بر اساس نظریه تصویب، آرای اجتهادی مجتهدان، در عین اختلاف، درست و حکم واقعی خداوند قلمداد می‌شود؛ حال آن‌که اهل تخطئه (مخطئه) ضمن نفی تابعیت حکم واقعی از رأی مجتهد و بر مبنای یگانه انگاشتن حکم الاهی، در میان اقوال گوناگون فقها، حداکثر یک رأی را منطبق با حکم واقعی و نفس الامری و پیشین الاهی می‌دانند و آرای دیگر را خطا می‌شمارند؛ اگر چه مقلدان آنها در عمل به هر کدام از این آرا، معذور و ماجور هستند.

اکثریت عالمان اهل سنت از مصوبه و عموم عالمان شیعی از مخطئه هستند.^۳ اشاره به این بحث در اینجا از آن جهت لازم است که بدانیم، شیعه معتقد به عدم دسترسی به بسیاری از احکام واقعی خداوند در عصر غیبت است و فتاوی‌های فراوانی از فقها، در عین عدم انطباق با احکام واقعی خداوند که حامل مصالح و منافع (در انجام واجبات و ترک محرمات) است، مورد عمل مقلدان قرار می‌گیرد. و این شاهدهی دیگر بر عدم توانایی فقه در عصر غیبت برای تحقق تمدنی دینی در ترازوی مطلوب برای تامین مصالح و منافع مورد نظر شارع است.

وجود اختلافات فراوان در میان فقها، دلیلی دیگر بر حیرانی در عصر غیبت

فارغ از بحث انفتاح یا انسداد باب علم در فقه، آنچه به وضوح از مراجعه به تاریخ فقه و فتاوی‌های فقها در گذشته و اکنون بر می‌آید، این است که علی‌رغم تلاش‌های مستمر فقها و باریک بینی‌ها و تدقیق آنها در تدوین علم فقه و تاسیس اصول فقه به عنوان ابزار استنباط و اجتهاد و دستاوردهای مهمی که در این زمینه داشته‌اند. و شیخ انصاری به حق این اجتهاد را صعب تراز جهاد می‌داند^۴ اما فقه در عصر

۱. نظریه انسداد کبیر قائل به انسداد باب علم و علمی در معظم احکام و ابواب فقهی است و انسداد صغیر قائل به انسداد در برخی ابواب یا موضوعات فقه است. مرحوم مظفر در اصول فقه می‌نویسد: فرق بین دلیل انسداد کبیر و صغیر این است که کبیر انسداد باب علم در جمیع احکام است از جهت سنت و غیر سنت و صغیر انسداد باب علم از جهت سنت و انفتاح آن از راههای دیگر است و مفروض این است که نزد ما جز همین اخبار و روایاتی که اکثر آنها افاده علم نمی‌کند، نیست اگر چه بعضی از آنها قطعاً حجت و رساننده به واقع است. (أصول الفقه، ج ۳، ص ۳۱)

۲. نشریه «تا اجتهاد»، سال سوم، پیش شماره دوازدهم. البته یادآور می‌شوم که نظریه عصر حیرت متوقف بر اثبات انسداد باب علم و علمی در عصر غیبت نیست و با فرض انفتاح هم، حیرت دوران غیبت مرتفع نمی‌شود.

۳. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱، ص ۲۰۰ / الاجتهاد و التقليد، ص ۲۱۷

۴. شیخ در رسائل می‌گوید: وَقَفْنَا اللَّهُ لِاجْتِهَادِ الذِّي هُوَ أَشَدُّ مِنْ طَوْلِ الْجِهَادِ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَمْجَادِ. (خداوند به حق محمد و خاندان بزرگوارش ما را در امر اجتهاد که سخت تراز جهاد است، موفق بدارد.) (فرائد الأصول، ج ۱، ص ۴۹۳)

غیبت، آکنده از اختلافات مبنایی و بنیایی است و در فراتر از مسلمات دینی و فقهی، کمتر موضوعی است که دچار تشتت و اختلاف در آرا و فتاوی فقها نباشد و البته وقتی پای حکومت فقهی و دینی، به خصوص در این روزگار مملو از تحول و عدم ثبات و دگرگونی در میان باشد، این اختلافات ابعاد گسترده تری خواهد یافت و دسترسی به الگویی فقهی و دینی را برای ساخت جامعه و دولت و تمدن اسلامی - که در حد مطلوبی از تفاهم فقیهان و عالمان دینی برخوردار باشد و نسبت به انطباق آن با احکام واقعی و دین نفس الامری اطمینان وجود داشته باشد - ناممکن خواهد ساخت. و این خود نشانی دیگر از حیرانی در عصر غیبت است که در فصول قبلی بدان پرداختیم.

برای وضوح بیشتر مطلب، پاره ای از اقوال فقهای بزرگ را در باره فراوانی اختلاف در فقه نقل می‌کنیم:

شیخ طوسی در کتاب اصولی العدة در موضوع حجیت خبر واحد می‌نویسد:

«از جمله ادله جواز عمل به اخبار آحاد، اختلافی است که در میان مذهب حق (تشیع) در اثر عمل به این اخبار به وجود آمده است. فقهای شیعه به دلیل عمل به خبر واحد، به نظرات و فتاویهای گوناگونی در تمام ابواب فقه از باب طهارت تا باب دیات در عبادات و احکام و معاملات و واجبات و غیره رسیده‌اند... تا جایی که حتی یک باب از ابواب فقه از این اختلاف فتوا سالم و در امان نمانده است. من در کتاب معروفم استبصار و در کتاب تهذیب الاحکام، احادیث گوناگون و مختلفی را که بیش از پنج هزار حدیث است آورده‌ام و در مورد این که در عمل به اکثر این روایات بین فقهای شیعه اختلاف وجود دارد، بحث کرده‌ام.»^۱

محقق حلی صاحب شرایع در معارج الاصول می‌نویسد:

«در میان فقهای شیعه این مساله واضح است که در استنباط احکام شرعی دچار اختلاف شدیدی هستند، تا جایی که گاهی یک فقیه فتوایی می‌دهد و بعد، از فتوایش به فتوایی دیگر عدول می‌کند.»^۲

فقیه و اصولی نامدار شیعه، وحید بهبهانی می‌گوید:

«در بین فقهای شیعه نهایت اختلاف در فتوا و دیدگاهها وجود داشته، تا آنجا که جز در ضروریات فقهی دین و مذهب، اتفاق نظر بین آنها وجود نداشته است.»^۳

امام خمینی نیز در کتاب تنقیح الاصول در بحث اجتهاد و تقلید، به این موضوع تصریح می‌کند. ایشان در رد این ادعا که موارد خطای مجتهدین در آرا و نظار و فتاوایشان نسبت به مواردی که نظر و فتوایشان به واقعیت اصابت می‌کند، کم است، می‌گوید:

«در این اعصار، اختلاف در آرا و نظار فقها در نهایت کثرت و زیادی است، تا آنجا که گاه یک فقیه -

۱. العدة فی أصول الفقه، ج ۱، ص ۱۳۶ و ۱۳۷

۲. معارج الأصول، ص ۲۵۵

۳. مصابیح الظلام، ج ۱، ص ۲۴

مانند علامه حلی. در کتاب‌های مختلفش اقوال و آرای متفاوتی ابراز می‌کند.^۱ البته فقهای عصر غیبت با وجود همه این اختلافها و تشتهها، راه خود را که بدان مکلف بوده اند، یعنی تلاش و اجتهاد و استفراغ وسیع برای استنباط احکام الهی از منابع موجود یعنی کتاب و سنت و عقل، رفته اند و لحظه ای درنگ نکرده و اغلب متوجه و متذکر صعوبت و تنگناهایی که در عصر غیبت با آن مواجهند، بوده اند، گرچه کمتر بدان تصریح کرده اند. اما در مواردی، فقیهی تاب نیاورده و در پایان تلاشی صعب و سخت و مملو از تردید برای رسیدن به فتوایی، زبان به عجز و شکوه گشوده و به مصیبت جگرسوز فقدان امام معصوم اشاره کرده است.

فقیه مدقق و وارسته، محقق اردبیلی، در بحث از نماز جمعه در عصر غیبت، بعد از نقض و ابرامهای فراوان در آراء و فتاوی گوناگون و متضاد در این مساله و تردیدهایی که خود برای اتخاذ رای نهایی اش به آن دچار بوده است، زبان به شکوه و استغائه می‌گشاید و می‌نویسد:

«چکیده سخن آن که، رهایی از شکوک و شبهات برای اهل ایمان امری دست نیافتنی است، مگر آن هنگام که ولی امر و گوینده گفتار حق ظهور نماید. بدون او رسیدن به حقیقت در بسیاری از مسائل دشوار و ناممکن است. خداوند به حق مدینه دانشها و دروازه معصوم آن، با ظهور وارث حکمتها و علوم، اندوه و غم را از ما دور سازد و شک و تردیدها را از میان بردارد. گویا حکمت هجران و حرمان در این است که هیچ گاه دچار غفلت نگردیم و پیوسته به انواع عبادات و کسب کمالات اشتغال ورزیم. شاید کردار نیکی از ما نزد خداوند پذیرفته شود و عذابی که به واسطه گناهان مستحق آن هستیم، محو و نابود گردد؛ همچون انسانی که در گردابی هولناک گرفتار گشته و به هر چه پیرامون خود می‌یابد چنگ می‌زند تا شاید خود را از فرورفتن در اعماق ویرانگری که او را به حسیض هلاکت رهسپار می‌سازد، خلاصی دهد. هیچ یک از عبادات او برایش تکیه گاهی مناسب نیست و تنها روزنه امید برای رسیدن به مقامات برتر معنوی، الطاف پروردگار و فیوض او و نیز شفاعت صاحبان مقام شفاعت است. این محرومیتها برای من از کشته شدن دشوارتر و سهمگین تر است. من هیچ مساله علمی را جز اندکی، خالی از شبهه و تردید نمی‌یابم.»^۲

آیا قاعده لطف راهگشا و حیرت زدا نیست؟

کسانی ممکن است این ایده را مطرح کنند که فقها و یا ولی فقیه در عصر غیبت از امدادها و راهنمایی‌ها و مداخلات نامرئی حضرت حجت سلام الله علیه برخوردارند و همین مانع از ظهور خطا در تصمیمات و فتاوی مهم می‌شود. ضمن این که نمی‌توان منکر امدادهای غیبی از ناحیه خداوند و

۱. الاجتهاد و التقلید (تنقیح الأصول)، ج ۴، ص ۶۲۷ / امام خمینی در کتاب تهذیب الاصول نیز در موضوع اجتهاد و تقلید به مساله وجود اختلافات شدید بین فقها در امر فتوا تصریح کرده است. (ج ۳، ص ۶۲۰)

۲. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۲، ص ۳۶۳

حجت معصومش نسبت به مومنان شد و به تعبیر خود آن محبوب غایب از نظر - که خداوند مصیبت پرده نشینی اش را از سر عالم و آدم مرتفع فرماید - در توقیع شریفش خطاب به شیخ مفید:

أنا غیر مهملمین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم، و لولا ذلك لنزل بکم اللأواء و اصطلمکم الاعداء^۱

«ما از رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را از یاد نمی‌بریم، چه در غیر این صورت، سختی‌ها و گرفتاری‌ها بر شما فرو می‌آید و دشمنان، شما را ریشه‌کن کرده و از بین می‌برند.»

اما این بدان معناست که آن حضرت مانع از ریشه‌کنی شیعه و محو آن - که اراده همیشگی دشمنان حقیقت و قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام بوده - شده‌اند و البته ای بسا در بحرانها و مصائب مقطعی نیز از شیعیان و فقها و نایبان عامش دستگیری می‌کنند، لکن از این روایت و موارد مشابه و یا به استناد قاعده کلامی مورد مناقشه لطف، نمی‌توان مدعی شد که آن حضرت از فتاوای غلط و یا تصمیمات و کردارهای ضایعه بار فقها ممانعت به عمل می‌آورند و برای رسیدن آنها به فتاوا و تصمیماتی درست و بدون خطا، مداخله پنهان یا پیدا می‌کنند. وجود فتاوای بعضاً به شدت متفاوت و نیز تصمیمات و گرایش‌های متضاد در میان فقهای بزرگ - مانند شکاف نظری و عملی ای که در مشروطه بین فقهای بزرگی چون شهید شیخ فضل‌الله نوری، آخوند خراسانی، میرزای نایینی و سید محمد کاظم یزدی رخ داد - دلیلی گویا بر بطلان چنین دیدگاهی است.

رد قاعده لطف در اثبات حجیت اجماع

در علم اصول در بحث از حجیت و یا عدم حجیت اجماع به عنوان یکی از چهار منبع استنباط و اجتهاد، شیخ طوسی با تسری قاعده کلامی لطف - که متکلمان بر اساس آن به اثبات ضرورت وجود امام و هادی معصوم می‌پردازند - به دفاع از حجیت اجماع فقها در احکام شرعی می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که مقتضای لطف الهی به بندگانش، هدایت و جلوگیری از گمراهی آنان است. از این رو اگر امت یا فقیهان بر امر نادرستی اجتماع نمایند، بر پیشوای معصوم علیه‌السلام لازم است آنان را هر چند با القای اختلاف نظر میانشان، به راه حق رهنمون نماید. از این جهت، اتفاق نظر همه فقها بر یک حکم و عدم وجود مخالف، نشانه درستی و صحت آن نزد شارع مقدس است. از این اجماع در علم اصول به «اجماع لطفی» یاد می‌شود.^۲

از اولین مخالفان این نظریه، سید مرتضی می‌باشد که معاصر و بلکه استاد شیخ طوسی است. شیخ از وی این گونه نقل می‌کند:

«ممکن است قول حق تنها نزد امام علیه‌السلام باشد و سایر اقوال مردود و باطل باشند، اما بر امام واجب نیست حقیقت را ابراز نماید؛ زیرا ما سبب غیبت او می‌باشیم. هر چه از فیوض و برکاتی که

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷

۲. فراند الاصول، ص ۵۱

با حضور او می‌توانستیم بهره‌مند شویم و به سبب غیبت از دست رفته است، به جهت ماست. اگر ما عوامل غیبت را منتفی سازیم او آشکار خواهد شد و ما از وجود او بهره‌مند می‌گردیم، و او حقیقت نزد خویش را به ما خواهد رساند.»^۱

بیشتر فقیهان با مبنای اجماع لطفی مخالفت نموده و آن را ضعیف دانسته و بر این نکته تأکید نموده‌اند که بر فرض وجوب لطف و هدایت از جانب خداوند و نمایندگان او بر بندگان، راهنمایی به گونه معمول و از راه‌های عادی می‌باشد که بیان اخبار و روایات برای اصحاب است. اگر مردم یا ستمگران سبب اختفای امام علیه‌السلام و یا نابودی و تحریف اخبار شوند، این محرومیت دامان آنان و دیگران را خواهد گرفت و بر امام جبران این خسارت (که دیگران منشأ آن بوده‌اند) لازم نیست.

فقیهان با مخالفت با اجماع لطفی به این حقیقت اذعان نموده‌اند که ممکن است خطاهای آنان در عصر غیبت، به هیچ شکل، جبران و تصحیح نشود و شیعیان تا زمان ظهور از این محرومیت نجات نیابند؛ زیرا سبب فقدان و نبود امام میان مردم، خود آنان می‌باشند. به تعبیر خواجه طوسی در تجرید الاعتقاد: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا».^۲

فقیه و اصولی نامدار شیعه، میرزا ابوالقاسم قمی در پاسخ به شیخ طوسی که اجماع را براساس قاعده لطف معتبر می‌داند، می‌نگارد:

«علاوه بر اشکالاتی که (بر اجماع لطفی) وارد است، به وضوح شواهد و نمونه‌های بی‌حد و حصری بر خلاف قاعده لطف و لزوم ابلاغ احکام به بندگان را مشاهده می‌کنیم. اختلاف اقوال و آراء در مسائل گوناگون بسیار فراوان است، و امر به معروف و نهی از منکر و نیز اجرای احکام و حدود الهی به تعطیلی کشیده شده است.»^۳

البته باید مجدداً تأکید کنیم که این سخن به معنای عدم امکان رسیدن به الگویی نسبی و محدود با استناد به موارد اتفاق و تفاهم موجود در بین علما و فقها. که می‌تواند نتایج مفید و قابل‌اعتنایی در عصر غیبت و روزگار کنونی داشته باشد. نیست، اما این مقدار برای تحقق یک جامعه و تمدن دینی رضایت بخش برای مؤمنان کافی نیست و یکی از مهم‌ترین نتایج بازدارنده این اختلافات، عدم حصول تفاهم و توافق لازم و کافی بین فقهای شیعه و گرایش‌های مختلف فقهی بر سر مسائل گوناگون برای ارائه یک نقشه راه و الگوی روشن و مورد توافق اکثریت برای جامعه‌سازی و تمدن‌سازی است.

جمع بندی فصل

گرچه در عصر غیبت، فقهای جامع‌الشرایط برای ارشاد و هدایت مردم جانشین اهل بیت

۱. عدة الاصول، ج ۳، ص ۷۷

۲. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۶۲

۳. القوانين المحكمة فی الأصول، ج ۲، ص ۲۳۸

علیهم السلام هستند، اما واضح است که فقه و فقهای عصر غیبت گرفتار تنگناها و کاستی‌های فراوانی اند که هرگز نمی‌توانند خلأ امام معصوم را پر کنند و جامعه‌ای تراز دین بسازند و تنها در حدی نسبی و محدود می‌توانند در این مسیر توفیق حاصل کنند. مراجعه به فقها در این دوران مانند تیمم است که در نبود آب جایگزین وضو می‌شود، با این وجود مومنان موظف به مراجعه به فقها و تبعیت از فتاوی‌ای آنان هستند و وسع محدود فقه و فقها در امر هدایت و جامعه‌سازی بسی مغتنم است. به نوشته یکی از دانشوران، «فقاہت فقیهان با همه کمبودهایش، در دوران غیبت، حکم آب گل آلودی را دارد که نوشیدن آن تنها راه بقای حیات معنوی در صحرای خشک و سوزان غیبت است. از این روی نه سزاوار است که جاهلانه گل آلود بودن این آب را انکار کنیم و نه به بهانه گل آلود بودن، تشنگان حیات معنوی را از این تنها مایه حیات محروم سازیم و ایشان را به سراب فریبنده دیگران فراخوانیم.»^۱

۱. امامی مسعود، نشریه فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۳۸، ص ۸۲

پیوست اول فصل ششم عوامل و علل اختلاف فتاوی فقها در عصر غیبت

بد نیست در این پیوست اشاره ای به پاره ای از علل و عوامل بروز اختلاف در بین فقها داشته باشیم تا روشن شود که عدم حل این اختلافها، اغلب ناشی از عدم دسترسی به معلم و فصل الخطاب معصوم است و بخش اعظم آن گریز ناپذیر می باشد.

در یک استقرای ناقص و شتابزده می توان به موارد زیر به عنوان بخشی از عوامل بروز اختلاف در فتاوا و استنباطات فقها در عصر غیبت اشاره کرد:

۱. اختلاف دیدگاه در مسائل اصول فقه. مانند آن که بین فقها اختلاف است، آیا استصحاب در شبهه حکمیة و موضوعیه هر دو جاری می شود و یا آن که مختص به شبهه موضوعیه است؟^۱ این اختلاف و انتخاب هر کدام می تواند منتج به فتاوی متفاوت شود. حجم عظیمی از اختلافات فتوایی به اختلاف در مبانی اصولی برمی گردد.

۲. اختلاف در مبانی رجالی. مانند آن که آیا ثقه خبری برای اعتبار یک روایت کفایت می کند یا آن که شرط اعتبار، ثقه مخبری است^۲ و یا این که آیا شهرت روایی یا فتوایی، جبران ضعف سند یک روایت را می کند یا نه؟^۳

۳. تأثیرپذیری بعضی از فقها از پیش فرض های ذهنی یا فرهنگ های حاکم بر محیط. به تعبیر استاد مطهری، فتوای فقیه عرب بوی عرب می دهد و فتوای عجم بوی عجم، فتوای دهاتی بوی دهاتی می دهد و فتوای شهری بوی شهری!^۴ این تعبیر استاد مطهری اگر چه مبالغه آمیز است و به نحو قضیه موجبه کلیه صادق نیست، اما در هر صورت تأثیر محیط و پیش فرض ها و عوامل متعدد خارج از منابع استنباط، بر اجتهاد و نگرش های فقیه و عالم دینی به نحو نسبی و موجبه جزئییه، غیر قابل انکار است.

۱. فقه الصادق علیه السلام؛ ج ۱۳، ص ۱۷۵

۲. نظر مشهور فقهای شیعه کفایت ثقه خبری است اما اقلیتی نیز بویژه در میان معاصرین مانند آیت الله خویی قائل به ثقه مخبری هستند. این اختلاف در مبنای رجالی منشا فتاوی بسیار متفاوتی می شود و بلکه در دیگر عرصه های دینی نیز مانند کلام و تاریخ و... تأثیرات خود را می گذارد.

۳. مصابیح الظلام، ج ۲، ص ۳۰۴ / الحاشیة علی الروضة البهیة، ص ۵۴

۴. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۰، ص ۱۸۱

۴. از دیگر علل اختلاف در فتاویٰ فقها، وجود روایات متعارض و متفاوت در بسیاری از موضوعات است.^۱ یکی از مهم ترین عوامل وجود روایات متعارض در متون روایی شیعی، مساله تقیه بوده است. اهل بیت علیهم السلام به خاطر شرایط خفقان اموی و عباسی و حفظ موجودیت شیعه، در بسیاری از موارد بر خلاف نظر واقعی شان، نظری موافق با حکومت وقت و منطبق با فتوای اهل سنت و فقههای وابسته به حکومت مطرح کرده اند و این نظرات در قالب روایات در منابع روایی شیعه منعکس شده است.

مردی از شیعیان به امام صادق علیه السلام عرض کرد: اختلاف موجود بین ما شیعیان برایم بسیار ناگوار و سنگین است. امام فرمود: «این اختلافات از ناحیه من القا شده است.»^۲ و در روایتی دیگر از امام کاظم علیه السلام در باره اختلافات {اغلب فقهی} موجود بین شیعه پرسش شد؛ امام فرمود: «من این اختلاف را بین شما ایجاد کردم. اگر قرار بود همه شما یک حرف بزنید و بر ایده و دیدگاه واحدی اتفاق پیدا کنید (به عنوان یک مذهب و حزب مشخص شناخته می شدید) و گردنتان را می زدند و نابودتان می کردند.»^۳

البته خود اهل بیت علیهم السلام در توصیه ها و روایاتی دیگر، نحوه حل این تعارضها را مطرح کرده اند، اما در عمل و عرصه فقهت و اجتهاد چنین بوده است که حل همه تعارضات با این شیوه ممکن نشده و همچنان اختلافات فتوایی ناشی از تعارض مضمونی روایات، به قوت خود باقی است.

۵. اختلاف و اجمال و اقوال متعدد در معنای واژه یا واژه ای از قرآن و سنت در بین اهل لغت و فقها که منجر به اختلاف در استنباط می شود. مانند معنای غنا در بحث موسیقی که فقها دوازده معنا و تعریف برای آن ذکر کرده اند که از جمله آنها عبارت است از: ۱. صدای مطرب ۲. صدای مشتمل بر ترجیع ۳. صدای مشتمل بر طرب و ترجیع هر دو ۴. کشیدن صدا ۵. تحسین صدا و...^۴

۶. اختلاف در کشف فهم عرف از معنای یک عبارت. از آنجا که خطابات دینی القا شده به عرف و عموم مردم است، در بسیاری از استنباطات، کشف فهم عرف از یک واژه مهم است؛ اما این کشف به طور واضح و قطعی در بسیاری از موارد ممکن نیست و لذا منشا اختلاف می شود. مثلاً این که چه کسی مصداق کثیر الشک در نماز می شود تا به شک خود اعتنا نکند؟ عده ای گفته اند، باید در یک نماز سه بار شک کند و عده ای دیگر، شک در سه نماز پیاپی را ملاک کثیر الشک دانسته اند و هر دو، قول خود را مستند به فهم عرف از کثیر الشک می کنند.^۵

۱. تعلیقه علی معالم الأصول، ج ۷، ص ۱۱۴

۲. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۹۵

۳. همان

۴. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۴، ص ۱۲۴

۵. العروة الوثقی ج ۳، ص ۳۰۸

۷. برخی از احادیث هنگام مطرح شدن از جانب معصوم علیه السلام همراه با قرائنی حالی و مقامی و به تعبیر امروزی آن در بافت و زمینه ای (کانتکتست) خاص بوده است که فهم درست و دقیق مقصود امام، در گرو دانستن و اطلاع از آن قرائن است؛ در حالی که فقیه ما امروزه و در بسیاری از اوقات، به آن قرائن دسترسی ندارد.^۱

۸. شیخ یوسف بحرانی اخباری صاحب حدائق، در نقد رویکرد بینانگذار اخباری گری، ملا امین استرآبادی که مدعی است با قطعی الصدور دانستن روایات کتب اربعه و عمل به همه آنها، اختلاف در فتاوی فقها رفع می شود، ادله متعددی در رد این ادعا می آورد و از جمله آنها این است که فقها در مراتب فهم مختلف هستند. برخی بسیار تیز هوش (کالبرق الخاطف) و برخی دیگر کند ذهن (کالساکن الواقف) و برخی هم در بین این دو مرتبه هستند و همین اختلاف در هوش، در استنباطات فقهی تأثیر خود را می گذارد و طبعاً منجر به اختلاف می شود.^۲

۹. گاهی جایگاه نحوی یک واژه در قرآن و یا حدیث مبهم است و منجر به اختلاف می شود. مثلاً، در تویق شریف از ناحیه حضرت حجت سلام الله علیه که تعبیر «فاما الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواة احادیثنا» آمده است، بین فقها اختلاف است که آیا «ال» در «الحوادث» برای عهد ذکر است و یا برای استغراق و جنس؛ که در صورت اول بر ولایت مطلقه فقیه دلالت نخواهد داشت، اما در صورت دوم می تواند یکی از مستندات اثبات ولایت مطلقه فقیه باشد.^۳

۱۰. گاهی اختلاف در نقل الفاظ یک حدیث در منابع مختلف روایی، موجب اختلاف در فتوا شده است. مثلاً در بحث خمس، در روایت منقول از خصال شیخ صدوق، مال حلال مخلوط با حرام به عنوان یکی از موارد خمس ذکر نشده، اما در همین روایت در کتاب وسائل الشیعه، از مصادیق وجوب خمس بعد از غنیمت، مال حلال مختلط با حرام ذکر شده است.^۴

۱۱. ظهور مدرنیته و تجدد و به وجود آمدن علوم و ابزار و ساختارهای جدید فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و سبک زندگی ویژه که بستر تمدنی سنتی را دگرگون کرده، یکی دیگر از عوامل بروز اختلاف و ابهامات فراوان در امر استنباط و اجتهاد بوده است. از همان آغاز ورود مدرنیته به ایران، سه نگاه و رویکرد در بین فقها در باره مظاهر مدرنیته شکل گرفت:

۱. نگاه اخباری که بر اساس تمسک به اصل حرمت در شبهات تحریمیه، فتوا به حرمت پدیده های مدرن که نسبت به اخذ آنها شک و تردید وجود داشت، می داد.

۱. الدرر النجفیه من الملتقطات الیوسفیه، ج ۲، ص ۱۰

۲. همان، ج ۲، ص ۱۴

۳. النور الساطع فی الفقه النافع، ج ۱، ص ۳۶۵ / جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۷، ص ۵۹ / مدارک العروة (للبیارجمندی)، ج ۱، ص ۳۶

۴. النور الساطع فی الفقه النافع، ج ۱، ص ۱۴۶

۲. نگاه فقهایی که اخباری نبودند و بلکه اصولی بودند، اما از آنجا که هنوز تحت تاثیر مشهورات ناشی از القانات مدرنیته مانند نظریه سیر خطی پیشرفت تاریخ نبودند، با استناد به ادله ای چون حرمت تشبه به کفار که از مسلمات فقهی و مورد اتفاق اخباری و اصولی بود، به این دلیل که امور مدرن از بلاد کفر وارد جامعه اسلامی شده، فتوا به حرمت امور مدرن دادند. از چهره‌های نامدار این نگاه، میرزا صادق مجتهد تبریزی (متوفی ۱۳۱۵ق) است که در صدر مشروطه زندگی می‌کرد و با ورود مشروطه، فتوا به حرام بودن هرامر مدرن و غربی به دلیل قاعده حرمت تشبه به کفار داد.^۱ علاوه بر میرزا صادق، تعداد دیگری از فقهای صدر مشروطه بودند که با مظاهر جدید و مدرن سرناسازگاری و حداقل شبیه حرمت در مورد آن داشتند.^۲

در میان معاصرین، مرحوم آیت الله سید منیرالدین حسینی بنیادگذار فرهنگستان علوم اسلامی در قم نیز مدرنیته را از محصولات تمدن مادی و غیر الهی دانسته و معتقد به عبور از این تمدن به تمدنی دینی است و در شرایط گذار، اخذ مدرنیته را مجاز می‌داند.^۳

۳. دیدگاه دیگر که امروز به نگاه مسلط بر فقه و حوزه‌ها تبدیل شده، فتوا به حلیت پدیده‌های مدرن از باب اصل حلیت در اموری است که حرمت آنها مورد شک و تردید است و نیز به دلیل خنثی دانستن علوم و ابزارها و ساختارهای مادی مدرن که دلیلی برای حرمت آنها وجود نداشته بلکه بعضاً

۱. میرزا صادق مجتهد تبریزی از علمای مبارزو ضد رضاخان بود که مورد تجلیل امام خمینی نیز واقع شده است. (صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۷۸)

۲. آیت الله شیخ ابوالحسن شعرانی (متوفی ۱۳۹۳ق) در تعلیقاتش بروسائل الشیعة در ذیل روایت «قال الصادق علیه السلام: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَغْدَائِي وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَغْدَائِي وَلَا يَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَغْدَائِي فَيَكُونُوا أَغْدَائِي كَمَا هُمْ أَغْدَائِي» (امام صادق علیه السلام: خداوند به یکی از پیامبران وحی نمود که به مؤمنان بگو؛ جامه‌های دشمنان من را نپوشند، غذاهای آنها را نخورند و شیوه‌های آنها را [در امور مختلف] به کار نگیرند که در این صورت مانند آنان، دشمن من می‌شوند)، می‌نویسد: «عبارة: «وَلَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَغْدَائِي» شامل هرگونه مشابهت و همسانی با کفار می‌شود. دیدگاه متفکران اجتماعی مثل ابن خلدون و نیز دریافت‌گریزی اهل ورع و تقوی که خطا در آن راه ندارد و از هر شعار و کرداری که متخذ از کفار است تنفر دارد، مؤید مضمون این حدیث است. ابن خلدون می‌گوید: تشبّه به کفار دلیل ضعف و ذلت و زمینه قبول حاکمیت آنان است. ابن خلدون وقتی دید مردم مسلمان اندلس رفتارشان مانند مسیحیان شده است، پیش‌بینی نمود که بزودی زیر سلطه کفار قرار خواهند گرفت و پیش‌بینی او به تحقق پیوست. و اما اهل تقوی از هر کس که به زی‌کفار درآید، از او اجتناب می‌کنند و به او با دیده نفرت مانند نفرت از مرتکبان گناهان کبیره، می‌نگرند و این بدان جهت است که با الهام فطری دریافت‌اند که آنها اسباب خواری مسلمین و نشانه سستی حاکمیت دین هستند، و از همین رو اهل ورع و پرهیز در مقابل هر چیز نو و جدیدی که از سوی کفار می‌آید مقاومت و مخالفت می‌کنند، اگرچه آن چیز از جهتی نیکو و مفید هم باشد چرا که از جهت دیگر [از جهت انتساب آن به کفار] علامت شرّ و بدی است.» (وسائل الشیعه (چاپ اسلامیة)، ج ۱۷، پاورقی ص ۲۹۱)

۳. ر. ک به: مدرنیته و تنزل منزلت انسانی: آخرین گفت و گوی علمی مرحوم سید منیرالدین حسینی شیرازی با سید محمد مهدی میرباقری

رجحان دارند؛ و ای بسا اخذ آنها براساس ادله ای چون «اطلبوا العلم و لو بالصین» و «العلم سلطان» و «اعدوا لهم ما استطعتم من قوة»، مستحب و بعضاً واجب است.^۱

۱. این جانب از دیدگاه تعارض کلی اسلام با مدرنیته و تجدد براساس ادله متعدد قرآنی و روایی دفاع کرده ام و آن را در کتاب «اسلام و تجدد» مدلل کرده ام. البته در وضعیت کنونی اخذ علوم و تکنولوژی های مدرن را به دلیل اضطرار و پرهیز از عسر و حرج و اختلال در زندگی اجتماعی و نیز به این دلیل که دفاع از موجودیت و اقتدار و استقلال کشور بسته به مسلح شدن به علوم و ابزارهای مدرن است (به استثنای مواردی که مفسده اخذ آن بر مصلحت غلبه کند و برای افکار عمومی قابل توجیه باشد)، لازم و ضروری می دانم و معتقدم تمدن تراز دین تا ظهور امام مهدی علیه السلام محقق نشده و ممکن است تمدن مدرن تا آن زمان تداوم یابد. و البته چنانچه پیش از ظهور، تمدن مدرن نابود شود (مثلاً بر اثر یک نبرد اتمی) می توان به بازگشت به تمدن طبیعی و سنتی و ارگانیک اندیشید.

پیوست دوم فصل ششم

نمونه‌هایی از مسائل اختلافی بین عالمان و فقهای معاصر

در این پیوست به تنها سه مورد از مسائل اختلافی بین عالمان و فقهای معاصر می‌پردازم که مثال‌های روشن و واضحی از حیرانی در عصر غیبت است و در عین حال در زمره مسائل مهمی است که نتایجی بس گسترده در میدان عمل دارد و عدم انطباق هر یک از این نظرات مختلف با احکام واقعی خداوند، بعضاً آثار وضعی ویرانگری دارد.

۱. فتوای امام خمینی در باره موسیقی

فتوای امام خمینی (ره) در باره موسیقی، تا سال ۵۸ حرمت مطلق (اعم از مطرب و غیر مطرب) بوده و از آرزوهای ایشان پس از انقلاب، اداره رادیو و تلویزیون بدون موسیقی بود. ایشان در سخنرانی تیرماه ۱۳۵۸ در دیدار با کارکنان رادیو دریا می‌گویند:

«دستگاه تلویزیون یا دستگاه رادیو آموزنده باید باشد، قدرت بدهد به جوان‌های ما، جوان‌های ما را نیرومند کند. نباید دستگاه تلویزیون جوری باشد که ده ساعت موسیقی بخوانند. جوان‌هایی که نیرومند هستند از نیرومندی آنها را برگردانند به یک حال خمار و خلسه مثل همان تریاک و... موسیقی با تریاک فرق ندارد؛ تریاک یک جور خلسه می‌آورد، این یک جور خلسه می‌آورد. اینها باید تبدیل بشود. اگر بخواهید مملکت تان یک مملکت صحیح باشد، یک مملکت آزاد باشد، یک مملکت مستقل باشد، مسائل را از این به بعد جدی بگیرید، رادیو و تلویزیون را تبدیلیش کنید به یک رادیو و تلویزیون آموزنده. موسیقی را حذف کنید، نترسید از اینکه به شما بگویند که کهنه پرست شدید. باشد، ما کهنه پرستیم. از این نترسید. همین کلمات نقشه است برای اینکه شماها را از کار جدی عقب بزنند. اینکه می‌گویند که اگر چنانچه موسیقی در رادیو نباشید، آنها می‌روند از جای دیگر موسیقی را می‌گیرند، بگذار بگیرند از جاهای دیگر، شما عجالتاً آلوده نباشید، آنها کم کم برمی‌گردند به اینجا. این عذر نیست که اگر موسیقی نباشد در رادیو، آنها می‌روند از جای دیگر موسیقی می‌گیرند. حالا اگر جای دیگر می‌گیرند، ما باید به آنها موسیقی بدهیم؟! ما باید خیانت بکنیم؟! موسیقی خیانت است به یک مملکتی، خیانت است به جوان‌های ما، این موسیقی را حذف کنید بکلی، عوض آن یک چیزی بگذارید آموزنده باشد، کم کم مردم را و جوان‌ها را عادت به آموزندگی بدهید، از آن عادت خبیثی که داشتند برگردانید.»^۱ اما دیری نمی‌پاید که امام از این فتوای غلیظ و شدید خود علیه مطلق موسیقی دست

برمی‌دارند و حرمت آن را منوط به مفسده آمیز و مناسب با مجالس لهو و لعب بودن می‌کنند. ایشان حتی تک خوانی زن را نیز فی حد ذاته حرام نمی‌دانند مگر این که از مصادیق موسیقی مطرب و یا مستلزم مفسده ای دیگر باشد.^۱

البته روشن است که امام مانند هر فقیه دیگر در عصر غیبت، بابت خطای در فتوایشان (چون در هر صورت یکی از این دو فتوای متفاوت امام در مورد موسیقی خطاست) به حکم «للمصیب اجران و للمخطئ اجر واحد»^۲ (برای فقیهی که فتوایش به حکم واقعی خداوند اصابت کرده دو صواب و برای فقیهی که به خطا رفته یک صواب است)، صواب خواهد برد و مقلدان ایشان هم و لو آن که به هر دو فتوای ایشان در زمان هر فتوا، عمل کرده باشند، ماجور خواهند بود؛ اما واضح است که آثار وضعی فتوای خطا برای مقلدان و جامعه، به قوت خویش باقی خواهد بود.

توضیح این که اگر فتوای دوم امام درست و منطبق با حکم واقعی خداوند بوده، نتیجه اش این است که با فتوای اول، مقلدان ایشان از یک امر مباح محروم شده بودند؛ و اگر فتوای دوم خطا بوده، نتیجه ای بس گرانتر داشته و آن این که مقلدان ایشان به موسیقی ای که حرمت مطلق داشته و به تعبیر خود امام منشا مفساسدی چون بردن جوانان به خلسه داشته و از مصادیق خیانت بوده است، گوش فرا داده اند و همچنان گوش فرا می‌دهند و صدا و سیما بر اساس فتوای ایشان، انواع و اقسام موسیقی‌های -البته غیر مطرب را- پخش می‌کند.

بنا بر این ملاحظه می‌کنیم، گاه اختلاف در فتوا و عدم اصابت به حکم واقعی خداوند که در عصر غیبت امری گریز ناپذیر است، چه نتایج وضعی مهمی می‌تواند به دنبال داشته باشد. و تصور کنید اگر تمدن تاسیس شده اسلامی بر اساس حلیت موسیقی غیر مطرب در عرصه موسیقی عمل کند، با فرض این که در حکم واقعی خداوند، مطلق موسیقی حرام باشد، ناخواسته چه مفساسدی رخ داده است!

۲. فتوای فقها در باره شرکت در انتخابات و حضور اجتماعی و سیاسی زنان

در تاریخ ایران برای اولین بار در زمان رضا شاه و در دوران نمایندگی مرحوم مدرس، موضوع شرکت زنان در انتخابات مجلس برای رای دادن مطرح شد که با مخالفت جدی مدرس روبرو شد. از نظر مدرس، این کار مخالفت با صریح قرآن بود. مدرس طی نطقی در مجلس اظهار داشت:

«از اول عمر تا به حال، بسیار در برو بحر، مهالک اتفاق افتاده بود برای بنده، ولی بدن بنده به لرزه نیامد و امروز بدنم به لرزه آمد. ... برهان این است که ما هر چه تامل می‌کنیم می‌بینیم خداوند قابلیت در اینها قرار نداده است که ... حق انتخاب را داشته باشند ... در حقیقت نسوان

۱. استفتائات، ج ۳، ص ۲۷۳، سؤال ۵۹

۲. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۰۰

در مذهب ما تحت قیمومتند . الرجال قوامون علی النساء.»

مجددا در سال ۱۳۳۱ شمسی موضوع حق رأی زنان در انتخابات مطرح شد و این بار با واکنش صریح آیات عظام سید صدرالدین صدر، حجت کوه کمره ای و بروجردی مواجه شد.

آیت الله سید صدرالدین صدر در نامه ای به سید محمد بهبهانی نوشت:

«... اخیراً زمزمه‌هایی از بعضی اطراف شنیده می‌شود و مطالبی در بعضی از جراید نشر می‌گردد. مقتضی است حضرت عالی متذکر فرمایید که این صحبت‌ها و مطالب موجب تزلزل و تردید جناب آقای نخست وزیر و مصادر امر نگردد. زیرا این امر، یعنی مداخله زن‌ها در انتخابات، به جهاتی چند محرم و غیر مشروع می‌باشد و در کشور اسلامی به حول و قوه الهی اجرا نمی‌گردد.»

آیت الله حجت کوه کمره ای. از مراجع قم که نقش موثری در اداره حوزه پس از شیخ عبدالکریم حائری ایفا کرد. نیز طی نامه ای نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحیم، به شرف عرض عالی می‌رساند، خیلی مناسب است که حضرت مستطاب عالی به اولیاء امور تذکر بدهید که در بلاد اسلامی امری که مخالفت آن از جهاتی با شریعت مقدسه محرز است، اجرای آن غیر ممکن و تولید مفاسد خواهد نمود....»

آیت الله بروجردی نیز در نامه ای اعلام کرد:

«... مستدعی است تذکر دهید، در کشور اسلامی، امری که مخالف احکام ضروریه اسلام است، ممکن الاجرا نیست...»

برای سومین بار در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی، به دنبال طرح لایحه ای در مجلس شورای ملی که حاوی سه نکته بود، تمام مراجع و علمای حوزه‌های علمیه، علیه رژیم شاه خروشیدند و بیانیه‌ها و فتاوایی علیه این لایحه صادر کردند. آن سه نکته عبارت بود: ۱. گذاشتن سوگند به کتاب آسمانی به جای سوگند به قرآن در مراسم سوگند نمایندگان مجلس ۲. تساوی حقوق زن و مرد از جمیع جهات ۳. لغو شرط مسلمان و مرد بودن در امر قضاوت و مجاز بودن زنان برای شرکت در انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی [شوراهای استان و شهر] و مجلس شورای ملی جهت رای دادن به نامزدهای مورد نظرشان.

آنچه بیش از همه مورد هجمه مراجع و علما قرار گرفت، نکته سوم بود که همه مراجع بالاتفاق بر غیر شرعی بودن شرکت زنان در انتخابات تاکید کردند. و البته احدی از علما علت این تحریم را وجود رژیم فاسد و نامشروع شاه اعلام نکرد، بلکه نفس حضور زنان در انتخابات در هر شرایطی مورد نظرشان بود؛ چه آن که اگر موضوع مربوط به رژیم شاه بود، حضور مردان در انتخابات نیز امری حرام به شمار می‌رفت.

در بیانیه ای که در اعتراض به این امر به امضای آیات عظام مرتضی حسینی لنگرودی،

احمد حسینی زنجانی، سید محمدحسین طباطبائی، محمد موسوی یزدی، محمد رضا موسوی گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری، روح الله موسوی خمینی، هاشم آملی و مرتضی حائری رسید، (اسفند ۱۳۴۱) آمده است:

«چون دولت آقای علم با شتاب زدگی عجیبی بدون تفکر در اصول قانون اساسی و در لوازم مطالبی که اظهار کرده اند، زن‌ها را در انتخاب شدن و انتخاب کردن به صورت تصویب‌نامه حق دخالت داده، لازم شد به ملت مسلمان تذکراتی داده شود که بدانند مسلمین ایران در چه شرایطی و با چه دولت‌هایی ادامه زندگی می‌دهند؛ لهذا توجه عمومی را به مطالب ذیل جلب می‌نماید: ... به نظر هیأت دولت که طایفه نسوان و سایر محرومین به موجب قانون اساسی حق شرکت در انتخابات دارند، از صدر مشروطیت تا کنون، تمام دوره‌های مجلس شورا بر خلاف قانون اساسی تشکیل شده و قانونیت نداشته است؛ زیرا که طایفه نسوان و بیش از ده طبقه دیگر، در قانون انتخابات از دخالت محروم شده اند و این مخالف با قانون اساسی بوده است»

... روحانیون تمام این پیشامدها را که اکنون می‌بینید و بعد خواهید دید، پیش بینی کرده بودند و با صراحت در اعلامیه‌های دو سه ماه قبل ذکر نموده اند و حالا نیز خطرهای بالاتر و بیشتری را اعلام می‌کنند و از عواقب امر این جهش‌های خلاف شرع و قانون اساسی، برای این مملکت و استقلال و اقتصاد و تمام حیثیات آن می‌ترسند، و وظیفه خطیر خود را در این شرایط که همه ملت می‌دانند و می‌بینند ادا می‌کنند و با صراحت می‌گویند: تصویب‌نامه اخیر دولت راجع به شرکت نسوان در انتخابات، از نظر شرع بی اعتبار و از نظر قانون اساسی لغو است خداوند ان شاء الله دولت‌های ما را از خواب غفلت بیدار کند و بر ملت مسلمان و مملکت اسلام ترحم فرماید... فانّا لله و انا الیه راجعون.»

علاوه بر این، امام خمینی در تاریخ ۱۳۴۲/۲/۲۸ در پاسخ به تلگراف علمای همدان که از بیانیه فوق حمایت کرده بودند، اعلام داشت:

«... تلگراف محترم مبنی بر تاسف و تأثر از فاجعه عظیمه وارد بر اسلام و مسلمین و اعلام پشتیبانی از حوزه مقدسه و مقاصد شرعیه که جمیع علمای اسلام و طبقات مسلمین در آن شریک هستند، موجب تشکر گردید. بدیهی است با این شیوه که دستگاه جبار در پیش گرفته، اگر مسلمین غفلت کنند و مراقبت شدید نکنند و کوشش در دفاع از حریم قرآن کریم و اسلام نکنند، زمانی نگذرد که خدای نخواستہ دستگاه ناپاک و عمال اجنبی از احکام ضروری اسلام تجاوز کرده، به اساس اسلام مقدس ضربه وارد خواهند کرد. شواهدی در دست است که دستگاه جبار به حکم الزام و خبائث ذاتی در صدد هدم اساس است... اعلام به تساوی حقوق زن و مرد از هر جهت، الغای اسلام و رجولیت از منتخَب و منتخَب و الغای اسلام و رجولیت از شرایط قضات، نمونه ظاهر

دیگری است.»

به دنبال رخدادهایی که در فراز اول ذکر شد، جمعی از نویسندگان و علمای وقت حوزه علمیه قم (آقایان زین العابدین قربانی، عمید زنجانی، محمد مجتهد شبستری، شهید حقانی و مرحوم علی حجتی کرمانی) اقدام به نوشتن کتابی با عنوان «زن و انتخابات» کردند که با مقدمه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی به چاپ رسید. بر اساس مقدمه کتاب، اثر مزبور در پی پاسخ شرعی، علمی و تاریخی به این سؤالات بوده است که: «چرا زن حق حکومت ندارد؟ چرا نباید در انتخابات مجلس شورای ملی شرکت کند؟ چرا نباید وکیل، سناتور و وزیر شود؟ ممکن است کشور و ملتی بدون دخالت زن در امور اجتماعی و سیاسی جزو کشورهای مترقی و ملل راقی به شمار آید؟ دانشمندان حقوق و اخلاق و علمای علم الاجتماع درباره زن چه می‌گویند؟ اسلام درباره حقوق زن چه نظر دارد؟»

نکته قابل دقت این است که در این کتاب نیز عمده ادله و استدلالها ناظر به شرایط زمانی آن دوره و یا حاکمیت رژیم شاه نبوده است، بلکه نویسندگان در مقام بیان حکم اولی شرعی بوده اند که طبعاً مقید به زمان و مکان خاصی نیست و هرگز قابل تغییر نمی‌باشد مگر آن که پای عناوین ثانوی و یا مصالح و ضرورت‌های حکومتی در میان باشد.

بخش‌هایی از مقدمه کتاب به شرح زیر است:

مسئله شرکت دادن بانوان در تمام شئون اجتماعی و سیاسی که قسمتی از آن را تاکنون عملی ساخته اند و برای انجام بقیه در انتظار فرصت مساعد هستند، گوشه‌ای از این برنامه کلی و عمومی [برای غربی و فرنگی کردن ایران] است.

بگذارید در ادارات ما هم چند خانم با آخرین مد لباس در کنار دست مردها بنشینند و فردا هم در مجلس شورا و انجمن شهر؛ تا به این ترتیب عقب ماندگی خود را جبران کرده و سر در میان سرهای اقوام متمدن در آوریم و از این توحش و بربریت! نجات پیدا کنیم. لذا مدتی است که راه را برای شرکت بانوان در بسیاری از کارهای اداری باز کرده و آنها را تشویق می‌کنند دوشادوش مردان در اینگونه کارها شرکت نمایند. حالا این معما را چطور حل کرده اند که با اینکه مردان با آن زمختی، در کارهای خود وا مانده اند، زن‌ها چطور می‌توانند هم کارهای مردان و هم کار خودشان، یعنی مسئله تربیت و پرورش اطفال و امور خانه را انجام دهند، مطلبی است که باید از خودشان پرسید. این بچه‌های بی سرپرست چگونه از آب در می‌آیند؟ آن هم خدا می‌داند.

۱. این کتاب در سال ۱۳۳۹ ش به عنوان اولین کتاب از سلسله انتشارات «اسلام چه می‌دانیم»، تحت اشراف آیت الله مکارم شیرازی راه اندازی شد. (مقاله: جدال‌های دینی درباره مشارکت زنان در انتخابات، مروری بر مقالات محمد باقر مجتهد کمره‌ای مقدمه و تحقیق: رسول جعفریان، پرتال جامع علوم انسانی)

از همه گذشته، آیا قبول داریم که مردم این مملکت مذهبی دارند که نسبت به آن نهایت درجه احترام را قائل هستند و قانون اساسی نیز آن را به رسمیت شناخته و هر قانونی را بر خلاف موازین آن باشد از درجه اعتبار ساقط دانسته است؟ و آیا قبول داریم که این مذهب بی صاحب نیست، بزرگان و علماء و مراجعی دارد که مردم دستورات این مذهب را از آنها یاد می‌گیرند؟ آیا به عنوان نمونه، برای یک بار هم که باشد، نظر آنها را در مورد شرکت بانوان در انتخابات خواستند که آیا این کار با موازین مذهبی مطابقت دارد یا نه؟

بخشهایی از متن کتاب زن و انتخابات

چرا زن حق حکومت ندارد؟ زیرا زنان شرق مخصوصاً ایرانی‌ها با توجه به قوانین خلقت و نوامیس طبیعت، هیچ‌گاه حاضر نبودند از مرزهایی که طبیعت برای آنها تعیین نموده تجاوز کنند و به اموری که با وضع جسمی و روحی آنها مابینت داشت پردازند. آنها حکومت عاطفی و بی آرایش خانوادگی را به مراتب بر حکومت پراز رنج اجتماعی ترجیح دادند و حاضر نشدند شخصیت وجودی خود را فدای منافع یک مشت مردان هوسباز کنند و عملاً به سؤال چرا زن حق حکومت ندارد؟ چنین پاسخ دادند: چون دخالت او در این امور، تجاوز از سنن طبیعی و نوامیس سازمان هستی است. (ص ۱۹)

ما به منظور اثبات این که اساساً سازمان هستی با دخالت زن در مشاغل مرد موافقت ندارد، و تجاوز زن از حدود مقتضیات جسمی و روحی خود، تجاوز از سنن تکوینی است، پاره ای از نظرات آنها را تا آن جا که موجب اطاله کلام نگردد، از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرانیم. امید است مورد استفاده و موجب تنبه آقایان و خانم‌هایی قرار گیرد که بدون مطالعه عمیق می‌گویند: «زن می‌تواند بازو به بازو مردان در مراکز حساس قانون گذاری وارد شود و چون مرد بر اجتماع حکومت کند».

البته با تامل در مباحث بالا، تردیدی حاصل نخواهد شد که اساساً سازمان آفرینش و نظام خلقت، با دخالت زن در مشاغل مرد شدیداً مخالف است. بنابراین طرفداران آزادی زنان، با توجه یا بدون توجه، می‌خواهند به روی نوامیس و مقررات شکست ناپذیر جهان خلقت شمشیر بکشند. بدیهی است در این مبارزه جاهلانه، جز محرومیت از مواهبی که در سایه پیروی از قوانین و مقررات طبیعی نصیب انسان می‌گردد، نتیجه ای نخواهد برد. اگر بعضی از زنان طرفداری از این نظریه کنند، بدون توجه تیشه به ریشه سعادت خود می‌زنند. مردانی که از این طرز فکر دفاع می‌کنند، وسائل بدبختی زنان را در لباس دلسوزی فراهم می‌سازند. (ص ۳۵ و ۳۶)

حالا موضوع قانون گذاری زن را از نظر اسلام باید بحث کنیم و برای این که روشن شود، ممنوع بودن زن‌ها از مقام قانون گذاری مستقیماً از اصول حقوقی اسلام است و هیچ عامل

خارجی دیگر در تکوین این فکر دخالت ندارد، آن را از نظر فقه شیعه و فقه اهل سنت، هر دو مورد بحث قرار می‌دهیم؛ زیرا وقتی هیچ کدام از دو فقه اساسی اسلام، با همه تطوراتی که در آنها به عمل آمده، این حق را به زن‌ها ندهد، دیگر هیچ گونه جای تردید در مخالفت آن با قوانین اسلام باقی نخواهد ماند. (ص ۵۹)

این گزارشی از یک واقعه مهم تاریخی بود که به وضوح بیانگر امتناع تحقق تمدن تراز دین در شرایط کنونی است. چرا که موضوع تغییر فتوای امام خمینی و آیت الله مکارم شیرازی و برخی دیگر از مراجع در باب شرکت زنان در انتخابات و مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی و حضور در مشاغل اداری و یا شرکت در دانشگاه‌های حتی مختلط با مردان، به یکی از دو عامل زیر مرتبط می‌شود:

۱. تغییر در فتوا از حرمت به حلیت مانند آنچه در مورد موسیقی رخ داد.
 ۲. عبور از یک حکم اولی به حکمی ثانوی و یا مصلحتی به خاطر شرایط و مقتضیات زمانه.
 اگر عامل این اتفاق مورد اول باشد، به این معناست که دیدگاه یک فقیه در مورد یک مساله بسیار مهم. به دلیل عدم دسترسی به معصوم. چقدر می‌تواند با حکم واقعی خداوند فاصله داشته باشد. روشن است که یکی از این دو فتوای متعارض (حرمت شرکت زنان در انتخابات و صحنه‌های سیاسی و اجتماعی یا جواز و حلیت و استحباب آن) قطعاً با حکم واقعی خداوند منطبق نیست. حال اگر فتوای دوم یعنی حلیت و جواز شرکت زنان در انتخابات و حضور در صحنه‌های اجتماعی و مدیریتی و سیاسی. که الان در جمهوری اسلامی بر اساس آن عمل می‌شود. منطبق با حکم واقعی خداوند نباشد، (که می‌دانیم تا قبل از انقلاب اسلامی تقریباً هیچ فقیه و مرجع سرشناسی چنین فتوایی نداشته است) طبعاً آثار وضعی سوء خود را بر اجتماع باقی می‌گذارد و در این صورت چگونه می‌توان مدعی جامعه و تمدنی اسلامی شد؟!

و اگر این تغییر فتوا بر اثر اضطرارات و اقتضائات زمانه بوده، باز معنایش این است که ما در برهه‌ای از زمان زندگی می‌کنیم که نمی‌توان برخی از احکام اولیه اسلام را حتی در حکومتی اسلامی اجرا کرد و علی‌رغم آن همه مفاسدی که بر ترک این احکام مترتب می‌دانیم، اما به خاطر تعارض با مفسده‌ای بزرگتر، از اجرای آن حکم، عدول و صرف نظر می‌کنیم. و این نیز معنایی جز این ندارد که امکان تحقق جامعه و تمدنی تراز دین در این روزگار منتفی است.

۳. اختلاف نظر در مورد فلسفه و عرفان

از دیگر موارد اختلافی در میان عالمان معاصر شیعی که بیانگر شدت حیرانی در متن جامعه تشیع در عصر غیبت است و جز از منظر حیرانی نمی‌توان این مساله را هضم کرد، موضوع فلسفه

و عرفان مصطلح است.

در میان علما و مراجع معاصر^۱ با دو گروه و دو نگاه در باره فلسفه و عرفان (اعم از مشائی و اشراقی و صدرایی) مواجه هستیم. گروهی مانند امام خمینی، علامه طباطبایی، شهید مطهری، آیت الله مصباح، آیت الله جوادی آملی و... این فلسفه و عرفان (از جمله عرفان ابن عربی) را از مصادیق توحید ناب و معارف خالص و عمیق اسلامی و قرآنی و اهل بیته می دانند، و گروهی دیگر مانند آیات بروجردی، گلپایگانی، سیستانی، صافی گلپایگانی، وحید خراسانی، مکارم شیرازی، نوری همدانی و... فلسفه و عرفان را در زمره مطالب ضلال و در تعارض با مبانی عقلی و وحیانی می بینند.^۲

نزاع علمی و معرفتی در این موضوع در میان بزرگان و جامعه علمی امروز شیعه، راجع به مهم ترین مساله اعتقادی یعنی توحید و دیگر اصول اعتقادی است؛ با وجود آن که در عرصه مسائل اعتقادی و کلامی، ادله متواتر و متراکم علم و اطمینان آور قرآنی و روایی را در اختیار داریم و نیز میدان حضور عقل و احتجاجات عقلی است، اما گویا سرنوشت نظام تعلیم و تربیتی ای که در راس آن هادی و مدیر معصوم نباشد، حتی اگر حوزه علمیه تشیع باشد، همین تفرق و پراکندگی نظری است.

اگر چه این دو گروه به حکم شرع و عقل عموماً با هم همزیستی علمی مسالمت آمیز و با شرح صدر دارند، چون همدیگر را طالب حق و شیعه اهل بیت علیهم السلام می دانند و حفظ حرمت هم را واجب قلمداد می کنند، اما هر یک از طرفین ابایی از این ندارد که در مقام بحث علمی و نظری، ممشای عملی مقابل را کفر و شرک و باطل و جهل به موضوع بدانند؛ و آنچه مسلم است این است که در این نزاع، قطعاً یک طرف دچار دیدگاه‌هایی باطل و کفرآمیز است.

هم مخالفان فلسفه و عرفان مصطلح، نظریه وحدت وجود و برخی دیگر از مبانی فلسفی و عرفانی مانند جبر و تشبیه و... را کفر و ضلالت (با این توضیح که کفر قول مستلزم کفر قائل نیست) اعلام می کنند^۳ و هم موافقان، قول و دیدگاه مخالفان فلسفه و عرفان را بعضاً به شرک و کفر متصف

۱. این اختلاف از دوران صفویه و اندکی پیش از ملاحدرا به این سوابعد گسترده ای یافته است و پیش از آن تقریباً موضع یک دستی علیه فلسفه و عرفان مصطلح (که در حقیقت همان تصوف است) در میان عالمان شیعی وجود داشته است.

۲. البته این صف بندی کاملاً یکدست نیست و ممکن است در برخی مسائل، افراد دیدگاهی متفاوت داشته باشند. مثلاً از مرحوم علامه طباطبایی موضع ضد ابن عربی هم نقل شده است و یا آیت الله مصباح همچون دیگر شخصیت های طیف موافق فلسفه، تعلقی به عرفان ابن عربی ندارد.

۳. آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (متوفی ۱۳۳۷ق) در کتاب عروة الوثقی فائنان به نظریه وحدت وجود را اگر ملترزم به لوازم فاسد نظریه شان باشند، در حکم کفار دانسته است و عموم فقهای ممشی بر این کتاب، این فتوا را تلقی به قبول کرده اند. (مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۹۱)

می‌کنند. امام خمینی در تفسیر سوره حمد^۱ می‌گوید:

«یکی از آقایان می‌گفت که ظاهراً مرحوم آقا شیخ محمد بهاری [یک وقتی که] اسم یک کسی آمد، گفت: «عادل کافری است». گفتیم: «خوب، عادل است یعنی چه؟ کافر است یعنی چه؟» گفت: «اما عادل است، برای اینکه روی موازین عمل می‌کند؛ هیچ معصیت نمی‌کند؛ اما کافر است، برای اینکه آن خدایی که او می‌پسندد، خدا نیست، آن که او می‌پرستد اصلاً خدا نیست.»^۲ همچنین میرزا جواد آقای ملکی تبریزی، رد وحدت وجود و قول به این که برای اشیاء و موجودات وجودی حقیقی منفک از ذات خداوند و واجب الوجود است را شرک دانسته است.^۳ اکنون با این توضیح مقدماتی، سؤال این است که در تمدن اسلامی وعده داده شده، بر اساس کدام یک از این دو دیدگاه و نحله فکری و کلامی و فلسفی، قرار است نظام تعلیم و تربیت آن در حوزه و دانشگاه بویژه در بخش الهیات و عقاید شکل بگیرد و طرح درس داده شود و روحانی و دانشجو تربیت شود؟ آیا این احتمال وجود ندارد، همان دیدگاهی که در واقع مبتنی بر آموزه اصیل و ناب دینی نیست و بلکه شبهه جدی کفر و شرک در باره آن وجود دارد، در مصدر قرار بگیرد؟ در این صورت، خروجی‌ها و فارغ التحصیلان آن، در جهت تامین چه اهداف و مصالحی قرار خواهند گرفت؟ تقویت اسلام یا تضعیف آن؟

حتی این امکان وجود دارد که در مقاطعی، هر دو جریان به تناوب در مقام تصمیم‌گیری و سیاستگذاری قرار بگیرند که در این صورت، ممکن است نتیجه آن بروز و ظهور یک تعارض ویرانگر برای فرهنگ و اعتقادات و انسجام جامعه باشد.

۱. امام خمینی تفسیر سوره حمد را پس از انقلاب در شبکه یک سیما آغاز کرد، اما به دلیل مخالفت برخی علما از جمله میرزا جواد آقای تهرانی که از عالمان مبارز و مدافع انقلاب اسلامی و امام خمینی بود، پس از چند جلسه تعطیل شد. میرزا جواد تهرانی از علمای مشهد و منتقد و مخالف فلسفه و عرفان مصطلح بود.

۲. تفسیر سوره حمد، ص ۱۷۴-۱۷۷.

۳. رساله لقاء الله، ص ۱۸۰-۱۶۹.

فصل هفتم

مدرنیته مانعی بزرگ بر
سراه تحقق تمدن اسلامی

علاوه بر عامل غیبت امام معصوم در تحقق جامعه و تمدن تراز دین، سیطره تمدن مدرن در این روزگار نیز مانع مهم دیگری به شمار می‌رود. اگرچه تجدد و مدرنیته خود معلول فقدان حاکمیت حجت معصوم خداوند بر جهان است و می‌توان آن را ذیل عامل غیبت قرار داد، اما از آنجا که منشا آثار و تغییرات بسیار وسیعی در عالم بوده است، جا دارد به طور مستقل به آن پرداخته شود و مانعیت آن در مسیر تحقق تمدن دینی تبیین گردد.

مدرنیته چیست؟

مقصودمان از مدرنیته و تجدد، جریان و نهضتی فلسفی و فرهنگی است که بذره‌های نظری آن از حدود قرن پانزده میلادی در اروپا ریخته شد و در ادامه به اکتشاف علوم و فنون و ابزاری جدید پرداخت و ساختارهای نوین اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی را شکل داد و مستقر کرد و به پشتوانه آنها در قرن نوزده میلادی، دامنه تأثیرات و آموزه‌های خود را توسعه داده و در یک کلام، خوی استعماری پیدا نموده و جهانگیر شد و در قرن بیستم میلادی، به تمدنی مسلط و بلارقیب و یا با رقبایی ضعیف تبدیل گردید.

اگر قرار باشد از خاستگاه دینی، نامی برای مدرنیته انتخاب کنیم، باید آن را بدعتی بزرگ بنامیم که در برابر سنت نظری و عملی و تمدنی و حیانی و انبیاپی که در خلأ حاکمیت حجت معصوم خداوند تحریف و تضعیف شده بود، قد برافراشت و آن را به چالش گرفت و مبانی فلسفی و نظری و علمی و عملی خود را منتشر و ترویج و تثبیت کرد و تقریباً همه جای عالم را کم و بیش متأثر از خود ساخت.

شاید بتوان مدرنیته را اوج تحقق این تهدید شیطان در گفتگو با خداوند در آیه زیر دانست:

لَعْنَةُ اللَّهِ وَقَالَ لَا تَخِدَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيباً مَفْرُوضاً وَ لِأَضَلَّتْهُمْ وَ لِأَمَرْتَهُمْ فَلَيَّبَتَّكُنَّ
أَذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لِأَمَرْتَهُمْ فَلَيَّعَيَّرْنَ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ
خُسْرَاناً مُبِيناً

«خدا {شیطان} را لعنت کرد {وقتی که} گفت: بی گمان از میان بندگانت نصیبی معین [برای خود] برخواهم گرفت و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می‌کنم تا گوشه‌های دامها را شکاف دهند و وادارشان می‌کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند و هر کس به جای خدا شیطان را دوست گیرد، قطعاً دستخوش زیان آشکاری شده است.»

نقطه اوج و پایانی این تهدید، فرمان دادن و وادار کردن انسان‌ها به ایجاد تغییر و دگرگونی در خلق خداوند اعم از تکوینی و تشریحی است که مدرنیسم تمثیل و تحقق تمام عیار آن به شمار

می‌رود.

مدرنیته با تغییر بنیادی در انگاره‌های دینی و وحیانی (تغییر در دین و خلق تشریحی) و تاسیس فلسفه و نظام اندیشه‌ای و معرفتی خاص خود، به دانش‌ها و ابزارهایی دست یافت که توانایی بسیار بالایی برای تصرف در طبیعت (تغییر در خلق تکوینی) پیدا کرد و امروز تا مرز دستکاری در ژنوم آدمی و شبیه‌سازی حیوانی و انسانی و شاید خطرناک‌تر از همه، ایجاد هوش مصنوعی پیش رفته است.^۱

در یک جمع بندی، ارکان معرفتی و نظری مدرنیته عبارت است از:

۱. خودبنیادی معرفتی به معنای استقلال و استغنائی عقل و اندیشه بشری. در فهم امور نظری و عملی. از وحی و هدایت خداوند؛
 ۲. اصالت حس و معرفت حسی و انکار غیب و معارف غیر حسی؛
 ۳. اصالت و محوریت انسان و عدم اعتقاد به خداوند (چه به صورت انکار خداوند یا اعلام شک نسبت به وجود او)؛
 ۴. اصالت دنیا و عدم اعتقاد به آخرت؛
 ۵. اصالت فرد در برابر اصالت و اولویت اجتماع؛
 ۶. نسبیت اخلاقی و انکار ارزش‌های مطلق و ثابت اخلاقی اعم از حسن و قبح عقلی و شرعی؛
 ۷. مشکل نیهیلیسم و فروریزی ارزشها در دوران مدرن؛
 ۸. اصالت آزادی و بی‌قیدی در برابر اصالت تعبد و تقرب الهی؛
 ۹. اعتقاد به سیر خطی پیشرفت و تکامل تاریخ و ضرورت توسعه مستمر مادی؛^۲
 ۱۰. علم‌آموزی مبتنی بر کسب قدرت و ثروت و در جهت تسلط بر طبیعت؛
 ۱۱. اصالت سود و سرمایه و سرمایه‌سالاری؛
- و دیگر اصولی که متفرع بر اصول فوق می‌شود.

آنچه در بسط جهانی مدرنیته بسیار مهم بود، نه فتح سرزمین‌ها که فتح افکار و اندیشه‌ها و جان‌های آدمیان و جوامع بود؛ تا آنجا که بسیاری از کشورهای مغلوب جهان گشایی و نظامی‌گری و استعمار دولت‌های مدرن اروپایی و غربی، پس از رهایی از این استعمار با مبارزه و انقلاب، به دلیل آن که در اندیشه و باورها و نگاهشان به انسان و جهان، مقهور انگاره‌های مدرن شده بودند، نتوانستند استقلال فرهنگی و اقتصادی خود را به درستی به دست آورند.

۱. بسیاری از متفکران غربی نسبت به خطر هوش مصنوعی و سبقت‌گیری آن از هوش طبیعی انسانی و عواقب خطرناک آن برای آینده انسان هشدار داده‌اند. (۲WYcS/yon.ir)

۲. اکنون به روشنی آشکار شده است که این توسعه و رفاه مادی به بهای ویرانی طبیعت و قرار دادن جهان در معرض فجایعی زیست‌محیطی بوده است.

شاید بتوان مهم ترین عامل بسط و جهانی شدن مدرنیته را این دانست که مدرنیته به صورتی تمام عیار، بر مدار نفسانیت و خود بنیادی شکل گرفت و اهوای انسان ها را که طبیعتاً میل به بی قیدی و رهایی از تکلیف دارند^۱ نوازش داد و از همین رو توانست در جهانی که سنتهای دینی و متافیزیکی و قومی نیز به دلیل فقدان حاکمیت معصوم و حاکمیت های مستبد و ظالم، تحریف و به شدت تضعیف شده بود، به سرعت گسترش پیدا کند و عالم و آدمی جدید بسازد.

ورود مدرنیته به ایران

سرآغاز ورود مدرنیته به ایران را باید دوران قاجار (فتحعلی شاه) با اعزام دانشجو به غرب، تاسیس دارالفنون، افزایش ارتباط ایرانیان با اروپاییان و ترجمه کتب خارجی، ایجاد مدارس جدید و انتشار روزنامه ها و در ادامه، ورود هنر مدرن دانست.

نهضت مشروطه علی رغم مایه های مذهبی فراوان و حضور فعال روحانیون در آن، زمینه ساز ورود تجدد سیاسی و فرهنگی و ... به ایران بود.

اگر چه در آغاز ورود تجدد و مدرنیته به ایران، مقاومت هایی از سوی برخی عالمان دینی در برابر آن صورت گرفت و برخی از آنان به نفی کلی و بنیادین مدرنیته پرداختند و اخذ آن را در ذیل حکم فقهی حرمت تشبه به کفار قرار دادند^۲ اما سیل مدرنیته چنان پرشتاب و تاثیرگذار و برای بسیاری چشم نواز و دلربا بود که این مقاومت ها در هم شکسته شد و بسیاری از مبانی نظری و علوم و فنون و ساختارهای مدرن، در جامعه شیعی ایرانی رسوب و رسوخ کرد و بسط یافت.

نظام تعلیم و تربیت جدید تا حد بسیار زیادی بر اساس معرفت شناسی مدرن بنا نهاده شد، اما در عین حال، مدرنیته حوزه های علمیه سنتی را نیز متأثر از خود ساخت و به خصوص آنان که اهل فلسفه یونانی و صدرایی بودند، به دلیل اشتراک فلسفه با مدرنیته در باور به خودبنیادی معرفتی و عقلی، در ابعاد گوناگونی جذب و جوهی از مدرنیته مانند علوم و تکنولوژی و ساختارهای مدرن شدند و با پذیرش نظریه تاریخی فوق العاده موثر و سکولار سیر تدریجی و خطی پیشرفت تاریخ بشر از جهالت به پیشرفت و تمدن - که نقش ربوبیت خداوند و انبیای الهی را از تاریخ و تمدن سازی حذف می کرد -، بر توسعه غربی مهر تایید زدند و تنها به نقد و رد الحاد و اومانیسیم آشکار و بی بند و باری های اخلاقی دنیای جدید و مدرن پرداختند و از بسیاری از لایه های عمیق الحادی و اومانستی و خودبنیادانه مدرنیته غفلت ورزیدند و همچنان اغلب در غفلت به سر می برند.

بسیاری از تلاش های فکری دهه چهل و پنجاه که منجر به انقلاب اسلامی شد، اغلب معطوف

۱. آیه «بل یرید الانسان لیفجر امامه» (قیامت/ ۵) شاید اشاره به این مطلب داشته باشد.

۲. ر.ک به: پانوشت صفحه ۷۰ همین کتاب

به نقد مارکسیسم و ایدئولوژی چپ. که البته آن نیز در سپهر مدرنیته جای داشت. شد، اما از نقد جامع و بنیادین مدرنیته در ابعاد گوناگون^۱ غفلت شد و حتی به ایدئولوژی لیبرالیسم که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب از جمله چالش‌های فکری و سیاسی انقلاب شد، کمتر پرداخته شد. نظریه مشهور و غالب بر حوزه‌های علمیه و متدینین و انقلابیون، یعنی تفکیک وجوه مثبت و منفی مدرنیته، و خنثی و لابشرط دانستن علوم و تکنولوژی مدرن، از نتایج همین فقدان نقد بنیادین و جامع از مدرنیته و عدم رسوخ به نقطه کانونی و محوری آن بود که عبارت است از خودبنیادی تمام عیار و اعلام استغنا از خداوند و وحی و دین در همه وجوه نظری و عملی، علمی و تکنیکی.

در هر صورت، مدرنیته غربی با ورود به جامعه ایران ظرف یک قرن اخیر، تحولات شگرفی را در عرصه‌های مختلف ایجاد کرد که برآیند نهایی آن به فاصله‌گیری جامعه سنتی از سنت‌ها و انگاره‌های دینی در ابعاد گوناگون تمدنی انجامیده است.

انقلاب اسلامی اگرچه در عرصه‌هایی وقفه‌ها و تحولاتی در مقابل مدرنیته ایجاد کرد، اما در جمع بندی نهایی، این مدرنیته است که همچنان به سیطره خود و بعضاً تعمیق آن توسط دستگاه‌ها و سیاست‌های جمهوری اسلامی ادامه داده است.

از مهم‌ترین این موارد، گسترش نظام دانشگاهی است که بارها به عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای جمهوری اسلامی ذکر شده، اما واقعیت آن است که خروجی این سیستم دانشگاهی در معدل و برآیند سنجی نهایی. طبعاً چیزی جز فاصله‌گیری بیشتر جوانان و جامعه از اتمسفر دین و سنت، و مدرن تر شدن نبوده است.

اگر قرار باشد فهرستی از تحولات ایجاد شده در جامعه ایران بعد از ورود مدرنیته ارائه کنیم، اهم آنها عبارت بوده است از:

۱. خروج از یک جامعه کشاورزی محور و اغلب روستایی به جامعه‌ای صنعتی و شهرنشین و شکل‌گیری کلان شهرها با آفات و آسیب‌های فرهنگی و اخلاقی متعدد؛
۲. استقرار نظام تعلیم و تربیت مدرن به جای مکتب خانه‌های سنتی که در بسط و تثبیت انگاره‌های مدرن نقشی اساسی ایفا کرد.
۳. استقرار نظام رسانه‌ای مدرن شامل مطبوعات و رادیو و تلویزیون و اخیراً ماهواره و اینترنت و فضای مجازی و ورزشها و هنرهای مدرن؛
۴. تعدد و تنوع مرجعیت فکری و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی؛

۱. جز در حد تک صداهایی چون دکتر سید احمد فرید. (ر.ک به کتاب: دیدار فرهی و فتوحات آخرالزمان، نوشته دکتر محمد مددپور در تقریر اندیشه‌های دکتر سید احمد فرید)

اگر در دوران ما قبل مدرن، این روحانیت و مجتهدان حوزوی قم و نجف و مشهد بودند که نقش تقریباً انحصاری مرجعیت فکری و فرهنگی را ایفا می‌کردند، در یک قرن اخیر، طبقاتی دیگر مانند دانشگاهیان، روشنفکران، هنرمندان، روزنامه نگاران و ورزشکاران، پزشکان و مهندسان هم به صف مرجعیت فکری و فرهنگی اضافه شده اند و تاثیرات فکری و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی خود را بر جای می‌گذارند. امروزه همه جا سخن از سلبریتی‌هایی است که حرف می‌زنند و ایده می‌دهند و بسیاری از جوانان و مردم را به دنبال خود می‌کشند.

۵. استقرار ساختارهای اقتصادی مدرن مانند بانکداری و بیمه و صنایع و دیوانسالاری و ادارات

مدرن؛

۶. استقرار سیستم حکومتی مبتنی بر انتخابات و پارلماناریسم که بعد از انقلاب ابعادی بسیار گسترده یافته است. البته این بدان معنا نیست که سیستم استبدادی ماقبل مشروطه، دینی و مقبول بوده؛ اما آنچه مسلم است، سیستم پارلماناریسم امری کاملاً مدرن بوده و در بسط مدرنیته تاثیری اساسی داشته است.

۷. بیرون آمدن زنان از خانه‌ها و حضور در عرصه‌های گوناگون اجتماعی که یکسره امری مدرن و بر خلاف آموزه‌های سنتی و سیره متشرعه بوده است.

۸. تحول رو به تعمیق و گسترش سبک زندگی سنتی و اسلامی به سبک زندگی غربی؛ تقریباً هر آنچه در غرب رخ داده و رخ می‌دهد، در جامعه ما نیز پژواک دارد.

۹. تحول تدریجی و بطئی حوزه‌های علمیه سنتی به حوزه‌هایی متأثر از انگاره‌ها و رشته‌ها و شیوه‌های مدرن تحصیل و جایگزینی عنوان کاملاً مدرن دکتری به جای عناوینی چون حجت الاسلام و آیت الله؛ و معکوس شدن روند تاثیرگذاری حوزه بر دانشگاه و تحقق مثالی از این شعر سعدی که:

شد غلامی که آب جوی آرد

آب جو آمد و غلام ببرد!

آسیبهای حاصل از سیطره مدرنیته در ایران

سیطره مدرنیته منشا آسیب‌هایی بسیار جدی و بعضاً بی سابقه و یا کم سابقه در ایران بوده است که همگی رویای تحقق تمدن اسلامی را با موانع و چالش‌های بسیار جدی مواجه کرده است و چنانچه تنها بتوانیم شتاب این آسیبها را کم کنیم، کار بزرگی انجام داده ایم.

فهرستی از این آسیب‌ها عبارت است از:

۱. تضعیف مرجعیت‌های دینی و روحیه تعبد و تدین سنتی و رشد گرایش‌های سکولار؛

۲. بروز شبهات فکری و عقیدتی و به دنبال آن شکاکیت و تضعیف عقیده و ایمان در میان جوانان در پی انفجار اطلاعات و فعالیت جریان‌های الحادی؛
۳. شکاف نسلی؛ تحولات پرشتاب تکنیکی و رسانه‌ای موجب فاصله افتادن روحی و فکری بین نسل جدید با نسل قدیم شده است.
۴. بحران هویت و غرب زدگی و احساس حقارت در برابر تمدن مادی غربی که تبعات مختلف فرهنگی و اجتماعی را به دنبال دارد.
۵. مهاجرت مغزها و جوانان مستعد به غرب و حسرت خوردن دائمی کسانی که موفق به مهاجرت نشده‌اند.
۶. تضعیف ارزشهای اخلاقی و ادب‌ها به احکام و هنجارهای شرعی مانند حجاب و عدم اختلاط زن و مرد، و بروز روابط نامشروع و پدیده ازدواج سفید؛
۷. تضعیف نهاد خانواده و تحقیر نقش مادری با رواج اندیشه فمینیسم و حضور گسترده زنان در اجتماع و مشاغل اداری و غیر اداری با بالا رفتن سن ازدواج و کاهش ازدواج و افزایش پدیده ویرانگر طلاق و به دنبال آن کاهش زاد و ولد و خطر پیر شدن جمعیت؛
۸. کاهش ارتباطات اجتماعی و عاطفی در درون خانواده و بستگان و بیرون از آن به دلیل رشد روحیه مدرن فردگرایی و رواج فضای مجازی؛
۹. رشد و گسترش سبک زندگی غربی در عرصه‌های پوشش، معماری، تغذیه، روابط اجتماعی و ...؛
۱۰. تضعیف و تخریب فرهنگ قناعت و رشد فرهنگ مصرف‌گرایی که منشا ناکامی‌ها و احساس محرومیت‌ها و اضطرابات روحی است.
۱۱. ظهور گسترده بیماری‌های روحی و روانی مانند افسردگی و اضطراب و افزایش پدیده خودکشی؛
۱۲. رشد دیوان سالاری و بوروکراسی که منجر به پدیده‌هایی چون رشوه خواری، رانت جویی، فساد اداری، اختلاس و چپاول بیت‌المال توسط عده‌ای از کارگزاران اداری و دولتی شده است.
۱۳. شکاف فقر و غنا و ظهور قله‌های ثروت در کنار دره‌های فقر ناشی از اقتصاد سرمایه سالارانه و سوداگرانه؛
۱۴. پدیده بیکاری که از لوازم اقتصاد صنعتی و اتوماسیون و بویژه عصر دیجیتال و روباتیزه شدن مشاغل است.
۱۵. حاکمیت اقتصاد ربوی و گسترش پدیده رباخواری؛
۱۶. پدیده ویرانگر اعتیاد و گسترش جرائمی چون قتل و سرقت و کلاهبرداری و به تبع آن گسترش زندانها؛

۱۷. پدیده حاشیه نشینی در شهرهای بزرگ به دلیل مهاجرت مستمر از روستا به شهر که منشأ آسیبهای فراوان فرهنگی و اجتماعی است.

۱۸. تلنبار پرونده‌های قضایی و دعاوی حقوقی و کیفری با وجود نظام قضایی مبتلا به ضعف و رشوه و فساد؛

این تصویری اجمالی و شتابزده از ورود و سیطره مدرنیته در جهان و ایران و ظهور تغییرات عظیم ساختاری در اندیشه و عمل جامعه کنونی ماست و پرواضح است که این تحولات در تقابل با آرمان‌ها و ارزش‌ها و احکام دینی و فقهی است و بدون معالجه آنها و اصلاح بستر تمدنی ویران ناشی از مدرنیته، نمی‌توان بذراحوکام و ارزش‌های دینی را در این شوره زار تمدنی پاشید و انتظار برداشت محصول و نتیجه مورد انتظار را داشت.

بدون شک اگر جمهوری اسلامی دویست سال پیش در ایران استقرار می‌یافت، حتماً برای ساختن جامعه‌ای مبتنی بر آرمان‌ها و احکام اسلامی، با مشکلات و پیچیدگی‌های بسیار کمتری روبرو بود؛ اگر چه غیبت امام معصوم همچنان به عنوان مانعی جدی بر سر راه تحقق تمدن و جامعه‌ای تراز اسلام وجود داشت.

اکنون مسأله مهم این است که رهبران و نخبگان دینی و انقلابی جمهوری اسلامی باید از باب ضرورت زمان شناسی، بر عمق تغییر و تخریبی که مدرنیته بر جهان و جامعه ایرانی تحمیل کرده و وقوف پیدا کرده و علاوه بر توانایی‌های خود، موانع و ناتوانایی‌های خویش را نیز فهمیده و متناسب با آن، مشی‌ای واقع بینانه در امر حکومت داری در پیش گیرند و مانع از بسیاری آفات و تلفاتی شوند که ناشی از آرمان‌گرایی فارغ از واقعیت‌های متصلب است.

اولین دستاورد این زمان شناسی و واقع بینی، تضمین دوام جمهوری اسلامی به عنوان تنها نظام شیعی و انقلابی دنیا خواهد بود.

بر همه کسانی که دستی در اجرا و مدیریت کشور دارند روشن است که بسیاری از انتخاب‌های امروز ما بین بد و بدتر است و نه بین خوب و بد، و این معنایی جز عدم امکان تحقق تمدن و جامعه‌ای تراز دین ندارد.

بسیاری از ناکارآمدی‌ها و فسادهای موجود در نظام و جامعه. و البته نه همه آنها. ناشی از بسترویران تمدنی است که مدرنیته بر ما تحمیل کرده است و حتی اگر مدیریت‌ها هم در بهترین و قوی‌ترین شرایط بودند، نمی‌توانستند از عهده حل مطلوب و کامل و رضایت بخش آن برآیند. عدم درک این موضوع و سطحی انگاشتن موانع و به تبع آن شعارهای داغ اصلاح و تغییر و نظام سازی فقهی و دینی دادن، معنایی جز این ندارد که جمهوری اسلامی مسئولیت آن بخش از ناکارآمدی‌های ساختاری و غیر قابل اصلاح حاصل از سیطره مدرنیته را هم علاوه بر ناکارآمدی‌های

ناشی از ضعف مدیریت برگردن خود گرفته و این حاصلی جز ناخشنودی بیشتر همه اقشار مردم از نظام نخواهد داشت.

ممکن است کسانی به خصوص جوانان پرشور انقلابی بگویند، ما می‌توانیم بر سیطره مدرنیته غلبه کنیم و بساط آن را برچینیم! اما این ادعا از سر ساده‌انگاری امور و نیز کم‌اطلاعی از وضعیت کنونی عالم و آدم و سنن الهی در تاریخ است؛ و فقط از باب اشاره باید بگوییم که اولین قدم برای این غلبه، با فرض امکان وقوعی آن، فهم عمیق ماهیت و ابعاد مدرنیته است که هنوز با گذشت چهل سال از انقلاب، رهبران و عموم نخبگان حوزوی حتی به طرح پرسش از چیستی مدرنیته و نسبت آن با دین و سنت، فارغ از نگاه سطحی مشهور، نرسیده‌اند.

البته بر اساس اصل مفروض ما در این کتاب، یعنی امکان اصلاح نسبی در هر شرایطی، می‌توان در برابر سیطره مدرنیته کارها و اقدامات سودمندی از جمله اصلاح دیدگاه‌ها نسبت به ماهیت مدرنیته که سهم به‌سزایی در کاهش احساس تحقیر در برابر مدرنیته و ریزش جوانان اهل فکر در برابر هیمنه و چشم‌نوازی ایمان بر باد ده آن دارد، انجام داد که در جای خود بسی مهم است. این فصل را با نقل‌گزیده‌ای از کتاب «اسلام و نقد سنت وبری» نوشته فاضل ارجمند حجت الاسلام و المسلمین داود مهدوی زادگان به پایان می‌برم:

«نباید از این واقعیت روشن غفلت کرد که عقلانیت ابزاری سیطره جهانی پیدا کرده و امروزه کمتر نقطه‌ای از جهان است که در قلمرو مستقیم و یا غیرمستقیم آن قرار نگرفته باشد. هر اندیشمند آزاده‌ای که بخواهد جامعه‌اش در مسیر فرهنگ و تمدن قرار گیرد، فقط با استانداردهای جامعه مدنی غرب رو به رو می‌شود و به سختی می‌تواند حجاب‌های فولادین مدنیت غربی را کنار بزند تا با معیارهای جامعه اسلامی آشنا بشود. چنین وضعیتی برای جوامع کشورهای اسلامی هم هست و آنان از سیطره عقلانیت غربی مصون نمانده‌اند. تنها تفاوت جهان سوم با کشورهای پیشرفته غربی، در این است که آنان «طفیل» و «حیرت‌زدگان» عقلانیت غربی‌اند و فقط به ظواهر آن دل خوش کرده‌اند و البته طبیعت عقلانیت ابزاری مهار نشده، چیزی جز این نیست که گروه اندکی پیشرو بماند و گروه عظیمی هم عقب مانده باقی بمانند.

بنابراین در چنین نظم جهانی عقلانی شده‌ای، اگر دینداران راسخ و پاک‌ایمان، موفق به تشکیل حکومت دینی شوند، حتماً از این واقعیت آگاهند که آنان در درون قلمرو و عقلانیت غربی، یک حکومت مذهبی به وجود آورده‌اند، از این رو، کارگزاران دیندار با ایمان، در راستای اجرای اهداف اصلی حکومت دینی، به هر بخشی از نهادهای اجتماعی رو می‌کنند، نشانی از سیطره فرهنگ ابزاری غرب را مشاهده می‌کنند. آنان احساس می‌کنند مادامی که در کشوری با حکومت دینی، فرهنگ ابزاری غربی پاک‌سازی و اصلاح نشود، تمام کوشش‌ها عقیم خواهد ماند و نیز

می‌دانند که تهاجم غرب، در واقع یک حمله تدافعی در برابر گروهی از مؤمنان راستین خداخواه است که بنیان سیطره جهانی عقلانیت غربی را به خطر انداخته‌اند؛ پس باید هوشیار بود که حکومت دینی از چه ناحیه‌ای همواره در خطر است. براساس مبانی نظری مذهب تشیع، حکومت دینی عدالت‌گستر اسلام، امانت خدا در دست حجج الهی است. آنان هستند که حکومت حقیقی تام و کمال و مورد رضایت خداوند سبحان را در جهان تشکیل می‌دهند و عدالت الهی را در همه جا می‌گسترانند؛ بنابراین، زمان غیبت بقیة الله الاعظم (عج) حکومت‌های اسلامی از آن رو مشروعیت پیدا می‌کنند که خود را زمینه‌ساز و «منتظر» حکومت جهانی حجت خدا (عج) بدانند. اگر این دینداران واقعی موفق به تشکیل حکومت دینی می‌شوند، برای آن است که به خود و دیگران بفهمانند که حکومت حقیقی اسلام جز به ید الهی حجت خدا (عج) امکان پذیر نیست و تشکیل حکومت دینی از سوی دینداران، وسیله بسیار مناسبی برای تقویت روحیه «انتظار فرج» حجت خداست.»^۱

جمع بندی فصل

علاوه بر مانعیت غیبت برای تحقق تمدن تراز دین، سیطره مدرنیته نیز که خود معلول فقدان حاکمیت معصوم بر جهان بوده است، مانع جدی دیگری بر سر راه تحقق مطلوب و رضایت بخش احکام و آرمان‌های دینی است و نادیده انگاشتن این تحول ویرانگر تمدنی عمیق در یک قرن اخیر از سوی مسئولان جمهوری اسلامی، منجر به ناکامی‌های فراوان و بروز و ظهور تعارضات جدی بین جامعه و نظام خواهد شد و تا حدودی نیز شده است.

باید بپذیریم که سیطره نرم‌افزاری و سخت‌افزاری تجدد بر جهان و از جمله جامعه ما، رؤیای ساخت جامعه و تمدنی تراز دین را با چالش‌هایی جدی مواجه کرده و در موارد و عرصه‌های بسیاری، امر اصلاح را بسیار دشوار و محدود کرده است.

فصل هشتم

عصر غیبت، عصر بلا تکلیفی مطلق
و قعود نیست

از آنچه تاکنون در فصول پیشین گفته ایم، نباید چنین برداشت شود که عصر غیبت عصر بلا تکلیفی و سرگردانی مطلق و قعود و یا در بدترین برداشت متصور، دوران اباحه گری است. اولاً باید به این موضوع مهم توجه داشت که نیاز انسان به دین و هدایت وحیانی همیشگی است و در هیچ شرایطی این نیاز مرتفع نمی شود و چنانچه شرایطی ایجاد شد که دسترسی به هدایت تام و تمام دینی مقدور نبود و با موانعی مواجه شد، هر مقدار که یافتنی باشد، به این هدایت نیازمند هستیم و بنا بر قاعده فقهی «المیسور لا یرفع بالمعسور»، هر مقدار که انجام تکالیف دینی میسر و شدنی باشد، به همان مقدار مکلف بوده و وجوب آن مستقر است. اگر در شرایط تشنگی، آب زلال و گوارا یافت نشود اما به آبی ولو غیر خالص دسترسی داشته باشیم، حتماً جانمان را با نوشیدن آن حفظ می کنیم.

سقیفه و حوادث پس از آن، گرچه شیعه و بشریت را از ماء معین و آب گوارای هدایت وحیانی و معصومانه محروم کرد، اما با وجود قرآن و میراث معرفتی بر جا مانده از اهل بیت علیهم السلام، همچنان امکان بهره وری از این دو ثقل گرانبها وجود دارد و طبعاً ما مکلف به استفاده از آنها هستیم. آیات متعددی از قرآن بر جاودانگی و فراعصری و فراتاریخی و برای همه زمانها و نسلها بودن آن تاکید می کنند و دلیلی بر این مطلب است که موانع پیش آمده بر سر راه تحقق تام و تمام دین، نمی تواند قدر مقدور تحقق دین و احکام و آرمانهای دینی را نیز منتفی کند و مثلاً ارجاع به ظهور حجت معصوم خداوند بدهد.

به این آیات بنگرید:

۱. وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا

«و ما تو را جز [به سمت] بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم.»

رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جهانی و برای همه مردم و همه زمانها بوده است و عمل به آیین اسلام در هیچ شرایط و زمانی، جز در مواردی که مانعی بر سر راه انجام یک تکلیف فردی و یا اجتماعی ایجاد شود، متوقف نمی شود. اگر انجام تکالیفی معسور و غیر عملی شود، عمل به تکالیف میسر به ضرورت و وجوب خود، بر کسانی که پیام دین به آنها رسیده و حجت بر آنها ولو به طور نسبی تمام شده، باقی است.

۲. فَأَمِّمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ

الدِّينَ الْقَيِّمُ^۲

«پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر

۱. سبا/۲۸ و نیز فرقان/۱ و اعراف/۱۵۸ و ابراهیم/۵۲

۲. روم/۳۰

آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار.»
 دین خداوند و آموزه‌ها و دستوراتش با فطرت و شاکله وجودی انسانها تناسب دارد و عمل به دین در مسیر بالندگی وجود انسان است و هرگز ضرورت و مطلوبیت عمل به دستورات و تکالیف دینی، موضوعیت و ضرورت خود را از دست نمی‌دهد. گرچه غیبت حجت معصوم خداوند مانعی اساسی بر سر راه تحقق تام و تمام دین برای تعالی انسانها است، اما هر آنچه از ابعاد دین قابل تحقق باشد، به حکم امر «اقم» که در آغاز آیه آمده است، تلاش برای اقامه آن بر دینداران واجب است.

۳. وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ

«و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد، هشدار

دهم.»

پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله با قرآن مبعوث شد تا نسل حاضر و معاصر با خود و دیگر نسل‌هایی را که قرآن به آنها می‌رسد، بیم و انداز دهد. بنا بر این، عمل به آموزه‌های قرآن به هر میزان که مقدور باشد، در هر زمان و نسلی به شرط دریافت و فهم آموزه‌ها، تکلیف است.

علاوه بر آیات فوق، عمل به هر آیه ای که تکلیفی را متوجه ناس یا مومنان کرده، به حکم اطلاق و عدم تقید آن به زمان و مخاطب خاص، در هر زمان و بر هر کس که پیام دین به او برسد و حجت بر او تمام شود، واجب است؛ مگر در موردی که با دلیل معتبر، اختصاص آن به زمان یا افراد خاص ثابت شود.

۱. در حدیثی از امام باقر علیه السلام به روایت از رسول خداوند صلی الله علیه وآله آمده است:

أَيُّهَا النَّاسُ! حَلَالٌ لِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامٌ لِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَ قَدْ بَيَّنَّهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْكِتَابِ وَ بَيَّنَّهُمَا لَكُمْ فِي سِيرَتِي وَ شَتَّتِي^۲

«مردم! حلال من تا روز قیامت حلال و حرام من تا قیامت حرام است. آنها را خداوند در قرآن بیان

کرده و من نیز در سیره و سنتم برایتان روشن کرده ام.»

این روایت به جاودانه بودن اسلام و دستورات قرآن و سنت تصریح کرده و کسی حق عدول از آنها را

بدون عذر و مانع ندارد و در حد وسع و توانش مکلف به انجام آنهاست.

۲. امام صادق علیه السلام در روایتی در باب جهاد، در مقام بیان علت استمرار حکم جهاد در هر

عصری^۳ می‌فرماید:

۱. انعام/ ۱۹

۲. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۵۲

۳. بر اساس فتوای مشهور در بین فقهای شیعه، جهاد ابتدایی تنها با حضور امام معصوم علیه السلام مشروعیت دارد اما جهاد دفاعی در هر زمانی برای دفاع از کیان دین یا سرزمین اسلامی و یا نظام اسلامی در صورت حمله و هجوم کفار و دشمنان واجب است.

لَإِنَّ حُكْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأُولَيْنِ وَالْآخِرِينَ وَفَرَائِضَهُ عَلَيْهِمْ سَوَاءٌ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ أَوْ حَادِثٍ يَكُونُ
وَالْأُولُونَ وَالْآخِرُونَ أَيْضاً فِي مَنْعِ الْحَوَادِثِ شُرَكَاءَ وَ الْفَرَائِضُ عَلَيْهِمْ وَاحِدَةٌ يُسْأَلُ الْآخِرُونَ عَنْ أَدَاءِ
الْفَرَائِضِ عَمَّا يُسْأَلُ عَنْهُ الْأُولُونَ وَ يُحَاسَبُونَ عَمَّا بِهِ يُحَاسَبُونَ^۱

«چرا که الزامها و احکام الهی نسبت به مردمان پیشین و نسل های بعدی یکسان است، مگر این که حادثه و سببی رخ دهد؛ و مردمان پیشین با نسلهای بعدی در این جهت مشترکند و واجبات بر همه یکسان است. مردمان پیشین از انجام فرایض پریش می شوند همان طور که نسلهای بعدی از انجام آنها سؤال می شوند.»

۳. عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ: إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا بَأَلِ الْقُرْآنَ لَا يَزِدَادُ عِنْدَ
التَّشْرِيرِ وَ الدِّرَاسَةِ إِلَّا عَضَاةً فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يُنْزِلْهُ لِرِمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي
كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^۲

«امام رضا از پدرشان امام کاظم علیهما السلام روایت می کند که مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: این چه ویژگی ای در قرآن است که در هر بازخوانی و تحقیق بر تازگی آن افزوده می شود؟ امام فرمود: زیرا خداوند قرآن را برای همه زمانها و همه نسل ها نازل کرد. پس تا روز قیامت در هر زمانی تازه و نزد هر قوم و مردمی با طراوت است.»

علاوه بر این روایات، روایاتی با تصریح به عصر غیبت نیز بر وجود تکلیف (و لو نسبی و همراه با تنگناهای ویژه دوران غیبت) دلالت دارند و مومنان باید به تکالیف شرعی و دینی خود در این دوران بر اساس وسع و توانشان، آن گونه که اهل بیت علیهم السلام برای آنان ترسیم کرده اند، عمل کنند:

۴. أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا بَدَّ لَكَ مِنْ حُجَجٍ فِي أَرْضِكَ حَجَّةٍ بَعْدَ حَجَّةٍ عَلَيَّ
خَلَقْتَ يَهُودَهُمْ إِلَى دِينِكَ وَ يَعْلَمُونَهُمْ عِلْمَكَ كَيْلَا يَتَفَرَّقَ أَتْبَاعُ أَوْلِيَائِكَ ظَاهِرٍ غَيْرِ مُطَاعٍ أَوْ مُكْتَتَمٍ
يُتْرَقُ بِ إِنْ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصُهُمْ فِي حَالِ هُدْيَتِهِمْ فَلَمْ يَغِبْ عَنْهُمْ قَدِيمٌ مَبْتُوثٌ عِلْمُهُمْ وَ
أَدَابُهُمْ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُتَبَتَّةٌ فَهُمْ بِهَا عَامِلُونَ^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام: «خداوندا، سنت تو بر وجود حجّت ها در زمینت است که هر یکی بعد از دیگری بر خلق تو حجّتند؛ ایشان را به سوی دین تو هدایت می کنند، و علم تو را به آنها تعلیم می دهند، تا آن که پیروان اولیائت پراکنده نشوند. و آن حجّت، یا ظاهر است و او را اطاعت نمی کنند، یا پنهان است که انتظار او را می کشند. اگر شخص شان در حال صلح و متارکه با دشمنان از مردمان پنهان شود، علم قدیمی منتشر شده از ایشان، پنهان نمی شود. و آداب ایشان در دل های مؤمنان ثابت است، پس

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۸

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۷

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹ / کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۲ / الغيبة (للعمانی)، ص ۱۳۷

ایشان به آن آداب عمل کنندگانند.»

در این روایت، امیرالمؤمنین علیه السلام شرایط بعد از دوران سقیفه را تصویر می‌کند که حجت‌های معصوم الهی یا ظاهر و در شرایط تقیه بودند و یا در عصر غیبت و پنهان از مردم. و در ادامه می‌فرماید، با این وجود، علم و معارف و سیره منتشر شده از حجج معصوم در دسترس مردم بوده و عمل به این معارف و سیره را وظیفه خود می‌دانند و غیبت باعث نمی‌شود که مردم و شیعیان به کلی از علم و هدایت حجج الهی محروم بمانند.

میراث علمی ای که حضرت فرموده اند، علاوه بر قرآن، همان سنت است که یکی از منابع استنباط فقه در عصر غیبت است و البته این منحصر به فقه اصغر نیست بلکه مربوط به کل دین است که از آن تعبیر به فقه اکبر (عقاید، احکام، اخلاق و...) می‌شود.

۵. **أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... وَ لِهَذَا يَأْرُرُ الْعِلْمُ إِذَا لَمْ يُوْجَدْ لَهُ حَمَلَةٌ يَحْفَظُونَهُ وَ يَرُؤُونَهُ كَمَا سَمِعُوهُ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ يَصْدُقُونَ عَلَيْهِمْ فِيهِ اللَّهُمَّ فَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّ الْعِلْمَ لَا يَأْرُرُ كُلُّهُ وَ لَا يَنْقَطِعُ مَوَادُّهُ وَ إِنَّكَ لَا تُخْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ ظَاهِرٍ لَيْسَ بِالْمَطَاعِ أَوْ خَائِفٍ مَغْمُورٍ كَيْلًا تَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَ لَا يَضِلَّ أَوْلِيَاؤُكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ^۱**

امیرالمؤمنین علیه السلام: «برای این (رفتن مردم به سوی باطل)، بساط علم (در آینده) در هم پیچیده می‌شود؛ زیرا حاملانی که آن را به درستی و با امانت حفظ و روایت کنند، یافت نمی‌شود؛ اما بار خدایا! من می‌دانم که همه علم از میان نمی‌رود و اساس و شالوده‌های آن منقطع نمی‌شود، و تو زمین خود را از حجت خویش بر خلائق خالی نمی‌کنی که یا ظاهراست و مردم او را اطاعت نمی‌کنند، یا ترسان و پنهان است؛ تا حجت تو باطل نشود. و دوستان خود را گمراه نمی‌گردانی بعد از آن که ایشان را هدایت کرده باشی.»

روایت فوق پس از ذکر این نکته که با غضب ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و آغاز دوره تقیه و خانه نشینی اهل بیت علیهم السلام، بساط علم و هدایت تمام عیار جامعه در هم پیچیده می‌شود، در عین حال بر وجود حجت محدود و نسبی در عصر تقیه و غیبت که مانع گمراهی اولیای الهی و طالبان هدایت شود، تاکید می‌کند.

۶. **الامام الصادق علیه السلام: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُصِيبُهُمْ فِيهَا سَبْطَةٌ يُأْرِرُ الْعِلْمُ فِيهَا كَمَا تَأْرُرُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ طَلَعَ عَلَيْهِمْ نَجْمٌ قُلْتُ فَمَا السَّبْطَةُ قَالَ الْفِتْرَةُ قُلْتُ فَكَيْفَ نَصْنَعُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ فَقَالَ كُونُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ^۲**

امام صادق علیه السلام: «زمانی بر مردم بیاید که در آن دچار «سبطه» شوند و علم جمع گردد

۱. الغارات، ج ۱، ص ۱۵۳ / الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹ / الغيبة (للنعمانی) ص ۱۳۷

۲. الغيبة (للنعمانی)، ص ۱۵۹ / کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۹

همچنان که مار در سوراخ خویش خود را گرد می‌کند و به هم می‌آورد (چنبره می‌زند)؛ و در این حال که آنان چنین به سر می‌برند، ناگاه ستاره‌ای طلوع می‌کند. عرض کردم: سببه چیست؟ فرمود: فترت است (فاصله‌ای زمانی است که حجت معصوم ظاهر و در دسترس نباشد). عرض کردم، پس در آن میان، ما چه کنیم؟ فرمود: بر همان چیزی که بودید باقی باشید، تا خداوند ستاره شما را برایتان برآورد.»

در این روایت نیز مانند دو روایت پیشین، بر جمع شدن بساط علم ناب و جامع و وقوع سببه و فترت پس از غیبت امام معصوم تاکید شده و در عین حال توصیه شده است که مومنان باید بر همان عهد ایمانی شان با خداوند و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام باقی بمانند و به میراث علمی باقی مانده از آنان، هر چند که مانع از بروز حیرت و سرگردانی نیست، چنگ بزنند و منتظر بمانند تا ستاره شان یعنی حجت معصوم خداوند و مبین و مفسر کامل و بدون خطای قرآن و دین طلوع کند و آنان را از فترت و حیرت نجات دهد.

۷. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبِي عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صِرْتُمْ فِي حَالٍ لَا تَرَوْنَ فِيهَا إِمَامَ هُدًى وَ لَا عَلِمًا يُرَى فَلَا يَنْجُو مِنْ تِلْكَ الْحَيْرَةِ إِلَّا مَنْ دَعَا بِدَعَاءِ الْعَرِيقِ فَقَالَ أَبِي هَذَا وَ اللَّهُ الْبَلَاءُ فَكَيْفَ نَصْنَعُ جُعِلَتْ فِدَاكَ حِينَئِذٍ قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ وَ لَنْ تُدْرِكَهُ فَتَمَسَّكُوا بِمَا فِي أَيْدِيكُمْ حَتَّى يَتَّضِحَ لَكُمْ الْأَمْرُ

عبدالله بن سنان گوید: «من با پدرم بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم. پس آن حضرت فرمود: چگونه به سر خواهید برد اگر در جایی قرار بگیرید که در آن امامی راهنما و نشانه‌ای چشمگیر نبینید، پس هیچ کس از آن سرگردانی رهایی نمی‌یابد مگر آن کس که به دعایی همچون دعای غریق دست نیایش بردارد. پدرم گفت: به خدا قسم این بلای بزرگی است، فدایت شوم! در چنین وضعی چه کنیم؟ فرمود: هرگاه چنین شود. البته تو آن زمان را هرگز در نمی‌یابی. پس بدان چه در میان دارید بیاویزید (جدا نشوید) تا وضع بر شما روشن شود.»

در این روایت هم با ذکر مساله حیرانی شیعه در عصر غیبت، بر تمسک به داشته‌های معرفتی و علمی و سیره ای که از پیامبر و امامان علیهم السلام (در کنار قرآن) که در دست شیعیان است، تا زمان ظهور امام مهدی علیه السلام که نقطه پایانی عصر حیرت است، تاکید شده است.

۸. الامام الصادق علیه السلام: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ عَيْبَةً أَلْتَمَسْتُكَ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقَتَادِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا بَدِيهِ فَأَيْتُكُمْ يُمَسِّكُ شَوْكَ الْقَتَادِ بِدِيهِ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ عَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ. ۲

۱. الغيبة (للنعمانی)، ص ۱۵۹ / کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۸

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵ / الغيبة (للنعمانی)، ص ۱۶۹

امام صادق علیه السلام فرمود: «برای صاحب این امر غیبتی است که در آن هر کس از دین خود دست بردارد، (در سختی و عظمت کار) همانند کسی است که با کشیدن دست به ساقه قتاد (بوت‌های تیغ‌دار) خارهای آن را از آن بسترده.» سپس آن حضرت مدتی سر به زیر افکند، بعد فرمود: «صاحب این امر دارای غیبتی است، پس بنده خدا باید پرهیزگاری و تقوی پیشه کند و بر دین خود پایدار باشد.» این روایت تصویری بسیار سخت از حفظ دینداری در عصر غیبت ارائه می‌کند؛ اما در عین حال برای آن که این تصور پیش نیاید که تکلیف عمل به دین در چنین شرایطی ساقط است، بلافاصله می‌فرماید: مومنان باید به دینشان و میراثی که از کتاب و سنت در اختیار دارند، تمسک کنند.

۹. الامام السجاد علیه السلام: تَمَتَّدُ الْغَيْبَةَ بَوْلِيَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الثَّانِي عَشْرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْأَيْمَةِ بَعْدَهُ يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُتَنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ أَوْلَيْكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شَبِيعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِرًّا وَ جَهْرًا وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ^۱

امام سجاد علیه السلام: (غیبت ولی خدا طولانی خواهد شد. او دوازدهمین از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه پس از اوست. ای ابا خالد! مردم زمان غیبت آن امام که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند، از مردم هر زمانی برترند؛ زیرا خدای تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا فرموده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است، و آنان را در آن زمان به مانند مجاهدین پیش روی رسول خدا که با شمشیر به جهاد برخاسته‌اند، قرار داده است. آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خدای تعالی در نهان و آشکارند. امام سجاد همچنین فرمود: انتظار فرج و گشایش و ظهور امام، خود بالاترین گشایش است.)

امام سجاد علیه السلام از شیعیان و فضیلت ویژه آنان در عصر غیبت سخن می‌گوید که فقدان امامشان باعث فاصله‌گیری آنها از اعتقادات و باورهایشان نشده و بلکه پنهان و آشکارا، دعوت کنندگان مردم به دین خدا هستند. یعنی به اندازه وسعشان در عصر غیبت، دست از تلاش برای احیای تکالیف و آرمان‌های دینی بر نمی‌دارند و در عین حال منتظر گشایش و رهایی از تنگناها و فروبستگی‌های عصر غیبت با ظهور امام علیه السلام هستند و این انتظار، خود عالی‌ترین مصداق فرج و گشایش است، چرا که موجب طمانینه و آرامش و امید به آینده‌ای روشن است.

۱۰. الامام الباقر علیه السلام: إِنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَعْلَمَهُمْ بِهِ وَ أَرَأَفَهُمْ بِالنَّاسِ

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۰ / علام الوری باعلام الهدی، ص ۴۰۸ / الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲،

مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَيْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَادْخُلُوا أَيْنَ دَخَلُوا وَفَارِقُوا مَنْ فَارَقُوا، فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِمْ وَهُمْ الْأَوْصِيَاءُ وَ مِنْهُمْ الْأَيْمَةُ فَإِنَّمَا رَأَيْتُمُوهُمْ فَاتَّبِعُوهُمْ وَإِنْ أَصْبَحْتُمْ يَوْمًا لَا تَرَوْنَ مِنْهُمْ أَحَدًا فَاسْتَعِيثُوا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ انظُرُوا السُّنَّةَ الَّتِي كُنْتُمْ عَلَيْهَا وَ اتَّبِعُوهَا وَ أَجِبُوا مَنْ كُنْتُمْ تُجِيبُونَ وَ أَنْعِضُوا مَنْ كُنْتُمْ تُبْغِضُونَ فَمَا أَسْرَعَ مَا يَأْتِيكُمْ الْفَرْجُ^۱

امام باقر علیه السلام: «نزدیک‌ترین مردمان به خدای تعالی و داناترین مردمان به خدا و مهربانترین ایشان به مردم، محمد و ائمه علیهم السلام هستند؛ پس هر جا که آنان داخل می‌شوند شما هم داخل شوید و از هر که آنها مفارقت کردند شما هم مفارقت کنید که حق در میان آنان است و آنان اوصیا و ائمه در میان آنها هستند؛ پس هر کجا آنان را دیدید از ایشان پیروی کنید و اگر روزی آنان را ندیدید به خدای تعالی استغاثه کنید و به آن سنتی که داشتید نظر کنید و از آن تبعیت نمایید و آنان را که دوست می‌داشتید دوست بدارید و آنها را که دشمن می‌داشتید دشمن بدارید، که چه زود باشد روزگار گشایش فرا رسد.»

عمل به میراث سنت (با همه کاستی‌ها و تنگناهای نظری ای که به دلیل غیبت حجت معصوم با آن روبروست) و حفظ دو اصل تولی و تبری و داشتن مرزبندی اعتقادی با دشمنان، وظیفه شیعیان در عصر غیبت است.

۱۱. الامام الصادق علیه السلام: إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ يَوْمًا لَا تَرَى فِيهِ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَحِبِّ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ وَ أَنْعِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ وَ وَالٍ مِنْ كُنْتَ تُؤَالِي وَ أَنْتَظِرِ الْفَرْجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً^۲

امام صادق علیه السلام: «هر گاه روز و شب را گذرانیدی که امامی در آن آل محمد (بر خود) ندیدی، پس هر که را دوست می‌داشتی همچنان دوست بدار و هر که را دشمن می‌داشتی همچنان دشمن بدار؛ و ولایت هر که را داشتی ولایت همورا داشته باش و شبانه روز منتظر فرج و گشایش باش.»

مفاد این روایت، مشابه روایت پیشین است.

۱۲. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ فَقُلْتُ بَلَى فَقَالَ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ الْإِفْرَازُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ الْوَلَايَةُ لَنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا يَغْنِي الْأَيْمَةَ حَاصَةً وَ التَّسْلِيمُ لَهُمْ وَ الْوَرَعُ وَ الْجَاهِدُ وَ الطَّمَأْنِينَةُ وَ الْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ ثُمَّ قَالَ مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُوا وَ أَنْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ^۳

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۳۲۸

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۲ / الغيبة (للنعمانی)، ص ۱۵۸ / کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۳۴۸

۳. الغيبة (للنعمانی)، ص ۲۰۰

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که روزی آن حضرت فرمود: «آیا شما را از چیزی آگاه نکنم که خداوند بدون آن هیچ عملی را از بندگان نمی‌پذیرد؟ عرض کردم: بفرمایید. فرمود: گواهی دادن بر اینکه هیچ معبودی جز خدا نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده [و فرستاده] او است، و اقرار به هر آنچه خداوند امر فرموده و ولایت برای ما و بیزاری از دشمنان ما. یعنی ما امامان بخصوص. و تسلیم شدن به آنان و پرهیزگاری و کوشش و خویشتن‌داری و چشم به راه قائم علیه السلام بودن. سپس فرمود: همانا ما را دولتی است که هر گاه خداوند بخواهد، آن را بر سر کار می‌آورد. و باز فرمود: هر کس که بودن در شمار یاران قائم علیه السلام شادمانش سازد، باید به انتظار باشد و با حال انتظار به پرهیزگاری و خلق نیکو رفتار کند و اوست منتظر؛ پس اگر اجلش برسد و امام قائم پس از درگذشت او قیام کند، بهره او پاداش کسی است که آن حضرت را دریافته باشد؛ پس بکوشید و منتظر باشید. گوارا باد بر شما، ای جماعتی که مشمول رحمت خدا هستید.»

منتظران در عصر غیبت باید اهل ورع و پرهیزگاری و نیکویی‌های اخلاقی و جدیت در عمل به اندازه وسع و ظرفیت این دوران باشند و دلیلی برای شانه خالی کردن از تلاش و تکلیف برای اصلاح امور و ترویج دین خدا ندارند.

۱۳. عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: يَكُونُ فِتْرَةٌ لَا يَعْرِفُ الْمُسْلِمُونَ فِيهَا إِمَامَهُمْ فَقَالَ: يُقَالُ ذَلِكَ، قُلْتُ: فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟ قَالَ: إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَتَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ حَتَّى يُبَيِّنَ لَكُمْ الْآخِرَ

علی بن حارث بن مغیره از پدر خویش روایت کرده که او گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا فترتی خواهد بود که در آن مسلمانان امام خویش را نشناسند؟ فرمود: «چنین گفته می‌شود.» عرض کردم: پس ما چه کنیم؟ فرمود: «چون چنین شود، به همان امر نخستین بیاویزید و همان را که برآنید به دست داشته باشید تا آخر کار بر شما روشن گردد.»

تمسک به امر اول که در این روایت به شیعیان در غیبت امامشان توصیه شده، علاوه بر قرآن، احادیث و روایات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است که توسط محدثان و راویان، نسل به نسل و طبقه به طبقه منتقل شده و مورد مراجعه و استناد عالمان و متکلمان و فقهای مذهب است.

دستوری جامع در باره وظایف شیعیان در عصر غیبت

۱۴. الإمام الحسن العسكري في توقيعه الى علي بن بابويه القمي: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، ... أَمَّا بَعْدُ: أَوْصِيكَ يَا شَيْخِي وَ مُعْتَمِدِي أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ الثَّمَمِيِّ وَ قَفَّكَ اللَّهُ لِمَرْضَاتِهِ، وَ جَعَلَ مِنْ صُلْبِكَ أَوْلَادًا صَالِحِينَ بِرَحْمَتِهِ - بَتَقْوَى اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ، فَإِنَّهُ لَا تُقْبَلُ الصَّلَاةُ مِنْ مَانِعِي الزَّكَاةِ. وَ أَوْصِيكَ بِمَغْفِرَةِ الذَّنْبِ، وَ كَظْمِ الْعَيْظِ، وَ صِلَةِ الرَّجِيمِ، وَ مُوَاسَاةِ الْإِخْوَانِ،

وَ السَّعْيِ فِي حَوَائِجِهِمْ فِي الْعُسْرِ وَ الْبُسْرِ، وَ الْجَلْمِ عِنْدَ الْجَهْلِ، وَ التَّفَقُّهِ فِي الدِّينِ، وَ التَّنَبُّثِ فِي الْأُمُورِ، وَ التَّعَهُدِ لِلْقُرْآنِ، وَ حُسْنِ الْخُلُقِ، وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصِدْقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ اجْتِنَابِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا، وَ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ، فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَوْصَى عَلَيْنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ (ثَلَاثَ مَرَاتٍ) وَ مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَلَيْسَ مِنَّا، فَأَعْمَلْ بِوَصِيَّتِي، وَ أَمُرْ جَمِيعَ شِيعَتِي حَتَّى يَعْمَلُوا عَلَيْهِ، وَ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَ انْتِظَارِ الْفَرَجِ فَإِنَّ النَّبِيَّ قَالَ: أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ، وَ لَا يَرَأَى شِيعَتَنَا فِي حُرْنٍ حَتَّى يَظْهَرَ وَ لِدَى الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ أَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا، كَمَا مِلْنَا ظُلْمًا وَ جُورًا. فَاصْبِرْ يَا شَيْخِي وَ أَمُرْ جَمِيعَ شِيعَتِي بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ جَمِيعَ شِيعَتِنَا وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ، نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ»

امام حسن عسکری علیه السلام در نامه ای خطاب به علی بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) می فرماید:

«ای فقیه مورد اعتماد من، خداوند تو را به کارهای مورد رضایتش توفیق دهد و از نسل تو، اولاد صالح بیافریند. تو را به رعایت تقوی و برپا داشتن نماز و ادای زکات و وصیت می کنم؛ زیرا کسی که زکات نپردازد، نمازش قبول نخواهد شد. و نیز تو را سفارش می کنم به بخشایش گناه دیگران، و خویشتن داری به هنگام خشم و غضب، ارتباط با خویشاوندان، تعاون و همکاری با برادران دینی و کوشش در رفع نیازهای آنها در تنگدستی و گشاده دستی، بردباری و کسب آگاهی و معرفت در دین. در کارها ثابت قدم و با قرآن هم پیمان باش، اخلاق خود را نیکو گردان و دیگران را به کارهای شایسته امر کن و از پلیدی ها باز دار؛ زیرا خداوند فرموده است: «در بسیاری از سخنان آهسته و در گوشی آنها، هیچ خیری نیست مگر اینکه ضمن آن، به صدقه یا کار نیک و یا اصلاح بین مردم امر نمایند.» [و به طور کلی] تو را سفارش می کنم به خودداری از تمام معاصی و گناهان. نماز شب را ترک مکن، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصیت خود به علی علیه السلام، سه مرتبه فرمود: «بر نماز شب مواظبت نما. و [آگاه باش] هر کس نسبت به نماز شب بی اعتنا باشد، از ما نیست.» پس ای علی بن حسین، تو خود به سفارشات من عمل کن و شیعیان مرا نیز دستور ده تا عمل کنند. نیز تو را به صبر و پایداری و انتظار فرج توصیه می کنم؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و

۱. «معادن الحکمة فی مکاتیب الائمة» ج ۲، ص ۲۶۵. این نامه را اکثر محققین و صاحبان تراجم نقل نموده اند که از جمله آنها، می توان از علامه بحرانی در «لؤلؤة البحرين»، ص ۳۸۴ / محقق خوانساری در «روضات الجنات»، ج ۴، ص ۲۷۳ / علامه مجلسی در «بحار الانوار»، ج ۵۰، ص ۳۱۷ / محدث نوری در «مستدرک الوسائل»، ج ۳، ص ۵۲۷ / قاضی نور الله شوشتری در «مجالس المؤمنین»، ج ۱، ص ۴۵۳ / محدث قمی در «فوائد الرضویة»، ص ۲۸۱، و علامه شیخ محمد تقی تستری در «قاموس الرجال»، ج ۶، ص ۴۷۴ نام برد. (صفات الشیعة / ترجمه امیر توحیدی، ص ۸)

آله فرمود: «بهترین کارهای امت من، انتظار فرج است.» شیعیان ما همواره در غم و اندوه به سر می‌برند تا فرزندم ظهور کند، همان کسی که پیامبر بشارت آمدنش را داده است. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است. پس بار دیگرای علی بن بابویه، تو را به صبر و استقامت توصیه می‌کنم و تو نیز به همه شیعیان و پیروان، به صبر و استقامت فرمان بده. به راستی زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد به ارث می‌دهد و عاقبت از آن پرهیزگاران است.»

در این روایت نورانی و جامع نیز امام عسکری علیه السلام ضمن اشاره به حزن و اندوه مداوم شیعه در عصر غیبت، به دلیل عدم دسترسی به امامشان، و بر شمردن فضیلت انتظار فرج و گشایش که با ظهور امام مهدی علیه السلام محقق خواهد شد، مجموعه ای از دستورات فرهنگی و اجتماعی و اخلاقی را از جمله امر به معروف و نهی از منکر، به شیعیان ابلاغ کرده و توصیه به عمل به آن کرده اند.

جمع بندی فصل

اگر چه در عصر غیبت به دلیل عدم ظهور و حضور حجت معصوم خداوند و عدم دسترسی به فصل الخطاب، خیمه تشریح و هدایت با انکسار و کاستی‌های فراوانی مواجه می‌شود، اما این بدان معنا نیست که در این عصر، مومنان و مردم دستشان از هدایت و حیانی به کلی کوتاه باشد و در حیرانی و سرگردانی و بلا تکلیفی مطلق باشند. خیر، در این دوران، امکان بهره برداری از معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام به میزانی وجود دارد و باب هدایت به طور نسبی برای طالبان آن مفتوح است و مومنان به حکم قاعده «المیسور لایرفع بالمعسور» (تکالیف شدنی به استناد ناشدنی‌ها منتفی نمی‌شود)، موظف به انجام تکالیف دینی فردی و اجتماعی خود به قدر مقدورشان با مراجعه به حاملان علوم قرآن و اهل بیت علیهم السلام و فقهای جامع شرایط هستند.

پیوست های پایانی

پیوست اول

ولایت فقیه در عصر غیبت

یکی از مهم ترین ادله وجود حجت نسبی و عدم سرگردانی مطلق وین بست دینی در عصر غیبت، موضوع ولایت فقیه و فقهاء به عنوان نایبان امام معصوم علیه السلام است که از آن با عنوان نیابت عامه یاد می شود.^۱

اگر چه اصل ضرورت مراجعه به فقها در عصر غیبت برای انجام وظایف و تکالیف شرعی و دینی از مسلمات فقه شیعه است، اما در میزان اختیارات و حیطه وظایف و عملکرد فقیه جامع الشرایط بین فقهای شیعه مانند بسیاری از امور دیگر اختلاف نظر وجود دارد. جمعی از فقها ولایت فقیه را صرفاً در حد امور حسبه^۲ می دانند و برخی دیگر این ولایت را تا تشکیل حکومت و اختیارات مطلق فقیه برای تمشیت امور و اداره جامعه، تعمیم و گسترش می دهند. در این میان، صاحب جواهر نظر سومی دارد. او ضمن آن که دایره اختیارات فقیه را فراتر از امور حسبه می داند و آن را شامل اجرای حدود و به طور کلی نظم دادن به امور اجتماعی شیعه در عصر غیبت می داند و منکر آن را کسانی می داند که طعم فقه را نجشیده، می گوید:

«اهل بیت علیهم السلام به فقها در زمان غیبت اجازه بعضی اموری را که می دانند آنها بدان نیاز ندارند، مانند جهاد ابتدایی که نیاز به حاکم و ارتش و فرماندهان و مانند آن دارد و می دانند دست فقها از این امور کوتاه است، نداده اند؛ چرا که اگر چنین قدرتی می داشتند دولت حق ظاهر می شد، همان طور که امام صادق علیه السلام در روایتی بدان اشاره کرده است: «لو أن لی عدد هذه الشویهات . و کانت أربعین . لخرجت» (اگر من به تعداد این گوسفندها (چهل رأس) یاور داشتم، قیام می کردم).^۳

به نظر نگارنده، ادله عقلی و نقلی موافقان ولایت مطلق فقیه از قوت و استحکام بیشتر و

۱. کتاب الزکوة، ص ۳۵۶

۲. امور حسبه، اموری است که شارع به ترک آن در هیچ شرایطی رضایت نمی دهد و باید فقیه جامع الشرایط متصدی انجام آنها شود و در صورت فقدان فقیه، بر مومنان عادل است که این امور را به انجام برسانند. برای امور حسبه این مصادیق ذکر شده است: سرپرستی افراد صغیر و دیوانه بدون سرپرست، اموال فرد مفقود الاثر، موقوفات بدون متولی، وصایای بدون وصی و صرف خمس (الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ ج ۱، ص ۳۲ / رساله فی الوصایا (للشیخ الأنصاری) ص ۱۲۱) البته برخی از فقها مانند امام خمینی دایره امور حسبه را وسیع تر گرفته و حتی آن را تا امر تشکیل حکومت نیز بسط می دهند. (کتاب البیع؛ ج ۲، ص ۶۶۵)

۳. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۲۱، ص ۳۹۷، البته در اینجا این سؤال مطرح می شود که اگر نظم دادن امور شیعیان متوقف بر تشکیل حکومت باشد (مانند روزگار فعلی که شرایط و دایره نفوذ حکومتها در همه شئون و امور مردم بسط پیدا کرده است) و فقها نیز متمکن از تشکیل حکومت و ایجاد ارتش و ... بودند، آیا مجاز به تشکیل حکومت نیستند؟

واضح‌تری از نظریه ولایت فقیه در امور حسبه برخوردار است.^۱ علاقه مندان به این بحث را به آثاری که در این موضوع توسط محققان و صاحب نظران به نگارش درآمده، از جمله چند کتاب زیرارجاع می‌دهم:

۱. حکومت اسلامی، امام خمینی^۲

۲. ولایت فقیه، آیت الله سید مصطفی خمینی^۳

۳. ضرورت وجود حکومت یا ولایت برای فقهاء، آیت الله صافی گلپایگانی^۴

۴. ولایت امر در عصر غیبت، آیت الله سید کاظم حسینی حائری^۵

۵. بررسی وظایف و حدود اختیارات ولی فقیه، آیت الله محمد مومن قمی^۶

۶. تاریخ و مبانی ولایت فقیه، آیت الله محسن حیدری^۷

اما در این جا باید به دو نکته در باره ولایت فقیه اشاره کنم:

۱. تا پیش از ورود مدرنیته به ایران، مساله تشکیل حکومت و رهبری فقیه، هرگز به اندازه این دوران از اهمیت و ضرورت برخوردار نبوده است، چرا که در دوره پیشامدرن (مانند دوران صفویه و قاجاریه) همه اختیارات جز دو مورد «امنیت و جنگ» و «باج و خراج» اغلب در اختیار علما و مجتهدین بود. از تعلیم و تربیت تا ثبت اسناد و از اخذ وجوهات شرعیه خمس و زکات تا قضاوت بین مردم و بعضا اجرای حدود. در چنین شرایطی، خطر هدم اسلام و مذهب امری کاملاً بعید به شمار می‌رفت؛ اما پس از مشروطه و ورود تجدد و مدرنیته به ایران در ابعاد گوناگون فرهنگی، هنری، اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، و استقرار رژیم دست‌نشانده نظام سلطه و استعمار غرب، شاهد تمامیت‌خواهی ویژه‌ای از سوی حاکمیت رژیم پهلوی هستیم که در صدد تغییر و هدم

۱. اگر ملاک امور حسبه را آن گونه که عموم فقهاء گفته‌اند «اموری که شارع به ترک و رها کردن آنها رضایت نمی‌دهد» بدانیم، در این صورت باید بپذیریم در این دوران که همه امور ریز و درشت تحت تصدی و دخالت دولت‌ها و حکومتها قرار گرفته است، عمل به توصیه شارع مقدس جز با تشکیل حکومت مقدور نیست. امام خمینی (ره) در توضیح مصادیق امور حسبه می‌نویسد: «مخفی نماند که حفظ نظام اجتماعی و مرزبانی از سرزمین اسلامی و محافظت جوانان از انحراف از اسلام و مقابله با تبلیغات ضد اسلام و مانند آنها از واضح‌ترین امور حسبه است و انجام آنها جز با تشکیل حکومت عدل اسلامی ممکن نیست.» (امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۶۵)

۲. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

۳. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

۴. نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام

۵. مجمع اندیشه اسلامی، قم

۶. نشر معارف

۷. دارالولاء، بیروت، ۱۴۲۴ هـ

همه بنیادها و نهادها و مظاهر دینی و مذهبی. از جمله نهاد روحانیت به عنوان متولی دین و دینداری و تعلیم و تربیت دینی. برمی آید، تا جایی که حتی تاریخ هجری شمسی را نیز تحمل نکرده و تبدیل به تاریخ شاهنشاهی می‌کند. اتفاقی که به شکلی گسترده در ترکیه با حکومت کمال آتاتورک رخ داد.

در واقع در چنین شرایطی، مساله حفظ کیان دین و مذهب مطرح است که همه فقها به ضرورت مقابله با آن و ذب و دفاع از اسلام. فارغ از آن که قائل به ولایت مطلق فقیه یا ولایت در امور حسبه باشند. فتوا می‌دهند.^۱

بنا بر این در روزگار کنونی، تشکیل حکومت دینی مبتنی بر ولایت فقیه، ضرورتی مضاعف دارد و مومنان موظف به تلاش برای تحقق و حفظ آن هستند. البته این یک رویه مساله است، اما رویه دیگر این است که تحقق و تداوم یک حکومت دینی و ایدئولوژیک در چنین زمانه ای، امری پیچیده و دشوار و منوط به رعایت ظرافتها و شرایط ویژه ای است که از جمله آنها درک این مساله است که سقف پروازی آن به دلیل سیطره مدرنیته (علاوه بر مانعیت غیبت امام معصوم) محدود بوده و در صورتی که به این مهم توجه نشود، این خطر وجود دارد که بر ضد فلسفه وجودی خود عمل کرده و عامل دین‌گریزی و یا حتی دین‌ستیزی جامعه شود.

۲. مقصود از ولایت مطلق فقیه، نه عدم تقید فقیه به احکام شرع و عقل و مطلق العنان بودن در تصمیم‌گیری، بلکه به مفهوم بسط ید او در رتق و فتق امور و امکان ورود به بحران‌ها و معضلات لاینحل از طرق عادی و قانونی، برای حل و رفع مشکلات و بن‌بست‌هاست. اگر فقیه حاکم از سر انانیت و عدم رعایت مرزهای شریعت و عقلانیت و مصلحت، دست به اقدامی بزند، از عدالت که شرطی اساسی در اهلیت و شایستگی اوست، ساقط می‌شود.

۱. الفقه المأثور، ص ۳۹ (مشکینی، میرزا علی، الفقه المأثور، در یک جلد، نشر الهادی، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۸ هـ ق)

پیوست دوم

تحلیلی پیرامون روایات منع از
قیام قبل از ظهور و قیام قائم (عج)

در کتب روایی شیعه با روایات متعددی با مضمون نهی از قیام و نهضت قبل از ظهور و قیام امام مهدی علیه السلام مواجه هستیم که بر اساس این روایات، کسانی بر این باورند که هرگونه قیام و حرکت اعتراضی و انقلابی برای تشکیل حکومت دینی نامشروع است و شیعه موظف به پرهیز از چنین تلاش‌هایی در عصر غیبت است.

به نظر ما این روایات علاوه بر این که با آیات و روایات عدیده دیگر تعارض دارند، قاصر از چنین دلالتی هستند و مفاد آنها ناظر به امر دیگری است که در این تحقیق به آن خواهیم پرداخت. برای دریافت مراد و مقصود این روایات باید شرایط تاریخی و زمینه صدور آنها را بررسی کرد تا بتوان به مراد واقعی اهل بیت علیهم السلام پی برد.

زمینه و بافت تاریخی صدور روایات منع از قیام

پس از فاجعه عاشورا و به شهادت رسیدن امام حسین علیه السلام، نور چشم و دردانه رسول الله صلی الله علیه وآله و یارانش و اسارت فرزندان و نوادگان پیامبر اعظم توسط یزید حاکم اموی که از تبعات حادثه شوم سقیفه بود، وجدان خفته مسلمانان و امت پیامبر خاتم بیدار شده و آنان را متوجه تقصیر و گناهی کرد که در حق اهل بیت علیهم السلام روا داشته بودند. از این رو منطقه حجاز و عراق آماده پذیرش هر ندا و حرکت و جنبش ضد اموی و حمایت از آن شده بود، به ویژه اگر این حرکت و قیام با رهبری فردی از خاندان پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما صورت می‌گرفت. اما آنچه در این میان مایه تاسف و نگرانی اهل بیت علیهم السلام بود، عدم موقعیت شناسی و فرجام سنجی و فقدان تحلیل عمیق سیاسی در بین قیام‌کنندگان (علی رغم نیت و انگیزه درست آنان) از یک سو و از سوی دیگر فرصت طلبی و ریاست طلبی برخی رهبران و فرماندهان این حرکتها بود و به همین دلیل اغلب این قیام‌ها مورد تخطئه و یا حداقل عدم تایید از سوی اهل بیت علیهم السلام واقع شد.

از جمله موارد موقعیت‌شناسی، قیام زیدبن علی است که مورد توصیه امام باقر علیه السلام به عدم خروج و نیز مورد مخالفت امام صادق علیه السلام به دلیل پیش بینی شکست آن، واقع شد. قیام دیگر از این موارد، قیام یحیی بن زید است که با مخالفت امام صادق علیه السلام روبرو شد و به او هشدار داده شد که همچون پدرش زید کشته خواهد شد^۳ و دقیقاً در همین مورد و واقعه است که روایت معروف در مقدمه صحیفه سجادیه: «مَا خَرَجَ وَلَا يَخْرُجُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَى قِيَامٍ قَائِمًا أَحَدٌ

۱. الصحیفة السجادیة، ص ۱۲ / إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۴، ص ۱۰۲ و ۱۲۶ / البته در مورد قیام زیدبن علی و تایید یا عدم تایید آن از سوی اهل بیت علیهم السلام به دلیل اختلاف در مضامین روایات وارده از اهل بیت، بین عالمان شیعه اختلاف است و اعلام یک دیدگاه قطعی در تایید یا نفی قیام زید مشکل است.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۴

۳. الصحیفة السجادیة، ص ۱۲ / إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۴، ص ۱۴۶

لِيُدْفَعَ ظُلْمًا أَوْ يُنْعَشَ حَقًّا إِلَّا اضْطَلَمْتَهُ الْبَلِيَّةُ، وَكَانَ قِيَامُهُ زِيَادَةً فِي مَكْرُوهِنَا وَشِبَعَيْنَا»، (تا وقتی که زمان قائم ما فرا نرسیده، هر کس از خاندان پیامبر برای دفع ظلم یا إقامة حق قیام کند بلاها او را فرا می‌گیرد و قیامش موجب افزایش ناراحتی ما اهل بیت و شیعیان می‌گردد.) از امام صادق علیه‌السلام صادر می‌شود.

امام قبل از بیان این مطلب، به روایتی از امیرالمؤمنین به نقل از رسول الله صلوات الله علیهما می‌پردازد که آن حضرت از بقای حکومت بنی امیه تا مدتی مشخص (هزار ماه) خبر می‌دهد و این که قیام‌های صورت گرفته از سوی خاندان اهل بیت برای اسقاط این حکومت به سرانجام نمی‌رسد.^۱ از جمله نتایج این قیامها، حاکم شدن عباسیان تحت پوشش یک رژیم ظلم ستیز و در ابتدا مدافع اهل بیت علیهم‌السلام بود که بسیار با قساوت تراز بنی امیه عمل کردند، و این چیزی بود که اهل بیت علیهم‌السلام از آن آگاهی داشتند و به قیام کنندگان هشدار می‌دادند.

نمونه‌ای دیگر از این حرکتها، قیام صاحب فخر از نوادگان امام حسن علیه‌السلام در سال ۱۶۹ هجری در دوران امامت موسی بن جعفر علیهما السلام علیه عباسیان است. در روایتی آمده است که حسین بن علی (صاحب فخر) پس از قیام و تسلط بر مدینه، از امام کاظم علیه‌السلام خواست با او بیعت کند. امام به او فرمود: «مرا به چیزی وادار نکن که پسر عمویت (زید بن علی)، عمویت (امام صادق علیه السلام) را به آن وادار کرد و در نتیجه من با تو برخوردی کنم که نمی‌خواهم، همان طور که اباعبدالله (امام صادق) برخوردی کرد که نمی‌خواست. حسین گفت: من فقط پیشنهاد کردم و اگر خوش نمی‌داری، تو را وادار به آن نمی‌کنم. امام هنگام خداحافظی با او فرمود: «ای پسرعمو! تو کشته خواهی شد! پس در کار خویش جدی باش؛ چرا که این مردم ایمان را اظهار می‌کنند ولی در نهان شرک دارند. «انا لله و انا الیه راجعون». پاداش شما گروه (قیام کننده) را از خدا می‌خواهم.»^۲

بخشی دیگر از این قیام‌های منسوبین به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، علاوه بر موقعیت شناسی، از مشکل بزرگتری رنج می‌برد و آن ادعای امامت و مهدویت از سوی آنان بود. در چنین وضعیتی، اهل بیت علیهم‌السلام باید شیعیان را از هر گونه همراهی با این قیامهای انحرافی بر حذر می‌داشتند و به آنان اعلام می‌کردند که اینان به دروغ ادعای امامت و مهدویت دارند و قائم و مهدی موعود حقیقی اینان نیستند؛ چرا که قیام مهدی حقیقی و راستین وقتی صورت می‌گیرد که نشانه‌های حتمی ای قبل از قیام او مانند خروج سفیانی، بر اساس روایات نبوی و علوی، صورت گرفته باشد.

روایت زیر بیانگر همین مطلب است:

عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ - الصَّيْحَةُ وَ

۱. الصحیفة السجادیة، ص ۱۸

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۶۶

السُّفْيَانِيُّ وَالْخُسْفُفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْيَمَانِيُّ فَقُلْتُ فِدَاكَ إِنْ خَرَجَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ
قَبْلَ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ أَنْخُرُجُ مَعَهُ قَالَ لَا

عمر بن حنظله می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که «پنج نشانه قبل از قیام قائم وجود دارد: صیحه آسمانی، سفیانی، خسف (فرورفتن زمین)، قتل نفس زکیه و یمانی.» گفتیم: فدایت شوم! اگر کسی از خاندان شما قبل از این نشانه‌ها قیام کند با او همراه شویم؟ امام فرمود: «نه»

همچنین این روایت اشاره به قیام کنندگان و مدعیان دروغین امامت و رهبری دارد:
عن الفضيل بن يسار قال: «مَنْ خَرَجَ يَدْعُو النَّاسَ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُبْتَدِعٌ وَ
مَنْ ادَّعَى الْإِمَامَةَ مِنَ اللَّهِ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ فَهُوَ كَافِرٌ»^۱

فضیل بن یسار می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «هر کس قیام کند و مردم را به دنبال خود بکشانند در حالی که افضل از او در بین امت وجود دارد، او گمراه و بدعت گذار است؛ و هر کس که به دروغ ادعای امامت از جانب خداوند کند، کافر است.»

از جمله حرکت‌های مدعی دروغین مهدویت، قیام محمد بن عبدالله محض^۲ معروف به نفس زکیه نوازه امام حسن علیه‌السلام بود که خود را مهدی و قائم آل محمد می‌دانست و عده‌های از مردم و بنی‌هاشم ادعای او را پذیرفته و به عنوان مهدی با او بیعت کرده بودند. محمد در سال ۱۴۵ هجری علیه منصور عباسی قیام کرد و پس از تسلط بر مدینه در برابر لشکر منصور شکست خورد و سرش از بدن جدا شد و به دستور منصور در شهرها گردانیده شد تا مردم بدانند که او مهدی آل محمد نیست^۳ این قیام با مخالفت صریح امام صادق علیه‌السلام هم از جهت آینده شکست خورده آن و هم ادعای دروغ امامت و مهدویت از سوی رهبران یعنی محمد نفس زکیه مواجه شد.^۴

ضمن آن که امام علیه‌السلام به عبدالله محض^۵ پدر محمد که از امام برای پیوستن به قیام محمد و بیعت با او در برابر آخرین حاکم بنی امیه دعوت کرده بود، هشدار داده بود که خلافت به تو و پسرت نمی‌رسد، بلکه نصیب سفاح و بعد از او منصور خواهد شد و آنها پسرت را در منطقه احجار الزیت می‌کشند.^۶

۱. الکافی؛ ج ۸؛ ص ۳۱۰

۲. الغیبة (للنعمانی)، ص ۱۱۵

۳. از این جهت او را محض می‌گفتند که از جهت پدر و مادر هر دو به پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما منسوب بود. او نوه پسری امام حسن و نوه دختری امام حسین علیهما السلام بود.

۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مهدی موعود (ترجمه جلد ۵۱ بحار الأنوار)، جلد ۱، اسلامیة - تهران، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۷۸ ش.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۳۵۸

۶. عبد الله محض خود را شجاعتر، بخشنده تر و داناتر از امام صادق علیه‌السلام می‌دانست.. (الکافی، ج ۸، ص ۳۶۳)

۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب (ع)، ج ۴، ص ۲۲۸، قم، علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق

قیام ابراهیم بن عبدالله محض (برادر محمد نفس زکیه) معروف به قتیل باخمرآ دومین قیام علویان علیه خلافت بنی عباس در زمان امام صادق علیه السلام رخ داد. ابراهیم اندکی پس از شکست برادرش محمد در مدینه، در برابر منصور عباسی در بصره قیام کرد. در این قیام جمع زیادی از زیدیان و معتزلیان شرکت داشتند و حتی ابوحنیفه نیز از او حمایت کرد، اما در نهایت علی رغم پیروزی های چشمگیری که به دست آمده بود،^۱ قیام به نتیجه نرسید و ابراهیم در سال ۱۴۵ قمری در منطقه باخمرآ در نزدیکی کوفه کشته شد. براساس برخی گزارش ها، ابراهیم پس از کشته شدن نفس زکیه، خود را امیرالمؤمنین خواند و همه را به امامت خود دعوت کرد.^۲

فرجام این قیام و کشته شدن ابراهیم همچون کشته شدن محمد نفس زکیه، از سوی امام صادق علیه السلام به خود ابراهیم گفته شده بود.^۳

از دیگر قیام های این چینی، قیام محمد بن ابراهیم بن اسماعیل از امامان زیدیه است که در کوفه علیه عباسیان قیام کرد^۴ که به دلیل ادعای مهدویت، قیامش با مخالفت امام رضا علیه السلام روبرو شد.^۵

با این توضیحات تاریخی روشن می شود که روایاتی که مفاد آنها نهی از قیام قبل از قائم علیه السلام است، به خصوص روایاتی که در آن سخن از قیام کننده ای از اهل بیت و خاندان پیامبر است و با تعبیر «طارق منّا» یا «خارج منّا» همراه است، در چنین بافت و زمینه ای صادر شده اند و مراد آنها نفی هر گونه حرکت و قیام انقلابی و اصلاحی در عصر غیبت نیست.

اکنون با این پیش زمینه تاریخی به سراغ روایات می رویم^۶:

۱. الامام السجاد علیه السلام: وَ اللهُ لَا يَخْرُجُ وَاحِدًا مِنَّا قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ إِلَّا كَانَ مَثَلُهُ مَثَلُ فَرْخٍ طَارَ مِنْ وَكْرِهِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ جَنَاحَاهُ فَأَخَذَهُ الصَّبِيَانُ فَعَبَثُوا بِهِ.^۷

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۸، بیروت، ۱۳۷۹ق.

۲. الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۳۱.

۳. الصحیفة السجادیة، ص ۱۸.

۴. الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، ج ۵، ص ۲۹۳.

۵. الغیبة (للنعمانی)، ص ۲۵۳.

۶. ما در مورد این روایات مثل روایات دیگری که در کتاب «عصر حیرت» آورده ایم بحث سندی نکرده ایم چرا که در اعتبار سنجی روایات بر مبنای ثقه خبری عمل می کنیم و ثقه مخبری و رجالی را تنها یکی از عوامل اعتبار روایت می دانیم و روایاتی را که در کتب معتبر روایی شیعه نقل شده باشد، اگر معارض نقلی و عقلی نداشته باشد و به خصوص اگر مفاد و مضمون آن با آیات و روایات دیگر و شواهد عقلی و تاریخی و ... تایید شود، معتبر می انگاریم. البته در پاره ای از روایات بحث پیرامون راویان و رجال سند امری مفید و بلکه ضروری است و می تواند نتایج مهمی در اعتبار سنجی روایت داشته باشد و از این رو مبنای ثقه خبری به معنای انکار اهمیت علم رجال و بی فایده گی آن نیست.

۷. الکافی ج ۸، ص ۲۶۴.

امام سجاد علیه السلام: «به خدا سوگند! هر کس از ما خاندان پیامبر قبل از قیام قائم قیام کند، همچون جوجه ای است که قبل از کامل شدن بال هایش از لانه اش پرواز کند، پس کودکان او را بگیرند و با وی بازی کنند.»

این روایت در زمره پیشگویی های امام سجاد علیه السلام در باره آینده ای نزدیک پس از خودش است که فرزندانش چون زید و یحیی بن زید و نیز نوادگان امام حسن علیه السلام مانند محمد و ابرهیم پسران عبدالله محض بر بنی امیه و بنی عباس شوریدند و فرجام همه آنها شکست بود.

۲. الامام الباقر علیه السلام: مَثَلُ خُرُوجِ الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ وَمَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَرَحٍ طَارَ فَوْقَ مَنْ وَكَّرَهُ فِتْلَاعَتُ بِهِ الضَّيْبَانِ.^۱

امام باقر علیه السلام: «قیام قائم حقیقی ما اهل بیت مانند قیام پیامبر صلی الله علیه وآله است؛ اما آن دسته از خویشاوندان ما که قبل از قیام قائم خروج می کنند به جوجه ای می مانند که زود هنگام از لانه اش به پرواز در می آید و بر زمین می افتد و بازیچه بچه ها قرار می گیرد.»

۳. عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قُلْتُ لَهُ أَوْصِيَنِي فَقَالَ أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَنْ تَلَزَمَ بَيْتَكَ وَ تَتَعَدَّ فِي دَهْمَاءِ هَوْلَاءِ النَّاسِ وَ إِيَّاكَ وَ الْخَوَارِجِ مِنَّا فَإِنَّهُمْ لَيُسُوا عَلَى شَيْءٍ وَ لَا إِلِيَّ شَيْءٌ وَ اعْلَمْ أَنَّ لِبَنِي أُمِّيَّةٍ مُلْكَاً لَا يَسْتَطِيعُ النَّاسُ أَنْ تَزِدَّعَهُ وَ أَنَّ لِأَهْلِ الْحَقِّ دَوْلَةً إِذَا جَاءَتْ وَ لِأَهْلِ اللَّهِ لِمَنْ يَشَاءُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَمَنْ أَدْرَكَهَا مِنْكُمْ كَانَ عِنْدَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى وَ إِنْ قَبِضَهُ اللَّهُ قَبْلَ ذَلِكَ حَارَ لَهُ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا تَقْوَمُ عِصَابَةٌ تَدْفَعُ ضَيْمًا أَوْ تُعَرِّدُنَا إِلَّا صَرَعَتْهُمْ الْمَمِيَّةُ وَ الْبَلِيَّةُ^۲

ابو جارود می گوید، به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مرا موعظه بفرما! حضرت فرمود: «تورا به تقوای الهی سفارش می کنم و به اینکه ملازم خانه ات باشی و در میان توده مردم با آرامش زندگی کنی و بر حذر باشی از کسانی از خاندان ما که قیام می کنند، زیرا آنها نه بر حقند و نه به حق می رسند! بدان که برای بنی امیه سلطنتی مقدر است که مردم نمی توانند از آن جلوگیری کنند و برای اهل حق نیز دولتی وجود دارد که هر وقت زمانش برسد، خداوند آن را به هر یک از ما اهل بیت که بخواهد می سپارد. هر یک از شما آن دولت را درک کند، همراه ما در بالاترین درجات بهشت خواهد بود و اگر قبل از آن دولت بمیرد باز برایش خیر است. آگاه باش که هر گروهی که برای دفع ظلم و عزت دین قیام کنند، بلاها آنها را بر خاک می افکند.»

این دو روایت امام باقر مشابه روایت پدر بزرگوارشان امام سجاد علیهما السلام است و ناظر به قیام کنندگان از خاندان پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما است که به دلیل موقعیت نشناسی و نیز ادعای دروغین امامت و قائمیت و مهدویت، فرجامی جز شکست نداشتند.

۱. الغيبة (للنعمانی) ص ۱۹۹

۲. الغيبة (للنعمانی)، ص ۱۹۵

۴. عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِيَّاكَ وَ شُدَّادًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ لَيْلَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ رَابَّةٌ وَ لَعْبَرِهِمْ رَايَاتٍ فَالْزَمِ الْأَرْضَ وَ لَا تَتَّبِعْ مِنْهُمْ رَجُلًا أَبَدًا حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ... فَالْزَمِ هَؤُلَاءِ أَبَدًا وَ إِيَّاكَ وَ مَنْ ذَكَرْتُ لَكَ^۱

امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود: «از قیام کنندگان خاندان پیامبر حذر باش! چرا که برای آل محمد و علی فقط یک پرچم حق وجود دارد و دیگر پرچم‌ها باطل است. آن پرچم حق متعلق به مردی از فرزندان حسین است؛ پس تا او را ندیده ای از جای تکان نخور و دنبال هیچ پرچمی نرو!»

۵. عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ: يَا جَابِرُ الزَّمِ الْأَرْضَ وَ لَا تَحْرِكْ يَدًا وَ لَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ إِنْ أَدْرَكْتَهَا أَوْ لَهَا اخْتِلَافَ بَنِي الْعَبَّاسِ وَ مَا أَرَاكَ تُدْرِكُ ذَلِكَ وَ لَكِنْ حَدِيثٌ بِهِ مَنْ بَعْدِي عَنِّي وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ ...^۲

«امام باقر (علیه السلام) به جابر جعفی فرمود: از جای تکان نخور و هیچ گونه اقدامی برای قیام نکن تا وقتی که نشانه‌هایی را که برایت می‌گویم ببینی، هر چند گمان نمی‌کنم آن زمان را درک کنی: اختلاف بنی فلان، ندایی از آسمان و ...»

این دو روایت نیز کاملا در بافت و زمینه گفته شده مفهوم پیدا می‌کند. گویا جابر نیز بر این گمان بوده که قیام‌های جاری مصداق قیام قائم به حق است و آماده همراهی با آن بوده است، اما امام او را از هر گونه اقدامی بر حذر می‌دارد.

امام در روایت اول تاکید می‌کند که قائم حقیقی از فرزندان امام حسین علیه السلام است، در حالی که قیام کنندگان مدعی مهدویت از نوادگان امام حسن علیه السلام بودند؛ و در روایت دوم، نشانه‌های قائم به حق را برای جابر بر می‌شمارد تا در تشخیص دچار اشتباه نشود.

روایت بعدی از امام باقر علیه السلام نیز که راوی آن جابر جعفی است، در همین بافت است:

۶. عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ أَنَّهُ قَالَ: اشْكُونَا مَا سَكَنَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أَيْ لَا تَخْرُجُوا عَلَيَّ أَحَدٍ فَإِنَّ أَمْرَكُمْ لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ إِلَّا إِنَّهَا آيَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْسَتْ مِنَ النَّاسِ إِلَّا إِنَّهَا أَضْوَاءٌ مِنَ الشَّمْسِ لَا تَخْفَى عَلَيَّ بَرٌّ وَ لَا فَاجِرٌ أَعْرِفُونَ الصُّبْحَ فَإِنَّهَا كَالصُّبْحِ لَيْسَ بِهِ خَفَاءٌ^۳

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مادامی که آسمان‌ها و زمین آرامند شما نیز آرام باشید، یعنی علیه کسی قیام نکنید، چرا که امر قائم از دید شما پنهان نمی‌ماند و در تشخیص آن اشتباه نمی‌کنید؛ زیرا نشانه آن از جانب خدای عزوجل پدید می‌آید و مردم نمی‌توانند به دروغ آن نشانه را ایجاد کنند. امر قائم از خورشید روشنتر است و همچون صبح در آن شک و شبهه

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۵

۲. الغیبة (للنعمانی)، ص ۲۷۹

۳. الغیبة (للنعمانی)، ص ۲۰۱

ای نیست.»

در ادامه به ذکر روایات امام صادق علیه السلام می پردازیم که در زمان آن حضرت فضای شورش و انقلاب علیه بنی امیه و بنی عباس با رهبری سادات حسنی و ادعای مهدویت، داغتر از زمان پدر بزرگوارش است و آن حضرت ضمن عدم همراهی با این قیامها، شیعیان را نیز از پیوستن به آنها بر حذر می دارد:

۵. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: مَا خَرَجَ وَلَا يَخْرُجُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَى قِيَامِ قَائِمِنَا أَحَدٌ لِيَدْفَعَ ظُلْمًا أَوْ يُنْعَشَ حَقًّا إِلَّا اضْطَلَمْتَهُ الْبَلِيَّةُ وَكَانَ قِيَامُهُ زِيَادَةً فِي مَكْرُوهِنَا وَشِيْعَتِنَا

امام صادق علیه السلام: «تا وقتی که زمان قائم ما فرانسیده هر کس از خاندان پیامبر برای دفع ظلم یا اقامه حق قیام کند بلاها او را فرا می گیرد و قیامش موجب افزایش ناراحتی ما اهل بیت و شیعیان می گردد.»

همان گونه که پیشتر گفتیم، این روایت بخشی از روایتی طولانی است که در باره قیام های نافرجام یحیی بن زید و نیز محمد نفس زکیه و ابراهیم فرزندان عبدالله محض است و باید در این سیاق و بافت معنا شود و نمی توان از آن حکمی کلی و عمومی برای همه قیامها در عصر غیبت استنباط کرد. از روایتی دیگر، شرایط حاکم بر قیام های بنی فاطمه و نوادگان امام حسن علیه السلام که منجر به نهمی از قیام و همراهی با آنها از سوی امام صادق علیه السلام می شد، به خوبی فهمیده می شود:

۶. الامام الصادق علیه السلام: ...إِنْ أَتَاكُمْ آتٍ مِنَّا فَانظُرُوا عَلَى أَيِّ شَيْءٍ تَخْرُجُونَ وَلَا تَقُولُوا خَرَجَ زَيْدٌ فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صَدُوقًا وَ لَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَ وَ لَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ مُجْتَمِعٍ لِيَنْقُضَهُ فَالْخَارِجُ مِنَّا الْيَوْمَ إِلَى أَيِّ شَيْءٍ يَدْعُوكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَ فَتَحْنُ نُشْهَدُكُمْ أَنَّا لَسْنَا نَرْضَى بِهِ وَ هُوَ يَعْصِينَا الْيَوْمَ وَ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ وَ هُوَ إِذَا كَانَتِ الرِّزَايَاثُ وَ الْأَلْوِيَّةُ أَجْدَرُ أَنْ لَا يَسْمَعَ مِنَّا إِلَّا مَعَ مَنْ اجْتَمَعَتْ بَنُو فَاطِمَةَ مَعَهُ فَوَ اللَّهُ مَا صَاحِبُكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ رَجَبٌ فَأَقْبِلُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَى شُعْبَانَ فَلَا صَيْرَ وَإِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَصُومُوا فِي أَهَالِكُمْ فَلَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى لَكُمْ وَ كَفَاكُمْ بِالسُّفْيَانِي عِلَامَةً^۲

امام صادق علیه السلام: «اگر یکی از خاندان ما نزد شما آمد (و شما را به شورش و خروج دعوت کرد) بنگرید تا به چه منظور و هدفی می خواهید خروج و شورش کنید؛ نگویید: زید خروج کرد (پس برای ما هم این کار جایز است) زیرا زید مرد دانشمند و راستگویی بود و شما را به خویشتن دعوت نمی کرد، بلکه او شما را به مورد پسند و رضایت آل محمد دعوت می کرد، و اگر پیروز شده بود به طور

۱. الصحيفة السجادية، ص ۲۰

۲. الکافی ج ۸، ص ۲۶۴

مسلم به همان که شما را بدو دعوت کرده بود (یعنی رضایت آل محمد) وفاداری می نمود (و حق را به اهلس می سپرد)؛ جز این نبود که او به حکومتی شورید که از هر جهت فراهم و آماده دفاع از خود بود و می خواست آن را در هم بکوبد (و از این جهت موفق به شکست آن نشد). ولی آن کس که امروز خروج می کند شما را به چه چیز دعوت میکند؟ آیا به همان پسند آل محمد دعوت می کند! ما شما را گواه می گیریم که به چنین کسی راضی نیستیم. او امروز که کسی با وی همراه نیست از ما نافرمانی می کند و هنگامی که پرچم ها را پشت سر خود ببیند سزاوارتر است که سخن ما را نشنود (و به خواست ما عمل نکند). به خدا سوگند، آن کس را که شما می خواهید نیست مگر فردی که همه بنی فاطمه بر گرد او جمع شوند؛ همین که ماه رجب شد به نام خدای عز و جل رو آورید، و اگر خواستید تا ماه شعبان هم عقب اندازید عیبی ندارد و اگر بخواهید ماه رمضان هم (اقدام به کاری نکنید و) روزه را در میان خاندان خود بگیرید، شاید این کار موجب نیروی بیشتری برای شما باشد، و همان خروج سفیانی (برای علامت و نشانه قائم به حق) برای شما بس است..»

امام صادق علیه السلام در این روایت به انگیزه های قدرت طلبانه و ادعای دروغین مهدویت برخی قیام کنندگان از خاندان پیامبر می پردازد و به شیعیانش توصیه می کند با این قیامها همراه نشوند و بدانند که قیام قائم و مهدی واقعی علیه السلام وقتی است که پیش از آن سفیانی از شام خروج کرده باشد.

۷. عَنِ الْفَضْلِ الْكَاتِبِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَاتَاهُ كِتَابُ أَبِي مُسْلِمٍ فَقَالَ لَيْسَ لِكِتَابِكَ جَوَابٌ أَخْرَجْنَا عَنْهُ بَعْضًا بَعْضًا فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ تُسَارُونَ يَا فَضْلُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ وَ لِزَالَةِ جَبَلٍ عَنْ مَوْضِعِهِ أَيْسَرُ مِنْ زَوَالِ مُلْكٍ لَمْ يَنْقُضْ أَجَلُهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فَلَانَ بْنِ فَلَانَ حَتَّى بَلَغَ السَّابِعَ مِنْ وُلْدِ فَلَانَ قُلْتُ فَمَا الْعَلَامَةُ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ لَا تَبْرَحِ الْأَرْضَ يَا فَضْلُ حَتَّى يَخْرُجَ الشُّفْيَانِيُّ فَإِذَا خَرَجَ الشُّفْيَانِيُّ فَأَجِيبُوا إِلَيْنَا يَقُولُهَا ثَلَاثًا وَ هُوَ مِنَ الْمَخْتُومِ

«فضل کاتب می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که نامه ابومسلم خراسانی برای او آمد. حضرت فرمود: نامه تو جواب ندارد، از نزد ما بیرون شو! ما شروع کردیم با یکدیگر آهسته سخن گفتن؛ فرمود: ای فضل! چه سخنی آهسته با هم می گوئید؟ همانا خدای عز و جل برای شتاب بندگان شتاب نمی کند، و به راستی که از جاکندن کوهی از جای خویش آسانتر است از سرنگون کردن حکومتی که عمرش به آخر نرسیده؛ سپس فرمود: همانا فلان پسر فلان... تا به هفتمین فرزند فلان (یعنی عباس) رسید (یعنی اینها به خلافت رسند). من عرض کردم: پس چه نشانه ای میان ما و شما است قربانت کردم (یعنی قائم حق چه زمانی قیام می کند)؟! فرمود: ای فضل، از جای خود حرکت نکن تا سفیانی خروج کند و چون سفیانی خروج کرد به سوی ما روآورد. و سه بار این کلام را تکرار کرد- که این از

نشانه‌های حتمی (ظهور قائم) است.»

این روایت نیز بیانگر فضای شورشی و انقلابی جریان بنی عباس علیه بنی امیه با استفاده از حس ضدّ اموی ایجاد شده در میان مردم با قیام‌های علویان است؛ اما به دلیل آن که از منظر امام صادق علیه‌السلام فرجام درستی ندارد و تنها انتقال از حکومت جبار اموی به نظام سیاسی جبارتر عباسی است و رهبران آن (مانند محمد و ابراهیم فرزندان عبد الله محض) داعیه امامت و مهدویت را نیز ندارند، امام با آنها همراهی نمی‌کند و به شیعیان هم که گویی تصور کرده بودند این همان قیام قائم موعود است، می‌فرماید، آن قیام مسبوق به خروج سفیانی است و قبل از خروج سفیانی به هیچ قیامی که داعیه دار قائم و مهدویت است، اعتماد نکنید و به آن نپیوندید.

روایت بعدی نیز بیانگر شتابزدگی و قیام‌های نسنجیده علویان و زیدیان در دوران امام صادق علیه‌السلام برای اسقاط بنی عباس است که امام نسبت به شتابزدگی در این امر و پیوستن به قیام‌های نافرجام و مدعی مهدویت هشدار می‌دهد:

۸. الامام الصادق علیه‌السلام: **إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتِعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ عَايَةً يَنْتَهِي إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَغُوا لَمْ يَسْتَفِدُّوا سَاعَةً وَ لَمْ يَسْتَأْخِرُوا** «مردم از بس برای این کار (قیام قائم و سقوط بنی عباس) شتاب زدگی کردند هلاک شدند. خداوند که با شتاب بندگان شتاب نمی‌کند. همانا این کار را پایانی هست که باید به آن برسد، همین که به آن پایه رسیدند، نه یک ساعت جلو می‌افتند و نه یک ساعت عقب.»

و در روایت دیگر، امام ضمن پرهیز دادن از شتاب زدگی در امر قیام قائم و سرنگونی دولت بنی عباس، به شیعیان دستور خانه نشینی و عدم پیوستن به قیام کنندگان موقعیت شناس و مدعی دروغین مهدویت را می‌دهد:

۹. الامام الصادق علیه‌السلام: **هَلَكَتِ الْمَحَاضِيرُ قَالَ قُلْتُ وَ مَا الْمَحَاضِيرُ - قَالَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُفْرَبُونَ وَ ثَبَّتَ الْحِصْنُ عَلَى أَوْلَادِهَا كُونُوا أَحْلَاسَ بُيُوتِكُمْ فَإِنَّ الْعَبْرَةَ عَلَى مَنْ أْتَاهَا** «محاضیر نابود شدند.» راوی می‌پرسد: محاضیر یعنی چه؟ امام فرمود: «کسانی که (برای حصول فرج) عجله می‌کنند. اما کسانی که آن را نزدیک می‌شمارند و منتظرش هستند نجات می‌یابند... پلاس خانه‌هایتان باشید که اگر چنین کنید ضرر فتنه‌ها فقط به خود فتنه‌انگیزان می‌رسد.»

امام علیه‌السلام در روایتی پنج نشانه برای پیش از قیام قائم علیه‌السلام بر می‌شمارد و تصریح می‌کند که اگر کسی از خاندان پیامبر پیش از وقوع این نشانه‌ها قیام کرد، به او نپیوندید:

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۶۹

۲. الغیبة (للنعمانی)، ص ۱۹۷

۱۰. عَنْ عُمَرِ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ - الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْخُسْفُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الرِّكْبَةِ وَالْيَمَانِيُّ . فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ خَرَجَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَبْلَ هَذِهِ الْعَلَامَاتِ أُنْخَرُجُ مَعَهُ قَالَ لَا

عمر بن حنظله می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «قبل از قیام قائم پنج نشانه وجود دارد: ندای آسمانی، خروج سفیانی، فرورفتن لشکر سفیانی در زمین، خروج یمنی و کشته شدن نفس زکیه.» گفتیم: فدایت شوم! اگر شخصی از خاندان شما پیش از این نشانه‌ها قیام کند، آیا اجازه داریم با او قیام کنیم؟ فرمود: نه!»

روایت دیگر توصیه امام صادق علیه السلام به سدید صیرفی است که او نیز در زمره شتاب کنندگان در امر قیام قائم بوده است و امام به او یاد آوری می‌شود که نشانه قیام قائم واقعی، خروج سفیانی است؛ پس به دنبال پیوستن به مدعیان دروغین مهدویت نباش و ملازم خانه ات باش:

۱۱. عَنْ سَدِيرٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: يَا سَدِيرُ الزَّمِ بَيْتَكَ وَ كُنْ جَلَسًا مِنْ أَخْلَاسِهِ وَ اسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ إِلَيْنَا وَ لَوْ عَلَيَّ رَجُلِكَ ۲

سدیر صیرفی می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای سدید! ملازم خانه ات و چون پلاس آن باش و مادامی که شب و روز آرامند تو نیز آرام باش تا هنگامی که خبر خروج سفیانی به تو برسد؛ در آن وقت به سوی ما کوچ کن ولو با پای پیاده!»

روایت زیر وضعیت سدیر و شتاب زدگی اش را در امر قیام قائم به خوبی نشان می‌دهد:

عَنِ الْمُعَلِيِّ بْنِ حُنَيْسٍ قَالَ: ذَهَبْتُ بِكِتَابِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ نُعَيْمٍ وَ سَدِيرٍ وَ كُتِبَ غَيْرُ وَاحِدٍ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع حِينَ ظَهَرَتِ الْمَسْوَدَةُ قَبْلَ أَنْ يَطْهَرَ وَ لِدُ الْعَبَّاسِ بَأَنَّا قَدْ قَدَرْنَا أَنْ يَقُولَ هَذَا الْأَمْرَ إِلَيْكَ فَمَا تَرَى قَالَ فَضْرَبَ بِالْكَتَبِ الْأَرْضَ ثُمَّ قَالَ أَفَ أَفٍ مَا أَنَا لَهُؤَلَاءِ يَا مَامٍ أَمَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ إِنَّمَا يَقْتُلُ السُّفْيَانِيَّ ۳

معلی بن حنیس می گوید: در زمان ظهور ابومسلم و قبل از تسلط کامل بنی عباس به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم و نامه‌های جمعی از اصحاب از جمله عبدالسلام بن نعیم و سدیر را به ایشان دادم که در آن نوشته بودند، ما پیش بینی کرده ایم که امر خلافت به شما خواهد رسید، نظر شما چیست؟ حضرت نامه‌ها را بر زمین زد و فرمود: «وای بر اینها! من امام این جماعت نیستم. آیا اینان نمی‌دانند نشانه قائم ما و به خلافت رسیدن ما، کشته شدن سفیانی است.»

۱۲. الامام الصادق عليه السلام: كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ الزَّمُوا بُيُوتَكُمْ فَإِنَّهُ لَا يُصِيبُكُمْ أَمْرٌ تَخْشَوْنَ بِهِ أَدْبًا وَ لَا تَزَالُ الرِّبْدِيَّةُ لَكُمْ وَقَاءً أَبَدًا ۴

۱. الكافي ج ۸ ص ۳۱۰

۲. الكافي، ج ۸، ص ۲۶۵

۳. الكافي ج ۸، ص ۳۳۱

۴. الكافي، ج ۲، ص ۲۲۵ / الغيبة (للعماني)، ص ۱۹۷

امام صادق علیه السلام: «زبانان را نگه دارید و ملازم خانه‌هایتان باشید که اگر چنین کنید هیچ وقت با بلایی که مخصوص شما شیعیان باشد مواجه نمی شوید مگر بلایی که عامه مردم را فراگیرد؛ و گروه زیدیه که دائماً با دشمن شما درگیر هستند، همچون سپری برایتان می باشند که دشمن را از کار شما باز می دارند.»

روایت فوق نیز با توجه به این که سخن از سپر بودن زیدیه برای شیعیان است، مانند دیگر روایات ذکر شده مربوط به زمانه خاص امام صادق علیه السلام است و نمی توان از آن حکمی کلی و عام برای قعود و تقیه در همه زمانها استفاده کرد.

واضح است که نمی توان چنین روایت و مشابه آن را فارغ از بافت و زمینه و زمانه صدور آن، مبنای استنباط قرار داد و مثلاً حکم به قعود برای مومنان و شیعیان عصر غیبت تا ظهور امام مهدی علیه السلام صادر کرد.

از امام رضا علیه السلام نیز توصیه به تقیه تا قبل از قیام امام مهدی علیه السلام روایت شده است:

۱۳. **الْإِمَامُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعْمَلُكُمْ بِالتَّقِيَّةِ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَمَنْ تَرَكَهَا قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا**

امام رضا علیه السلام: «کسی که اهل تقیه نیست، ایمان ندارد. گرامی ترین شما نزد خداوند کسی است که بیشترین تقیه را قبل از قیام قائم ما به کار برد و هر کس قبل از قائم ما تقیه را رها کند از ما نیست.»

به نظر می رسد این روایت نیز (با فرض این که عدم تقیه در این روایت را مترادف با قیام در برابر حکومت جور بدانیم) که در بافت و زمینه تاریخی قیام‌های بی حاصل و موقعیت نشناس و مدعی امامت و قائمیت سادات علوی در ادامه قیام‌های زمان امامان باقر و صادق و کاظم علیهم السلام، صادر شده است، نمی تواند دلیلی بر نفی مطلق حرکت‌های اصلاحی و انقلابی قبل از ظهور باشد.

در زمان امام رضا علیه السلام قیام ابن طباطبا توسط محمد بن ابراهیم بن طباطبا علیه حکومت مامون عباسی شکل گرفت و با شعار «الرضا من آل محمد» مردم را به بیعت خود فراخواند. مردم کوفه و اطراف آن با او بیعت کردند. امام رضا علیه السلام از شرکت در این قیام، علی رغم بسیج نیروها و کسب حمایت قابل توجه مردم و حتی حضور برخی فرزندان موسی بن جعفر علیهما السلام، خودداری کرد و حتی حاضر به تأیید قیام نشد.

امام پس از دعوت به بیعت از سوی ابن طباطبا، پاسخ خود را به گذشت بیست روز موکول کرد! و تنها پس از گذشت هجده روز، سپاهیان مأمون که برای سرکوبی این قیام فرستاده شده بودند،

توانستند قیام کنندگان را شکست داده و وادار به فرار کنند.^۱ ضمن آن که توصیه به تقیه قبل از ظهور می‌تواند امری اعم از قیام باشد؛ چرا که تقیه حتی با فرض قیام و تشکیل حکومت نیز در مواردی موضوعیت دارد و بر مومنان واجب است. علاوه بر روایات فوق، دو حدیث دیگر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام (که بیشترین ابتلا را به قیام کنندگان موقعیت شناس و بعضا قدرت طلب و مدعی دروغین امامت و مهدویت داشتند) در نفی و طاغوت دانستن هر پرچمی که قبل از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف برافراشته شود، روایت شده که این دو نیز به احتمال قوی باید مانند روایات گذشته متعلق به زمینه تاریخی صدورشان دانسته شود و نمی‌توان آنها را فارغ از این زمینه، مطلق فرض کرد و بر هر قیام و حرکت اصلاحی پیش از ظهور تطبیق کرد.

۱. الامام الباقِر علیه السلام: كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ رَايَةِ الْقَائِمِ عَ صَاحِبِهَا طَاغُوتٌ^۲

امام باقر علیه السلام: «هر پرچمی پیش از پرچم قائم برافراشته شود، صاحبش طاغوت است.»

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبِهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ^۳

امام صادق علیه السلام: «هر پرچمی پیش از قیام قائم برافراشته شود، صاحبش طاغوت است که اطاعتش در مقابل اطاعت خداست.»

این دو روایت هم به قرینه روایات پیشین که زمینه صدور آنها را نشان دادیم و هم به ادله ای دیگر که در ادامه خواهیم گفت، شامل قیامها و پرچم‌هایی قبل از ظهور می‌شوند که یا داعیه مهدویت دارند و یا مدعی اصلاح‌گری و سیاست‌ورزی فاقد صلاحیت و مشروعیت هستند. نعمانی مولف کتاب غیبت، این دو روایت را همراه با چند روایت دیگر در بابی با این عنوان آورده است:

«آنچه روایت شده در مورد کسی که ادعای امامت دارد و گمان می‌برد که امام است ولی امام

نیست.»^۴

گویا فهم نعمانی نیز از این دو روایت، اختصاص آن به مدعیان دروغین مهدویت و امامت بوده است.

از روشنترین ادله فقدان اطلاق و عمومیت در این دو روایت که شامل هر حرکت دینی و اصلاحی قبل از ظهور نمی‌شود، این است که اهل بیت علیهم السلام حتی برخی از همین قیام‌های سادات علوی را اگر چه از جهت موقعیت شناسی و سرنوشت محتوم به شکست آن رد و تخطئه کردند، اما

۱. صفری فروشانی، تحلیلی بر قیام‌های علویان در دوران امام رضا(ع) و ارتباط آن با ولایت عهدی، ص ۶۸-۶۹

۲. الغیبة (لنعمانی)، ص ۱۱۴

۳. الکافی، ج ۸، ص ۲۹۵

۴. الغیبة (لنعمانی)، ص ۱۱۱

در عین حال از جهت نیت اصلاح گرانه و عمل به تکلیف امر به معروف و نهی از منکر، آنها را ستودند و بدیهی است که اگر صاحب این پرچم‌ها طاغوت و نهضت آنها طاغوتی و غیر الهی بود، شایسته چنین مدحی از سوی اهل بیت نبودند.

از جمله این قیام‌ها، یکی قیام زیدبن علی و دیگر قیام صاحب فخر است.

به روایت شیخ مفید، هنگامی که امام صادق علیه‌السلام از شهادت عمویش زید باخبر شد، به شدت متأثر گردید و دستور داد اموالی را میان خانواده کسانی که در قیام او به شهادت رسیده بودند، تقسیم کنند.^۱

و در روایتی دیگر، امام صادق علیه‌السلام عمویش زید و یارانش را شهادتی می‌داند که در مسیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اصحابش بوده اند و از خداوند می‌خواهد که او را در ثواب مجاهدت او شریک گرداند.^۲

امام رضا علیه‌السلام نیز در مجلس مامون، هنگامی که او قیام زیدبن موسی بن جعفر برادر امام را در بصره نکوهش و آن را به قیام زیدبن علی تشبیه کرد، از قیام زید فرزند امام سجاد علیه‌السلام دفاع کرد و او را از عالمان آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله دانست که برای خداوند غضب کرد و با دشمنان خداوند (بنی امیه) جنگید.^۳

در مورد قیام صاحب فخر از نوادگان امام حسن {حسین بن علی بن حسن بن حسن بن امام حسن علیه‌السلام} نیز، با آن که امام کاظم علیه‌السلام دعوت او را پس از توفیق نسبی قیامش و تسلط بر مدینه نپذیرفت و به او هشدار داد که به سرنوشت پسر عمویش زیدبن علی دچار خواهد شد، هنگام خداحافظی با او فرمود:

«ای پسرعمو! تو کشته خواهی شد؛ پس در کار خویش جدی باش! چرا که این مردم ایمان را اظهار می‌کنند ولی در نهان شرک دارند. «انا لله و انا الیه راجعون». پاداش شما گروه (قیام کننده) را از خدا می‌خواهم.»^۴

اما در عین حال پس از شکست قیام و شهادت صاحب فخر و یارانش، وقتی سرهای شهدا را در مجلسی که گروهی از سادات علوی از جمله امام کاظم علیه‌السلام حضور داشتند، به تماشا گذاردند، هیچ کس چیزی نگفت جز امام کاظم که وقتی سر حسین بن علی رهبر قیام فخر را دید، فرمود:

«انا لله و انا الیه راجعون»، سوگند به خدا که حسین به شهادت رسید در حالی که مسلمان و

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۳

۲. الأملی (للسدوق)، ص ۳۴۹

۳. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۴۹

۴. کافی، ج ۱، ص ۳۶۶

درستکار بود و بسیار روزه می‌گرفت و بسیار شب زنده دار بود و امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد. در خاندان وی، چون او وجود نداشت.^۱

از این موارد مهمتر، موضع امام صادق علیه‌السلام در برابر قیام محمد نفس زکیه مدعی مهدویت است که امام تصریح می‌کند، با قیام از موضع خشم الهی در برابر جباران و انجام امر به معروف و نهی از منکر مخالفتی ندارم و بلکه حامی آن هستم، اما با ادعای مهدویت - که دروغین است و مهدی واقعی فرد دیگری است و زمان قیام او هنوز فرا نرسیده است - مخالفم.

در همان روایتی که امام صادق علیه‌السلام دعوت عبدالله محض را برای بیعت گرفتن با فرزندش محمد (نفس زکیه) که مدعی مهدویت بود، رد می‌کند، تاکید می‌کند که اگر انگیزه قیام فرزندت غضب و خشم به خاطر خدا در برابر حکومت جور اموی و امر به معروف و نهی از منکر است، تو و فرزندت را تنها نخواهیم گذاشت و از شما حمایت خواهیم کرد:

فَقَالَ جَعْفَرٌ لَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَأْتْ بَعْدَ أَنْ كُنْتَ تَرَى . يَغْنِي عَبْدَ اللَّهِ . أَنَّ ابْنَكَ هَذَا هُوَ الْمَهْدِيُّ فَلَيْسَ بِهِ وَلَا هَذَا أَوَانُهُ وَإِنْ كُنْتَ إِنَّمَا تُرِيدُ أَنْ تُخْرِجَهُ غَضَبًا لِلَّهِ وَ لِيَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَإِنَّا وَ اللَّهُ لَا نَدْعُكَ وَ أَنْتَ شَيْخُنَا وَ تُبَايِعُ ابْنَكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ

جعفر (امام صادق علیه‌السلام) گفت: «دست به این حرکت نزند و هنوز وقت آن نرسیده است. اگر تو - عبدالله محض - فکر می‌کنی فرزندت مهدی آل محمد است، چنین نیست و زمان قیام مهدی الان نیست. اما اگر می‌خواهی فرزندت را به عنوان خشم خدایی در برابر بنی امیه و امر به معروف و نهی از منکر تشویق به قیام کنی، سوگند به خدا تو را که بزرگ خاندان ما هستی تنها نخواهیم گذاشت و با فرزندت در این قیام بیعت^۲ خواهیم کرد.»

روایتی دیگر در باره سکوت و خانه نشینی در عصر غیبت

بر خلاف روایات گذشته که ناظر به شرایط تاریخی حاکم بر دوران امامان سجاد، باقر، صادق، کاظم و رضا علیهم‌السلام بود، حدیثی با مضمون توصیه به سکوت و چسبیدن به خانه در عصر غیبت از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است:

۱. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامَهُمْ فَيَأْطُوبِي لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ إِنْ أَدْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ النَّوَابِ أَنْ يَنَادِيَهُمُ الْبَارِئُ جَلَّ جَلَالُهُ فَيَقُولُ عِبَادِي وَ إِمَائِي أَمَنْتُمْ بِسِرِّي وَ صَدَّقْتُمْ بِغَيْبِي فَأَبْشِرُوا بِحُسْنِ النَّوَابِ مِنِّي فَأَنْتُمْ عِبَادِي وَ إِمَائِي حَقًّا

۱. مقاتل الطالبيين، ص ۳۸۰

۲. البته بیعت امام صادق علیه‌السلام با محمد معروف به نفس زکیه در هر صورت منتفی بود، چه آن که ایشان امام بود و باید دیگران با او در هر حال (چه قیام و چه قعود) بیعت کنند. بنا بر این منظور امام از بیعت در اینجا حمایت است.

مِنْكُمْ أَتَقْبَلُ وَ عَنْكُمْ أَغْفُو وَ لَكُمْ أَغْفِرُ وَ بِكُمْ أَسْقِي عِبَادِي الْغَيْثَ وَ أَدْفَعُ عَنْهُمْ الْبَلَاءَ وَ لَوْلَاكُمْ لَأَنْزَلْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِي قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا أَفْضَلُ مَا يَسْتَعْمَلُهُ الْمُؤْمِنُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ قَالَ حِفْظُ اللِّسَانِ وَ لُزُومُ النَّبِيِّ^۱

جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «زمانی بر مردم می آید که امامشان غایب می شود. خوشا به کسانی که بر امامت ما در آن زمان ثابت بمانند. کمترین ثواب آنان این است که خداوند جل جلاله به آنها می فرماید: ای بندگان و کنیزانم! به سزم ایمان آوردید و به غیبت تصدیق کردید. بشارت باد بر شما ثواب نیکم. به راستی من از شما پذیرا شوم و از شما درگذرم و شما را بیمارزم و به واسطه شماست که بندگانم را از باران سیراب کنم و بلا را از آنها می گردانم. اگر شما نبودید عذابم را بر آنان نازل می کردم.» جابر از امام علیه السلام می پرسد: ای فرزند رسول خدا! بهترین عملی که مؤمن در آن زمان انجام دهد، چیست؟ فرمود: «نگه داشتن زبان و نشستن در خانه.»

مفاد ظاهری روایت فوق این است که شیعیان در عصر غیبت امام معصوم به طور مطلق و صرف نظر از شرایط زمانه - مکلف به سکوت و خانه نشینی شده اند و یا حداقل این که سکوت بر تحرک و فعالیت سیاسی افضل است.

به نظر می رسد چنین برداشتی از روایت در تعارض با دهها آیه و روایتی است که تکلیف به اصلاح گری و امر به معروف و نهی از منکر و حمایت از مظلوم و مقابله با ظالم را - و لو به طور نسبی و محدود - وظیفه همیشگی مسلمانان و مومنان می دانند. ضمناً اگر قرار باشد کسی بر تبعیت از این تک روایت پای فشارد و بر الفاظ آن (حفظ اللسان و لزوم البیت) نیز جمود ورزد، باید هر گونه فعالیت علمی و تبلیغی در ترویج و دفاع از دین و تشیع را در عصر غیبت تخطئه کند و مجاهدت های علمی علما و فقها و متکلمان شیعه را که گاه حتی منجر به شهادت آنان می شد - مانند شهید اول و شهید ثانی - زیر سؤال برد، چرا که به وظیفه سکوت و خانه نشینی عمل نکرده اند!

و یا مثلاً باید تلاش های حکومت هایی چون آل بویه و صفویه را در حمایت از تشیع و نزدیک شدن علما و فقهای شیعه به آنان برای ترویج مذهب و معارف تشیع، غیر شرعی و حرام دانست؛ چرا که به توصیه امام باقر علیه السلام مبنی بر حفظ زبان و خانه نشینی در عصر غیبت عمل نکردند!

بنا بر این اگر قرار باشد روایت را از اعتبار ساقط نکنیم و به قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» عمل کنیم، باید بگوییم روایت مزبور ناظر به نفی تحرکات و قیام هایی در عصر غیبت است که یا حرکتی کور و بی سرانجام است و یا رهبران آن فاقد صلاحیت های شرعی و اهل قدرت طلبی و یا احیاناً مدعیان دروغین مهدویت باشند.

ادله ای دیگر در رد دیدگاه عدم مشروعیت قیام قبل از ظهور

اما علاوه بر مساله بافت و زمینه صدور که مفاد روایات نهی از قیام و تحرک انقلابی و اصلاحی را در عصر غیبت از اطلاق و عمومیت ساقط می‌کند، ادله دیگری نیز برای مشروعیت و بلکه لزوم اقدام و قیام برای دفاع از دین و تحقق حاکمیت دینی با وجود فقیه جامع الشرایط و احراز موفقیت و به نتیجه رسیدن قیام وجود دارد که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم:

مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی مسلمین

بر اساس آیات قرآنی و روایات اهل بیت علیهم السلام، اهداف دین خاتم و احکام شریعت اسلام تا قیامت اعتبار دارد و مسلمانان و مومنان موظف به تحقق این اهداف و عمل به این احکام هستند، مگر در مواردی که با مانعی جدی مواجه و امکان رفع آن مانع وجود نداشته باشد.

روشن است تحقق و عینیت یافتن بسیاری از احکام خداوند از جمله عدالت و امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود الهی در گروهی وجود حاکمیتی صالح است و در حاکمیت جور، بخش عظیمی از این احکام معطل و بر زمین خواهد ماند.

حال ادعای این که روایاتی خاص و حتی معتبر به لحاظ سند و محتوا می‌توانند بخش عظیمی از احکام الهی را که تحقق آنها به وجود حکومت دینی وابسته است، تا ظهور امام مهدی علیه السلام که وقوع آن تاکنون بیش از هزار سال به درازا انجامیده و معلوم نیست تا چه زمانی ادامه پیدا کند، به تعطیلی بکشانند، برخلاف مسلمات قرآنی و روایی است.

صدها آیه از قرآن، مسلمانان و اهل ایمان را مکلف به ایمان و عمل صالح و انجام تکالیف اجتماعی و سیاسی کرده اند و اصل و قاعده کلامی و فقهی در همه این آیات، تداوم این تکالیف تا روز قیامت است، مگر در مواردی که بر اساس دلیلی مشخص، تکلیفی مستثنی شود و مقید به دوران حضور امام معصوم علیه السلام باشد. (مانند جهاد ابتدایی که بر اساس فتوای مشهور فقهای شیعه و بر اساس ادله و روایاتی منوط به حضور امام معصوم علیه السلام و اذن و اجازه ایشان است. گرچه در همین مورد نیز فتوای برخی فقیهان، مشروعیت جهاد ابتدایی حتی در عصر غیبت به زعامت و فرماندهی ولی فقیه جامع الشرایط ثابت است).^۱

۱. حضور امام معصوم و اجازه وی، بنابر قول مشهور فقهای شیعه از جمله شیخ طوسی، قاضی ابن براج، ابن ادریس، محقق حلی، علامه حلی، شهید ثانی و صاحب جواهر، شرط انجام جهاد ابتدایی است. (جاوید، «حقوق بشر معاصر و جهاد ابتدایی در اسلام معاصر»، ص ۱۲۹-۱۳۴) با این حال برخی از فقها مانند شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی، و سلار دیلمی، حضور امام معصوم را شرط جهاد ابتدایی نمی‌دانند و بنابر این انجام آن در زمان غیبت را جایز می‌شمرند. (همان، ص ۱۲۷، ۱۲۹). برخی فقهای معاصر از جمله سید ابوالقاسم خویی (رئیس‌زاده، محمد، «خویی، ابوالقاسم»، دانشنامه جهان اسلام، ص ۵۱۸) و محمد مؤمن هم شرط حضور امام معصوم را بر اساس آیات قرآن و روایات معصومان، غیر قابل اثبات دانسته و معتقدند جهاد ابتدایی در زمان غیبت امام معصوم هم، به شرط فراهم

آیات:

ما در ذیل به ذکر چند آیه در باب مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی و نظامی مسلمین و مومنین اکتفا می‌کنیم:

۱. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ^۱**

«ای اهل ایمان! همواره [در همه امور] قیام کننده برای خدا و گواهان به عدل و داد باشید.»

۲. **قُلْ إِنَّمَا أَعْطِيكُمْ بِوَأَحَدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى^۲**

«بگو: من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید.»

۳. **فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً^۳**

«خداوند مجاهدان را بر خانه نشینان به پاداشی بزرگ برتری بخشیده است. [پاداش بزرگی که] به

عنوان درجات و آمرزش و رحمتی از جانب او [نصیب آنان می‌شود].»

۴. **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ^۴**

«و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن

خودتان را بترسانید.»

۵. **وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا**

بِالصَّبْرِ^۵

«سوگند به عصر که واقعا انسان دستخوش زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته

کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند.»

۶. **لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا^۶**

«و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.»

روایات:

علاوه بر آیات، صدها روایت نیز توصیه به تکالیف اجتماعی و سیاسی می‌کنند که مقید به زمانی

بودن شرایط، واجب است. (مؤمن، محمد، «جهاد ابتدایی در عصر غیبت»، ص ۵۱، مجله فقه اهل بیت، ش ۲۶)، آیت الله خامنه ای نیز مشروعیت جهاد ابتدایی را در عصر غیبت توسط فقیه جامع شرایط در صورت امکان و مصلحت،

اقوی دانسته اند. (yon.ir/jRQ۲e)

۱. مائده / ۸

۲. سبا / ۳۴

۳. نساء / ۹۶

۴. انفال / ۶۰

۵. عصر / ۴۰

۶. نساء / ۱۴۱

خاص نیست و لزوم عمل به آنها همیشگی است. ضرورت ظلم ستیزی و دفاع از مظلوم که موثرترین شیوه آن تشکیل حکومت و کسب اقتدار سیاسی و اقتصادی و نظامی است، در زمره مفاد این روایات است:

امیرالمؤمنین علیه السلام:

۱. **كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا**

امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به امام حسن و امام حسین علیهما السلام: «دشمن ظالم و یاریگر

مظلوم باشید.»

۲. **أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ**

اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبِ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام: «سوگند به آنکه دانه را شکافت و روح را آفرید، اگر حضور حاضران (در بیعت) و تمام شدن حجت به سبب وجود یاری کنندگان نبود، و اینکه خدا بر دانشمندان واجب کرده است که در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمکش ساکت ننشینند، ریسمان خلافت را بر دوشش می افکنم.»

۳. **الامام الصادق علیه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَ**

تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ وَ لَا يُقِيمُ النَّاسُ إِلَّا السَّيْفُ وَ السُّيُوفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ^۳

امام صادق علیه السلام به روایت از رسول خداوند صلی الله علیه و آله: «همه خوبی ها در شمشیر و در سایه شمشیر است. مردم (جامعه انسانی) را جز شمشیر (و جهاد در دفاع از حق و عدالت و مقابله با باطل و ظلم) قوام نمی بخشد. شمشیرها کلیدهای بهشت و جهنم اند.»

۴. **الامام الصادق علیه السلام: مَا قَدِّسَتْ أُمَّةٌ لَمْ يُؤْخَذْ لِضَعْفِهَا مِنْ قَوِيَّهَا غَيْرَ مُتَمَتِّعٍ**^۴

امام صادق علیه السلام: «جامعه ای که در آن حق ضعیف از قوی بدون تعلل و سستی گرفته نشود،

رستگار نخواهد شد.»

فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر

تکلیف امر به معروف و نهی از منکر به تنهایی بیانگر ابعاد اجتماعی و سیاسی اسلام است که دیگر فرایض در مقایسه با آن کوچک دانسته شده است. در این موضوع علاوه بر آیات قرآنی، بخشی از روایات در ضرورت و اهمیت آن از سوی امامان باقر و صادق و رضا علیهم السلام صادر شده که روایات نفی

۱. نهج البلاغة (للصبحي صالح)؛ ص ۴۲۱

۲. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص ۵۰

۳. الکافی، ج ۵، ص ۲

۴. الکافی، ج ۵، ص ۵۶

قیام قبل از ظهور نیز از سوی آنان بیان شده و این خود دلیلی بر این مساله است که روایات نفی قیام و ضرورت سکوت و خانه نشینی، مربوط به شرایط و زمینه و زمانه ای خاص بوده و نه مطلق دوران غیبت که در این صورت، توصیه به امر به معروف و نهی از منکر که از مهم ترین مصادیق منکر مبارزه با حکومت های جور در صورت کسب موفقیت است، بی معنا بود.

در قرآن در چند آیه به این فریضه مهم پرداخته شده است:

۱. **وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**

«و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند.»

۲. **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید به کار پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند بازمی دارید.»

۳. **وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**

«و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده و امر می دارند و از کارهای ناپسند بازمی دارند و نماز را بر پا می کنند و زکات می دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می برند. آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد که خدا توانا و حکیم است.»

امر به معروف و نهی از منکر در روایات هم جایگاه ویژه ای دارد:

۱. **رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نُزِعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سَلِطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ.**

رسول خداوند صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: «تا زمانی که امت من امر به معروف و نهی از منکر کنند، و در کار نیک به یاری یک دیگر برخیزند، بر خیر و سلامتند و چون چنین نکنند، برکات از ایشان گرفته می شود، و بعضی از آنان بر بعضی دیگر مسلط خواهند شد، و دیگر یآوری در زمین و آسمان نخواهند داشت.»

۲. **امیرالمؤمنین علیه السلام: وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلِّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ**

۱. آل عمران / ۱۰۴

۲. آل عمران / ۱۱۰

۳. توبه / ۷۱

۴. المقنعة، ص ۸۰۸ / تهذیب الأحكام ج ۶، ص ۱۸۱

و النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي بَحْرِ لَجِّي^۱

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا، در مقابل امر به معروف و نهی از منکر به اندازه‌ی آب دهانی در مقابل دریایی پهناور نیست!»

۳. امیرالمؤمنین علیه السلام: فَأَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَنْ يُفْرِيَا أَجْلاً وَ لَنْ يَقْطَعَا رِزْقاً^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام: «امر به معروف و نهی از منکر کنید، آگاه باشید که این دو، نه اجلی را نزدیک و نه روزی ای را قطع می‌کنند.»

الامام الباقر علیه السلام:

۴. بِئْسَ الْقَوْمُ قَوْمٌ يَعْيبُونَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ^۳

امام باقر علیه السلام: «چه بد مردمی اند آنان که امر به معروف و نهی از منکر را عار و بد می‌دانند.»

۵. الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ خُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ فَمَنْ نَصَرَهُمَا أَعَزَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ خَدَلَهُمَا خَدَلَهُ اللَّهُ^۴

امام باقر علیه السلام: «امر به معروف و نهی از منکر دو اخلاق از خُلُقیات خداوند می‌باشند، هر کس آنها را یاری کند خداوند او را عزت می‌دهد و هر کس آنها را ترک کند خداوند او را خوار می‌کند.»

۶. إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُ الصُّلْحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَدَاهِبُ وَ تَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تَرُدُّ الْمَظَالِمَ وَ تُعَمِّرُ الْأَرْضَ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ^۵

امام باقر علیه السلام: «امر به معروف و نهی از منکر راه و روش پیامبران و شیوه صالحان است و فریضه بزرگی است که دیگر فرایض به واسطه آن بر پا می‌شود، راه‌ها امن می‌گردد و درآمدها حلال می‌شود و حقوق پایمال شده به صاحبانش برمی‌گردد، زمین آباد می‌شود و (بدون ظلم) حق از دشمنان گرفته می‌شود و کارها سامان می‌پذیرد.»

۷. الباقر و الصادق عليهما السلام: وَئِيلٌ لِقَوْمٍ لَا يَدِينُونَ اللَّهَ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ^۶

امامان باقر و صادق علیهما السلام: «وای بر مردمی که با امر به معروف و نهی از منکر دین ورزی

۱. نهج البلاغة (للسبحة صالح)، ص ۵۴۲

۲. الكافي، ج ۵، ص ۵۷

۳. الكافي، ج ۵، ص ۵۷

۴. الكافي، ج ۵، ص ۵۹

۵. الكافي، ج ۵، ص ۵۵

۶. الكافي، ج ۵، ص ۵۶

نمی‌کنند.»

۸. الامام الصادق علیه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ فَيَقْبَلُ وَمَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ قَالَ الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ

امام صادق علیه السلام به روایت از پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «خدای بزرگ، از مؤمن سستی که دین ندارد خشمناک است.» پرسیدند: مؤمنی که دین ندارد کدام است؟ فرمود: «آن که نهی از منکر نمی‌کند.»

الامام الرضا علیه السلام:

۹. لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُسْتَعْمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ^۲

امام رضا علیه السلام: «امر به معروف و نهی از منکر کنید، و گر نه خدا بدان شما را بر نیکانندان چیره می‌کند؛ و چون چنین شود، هر چه نیکان دعا کنند خدا مستجاب نخواهد کرد.»

۱۰. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ إِذَا أَمَّتِي تَوَاكَلْتُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَاذَنْتُوا بِوَقَاعِ مِنَ اللَّهِ^۳

امام رضا علیه السلام: «رسول خداوند صلی الله علیه وآله می‌فرمود: هر گاه امت من امر به معروف و نهی از منکر را رها کردند، گویا با خداوند اعلام جنگ کرده اند.»

این روایات همگی بر تداوم فریضه امر به معروف و نهی از منکر (البته با شرایطی که در دیگر روایات و فقه توضیح داده شده است) تا قیامت دلالت دارند و غیبت امام معصوم علیه السلام این تکلیف را به کلی ساقط نمی‌کند، اگر چه ممکن است اجرای مطلوب و کامل آنها را با مشکلات و موانعی روبرو کند. ممکن است گفته شود، مقصود امر به معروف و نهی از منکرهای جزئی و غیر سیاسی مثل نسبت به همسایه و مردم کوچه و بازار است، اما لسان روایات. همان گونه که دیدیم. گویای خلاف این برداشت است و حکایت از یک تکلیف بزرگ و اساسی دارند.

نهی شدید امام صادق علیه السلام از تحاکم و داوری بردن نزد طاغوت

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر در همان شرایط اختناق اموی و عباسی، شیعیان را از طرح دعاوی مالی و میراثی نزد دستگاه جور بر حذر می‌دارد:

عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ

۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۹

۲. الکافی، ج ۵، ص ۵۶

۳. الکافی، ج ۵، ص ۵۹

مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ أَوْ إِلَى الْقُضَاةِ أَيُّجَلُ ذَلِكَ فَقَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقِّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى طَاغُوتٍ وَمَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سَخْتًا وَإِن كَانَ حَقُّهُ ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ خَتًا وَإِن كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يُكْفَرُوا بِهِ ... قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضُوا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا زِدَّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ

عمرین حنظله روایت کرده است: از امام صادق علیه السلام در مورد دو نفر از اصحاب پرسیدم که در میانشان در باب قرض یا میراث، نزاع واقع شده، آیا مجازند نزد سلطان و یا قاضی او شکایت برند؟ امام فرمود: «هر که شکایت به سوی ایشان برد، بر حق باشد یا باطل، جز این نیست که طرح دعوا نزد طاغوت کرده و آنچه طاغوت برای او حکم کند و به حکم وی آن را بگیرد، حرام است هر چند که آن حق او باشد؛ زیرا که آن را به حکم طاغوت گرفته و خدا در قرآن امر فرموده که به طاغوت کفر بورزند...» عرض کردم: پس چه کنند؟ امام فرمود: «به کسی از شیعیان که حدیث ما را روایت و در حلال و حرام ما نظر کرده و احکام ما را شناخته مراجعه کنند. پس به داوری او راضی باشند، زیرا که من او را بر شما حاکم گردانیده‌ام. پس هر گاه به حکم ما، حکم کند و مورد پذیرش قرار نگیرد، آن که آن را قبول نکرده، حکم خدا را سبک شمرده و ما اهل بیت را رد کرده و آن که ما را رد کند، خداوند را رد کرده، و آن در مرتبه شرک به خدا است.»

این روایت از مستندات نقلی نظریه ولایت فقیه است و بیانگر این که مومنان و شیعیان باید ساز و کار حکومتی و قضایی خود را داشته باشند و نمی‌توانند به دستگاه قضایی طاغوت و حکومت نامشروع مراجعه کنند.

البته در دوران ماقبل مدرن، امکان تفکیک بین امر قضاوت با حکومت تا حدودی وجود داشت و شیعیان در شرایطی که امکان تشکیل حکومت نداشتند، می‌توانستند دعاوی خود را نزد فقیه و حاکم شرع جامع شرایط شیعه مطرح کنند و به احکام صادره گردن بنهند؛ اما در روزگار ما که حکومت‌ها همه عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و قضایی و امنیتی را در دست دارند، چنین تفکیکی به شدت مشکل و در مواردی ناشدنی است و از همین رو تلاش برای تشکیل حکومت دینی، در صورت امکان، ضرورتی مضاعف پیدا می‌کند.

ضمن آن که با قیاس اولویت می‌توان استنباط کرد که اگر سپردن امر قضاوت به طاغوت حرام است، سپردن امر اقتصاد و فرهنگ و آموزش و رسانه به دلیل تاثیرات گسترده آن برایمان و اعتقادات

مردم به نظامی طاغوتی، بسی ویرانگرتر و اجتناب از آن لازم تر و واجب تر است. بنا بر این، روایت مقبوله عمر بن حنظله دلیل محکم دیگری بر این امر است که روایات نهی کننده از قیام که از سوی اهل بیت و خود امام صادق علیه السلام صادر شده، نمی تواند به مفهوم مذموم بودن مطلق قیامها و حرکت های انقلابی و در پی نظام سازی و تشکیل حکومت در عصر غیبت باشد.

تأیید برخی قیامها و حرکت های انقلابی در دوران غیبت در روایات

روایات عدیده ای از قیامها و حرکت هایی قبل از ظهور نام برده و از آنها تجلیل کرده اند، و این خود دلیل دیگری بر فقدان اطلاق و عمومیت روایات نهی از قیام قبل از ظهور برای سرتاسر عصر غیبت است. این روایات عبارتند از:

۱. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْطَوْنَ لِلْمَهْدِيِّ^۱

رسول خداوند صلی الله علیه و آله: «مردمی از مشرق قیام می کنند و برای ظهور مهدی زمینه زمینی می کنند.»

۲. الامام الباقر عليه السلام: كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَ فَاذًا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَتَّقُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءَ أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ^۲

امام باقر علیه السلام: «گویی قومی را می بینم که از شرق خروج کرده اند و خواستار حقتد ولی به آنان داده نمی شود. سپس باز خواستار حقتشان می شوند و به آنان نمی دهند. چون چنین ببینند شمشیرها برهنه کنند و برگردن هایشان بگذارند. در این وقت حق آنان را بدهند ولی آنان نپذیرند تا آنکه قیام کنند و آن را جز به صاحب شما (امام مهدی علیه السلام) تحویل ندهند. کشته گان نشان شهیدند. هان که اگر من آن روز را درک می کردم، جان خود را برای یاری صاحب این امر نگاه می داشتم.»

۳. الامام الكاظم عليه السلام: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ الْحَدِيدُ لَا تَزِلُّهُمْ الرِّيَاحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجْبُنُونَ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^۳

امام کاظم علیه السلام: «مردی از قوم مردم را به حق فرا می خواند. مردمی با اراده چون پاره های آهن گرد او می آیند که بادهای سهمگین آنان را نمی لغزاند و از نبرد ملول و خسته و دچار ترس نمی شوند. بر

۱. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۴۷۷

۲. الغيبة (للنعمانی)، ص ۲۷۳

۳. بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶

خداوند توکل می‌کنند و عاقبت برای پرهیزکاران است.»

۴. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ إِذْ أَقْبَلَتْ فَيْثَةُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَلَمَّا رَأَاهُمُ النَّبِيُّ اغْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ وَتَغَيَّرَ لَوْنُهُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا نَزَالَ نَرَى فِي وَجْهِكَ شَيْئًا نَكْرَهُهُ فَقَالَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ أَخْتَارِ اللَّهِ لَنَا الْآخِرَةُ عَلَى الدُّنْيَا وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ بَعْدِي بَلَاءً وَتَشْرِيداً وَتَضْرِيداً حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَمَعَهُمْ رَايَاتٌ سُودٌ فَيَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطُونَهُ فَيُقَاتِلُونَ وَيُضْرَبُونَ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَ حَتَّى يَدْفَعُوهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلَأُهَا قِسْطاً كَمَا مَلَأُوهَا جَوْرًا فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِيهِمْ وَ لَوْ حَبِوْا عَلَى التَّلْحِ

عبدالله بن عمر می‌گوید: روزی در خدمت رسول خداوند صلی‌الله‌علیه‌وآله بودیم که عده‌ای از جوانان بنی هاشم آمدند. از مشاهده آنها دیدگان پیغمبر پر از اشک شد و رنگ مبارکش تغییر کرد. اصحاب عرض کردند: یا رسول‌الله! سیمای مبارکتان گرفته است، ما نمی‌توانیم شما را بدین حالت ببینیم. فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما، آخرت را بر دنیا ترجیح داده است. بعد از این اهل بیتم مصیبت‌ها می‌بینند و از وطن آواره و مطرود می‌گردند، تا آن وقت که مردمی از جانب مشرق با پرچم‌های سیاه به طلب حق قیام کنند. این حق را به آنها نمی‌دهند تا جنگ کنند و پیروزی یابند. حق را بگیرند و آن را به مردی از اهل بیت من بپارند که دنیای آکنده از ظلم را پر از عدل کند. هر کس آن زمان را درک کند، باید به آنها پیبوند، اگر چه با سینه خیز رفتن روی برف باشد.»

روایاتی که گذشت بیانگر مشروعیت پاره‌ای از قیامها پیش از ظهور است و ناقض ادعای کسانی است که به استناد برخی روایات دیگر، مطلق حرکت‌های انقلابی و اعتراضی را در عصر غیبت نامشروع می‌دانند.

انقلاب اسلامی، قیامی در دفاع از کیان دین و مذهب

به عنوان تکمله‌ای بر این مبحث باید بگوییم که انقلاب اسلامی قبل از آن که حرکتی برای تشکیل یک حکومت دینی باشد، قیامی در دفاع از کیان دین و مذهب بود که مورد هجوم همه جانبه قرار گرفته بود.

پس از مشروطه و ورود تجدد و مدرنیته به ایران در ابعاد گوناگون سیاسی، فرهنگی، آموزشی، اجتماعی و اقتصادی، و استقرار رژیم دست‌نشانده نظام سلطه و استعمار غرب، شاهد تمامیت خواهی ویژه‌ای از سوی رژیم پهلوی بودیم که در صدد تغییر و هدم همه بنیادها و نهادها و مظاهر دینی و مذهبی - از جمله نهاد روحانیت به عنوان متولی دین و دینداری و تعلیم و تربیت دینی - بر می‌آید، تا جایی که حتی تاریخ هجری شمسی را نیز تحمل نکرده و تبدیل به تاریخ شاهنشاهی می‌کند. اتفاقی

که به شکلی گسترده در ترکیه با حکومت کمال آتاتورک رخ داد. در واقع در چنین شرایطی، مساله حفظ کیان دین و مذهب مطرح است که همه فقها به ضرورت مقابله با آن و ذب و دفاع از اسلام فتوا می دهند و بسیار عجیب و بعید است که فقیهی مسلمان و شیعه بتواند به سکوت و قعود در برابر چنین رژیمی فتوا دهد و انقلاب اسلامی را از مصادیق رایات و پرچم های طاغوتی قبل از قیام قائم قلمداد کند.

در تاریخ فقه، مساله دفاع از کیان اسلام - که وجوب جهاد برای آن در زمان غیبت مورد اتفاق همه فقها است - بدین صورت مطرح بوده است که دشمنی کافر در صدد استیلای نظامی و سیاسی بر سرزمینی اسلامی است؛ چه آن که در گذشته و دوران پیشامدرن، عرصه های فرهنگی و آموزشی و اقتصادی و اجتماعی در جامعه ای مانند ایران، عمدتاً در دستان روحانیت و خود مردم بود و حکومت ها نقش زیادی در این امور نداشتند و از همین رو وقتی جهان اسلام با حمله مغولها روبرو می شود، پس از مدتی، رژیم مغولی در جامعه اسلامی هضم می شود؛ اما پس از مشروطه و استقرار رژیم دست نشانده پهلوی، در اثر تحولات تمدنی و ساختاری مدرن، حکومت در صدد قبضه و سلطه بر همه امور بر آمد و برای خلع ید کامل از دین و حتی در مواردی ملیت، در همه عرصه ها برنامه ریزی کرد و این در واقع بدترین هجمه به کیان دین و جامعه اسلامی توسط حکومتی کاملاً وابسته به نظام سلطه و کفر جهانی بود.

تاثیرات این رژیم بر ابعاد گوناگون جامعه ایران آن چنان گسترده و عمیق بود که ما پس از گذشت چهل سال از پیروزی انقلاب، همچنان گرفتار عوارض فعالیت های رژیم مدرن پهلوی در عرصه های گوناگون فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی هستیم.

جمع بندی

از آنچه گذشت در می یابیم که مجموعه روایات اهل بیت علیهم السلام که سخن از نفی قیام قبل از ظهور امام مهدی و قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و ضرورت سکوت و تقیه گفته اند، در اصطلاح فقهی «قضیه شخصیه» و «روایات فی واقعه» هستند که در زمینه و بافت تاریخی خاصی صادر شده اند و مربوط به همان بافت و شرایط و قیام کنندگانی وابسته به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند که یا از سر موقعیت شناسی دست به قیام زدند و یا از قدرت طلبان و مدعیان دروغین امامت و مهدویت بودند و مضمون این روایات قابل تسری به هر شرایطی، و استنباط این حکم از آنها که هر حرکت انقلابی و اصلاح طلبانه قبل از ظهور نامشروع است، نمی باشد.

ضمن آن که وجود روایاتی در تایید پاره ای از قیامها در عصر غیبت نیز ناقض چنان برداشتی از روایات حاوی نهی از قیام قبل از ظهور و قیام قائم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است.

مانع اساسی دیگر تعمیم و تسری مفاد روایات نهی از قیام به همه دوران‌ها و سرتاسر روزگار غیبت، وجود تکالیف سیاسی و اجتماعی در قرآن و سنت بر اساس صدها آیه و روایت است که تا قیامت تداوم دارد و نمی‌توان به استناد معدود روایاتی در باره نهی از قیام قبل ظهور، آنها را از موضوعیت انداخت و حکم به تعطیل آنها داد.

پیوست سوم

آیا تمدن سازی اسلامی شرط
ظهور امام زمان (عج) است؟

آیا حادثه عظیم ظهور موعود و منجی عدالت گستر، متوقف بر تمهید و زمینه‌سازی قبل از آن است؟ آیا باید تمدن اسلامی و یا لا اقل بخشی از آن و مثلاً زیرساخت‌های آن فراهم شود تا امام مهدی علیه‌السلام تمکن از ظهور پیدا کند؟ آیا ظهور بدون مقدمه‌سازی و فراهم کردن بسترهای آن، خلاف سنت الهی است؟

آنچه از روایات وارده در باره موضوع مهدویت دریافت می‌شود این است که ظهور در خلأ و هرگونه پیش‌زمینه صورت نمی‌گیرد. از یک طرف سخن از سیصد و سیزده تن یار اصلی امام علیه‌السلام و در روایتی ده هزار یاور است.^۱ در روایتی هم از مردمی در مشرق یاد شده که برای مهدی علیه‌السلام زمینه‌سازی می‌کنند؛^۲ و از سوی دیگر، سخن از پیوستن لشگرهای خراسانی و یمانی به حضرت، همزمان با ظهور برای یاری و نصرت ایشان است^۳ و نیز روایاتی در باره اتصال برخی حرکت‌ها و نهضت‌ها به قیام حضرت و دادن پرچم‌هایشان به ایشان است^۴ اما نه تنها از روایات، استقرار تمدنی دینی و ظهور روحیه ای ایمانی و رشید و سبک زندگی ای توحیدی و اسلامی در میان عموم مردم و حتی اکثریت شیعیان بر نمی‌آید، بلکه دهها روایت از شرایط نابسامان و تیره فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آستانه ظهور و امتلای زمین از جور و ستم سخن گفته اند که در فصل پنجم پاره ای از این روایات را ذکر کردیم.

برخی به استناد آیه **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**،^۵ «خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.» بر این باورند که تا حداقل مقدماتی از جامعه و تمدن‌سازی صورت نگیرد، امر ظهور محقق نخواهد شد؛^۶ در حالی که مفاد آیه ناظر به این امر نیست؛ بلکه بدین معناست که خداوند حال خوش و متنعم قوم و ملتی را بد نخواهد کرد مگر آن که آنان خود باعث زوال این نعمت شوند:

ذَلِكِ بَأْنِ اللَّهِ لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^۷

«خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنان آنچه را در خود [از عقاید حقه، حالات پاک و اخلاق حسنه ای که] دارند [به کفر، شرک، عصیان و گناه] تغییر دهند.»

روایات متعددی نیز همین تفسیر از آیه را تایید می‌کنند:

۱. **الامام الصادق علیه‌السلام: إِنَّ اللَّهَ قَضَى قَضَاءً حَتَّمَا لَا يُنْعَمُ عَلَى عَبْدِهِ بِنِعْمَةٍ فَيَسْلُبَهَا إِيَّاهُ**

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۷۸ / الغيبة (للنعمانی)، ص ۳۰۷

۲. کشف‌الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۴۷۲ و ۴۷۷

۳. الغيبة (للطوسی)، ص ۴۴۶

۴. الغيبة (للنعمانی) ص ۲۷۳

۵. رعد / ۱۱

۶. قنبرعلی صدقی، آموزه انتظار و زمینه‌سازی ظهور، مشرق موعود، سال سوم، پاییز ۱۳۸۸، شماره ۱۱

۷. انفال / ۵۳

قَبْلَ أَنْ يُحَدِّثَ الْعَبْدُ مَا يَسْتَوْجِبُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ سَلْبَ تِلْكَ النِّعْمَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^۱

امام صادق علیه السلام: «این سنت و قضای حتمی الهی است که نعمتی را که به بنده ای ارزانی داشته از او سلب نمی‌کند، مگر آن که بنده دچار گناهی شود که موجب سلب و از دست رفتن آن نعمت شود؛ و این به دلیل سخن خداوند متعال است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنان آنچه را در خود دارند [به عصیان و گناه] تغییر دهند.»

۲. سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ... فَقَالَ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَانَتْ لَهُمْ فُرَى مُتَّصِلَةٌ يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ أَنْهَارٌ جَارِيَةٌ وَ أَمْوَالٌ ظَاهِرَةٌ فَكَفَرُوا نِعْمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ غَيَّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ مِنْ عَافِيَةِ اللَّهِ فَغَيَّرَ اللَّهُ مَا بِهِمْ مِنْ نِعْمَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ فَارْسَلِ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ فَغَرَّقَ قُرَاهُمْ وَ حَزَبَ دِيَارَهُمْ وَ أَذْهَبَ أَمْوَالَهُمْ^۲...

مردی از امام صادق علیه السلام در باره قول خدا عز و جل: «فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ» سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: «این جماعت، گروهی بودند که ایشان را دهی چند بود به هم پیوسته که اهل آنها به یکدیگر نظر می‌کردند و همدیگر را می‌دیدند و نه‌های روان و مال‌های نمایان داشتند. پس نعمت‌های خدای عز و جل را کفران کردند و ناسپاسی نمودند و آن چه را که با ایشان و در نفس‌های ایشان بود از عافیت خدا، تغییر دادند؛ پس خدا آن چه را که با ایشان بود از نعمت و عافیت، تغییر داد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» پس خدا سبیل عرم را به سوی ایشان فرستاد؛ ده‌های ایشان را غرق و خانه‌های ایشان را خراب کرد و مال‌های ایشان را برد ...»

۳. الامام الباقر علیه السلام: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: بِاللَّهِ إِنَّهُ مَا عَاشَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عَصَاةٍ مِنْ كَرَامَةِ نِعْمِ اللَّهِ فِي مَعَاشِ دُنْيَا وَ لَا دَائِمِ تَقْوَى فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ الشُّكْرِ لِنِعْمِهِ فَازَالَ ذَلِكَ عَنْهُمْ إِلَّا مِنْ بَعْدِ تَغْيِيرٍ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ تَحْوِيلٍ عَنِ طَاعَةِ اللَّهِ وَ الْحَادِثِ مِنْ دُنُوبِهِمْ وَ قَلَّةِ مُحَافَظَةِ وَ تَرْكِ مُرَاقَبَةِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ تَهَاوُنِ بِشُكْرِ نِعْمَةِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ- إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^۳

امام باقر علیه السلام: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند هیچ گاه مردمی در خرمی نعمت‌های خداوندی و نه در پرهیزگاری دایمی که در انجام طاعت خدا و شکر نعمت‌های او زندگی خویش را سپری کرده باشند از نعمت‌های خداوند بی‌بهره نمی‌شوند، مگر پس از آن که خودشان آن را دگرگون ساخته و از فرمانبری حق روی برتافته‌اند و در سپاس گزاردن از نعمت خدا سستی ورزیده‌اند؛ چه خداوند عز و جل در کتاب استوار خود فرموده است: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۶

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۷۴

۳. الکافی، ج ۸، ص ۲۵۶

بنا بر این آیه «ان الله لا یغیر ما بقوم...» ناظر به تغییر وضعیت مثبت و متنعم یک فرد یا مردم به وضعیتی منفی و خسارت زده است که جز با سببیت خود آنان رخ نمی‌دهد و در باره تغییر وضعیت منفی به وضعیت مثبت نیست، چرا که گاه رحمت و کرامت خداوند اقتضا می‌کند که شرایط منفی و فلاکت بار شخص یا مردمی، بدون آن که آنان اقدام به کاری کرده باشند، به وضعیتی مثبت تغییر داده شود.

مثال بارز این امر، بعثت پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است که در شرایطی رخ داد که مردم مشرک حجاز هیچ اقدام و زمینه‌سازی ای برای بعثت نکرده بودند و در اوج جاهلیت به سر می‌بردند. پیامبر به تدریج با جذب افراد به اسلام و تحت شرایط سخت آزارها و اذیت‌های مردم مکه، رسالت خود را پیش بردند.

البته مقصود انکار نقش اراده و خواست مردم برای اصلاح شرایط بد خود نیست و اغلب نهضت‌ها و حرکت‌های اصلاحی با اراده و تلاش مردم آغاز و به بار می‌نشینند، بلکه می‌خواهیم یادآور شویم که به استناد آیه «ان الله لا یغیر ما بقوم» نمی‌توان ضرورت تمدن‌سازی قبل از ظهور را نتیجه گرفت؛ چرا که این نقض سنت خداوند نیست که امام مهدی علیه‌السلام در شرایطی ظهور کند که ظلم و جور و تباهی نظری و عملی غالب باشد و همزمان با ظهور او، وضعیت تمدنی بشر و حتی جوامع اسلامی و شیعی نابسامان باشد.

همچنین باید یادآور شویم که سخن ما بدین معنا نیست که نباید برای جامعه و تمدن‌سازی در حد وسع و توان اقدام کرد، بلکه وظیفه اصلاح‌گری به اندازه توان و قدر مقدور، همیشه - چه با بُعد از ظهور و یا قرب به آن - بر عهده مسلمانان و مومنان است و این ربطی به امر ظهور ندارد. ضمن آن که اموری چون گسترش تشیع و اندیشه انتظار و مهدویت در جهان و تربیت انسان‌هایی صالح و آماده فداکاری را می‌توان از مقدمات و یا تسریع بخش امر فرج و ظهور حضرت بقیه الله الاعظم علیه‌السلام دانست که باید شیعیان در این جهت تلاش کنند.

ضمناً بر اساس روایات، گرچه در باره علل و عوامل غیبت موارد متعددی ذکر شده که از جمله آن نبود یاوران کافی است،^۱ اما در روایاتی این نکته نیز مطرح شده که غیبت سزای اسرار الهی و غیبی از غیب‌های خداوند است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ فَقُلْتُ وَ لِمَ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ لِأَمْرٍ لَمْ يُؤَدَّنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ قُلْتُ فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ قَالَ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِيمَا أَنَاةَ الْخَضِرِ مِنْ حَرْقِ السَّفِينَةِ وَقَتْلِ الْغُلَامِ وَإِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا يَا

اِنَّ الْفَضْلَ اِنَّ هَذَا الْاَمْرَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ تَعَالٰی وَ سِرِّ مِنْ سِرِّ اللّٰهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللّٰهِ وَ مَتٰی عَلِمْنَا اَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيْمٌ صَدَقْنَا بِاَنَّ اَفْعَالَهُ كُلُّهَا حِكْمَةٌ وَ اِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ^۱

عبدالله بن فضل هاشمی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «برای صاحب این امر (قائم) غیبت ناگزیری است که هر باطل جویی در آن به شک می‌افتد. گفتیم: فدای شما شوم! برای چه؟ فرمود: به خاطر امری که ما اجازه نداریم آن را هویدا کنیم. گفتیم: در آن غیبت چه حکمتی وجود دارد؟ فرمود: حکمت غیبت او همان حکمتی است که در غیبت حجت‌های الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار گردد، همچنان که وجه حکمت کارهای خضر علیه السلام از شکستن کشتی و کشتن پسر و به پاداشتن دیوار بر موسی علیه السلام روشن نبود تا آنکه وقت جدایی آنها فرارسید. ای پسر فضل! این امر، امری از امور الهی و سزای از اسرار خدا و غیبی از غیوب پروردگار است و چون دانستیم که خدای تعالی حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه افعال او حکیمانه است، اگر چه وجه آن آشکار نباشد.»

بر اساس این روایت و چند روایت مشابه دیگر، یکی از علل غیبت، امری سزای و غیبی است که جز خداوند کسی آن را نمی‌داند و ظهور متوقف بر مرتفع شدن همه علل و عوامل است که برخی از آنها بر ما مخفی است؛ اما وجود یار و یاور برای نصرت امام علیه السلام هر چند شرط کافی نباشد، اما شرط لازم ظهور به شمار می‌رود.

ظهور در بستری از اعجازها و امدادهای الهی رخ می‌دهد

ممکن است گفته شود، چگونه ممکن است امام مهدی علیه السلام بدون زمینه سازی و وجود نظام و حکومتی مقتدر و واجد سلاح‌های پیشرفته و تکنولوژی روز ظهور کند و از عهده نبرد با قدرت‌های مسلط و مقتدر جهانی برآید؟

پاسخ این است که از مجموع آیات و روایات در این موضوع چنین استنباط می‌شود که ظهور در بستری از اعجازها و امدادهای الهی که معادله قوا و قدرت را به سرعت به نفع حضرت حجت سلام الله علیه تغییر می‌دهد، رخ خواهد داد و دست خداوند برای حمایت از موعود خود بسته نیست و سنت غالب «ای الله ان یجری الاشیاء الا باسبابها» (خداوند امور و اشیاء را با سبب‌هایشان جاری و محقق می‌سازد) همان گونه که در ارتباط با معجزات انبیاء و امدادهای غیبی الهی بارها نقض شده و اسباب غیرمعمول به جای سبب‌های عادی نشسته است، در مورد ظهور امام مهدی علیه السلام نیز این سنت در حدی بسیار بالا نقض خواهد شد^۲ و خداوند با انواع و اقسام معجزات و مداخلات، از آخرین ذخیره

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۲ و نیز ص ۲۸۸ و ۲۸۵

۲. حتما بخشی از جریان ظهور و حاکمیت امام مهدی علیه السلام بر جهان مبتنی بر جهاد و تلاش است. این روایت ناظر به این معنا می‌تواند باشد: الصادق علیه السلام: مَا تَشْتَعْلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ فَوَاللّٰهِ مَا لَبَّاسُهُ اِلَّا الْقَلِيْطُ وَ لَا طَعَامُهُ اِلَّا الْجَشِبُ وَ مَا هُوَ اِلَّا السَّيْفُ وَ الْمَوْثُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ. (الغیبة (للنعمانی)، ص ۲۳۳) امام صادق علیه السلام: «چرا برای فرارسیدن خروج قائم شتاب می‌کنید، به خدا قسم لباس او جز جامه درشت و خشن

اش برای استقرار قسط و عدل جهانی و نجات انسان حمایت خواهد کرد.^۱
 برخی از روایات که بیانگر این مدعاست، بدین شرح است:
 امام باقر علیه السلام:

۱. روای می‌گوید از امام باقر علیه السلام در باره آیه *إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ*، «اگر بخواهیم معجزه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم تا در برابر آن گردن‌هایشان خاضع گردد.» سؤال شد، امام فرمود: در باره قائم آل محمد صلوات الله علیهم نازل شده است که (هنگام ظهور) منادی آسمانی نام او را فریاد می‌زند (و گردنهای جهانیان در برابر این ندا خاضع خواهد شد).^۲

۲. قائم (عج) ما، با رعب، یاری (منصور بالرب) و با پیروزی تأیید (مؤید بالظفر) می‌شود. زمین در زیر پای او می‌پیچد و گنج‌های آن برای او آشکار می‌شود. حکومت او مشرق و مغرب را فرا می‌گیرد و خداوند دینش را بر همه ادیان غالب می‌گرداند، اگرچه مشرکان، ناخوش دارند.^۳

۳. وقتی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظهور کند، خداوند او را با ملائکه مسومین و مردفین و منزلین و کروبین، در حالی که جبرئیل جلو، میکائیل در طرف راست، و اسرافیل در طرف چپ اوست، یاری فرماید. رعب آن حضرت به اندازه یک ماه راه، جلو، و یک ماه، عقب سر، و یک ماه، از طرف راست، و یک ماه، از طرف چپ، می‌رود و ملائکه مقربین در پیش روی آن حضرت هستند.^۴

۴. گویا می‌بینم اصحاب قائم (عج) را که احاطه و پرکرده‌اند بین آسمان و زمین را. چیزی نیست مگر مطیع آنها، حتی درندگان زمین و هوا؛ همه چیز و همه کس در صدد تأمین رضایت آنها هستند. زمینی بر زمین دیگر فخر می‌کند و می‌گوید، امروز بر من یکی از اصحاب قائم علیه السلام گذشته است.^۵

۵. ذو القرنین را میان دو ابر مخیر کردند و او ابر آرام را برگزید و ابر سرکش برای امام زمان شما ذخیره شد. راوی می‌پرسد: ابر سرکش چیست؟ فرمود: ابری که رعد و صاعقه و یا برق دارد و او بر آن سوار شود! هلا که او برابر سوار شود، و به اسباب برآید، اسباب هفت آسمان و هفت زمین که پنج تایی آن آبادند و دو تا ویران.^۶

مرحوم صدوق در کتاب کمال الدین روایت می‌کند که امام مهدی پس از تولد وقتی در دستان پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیهما السلام قرار گرفت، این آیه را تلاوت فرمود:

نخواهد بود و غذایش جز خوراک ناگوار و ناخوش نباشد و جز شمشیر چیزی در کار نبوده، و مرگ زیر سایه شمشیر خواهد بود.» اما در عین حال روایات عدیده ای از پیروزی و غلبه اعجاز آمیز حضرت حکایت دارند.

۱. در این باره در کتاب «اسلام و تحدد» به تفصیل بحث کرده ام.

۲. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۳۸۳

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۳۱ / اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۲۹۱

۴. الغيبة (نعمانی)، ص ۲۳۴

۵. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۳

۶. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۰۹ / الإختصاص، ص ۱۹۹

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَتَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ^۱ «و خواستیم برکسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهمیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم و در زمین قدرتشان دهیم؛ و [از طرفی] به فرعون وهامان و لشکریانشان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند بنمایانیم.» از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز روایت شده است که در باره آیه وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا ... فرمود: «آنان آل محمد صلوات الله عليهم هستند که خداوند مهدی شان را ... مبعوث خواهد کرد که آنان را عزیز و دشمنشان را ذلیل کند.»^۲

امام صادق علیه السلام در تائیل آیه وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۳، «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که حتما آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند.» فرمود: «این آیه در مورد قائم و یارانش نازل شده است.»^۴

دو روایت اخیر بیانگر این است که تجلی نهایی اراده الهی برای حاکمیت مستضعفان و صالحان بر زمین، با مداخله ویژه الهی در تاریخ و پیروزی قطعی و قاطع همراه است، و تلاش دشمنان به شکست خواهد انجامید؛ و این امر با ظهور امام مهدی علیه السلام محقق می شود. و بر اساس روایتی، امام باقر علیه السلام در ذیل آیه يُرِيدُونَ لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ^۵، «می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا نور خود را کامل خواهد گردانید» فرمود:

لَوْ تَرَكْتُمْ هَذَا الْأَمْرَ مَا تَرَكَهُ اللَّهُ^۶

«حتی اگر شما (شیعیان) هم این امر (ولایت ما و یاری قائم) را رها کنید، خداوند آن را رها نخواهد کرد (و وعده خود را محقق خواهد کرد).»

۱. قصص / ۵ و ۶

۲. الغیبة (للطوسی)، ص ۱۸۴

۳. النور / ۵۵

۴. الغیبة (للنعمانی)، ص ۲۴۰

۵. صف / ۶۱

۶. تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۶۶۱

پیوست چهارم

نتایج متفرع بر رهیافت کلامی
عصر حیرت

مباحث مطرح شده در این کتاب نتایجی در عرصه‌های گوناگون سیاسی، حکمرانی، اجتماعی، فقهی و معرفتی در بردارد که به پاره ای از آنها اشاره می‌کنم:

نتایج سیاسی

۱. تحقق جامعه و تمدن تراز دین نه در وسع جمهوری اسلامی است و نه تکلیف آن. عدم توجه به این امر و وعده تحقق اتوپیای دینی را دادن هم بار نظام را سنگین می‌کند و هم بسیاری از ناکامی‌های حکومتی را متوجه دین نموده و در نتیجه به تضعیف باورها و اعتقادات دینی مردم می‌انجامد. ارائه تصویری واقع بینانه از امکان دینی کردن جامعه و حکومت، بار جمهوری اسلامی را کم و اداره کشور را سهل تر خواهد کرد و به حفظ و بقای بیشتر نظام یاری خواهد رساند.

ممکن است گفته شود اعلام محدودیت در دینی کردن جامعه نیروی محرک لازم برای جذب مردم و جوانان مومن و متدین را به نظام فراهم نمی‌کند اما باید دانست که اعلام غیر واقعی توان و امکانات برای اسلامی کردن جامعه نیز بالاخره آثار سوء و یاس آفرین خود را ظاهر خواهد کرد و موجب سرخوردگی جوانان و انقلابیون آرمان گرا خواهد شد.

بنا بر این با ارائه افقی واقع بینانه و تلاش مجدانه برای تحقق آن، می‌توان رضایت خاطر مومنان را جلب کرد و به آنان اهمیت وجود نظامی دینی را در دنیای ماده زده امروز و تحت سلطه حکومت‌های اغلب ضد دین و معنویت یادآور شد که به اجانب وابسته نیست و دین باور است و حد اقل آن که هیچ سد و مانعی تعمدی بر سر راه دینداری و دینداران ایجاد نمی‌کند و از همین رو سزاوار حمایت و جانفشانی است.

۲. سیاست ورزی و حکمرانی دینی در عصر غیبت و سیطره مدرنیته نباید مبتنی بر تغلب و اکراه باشد بلکه باید نهایت تلاش برای همراهی مردم با اهداف و برنامه‌های حکومت صورت پذیرد و هر جا اجرای حکمی از احکام شرع با مقاومت مردمی و اجتماعی و یا در مواردی فشار غیر قابل مقاومت جامعه جهانی مواجه شد و اجرای آن موجب مفسده‌ای چون تشنت و تفرقه ملی و سیاسی و اجتماعی، گردید، نباید بر اجرای آن حکم اصرار ورزید و مفاسد بزرگتری از ترک حکم را رقم زد.

از جمله لوازم پذیرش این که تحقق اتوپیای دینی وظیفه و در وسع یک حکومت دینی پیش از ظهور نیست، این مساله است که نباید در پی اجرای احکام شرعی و لو بلغ ما بلغ بود. البته سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز چنین نبوده است. خداوند یازده بار در قرآن تصریح می‌کند که بر رسول جز بلاغ و بلاغ مبین نیست^۱ و رسول نباید حفیظ (نگهبان و بپا)^۲ و جبار (به زور وادار کننده)^۳ و مصیطر (مسلط و

۱. آل عمران/۲۰، مائده/۹۲ و ۹۹، نحل/۳۵ و ۸۲، شوری/۴۸، نور/۵۴، تغابن/۱۲، رعد/۴۰، یس/۱۷، عنکبوت/۱۸.

۲. انعام/۱۰۷، شوری/۴۸.

۳. ق/۴۵.

حکمفرما^۱ بر مردم در تبلیغ دین و ترویج ارزش‌های دینی باشد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام بعد از قبول خلافت به دلیل مقاومت‌هایی که از سوی عده‌ای از خواص و یا عوام در برابر اصلاحات ایشان صورت می‌گرفت، از مقابله با ۲۶ بدعتی که میراث خلفای پیشین بود، دست کشید با این استدلال که پای فشاری برفع این بدعتها به از بین رفتن انسجام اجتماعی و از دست دادن حمایت مردمی می‌انجامید و مفسده چنین امری به مراتب بیش از مفسده عمل به آن بدعتها بود. این شیوه حکمرانی امیرالمؤمنین در شرایطی بود که نه عصر غیبت بود و نه روزگار سیطره مدرنیته (گرچه حضرت وارث یک شرایط نابسامان از سه خلیفه پیشین بود) اما با این وجود مصلحت سنجی را در بالاترین سطح (کوتاه آمدن در برابر ۲۶ بدعت) اعمال کردند.^۲

۱. غاشیه/۲۲

۲. ۲۶ مورد با بیان خود امیرالمؤمنین علیه‌السلام به شرح زیر است:

۱. در باره مقام ابراهیم فرمانی صادر کنم که آن را به همان جایی برگردانم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آنجایش نهاد.
۲. فدک را به وارثان فاطمه پس دهم،
۳. صاع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به میزانی برگردانم که در دوران آن حضرت بود،
۴. زمین‌هایی که پیامبر اکرم ص به مردمی واگذار کرد که حکم ایشان در باره آنها اجرا نشده است و من آن را اجرا کنم،
۵. خانه جعفر را که از او ستاندند و جزء مسجد کردند به وارثان او برگردانم
۶. احکام و قوانین خلاف حق را، که طبق آنها حکم شده به حق برگردانم و آن احکام خلاف را لغو کنم
۷. زنانی را از زیر دست مردانی که بناحق خود را شوهر آنان می‌دانند برگیرم و آنها را به شوهرهای شرعی‌شان بازگردانم و با آنها بنا به حکم خدا در باره فروج و مقدرات مقابله کنم .
۸. ذراری و فرزندان بنی ثعلب را به اسارت گیرم، و آنچه را از زمین‌های خیبر (به ناحق) تقسیم شده برگردانم.
۹. دفتر هدایا و حقوق و مستمری را از میان ببرم، و درآمد اسلامی را مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میان مسلمانان، برابر و برادوار تقسیم کنم
۱۰. و بیت المال را دست گردان توانگران نسازم
۱۱. خراج و مالیات از روی مساحت زمین را لغو کنم
۱۲. امر نکاح را بر پایه برابری و برادری مسلمانان استوار کنم
۱۳. خمس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را چنان که خداوند سبحان فرو فرستاده و مقتر داشته اجرا کنم
۱۴. مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به همان وضعی برگردانم که بود و هر دری را از آن گشودند ببندم و هر دری را که بستند باز کنم.
۱۵. و مسح و ضو را از روی کفش ممنوع کنم،
۱۶. برای نوشیدن شراب حد اجرا کنم
۱۷. و فرمان دهم که متعه حج و متعه زنان حلالند،
۱۸. و فرمان می‌دادم بر جنازه‌ها پنج بار الله اکبر بگویند،
۱۹. و مردم را وادارم تا بسم الله الرحمن الرحیم را در حمد و سوره نماز بلند بخوانند،
۲۰. هر کس را به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجدش درآوردند بیرون بیندازم و آن کسی را که از مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیرون انداخته‌اند وارد آن سازم،

همچنین وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت را آغاز کردند، قاضیان از ایشان در باره نحوه و احکام قضاوت پرسیدند، حضرت پاسخ فرمود:

«أَقْضُوا كَمَا كُنْتُمْ تَقْضُونَ، حَتَّى تَكُونَ النَّاسُ جَمَاعَةً... فَأَنْيَ الْخِلَافَ»

«همان گونه که پیش از من قضاوت می کردید، قضاوت کنید تا اجتماع و انسجام مردم محفوظ باشد... من اختلاف را خوش نمی دارم.»^۱

در روایتی دیگر یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام می گوید از امام پرسیدم: برخی مردم از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کنند که او در ارتباط با مسائلی در مورد احکام مهمی مربوط به ازدواج و طلاق (که در زمان خلفای پیشین دچار تغییر شده بود) جز به خود و فرزندانش امر و نهی نمی کرد. ما گفتیم چگونه چنین چیزی ممکن است؟ آیا آیه ای از قرآن امری را حلال و آیه دیگری آن را حرام و در واقع آیه ای دیگر را نسخ کرده بوده یا آن که هر دو آیه ای محکم بوده اند که باید به آن عمل می شده است؟ امام باقر علیه السلام در پاسخ فرمود: همین که خود و فرزندانش به این بدعت های ایجاد شده در زمان خلفای پیشین عمل نمی کرده اند، به منزله بیان بوده است. راوی می گوید: چه عاملی باعث شد تا این مساله را برای عموم مردم به طور واضح بیان نکند (و آنان را از عمل به این بدعت ها باز دارد)؟ امام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام می ترسید که فرمانش اطاعت نشود، در حالی که اگر بنیان های حکومتش ثابت می شد کتاب خداوند و حق را به تمامی اقامه و اجرا می کرد.^۲

در این روایت نیز به روشنی سیره اهل بیت علیهم السلام در کوتاه آمدن از اجرای احکامی که مورد اقبال و پذیرش اکثریت مردم نیست و موجب سرپیچی و عدم اطاعت از حاکم اسلامی می شود، بیان شده است.

۳. پذیرش محدودیت در تحقق جامعه ای دینی در شرایط کنونی، زمینه تساهل و تکرر بیشتر سیاسی و به دنبال آن جلب حمایت و مشارکت مردمی بیشتر را در جمهوری اسلامی فراهم می کند. در چنین شرایطی جا دارد تاکید افراطی برخی جریان های سیاسی و حوزوی بر اجرای احکام دینی با وجود پیامدهای خلاف مصلحت اجتماعی و سیاسی، تعدیل شود.

۲۱. مردم را به حکم قرآن و اجراء طلاق، طبق قانون قرآن و موافق سنت اسلام وادارم،

۲۲. و زکات را از همه گونه هایش، طبق مقررات دریافت می کنم،

۲۳. وضو و غسل و نماز را به هنگام و بنا به شریعت و در محل خودش برگردانم،

۲۴. اهل نجران را به مکان خود بازگردانم،

۲۵. اسیران فارس و ملت های دیگر را به مقررات کتاب خدا و سنت رسولش برگردانم، در این صورت همه از گرد من پراکنده می شدند.

۲۶. ممنوع کردن نافله تراویح که به حماعت خوانده می شد. (الکافی، ج ۸، ص ۵۹)

۱. الفصول المختارة، ص ۲۱۹، الشافی فی الإمامة؛ ج ۱، ص ۱۷۵، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۱۳۶

۲. تهذیب الأحكام؛ ج ۷؛ ص ۴۶۳

۴. تاکید بر ملیت و ایرانیّت مبتنی بر «حب الوطن من الایمان» و عاری از گرایش‌های نژادپرستانه می‌تواند در کنار گرایش‌های دینی و انقلابی غیرافراطی و متسامح، عاملی برای تحکیم انسجام و امنیت ملی ایران اسلامی باشد.

نتایج اجتماعی

۱. وقتی با نگاه عصر حیرت به تحولات و آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی و نیز فرهنگی و سیاسی به خصوص در میان جوانان بنگریم، بخشی مهمی از آن را به حساب فقدان هادی و حاکم معصوم بر جهان می‌گذاریم که مانع اتمام حجت تام و تمام بر مردم و جوانان است. این نگاه موجب ملاحظت و شفقت در برخورد با مردم و جوانان خواهد شد و تلاش فرهنگی برای اصلاح آنان بر نگاه قضایی و امنیتی غالب خواهد شد و عنداللزوم برخوردهای قهرآمیز در آخرین مرتبه ارشاد و تنبیه قرار خواهد گرفت و نه در اولین اقدام.

۲. در وضعیت کنونی جامعه ایران و جهان، شاهد گسست‌ها و شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی رو به تزایدی در روابط اجتماعی در بین اقوام و حتی در یک خانواده متدین هستیم. مانند پدیده پدر و مادر سنتی و متشرع و فرزند یا فرزندان مدرن غیرمتشرع و حتی بی اعتقاد و گریزان از دین و مذهب. با چنین شرایطی چگونه باید برخورد کنیم؟ آیا بهترین و اولین راه آن جدایی و قطع رحم و یا حداقل، نزاع همیشگی درون خانواده و فامیل است؟

به نظر می‌رسد نگاه کلامی حیرت در اینجا نیز می‌تواند تا حدی گره‌گشایی کند. بدین معنا که وقتی برخی از انحرافات نظری و عملی را - حداقل به عنوان جزء العلة - ناشی از مصیبت غیبت و فقدان حاکمیت حجت تمام کن معصوم دانستیم، در این صورت بسیاری از انحرافات را (تا به مرحله عناد و تعرض و هجمه به مقدسات و تبلیغ آگاهانه انحراف و مزدوری اجانب و استعمارگران فرقه ساز و ... نرسیده است) حمل بر خبث ذاتی و شیطان صفتی و عناد آدم‌ها نمی‌کنیم بلکه به آنان به دیده رحمت و شفقت که شاید دستشان از هدایت واضح و روشن و حجت ساز کوتاه بوده است، می‌نگریم و تمام تلاش خود را برای اصلاح و هدایت آنان و لا اقل جلوگیری از تعمیق و گسترش انحراف، به کار می‌گیریم و هیچ‌گاه از هدایت و عاقبت به خیری آنان مایوس نخواهیم شد و بی‌بوند عاطفی خود را به عنوان یک متدین و متشرع با آنان حفظ می‌کنیم و مشفقانه برای آنها دعا می‌کنیم و ای بسا سعی خواهیم کرد آن چنان رفتار کنیم که حلاوت و فضیلت دینداری و تشرع و حکومت دینی را به آنان بچشانیم و به تدریج مجذوب خداوند و شریعت و معنویتشان کنیم و نیز روابط اجتماعی و خانوادگی و فامیلی را به جهنمی از منازعات و تنش‌های سیاسی و عقیدتی و فرهنگی تبدیل نمی‌کنیم.

در این ارتباط باید به این نکته نیز توجه کنیم که برخی از این فاصله‌گیری‌ها از دین و مذهب

نتیجه سوء مدیریتها و فسادها و ناکارآمدی‌های موجود در حکمرانی دینی ماست که عده ای را به موضع لجاجت و یا حتی بدون لجاجت و از سر تحلیل نادرست به موضع انکار کارآمدی دین در امر سیاست می‌کشاند، نه آن که این تقابل‌ها با دین و جمهوری اسلامی از سر خبث ذاتی آدم‌ها و با توطئه ای حساب شده باشد. گرچه دشمنان همیشه تلاش می‌کنند در چنین فضاهایی برای خود یارگیری نمایند و موج سواری کنند.

نتایج فقهی

۱. فقیه شیعه با التفات به عصر حیرت و اضطراری بودن امر اجتهاد و غوطه ور بودن در ظنون در فراتر از مسلمات شرعی و فقهی، دچار غرور علمی و فقهی در استنباطات خویش نمی‌شود و بر تبادیل نظر و گفتگوی علمی با دیگر فقیهان پای می‌فشارد و پیوسته احتمال خطای در رای و اجتهاد خود و صواب در رای و اجتهاد فقیه مخالف خود را می‌دهد.

۲. با عنایت و توجه به حیرانی عصر غیبت، شاید بتوان بر جواز و بلکه رجحان و ای بسا در مواردی لزوم تشکیل شورای افتا را نتیجه گرفت و برای جامعه و مردم متشرع در بسیاری از موضوعات، فتوای واحدی را اعلام کرد و از تشتت و تفرقه در فتوا حتی الامکان کاست.

۳. با توجه به ظنی بودن اغلب استنباطات و فتاوا و این که هر فقیهی در مسائل اختلافی تنها با چند درصد رجحان جانب فتوایی را می‌گیرد و از یقین و اطمینان و حتی ظن قوی به حکم واقعی خداوند دستش کوتاه است، شاید بتوان این راه را برای جامعه و مقلدان گشود که شورای افتا به اعلام فتوایی (با فرض روشمند و ضابطه مند بودن فتاوا و عمق علمی فقها) در موارد اختلافی خواهد پرداخت که امر دینداری را بر مردم سهل تر می‌کند و یا به انسجام اجتماعی کمک می‌کند و یا مثلاً گرهی از یک معضل اجتماعی و فرهنگی می‌گشاید.

حتی فارغ از امر شورای افتا و فقاقت شورایی، دست برداشتن یک فقیه از استنباط خود به نفع استنباط فقیه معتبر دیگر که حاوی یک منفعت و مصلحت عقلایی برای جامعه و مقلدان است، می‌تواند از نتایج توجه به امر حیرت در عصر غیبت باشد.

نتایج معرفتی و عقیدتی

۱. توجه به ویژگی حیرت در عصر غیبت که با ادله قرآنی و روایی آن را نشان دادیم و مشاهدات عینی و تجربیات سیاسی و فرهنگی نیز آن را تأیید می‌کند، حس اضطرار^۱ به حجت معصوم خداوند و به تبع آن انتظار و تمنای ظهور بقیة الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء را در ذهن و روح ما زنده تر خواهد کرد

۱. مرحوم کلینی در کتاب کافی بابی را با عنوان «الاضطرار الی الحجة» گشوده است. (الکافی، ج ۱، ص: ۱۶۸) و پر واضح است اضطرار به حجت با ظهور و حضور حجت مبسوط الید مرتفع خواهد شد و حجت در پرده غیبت رافع این اضطرار جز در حدی محدود نیست.

و ما را از فضیلت عظیم منتظران حضرتش بهره مند خواهد نمود. ضمن آن که شوق دعا برای تعجیل در فرج را، که خود عاملی مهم در تسریع در ظهور خواهد بود، در جان ما بر خواهد انگیخت.

۲. در عصر حیرت، دسترسی به معارف یقینی و خالص در فراتراز مسلمات و قطعیات دینی و مذهبی به خصوص در عرصه فقه و احکام عملی، امری دشوار است و کسی نمی‌تواند به سادگی مدعی دستیابی به اسلام ناب در امور مورد اختلاف آرا و انظار بزرگان دین و مذهب شود.

ضمنا باید به این امر توجه داشته باشیم که قطع‌ها و یقین‌های ما همیشه الزاما منطبق با واقع و نفس الامر نیست و لذا به صرف احساس یقین کردن به فتوا و اندیشه و عقیده ای غیر مسلم و غیر مقبول نزد عموم عالمان و فقهای مذهب، که معرکه آراء و انظار موافق و مخالف است، نباید حکم قاطع به بطلان دیدگاه مخالف خود بدهیم و بدتر از آن، او را به فساد در عقیده و انحراف متهم کنیم بلکه باید همیشه در مباحث اختلافی، این امر آویزه گوشمان باشد که «نظر من ظاهرا درست است اما احتمال بطلان آن می‌رود و نظر مخالف من، ظاهرا باطل است اما احتمال درستی آن وجود دارد».

البته این بدان معنا نیست که حقیقت مطلق و ثابت نفس الامری وجود ندارد و نباید مومنان و مجتهدان و محققان در تلاش برای دستیابی به معارف متقن و خالص تر باشند و از یافته‌های مستند خود دفاع کنند و نظریات مقابل را نقد و رد کنند اما توجه به عنصر حیرانی، اولاً منجر به دقت و تحقیق و بررسی بیشتر در مباحث می‌شود و ثانياً تواضع علمی و آمادگی برای نقد شدن و آرای دیگران را شنیدن به دنبال دارد و گفتگو، ضرورت و اهمیتی مضاعف می‌یابد تا امکان وصول و یا تقرب به حقیقت بیشتر شود.

۳. تکثر معرفتی و عقیدتی در فراتراز مسلمات و قطعیات دین و مذهب در داخل و دایره تشیع کاملاً به رسمیت شناخته می‌شود و کسی نباید شیعه مخالف دیدگاه خود را در امور غیر مسلم متهم به انحراف و بد دینی و سوء نیت و تخریب دین و عناوینی از این دست کند.

حتی در برخی از مسلمات و قطعیات دینی اگر روشن شود که منکر و خدشه کننده در آن، دچار شبهه نظری و علمی است و نتوانسته پاسخ مناسبی برای رفع شبهه خود پیدا کند و از سر بددینی و شیطنت برای تشکیک در اعتقادات مردم نیست (که این امر را با توجه به مجموع مواضع و آثار و گفتار و نحوه طرح ایده‌ها توسط شخص می‌توان به دست آورد)، باز نباید دست به تکفیر و تفسیق و ... زد بلکه باید باب گفتگو را با وی باز کرد و از اندیشه حق، دفاع استدلالی کرد.

۱. این که در مقام نقد و بحث، اندیشه و اعتقادی را باطل و کفر بدانیم و براهیات آن استدلال کنیم ایرادی ندارد اما این الزاما به معنای کفر قائل نیست. قائل کفر وقتی تکفیر می‌شود که کفرش از سر شبهه نباشد و به لوازم عملی و نظری فاسد کفرش تن در دهد. در نزاع فلاسفه و عرفا با متکلمان در مساله توحید طرفین همدیگر را به بطلان و کفر در اندیشه منتسب می‌کنند اما قائل به کافر بودن یکدیگر و خروج از دایره اسلام و ایمان نیستند. به عبارت دیگر منشا این نزاع به غایب بودن فصل الخطاب معصوم مربوط است و نه اراده و نیت هر طرف به انتخاب اندیشه ای باطل.

۴. این که باید رجال (غیر معصوم) را به حق شناخت و نه حق را با رجال، اصلی مسلم نزد شیعه است و هیچ شخصیت و رجل و عالم غیر معصوم مصون از نقد و بررسی و نقض و رد نیست.^۱ این اصل معرفت شناختی و اعتقادی در عصر غیبت و توجه به حیرت منطوی در آن و صعوبت دستیابی به معرفت یقینی و ناب، برجسته تر و با نمودتری می شود.

۵. با توجه به مفاد فصل اول و دوم کتاب که اتمام حجت خداوند بر مردم منوط به حضور مبسوط الید حجت معصوم خداوند است که بتواند با تاسیس حاکمیت و مدیریت جامعه، حجت نظری و عملی را بر مردم تمام کند و این که در عصر غیبت (و حتی عصر حضور در شرایط عدم بسط ید امام) با وجود کتاب و سنت، حجت به نحو کامل، تمام نخواهد شد و بسیاری از اختلاف ها و حیرت ها بر جای خود باقی خواهد ماند، اکثریت قاطع مردم دنیا در زمره مستضعفان و قاصران عقیدتی و ایمانی واقع می شوند و نباید آنان را در زمره معاندان با حقیقت انگاشت و کرامت و حرمتشان را پاس نداشت.

تنها اقلیتی کاملاً محدود از نخبگان و وابستگان به ادیان دیگر و ملحدان و مشرکان و ... در جهان هستند که به دلیل مطالعه و تفکر در متن یا متون معتبر دینی و یا ارتباط گیری با عالمی الهی و یا حتی با تعقل شخصی، ممکن است حجت خداوند در امر عقاید و اعمال در ابعادی بر آنها تمام شود و در عین حال بر عقاید و اعمال باطل خود پای فشارند و در زمره کافران واقعی و عنود با حقیقت قرار بگیرند.^۲

از این رو شیعیان و جمهوری اسلامی به عنوان نظامی اسلامی و شیعی باید در تعامل با عموم انسانها و پیروان ادیان و مکاتب و فرق و نحل (البته به استثنای ظالمان و جانیان و دولت های جائر و چپاولگر و عوامل آنان که بدیهیات محاسن و قبایح اخلاقی و عقلی را رعایت نمی کنند و مستحق ایستادگی و تقابل و مجازات هستند)، اصل را بر احترام و در صورت امکان گفتگو برای ارائه حقایق دینی و معارف الهی بگذارند و از رمی آنان به عناوین موهن و غیر محترمانه اجتناب کنند و خلاصه آنان را نیز قربانی مصیبت غیبت حجت معصوم خداوند بدانند که ان شاء الله با ظهور منجی انسان از حیرت و ضلالت و شرک و الحاد و ... نجات خواهند یافت.

۱. عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: إِيَّاكَ وَالرِّئَاسَةَ وَإِيَّاكَ أَنْ تَطَّأَ أَعْقَابَ الرَّجَالِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَمَا الرِّئَاسَةُ فَقَدْ عَرَفْتُهَا وَأَمَا أَنْ أَطَّأَ أَعْقَابَ الرَّجَالِ فَمَا تُلْثِمُ مَا فِي يَدِي إِلَّا مِمَّا وَطِئْتُ أَعْقَابَ الرَّجَالِ فَقَالَ لِي لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِيَّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجَّةِ فَتُضَدِّقَهُ فِي كُلِّ مَا قَالَ. (الكافي، ج ۲، ص ۲۹۸) ابو حمزه ثمالی روایت می کند: امام صادق علیه السلام فرمود: از ریاست و از این که دنبال مردان روی بپرهیز. عرض کردم: قربانت گردم، پرهیز از ریاست را فهمیدم، اما این که دنبال مردان (شخصیت ها) نرم را نفهمیدم چه آن من دو سوم آنچه را دارم (از احادیث و اخبار شما) از مردان (شخصیت های علمی راوی حدیث شما) گرفته ام. امام فرمود: چنان که تو فهمیدی نیست. مقصود این است که پرهیز از اینکه مردی غیر معصوم را به پیشوایی برگزینی و هر چه گوید تصدیقش کنی.

۲. مقوله کفر فقهی و آثار مرتبط بر آن ممکن است از کفر کلامی جدا باشد و ملاک های خاص خودش را داشته باشد، اگر چه تامل در این امر ممکن است باب تازه ای را در پیش روی فقیه در مرزبندی بین کفر و ایمان در دوران غیبت بگذارد.

این نوع نگاه است که پیروان مذهب شیعه و جمهوری اسلامی را از برخوردهای تکفیری نظیر آن چه در جریان داعش و وهابیت تکفیری دیدیم با پیروان دیگر ادیان و مذاهب و حتی مردم فاقد مذهب سراسر جهان اعم از غربی و شرقی باز می‌دارد و نه تنها به برخورد فیزیکی و جنگ با آنان منجر نمی‌شود بلکه حرمت آنها را به عنوان انسان پاس می‌دارد و تعرض و ظلم به آنان را توسط نظام‌های ظالمانه و استکباری تقبیح می‌کند و در صورت استطاعت، از باب تکلیف دینی و عقلی عون مظلوم و خصم ظالم بودن، از آنان حمایت می‌کند.

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین و عجل فرجه‌م و فرجنا

الف

- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، شيخ حر عاملي، محمد بن حسن، اعلمي، بيروت، ١٤٢٥ ق.
- الاجتهاد والتقليد، كجورى شيرازى، محمد مهدي، قم، ١٣٨٠ ش.
- الاجتهاد و التقليد (الفوائد الحائرية)، بهبهانى، محمد باقر بن محمد اكمل، مجمع الفكر الإسلامى، قم، ايران، اول، ١٤١٥ هـ ق.
- الاجتهاد و التقليد (تنقيح الأصول)، خمينى، سيد روح الله موسى، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى قدس سره، تهران، ايران، اول، ١٤١٨ هـ ق.
- الإحتجاج على أهل اللجاج، طبرسى، احمد بن على، نشر مرتضى، مشهد، ١٤٠٣ ق.
- الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، مفيد، محمد بن محمد، كنگره شيخ مفيد، قم، ١٤١٣ ق.
- إرشاد القلوب إلى الصواب، ديلمى، حسن بن محمد، الشريف الرضى، قم، ١٤١٢ ق.
- استفتاءات، امام خمينى، روح الله، جلد سوم.
- اسلام و تجدد، نصيرى، مهدي، انتشارات كتاب صبح، تهران، چاپ: سوم، ١٣٨٧ ش.
- اسلام و مقتضيات زمان، مطهرى، مرتضى، صدرا، قم.
- اسلام و نقد سنت وبرى. داوود مهدي زادگان، مؤسسه طه، قم، ١٣٧٧ ش.
- اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، مشكينى، ميرزا على، نشر الهادى، قم، ايران، ششم، ١٤١٦ هـ ق.
- اصول الفقه، مظفر، محمد رضا، جامعه مدرسين، قم، ١٣٨٨ ش.
- الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين و المستشرقين، بيروت، زرکلى، خير الدين، دار العلم للملايين، چاپ هشتم.
- إعلام الورى بأعلام الهدى، طبرسى، فضل بن حسن، آل البيت، قم، ١٤١٧ ق.
- الإفصاح فى الإمامة، مفيد، محمد بن محمد، كنگره شيخ مفيد، قم، ١٤١٣ ق.

- إقبال الأعمال، ابن طاووس، علي بن موسى، دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ: دوم، ١٤٠٩ ق.
- الألفين، علامه حلي، قم، چاپ: دوم، ١٤٠٩ ق.
- الأمالي (للمصدق)، ابن بابويه، محمد بن علي، كتابجي، تهران، چاپ: ششم، ١٣٧٦ ش.
- الإمامة والتبصرة من الحيرة، ابن بابويه، علي بن حسين، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم، ١٤٠٤ ق.
- الإنصاف في النص على الأئمة الإثني عشر من آل محمد الأشراف عليهم السلام، بحراني، سيد هاشم بن سليمان، ترجمه رسولي محلاتي، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، تهران، چاپ: دوم، ١٣٧٨ ق.
- انيس المجتهدين في علم الأصول نراقي، محمد مهدي بن ابي ذر، قم، ١٣٨٨ ش.

ب

- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مجلسي، محمد باقر بن محمد تقى، ١١١ جلد، دار إحياء التراث العربى، بيروت، چاپ: دوم، ١٤٠٣ ق.
- البراهين القاطعة في شرح تجريد العقائد الساطعة محمد جعفر استرآبادى، قم، ١٣٨٢ ش.
- بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، صفار، محمد بن حسن، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ايران، قم، چاپ: دوم، ١٤٠٤ ق.
- البلد الأمين و الدرع الحصين، كفعمى، ابراهيم بن علي عاملى، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت، ١٤١٨ ق.

ت

- تاج العروس من جواهر القاموس، حسيني زبيدي، محمد مرتضى، ٢٠ جلد، دارالفكر، بيروت، ١٤١٤ ق.
- تاريخ قديم قم، حسن بن محمد قمى، انتشارات توس، تهران، ١٣٦١ ش.
- تاريخ اليعقوبى، احمد بن ابي يعقوب، بيروت، ١٣٧٩ ق.
- تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، استرآبادى، علي، مؤسسة النشر الإسلامى، ايران، قم، ١٤٠٩ ق.
- تجريد الاعتقاد، نصير الدين طوسى، محمد بن محمد، مكتب الإعلام الإسلامى، تهران، ١٤٠٧ ق.
- تعليقه على معالم الأصول، موسى قزوینی، علي، قم، ١٤٢٧ ق.
- تفسير القمى، قمى، علي بن ابراهيم، دار الكتاب، قم، چاپ: سوم، ١٤٠٤ ق.
- تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، حر عاملی، محمد بن حسن، ٣٠ جلد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٠٩ ق.
- تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، طوسى، محمد بن الحسن، دار الكتب الإسلاميه، تهران، چاپ: چهارم، ١٤٠٧ ق.

- تلخیص الشافی، شیخ طوسی، قم، ۱۳۸۲ ش.
- تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق.
- تفسیر سوره حمد، خمینی، روح الله، موسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- تفسیر الصافی، فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مکتبه الصدر، تهران، چاپ: دوم، ۱۴۱۵ ق.
- تفسیر العیاشی، عیاشی، محمد بن مسعود، ۲ جلد، المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ ق.
- تهذیب الأصول، خمینی، روح الله، تهران، ۱۴۲۳ ق.
- تهذیب الوصول الى علم الأصول، علامه حلی، حسن بن یوسف، لندن، ۱۳۸۰ ش.

ج

- جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، خوانساری، سید احمد بن یوسف، ۷ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۵ هـ ق.
- جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، نجفی، محمد حسن، ۴۳ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ هـ ق.

ح

- الحاشیة علی الروضة البهیة، نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، دریک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۲۵ ق.
- حاشیة الوافی، وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، قم، ۱۴۲۶ ق.
- الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۵ ق.

خ

- الخصال، ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.

د

- دائرة المعارف فقه مقارن، شیرازی، ناصر مکارم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ایران، ۱۴۲۷ ق.
- دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة، بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، ۴ جلد، دار المصطفی لإحياء التراث، بیروت، لبنان، ۱۴۲۳ ق.
- دیدار فرهی و فتوحات آخر الزمان، سید احمد فرید، (آرای دکتر فرید با تقریر دکتر محمد مددیپور)

موسسه فرهنگی و پژوهشی چاپ و نشر نظر، تهران، ۱۳۸۱ ش.

ر

- رساله فی الوصایا، دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، ۱۴۱۵ ق.

- رساله لقاء الله، ملکی تبریزی، میرزا جواد، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی، ۱۳۷۵ ش.

- روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی اول، محمد تقی، ۱۳ جلد، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم، ۱۴۰۶ ق.

- ریاض المسائل، حائری، سیدعلی بن محمد طباطبایی، ۱۶ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۸ ق.

ز

- زن و انتخابات، مجتهد شبستری، محمد، قربانی، زین العابدین، حقانی، حسین، عمید زنجانی، عباسعلی، حجتی کرمانی، علی، با مقدمه آیت الله مکارم شیرازی، ۱۳۳۹ قم، ش.

ش

- شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ابن حیون، نعمان بن محمد، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۹ ق.

- شرح الکافی الأصول و الروضة، مازندرانی، محمد صالح بن احمد، المكتبة الإسلامية، تهران، ۱۳۸۲ ق.

- الشافی فی الإمامة شریف مرتضی، تهران، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق.

ص

- الصحيفة السجادية، علی بن الحسین علیه السلام، دفتر نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶ ش.

- صحیفه نور، (امام) خمینی، سیدروح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۶۱ ش.

ع

- العدة فی أصول الفقه، طوسی، محمد بن حسن، قم، ۱۴۱۷ ق.

- علل الشرائع، ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم، ۱۳۸۵ ش.

- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه، محمد بن علی، جلد، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ ق.

غ

- الغارات، ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۹۵ ق.

- غرر الأخبار و درر الآثار فی مناقب أبی الأئمة الأطهار علیهم السلام، دیلمی، حسن بن محمد، دلیل ما،

قم، ۱۴۲۷ ق.

- الغيبة، طوسی، محمد بن الحسن، دار المعارف الإسلامية، ایران؛ قم، ۱۴۱۱ ق.
- الغيبة (للنعمانی) ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم، نشر صدوق، تهران، چاپ: دوم، ۱۴۱۸ ق

ف

- فتوح البلدان، بلاذری، احمد بن یحیی، مكتبة الهلال، بیروت، ۱۹۸۸ م.
- فرائد الاصول، انصاری، مرتضی، مجمع الفكر الاسلامی، قم.
- الفصول المختارة، مفید، محمد بن محمد، كنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- فقه الصادق علیه السلام، قمی، سید صادق حسینی روحانی، ۲۶ جلد، دار الكتاب، مدرسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۱۲ هـ ق.
- الفقه المأثور، مشکینی، میرزا علی، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۸ ق.
- فوائد الأصول نائینی، محمد حسین، قم، ۱۳۷۶ ش.
- الفوائد الحائریة، بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، قم، ۱۴۱۵ ق.
- الفوائد الرجالية (للسید بحر العلوم)، بروجردی، سید مهدی بحر العلوم، ۴ جلد، مكتبة الصادق، تهران، ۱۴۰۵ ق.

ق

- قرب الإسناد، حمیری، عبد الله بن جعفر، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۱۳ ق.
- قصص الأنبياء عليهم السلام، قطب الدين راوندی، سعید بن هبة الله، جلد، مركز پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۴۰۹ ق.
- القوانين المحكمة في الأصول، میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، قم، ۱۴۳۰ ق.

ک

- الكافي، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- كتاب البيع، خمینی، سید روح الله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۲۱ ق.
- كتاب الزكاة، دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، كنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، ۱۴۱۵ ق.
- كشف الغمة في معرفة الأئمة، اربلی، علی بن عیسی، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
- كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، ۱۱ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۶ ق.
- كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، علامه حلی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ق.
- كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، خزاز رازی، علی بن محمد، بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.

- كفاية الاصول، خراساني، محمد كاظم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم.
- كمال الدين و تمام النعمة، ابن بابويه، محمد بن علي، اسلاميه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
- كنز الفوائد، كراچكى، محمد بن علي، دارالذخائر، قم، ۱۴۱۰ ق.

ل

- لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، دار صادر، بيروت، ۱۴۱۴ ق.

م

- مجمع الفائدة و البرهان، اردبیلی، احمد، دفتر نشر اسلامي، ۱۴۰۳ ق.
- مجموعه آثار، مطهری، مرتضى، انتشارات صدرا، قم.
- المزار الكبير، ابن مشهدي، محمد بن جعفر، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، قم، ۱۴۱۹ ق.
- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق.
- مسائل علي بن جعفر و مستدرکاتها، عريضي، علي بن جعفر، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
- مصابيح الظلام، بهبهاني، محمد باقر بن محمد اكمل، مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني، قم، ۱۴۲۴ هـ ق.
- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، طوسي، محمد بن الحسن، ۱ جلد، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، ۱۴۱۱ ق.
- منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة و تكملة منهاج البراعة هاشمي خويي، ميرزا حبيب الله، ۲۱ جلد، مكتبة الإسلامية، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۰ ق.
- مهج الدعوات و منهج العبادات، ابن طاووس، علي بن موسى، ۱ جلد، دارالذخائر، قم، ۱۴۱۱ ق.
- معارج الأصول، محقق حلي، جعفر بن حسن، لندن، ۱۴۲۳ ق.
- مستند الشيعة في أحكام الشريعة، نراقي، مولى احمد بن محمد مهدي، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۱۵ هـ ق.
- مدارك العروة، بيارجمندی خراساني، يوسف آرام حائري، مطبعة النعمان، نجف اشرف.
- مدرنيته و تنزل منزلت انساني: آخرين گفت و گوی علمی مرحوم سيد منيرالدين حسيني شيرازي با سيد محمد مهدي ميرباقری ناشر: تمدن نوين اسلامي، ۱۳۹۴ ش.
- مستمسك العروة الوثقى، حكيم، سيد محسن طباطبائي، ۱۴ جلد، مؤسسة دار التفسير، قم، ۱۴۱۶ ق.

ق.

- معادن الحكمة فى مكاتيب الائمة، علم الهدى محمد بن المحسن بن مرتضى الكاشانى، چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه. قم.
- مفاتيح الأصول، طباطبایى المجاهد، محمد بن علی، قم، ۱۲۹۶ ق.
- مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، المكتبة الحیدریة، ۱۴۱۹ ق
- المقنعة، كنگره جهانى هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- مناقب آل أبى طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.
- من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه، محمد بن علی، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
- مهديان دروغین، جعفریان، رسول، چاپ دوم، ۱۳۹۴ ش.

ن

- نهج الحق و كشف الصدق علامه حلی، بیروت، ۱۹۸۲ م.
- النور الساطع فى الفقه النافع، نجفی، كاشف الغطاء، على بن محمد رضا بن هادی، ۲ جلد، مطبعة الآداب، نجف اشرف، ۱۳۸۱ هـ ق.
- نهج البلاغة (للصبحى صالح)، شريف الرضى، محمد بن حسين، هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق.

و

- الوافى بالوفيات، صفدى، بیروت، ۱۳۹۲ ق.

مقالات

- آموزه انتظار و زمينه سازى ظهور، قنبرعلى صمدى، مشرق موعود سال سوم پاییز ۱۳۸۸ شماره ۱۱
- تحلیلى بر قیام‌های علویان در دوران امام رضا(ع) و ارتباط آن با ولایت عهدی، صفری فروشانی، نعمت الله، نشریه شیعه شناسی، شماره ۲۶، جامعه المصطفی، ۱۳۸۸ ش.
- جدال‌های دینی درباره مشارکت زنان در انتخابات، مروری بر مقالات محمد باقر مجتهد کمره ای مقدمه و تحقیق: رسول جعفریان، پرتال جامع علوم انسانی.
- جهاد ابتدایی در عصر غیبت، مؤمن، محمد، مجله فقه اهل بیت، ش ۲۶، تابستان ۱۳۸۰ ش.
- حقوق بشر معاصر و جهاد ابتدایی در اسلام معاصر، جاوید، محمد جواد، و علی محمد دوست، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، سال یازدهم، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ ش.
- فقه حاضر و امام غایب، جستاری در کاستی‌های فقه در عصر غیبت، امامی مسعود، نشریه فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۳۸.

- نشریه «تا اجتهاد» سال سوم پیش شماره دوازدهم، پاییز ۱۳۹۳، معاونت پژوهشی امام محمد باقر علیه السلام.



ادعای اساسی کتابی که در دست دارید این است که غیبت امام معصوم علیه السلام به ویژه وقتی که با تمدن فراگیر و مسیطر جدید همراه می‌شود، مانع تحقق دولت و جامعه و تمدن تراز دین است و حتی در صورت استقرار یک حکومت دینی با محوریت ولایت فقیه، امکان تحقق چنان تمدنی در حد مطلوب و قابل قبول وجود ندارد و تنها نسبت محدودی از آن مقدور و میسر است.

این ادعا به هیچ وجه نافی وظیفه اصلاحگری در عصر غیبت و تلاش برای به دست گرفتن قدرت سیاسی در صورت امکان نیست اما مساله این است که امر اصلاح و تلاش برای تحقق احکام و آرمان‌های دینی در روزگار عدم دسترسی به امام معصوم به ویژه در شرایط سیطره تمدن ماتریالیستی و اومانیستی مدرن با موانع و تنگناهایی مواجه است که دایره مقدور و ممکن آن را محدود می‌کند و عدم توجه به این محدودیت می‌تواند نتایج زیانباری، هم برای دین و هم نظام دینی، داشته باشد.